

اولین نشریه فرهنگ حوزة
بنادر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس
(بندر عباس)



اسکله نوساز قشم



دہستان نومساز شاہ عباس گجیر

پبلشرین: سید علی

۱۳۳۸

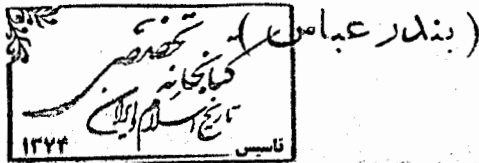
اولین نشریه فرهنگ حوزه بنادر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس (بندرعباس)

۴۳
۲
۵
۴۲

اسکن شد

اولین نشریه فرهنگ حوزه

بنادر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس



(دو بخش)

بخش اول - شامل تاریخچه و فعالیتهای فرهنگ

بخش دوم - شامل مقالات

Handwritten notes: "کتابخانه بنادر عمان" (Library of Bander-e-Oman), "تاسیس ۱۳۲۲", "شماره ۱", "۱۳۳۸", "۱۳۳۹".

چاپ خود کار گامبروز بندرعباس

۱۳۳۸



پیام شاهانه

بمناسبت روز جشن معلم

فرهنگیان حق شناس و حق پرست اساس و بنیاد دین مبین اسلام که کشور باستانی ما به پیروی از تعالیم و دستور های سودمند و روانبخش آن افتخار دارد بر تعظیم ارباب علم و خداوندان دانش و تکریم پرهیزکاران نهاده شده است . قرآن کریم آدمیان را مخاطب ساخته میفرماید .

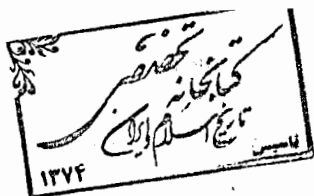
(کرامی ترین شما در پیشگاه خداوند پرهیزکارترین شما است) امیر مؤمنان صلوات الله علیه که زبان وی ترجمان اسرار کتاب الهیست بمقام ارجمند علم و دانش اشارتی که هزاران بشارت در بردارد فرموده میگوید (مفاخرت تنها اهل دانش را شایسته و درخور است زیرا دانایان جویندگان حقیقت را رهبرند) چنانکه میدانید مادر دوران سلطنت خویش همیشه لزوم قدردانی و تکریم خادمان صدیق و با ایمان فرهنگ و سعی در طریق رفاه حال آنان را خاطر نشان و نظر مسئولین را بر رعایت این امر خطیر متوجه ساخته ایم . امیدوییم شما از آزادگان نیز که پیرو حقایق عالیه قرآن و از تربیت یافتگان مکتب خاتم پیامبران هستید قدر و مقام خود را چنانکه باید بشناسید و در ره ازندگانی نوباوگان این سرزمین مقدس چراغ تربیت و تهذیب نفس فرادارید تا بخواست پروردگار یکتا جوانان مانیز فرصت را غنیمت شمارند و با استفاده از نصایح گرانبهای شما مریبان خدمتگزار و فداکار همت گمارند و در نتیجه روزی فرا رسد که ملت و مملکت نه تنها افتخارات گذشته خود را از سر گیرد بلکه در این راه نیز متوقف نماند و روز افزون بر نفوذ علمی و اخلاقی خویش در میان ملل جهان بیفزاید

ای روزنکان راه علم و حقیقت - باعزمی استوار و روحی سرشار از عشق و ایمان نوباوگان و جوانان ایران را بر تعظیم اشعائر دینی و احترام آداب و رسوم ملی دعوت کنید و شیوه آزادی و آزادگی را با آنان بیاموزید تا بنیان قومیت ما مستحکم شود زیرا قوی ترین ضامن دوام استقلال و بقاء حیات امم عالم

عقاید صحیح است و بس - بتاریخ اول آبانماه ۱۳۳۲



قسمتی از بیانات جناب آقای دکتر مهران در کنگره فرهنگیان
عنايات عالیہ و راهنمای خردمندانۀ **زات اقدس شاهنشاه** فرهنگیان نیروی جاودان
میباشد که فرهنگ را با کوشش شبانه روزی بمقامی که شایستۀ شأن ایرانی است رسانند
برنامه ما متوجه ساختن جوانان کشور بکارهای عملی است تا بدین وسیله از نیاز به متخصصین
خارجی ایران کاسته شود. کشاورزی بصورت بهتری جریان یافته و افرادی متکی بنفس
و کاردان بار آیند و کارمندان فرهنگ، نمونه و سرمشق قرار گیرند.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خوانندگان محترم چون این سالنامه فرهنگی است و فرهنگ میهن مادر دروان سلسله عظیم الشان شاهنشاهی پهلوی بوجود آمده لذا ، ما آنرا با ذکر این دو قصیده وطنیه که با تهنیت ورود موکب مسعود بندگان اعلیٰ حضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی ارواحنا فداه ببندرعباس آغاز و پس از ذکر شمه از افتخارات دیرینه ایران عزیز بدعاء بقاء ذات اقدس شهریاری خلدالله ملکه و ابدالله سلطانه حسن ختام یافته و بعنوان یادبود دقایق پر افتخار بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۶ ر ۱۰ ر ۳۵ که عموم فرهنگیان شهر عباسی در دبیرستان ابن سینا به پیشگاه پدر تاجدار خود مشرف و مشمول عنایات شاهانه واقع شده اند آغاز میکنیم :

قصیده اول بنام پیردانا و انا و توانا

رسید بندرعباس موکب مسعود
 همای اوج سعادت جناح خویش کشود
 بساط بزم بگستر ، بسوز مجمر عود
 کله چه فایده باید که سر بیندازیم
 سزد بمقدم شه جان خود کنیم تشار
 بهر کجا که **شه‌نشاه** ما نمود ورود
 بلی چو سایه یزدان فتاد بر سر خلق
 بنام مادر میهن بیک چنین **شاهی**
 چو نام میهنم این لحظه بر زبان آمد
 که از تمدن ایران جهان منور شد
 جهان تمدن خود را بما بود مدیون
 چنان تمدن رخشنده‌ای بگیتی داد
 هزار شاعر شیرین سخن بگیتی داد
 ز ابتدای جهان تا بحال در عرفان
 مثال سعدی و حافظ غزل سرای کجا است
 نظیر بوعلی و رازی و ابو ریحان
 مثال آب حیات است گفته خیام
 درود باد بر این موکب خجسته درود
 نمود مردم این مرز و بوم را خوشنود
 کله ز شوق بیفکن بطاق چرخ کبود
 ز سر چو سود چو روح از ضعف نمود صعود
 که احترام **شه‌نشاه** را خدا فرمود
 سپاه اهرمن فقر و جهل شد مطرود
 سزاست شکر چنین نعمتی بحال سجود
 که بر جلال مقام تو در جهان افزود
 ز شوق بلبل طبع من این ترانه سرود
 بلی ز برج شرف تابد آفتاب سعود
 دلائل سخنم روشن است و نام محدود
 که تا ابد اثرش در جهان بود مشهود
 که شعر ایشان بخشدمقام کشف و شهود
 نژاد مادر گیتی چو مولوی مولود
 کجا چو شاعر طوسی کسی حماسه سرود
 کدام مملکت آورده مثلشان بوجود
 که جسم یابد از آن عمر جاودان و خلود

جهان پر از سند افتخار میهن ما است
 برو قیاصره رایین بوادی شاپور
 بیای اسب شهنشاه ما برای نجات
 عطوفت و کرم پادشاه ایران بین
 بیادگاری هرکار نیک سنگی هست
 به تخت جمشیدار بگذری بحال ادب
 نوشته بر در آن بازگاہ (وس دھیو)
 بیارگاہ خشایار شا گذر کن بین
 بقصر بین که تمام ملل فرستادند
 بهوش باش که هر قطعه سنک آن دارد
 یکی حکایت گوید زفتح بابل و مصر
 بگوش و هوش تو یک قطعه سنک میگوید
 که داریوش برای رفاه ملت خویش
 کثود مدرسه طب برای مردم مصر
 بین تمدن ما تا چه پایه بوده وسیع
 بروزند اوستا نگر که شت زرتشت
 بهر کجای که رفتند اندر آن کشتند
 بهر کجای قدم مینهی بود موجود
 یکی بحال سجود و یکی بحال قعود
 چو عبدخاضع و خاشع بدر که معبود
 گذشت از سرتقصیر قیصر و بخشود
 ولی شماره این سنگهاست نامعدود
 بیوس خاک درش سربنه بیای عمود
 (پناه گاه ملل) آری آری آن در بود
 که سرستون وی از فخر سربکیوان سود
 خراج و باج خود آنجا عادت معهود
 زافتخار و مباحات با تو گفت و شنود
 یکی روایت تسخیر ملک عاد و ثمود
 برو بنیل و نظیر کن بساحل آن رود
 ز بحر احمر تا رود نیل ترعه کثود
 بمصر مدرک این کارها بود مشهود
 که بهر آن نتوان کرد و صف مرز و حدود
 چنین نوشته که ایرانیان با فر بود
 نهال راستی و داد و علم و دانش زود

هر آن دیار که در تحت امر ایشان بود
 مقام و رتبت شاهان عادل ایران
 از آن میان کتب دانیال و عزرائین
 میان کلد و صهیون فتاد آتش جنگ
 سپاه ظالم بابل بامر بخت النصر
 اسیر کرد تمام یهود از زن و مرد
 بزیر یوغ اسارت ز فرط ظلم و ستم
 ظروف بیت مقدس که خود مقدس بود
 زمان بلشصر آمد گذشت بخت النصر
 شبی که بلشصر مست ناز و کبر و غرور
 بمنف دخترکان اسیر قوم یهود
 فکنده دست در آغوش آن پری رویان
 چنان پیاده کساری و عیش بد مشغول
 بنا که آمد دستی زغیب و بر دیوار
 برای کشف حقیقت معبران را خواست
 از آن طرف شنو از دانیال پیغمبر
 بگفت هیچ مخورغم که دست حق کورشم
 هماره مردم آن خوش بخواب نازغنود
 خدا بزند و بتوراة بین چگونه ستود
 که دانیال بدین داستان اشاره نمود
 که گشت دیده صهیونیان از آن پردود
 که شأن اوست تو کفتی لربه لکنود
 خراب کرد فلسطین و کعبه داود
 تمام قوم یهود استخوانشان فرسود
 چودزد نیمه شب از خانه خدای ربود
 نیافت حال ستمدیدگان دمی بیهود
 بساط بزم بگسترده باده می پیمود
 ببزم خویش فراخوانده آن لثیم لدود
 لبش بساغر و گوشش بنگمه بط ورود
 که کرده بود فراموش کار جنگ و جنود
 (منامنا) بنوشت و شد از نظر مقنود
 ولی بسوی حقیقت کسی رهش نمود
 که پیک رحمت یزدان بدو نمود و فود
 دهد نجات شما را بشیوه فرجود

چوشاه بابل مایوس شد زملت خویش
 جواب داد که کورش شهنشه ایران
 بیابل آیدو بندد ترا و بگشاید
 چو بود بابل محکم شه آنچه را که شنید
 ولیک دشمن بدبخت سخت غافل بود
 حصاربابل بود آن چنان حصین و بلند
 ز آب دجله که جاری بداز میانه شهر
 قشون ایران مجرای دجله کرد عوض
 تمام مردم از این مژده شادمان گشتند
 بزیر سم ستورانشان گل افشاندند
 بیامداد همان شام موکب کورش
 صدای خنده و شادی زهر طرف برخاست
 درفش میهن ما چون در اهتراز آمد
 بلی کسیکه ببوسید پای پرچم ما
 فنکند سایه رحمت بفرق مظلومان
 گسست بند اسارت ز پای مظلومان
 چو قوم موسی هر ملتی که بود اسیر
 بخواست معنی آن جمله از بنی یهود
 که نام اوست بتوراة ناجی موء ود
 زدست و پای اسیران بیشمار فیود
 نکرد باور و گفت این سخن بود مردود
 که حیلہ در بر سعی و عمل ندارد سود
 که راه آمد و شد بر عقاب بد مسدود
 فتاده بود در اطراف شهر و بین سدود
 سپس براحتی از بسترش نمود ورود
 که با مشیت حق شد عمل تمام و عود
 بفرقشان بفشاندند عطر و عنبر و عود
 بکاخ بلشصر آمد بفر و جاه فرود
 نواختند بهر کوی سازو بریط و عود
 بجای پرچم آن قوم زشتکار حقوق
 زفخر سر بفلک سود و غم ز دل بزود
 نهاد سر بفلک کاخ دادو دانش و جود
 بیست کردن آن شخص کینه توز و عنود
 بامر شاه شد آزاد و راه خود پیمود

چو بود ویران بیت‌المقدس آن شه داد
 کتاب غزرا برگیر و حکم آزادی
 شهان میهن ما آری این چنین بودند
 خصوص شاه جوانی که بهر حفظ وطن
 ز سعی و همت او پرده‌های جهل و فساد
 بسوی ساحل مقصود راند کشتی خویش
 هزار شکر که با لطف کردگار ودود
 مراست آرزو ای پرچم عزیز سه رنگ
 توئی علامت فخر و نشان استقلال
 بهشت در کنف سایه مبارک تست
 به پیش ملت ایران کسی سرافراز است
 تو سر بلند و سرافراز بودی و هستی
 توئی علامت اقبال و دولت ایران
 زبان حال پزشکی جز این دعا نبود
 همیشه زنده و جاوید باد **شاهنشاه**

برای مصرف تعمیرش از خزانه نقود
 بخوان که کورش ما داد دست قوم جهود
 که خلق در کنف لطف مهرشان آسود
 بخوش راحت و آسودگی حرام نمود
 چنان درید که زانها نه تار ماندو نبود
 ز تند باد حوادث نشد دچار رکود
 رسید کشتی ملت بساحل مقصود
 که سایه نو بقرق جهان بود ممدود
 تو مظهر عظمت بوده‌ای تمام عهود
 مقام سایه نشینان آن بود محمود
 که بهر حفظ تو سر داد ورنج بخون آلود
 برای فخر تو تاریخ و مدرک است و شهود
 خدات حفظ کند تا ابد ز چشم حسود
 شبانه روز ز درگاه کبریای ودود
 همیشه دشمن او باد از جهان نابود

اینک قصیدهء دوم که قسمتی از آن در پیشگاه مبارک ملوکانه در دبیرستان ابن سینا قرائت گردید

شاه بود ناخدای کشتی کشور
 آرزوی ملت است ساحل امید
 کوکب اقبال اهل بندرعباس
 موکب شاهنشاه آن همای سعادت
 کشتی آمال ملک و ملت ایران
 نام وطن بر زبانم آمد و روحم
 مام وطن، مدح تو است ورد زبانم
 ملت ایران خدا شاه و وطن را
 هست حدیثی چنین ز قول پیامبر
 حب وطن باشد از شرایط ایمان
 ایران ای خاک پاک جد و نیاکان
 حب توام در سر است عشق تو در دل
 باسند اصل و با شهادت تاریخ
 ایران ای مهد علم و هوش و تمدن
 خار تو در پیش ما عزیز تر از گل
 کوری چشم حسود شوم بد اختر
 پرچم آن بادبان و لشکر انگس
 شاه بود ملک را بدان سو رهبر
 خوش بدخشید همچو خسرو خاور
 بر سر ایشان فکنده سایه شپس
 شکر که با لطف حق رسید به بندر
 پر زنداز فرط شوق همچو کبوتر
 آری فرزند، دوست دارد، مادر
 حمد و ستایش کند، بامر پیامبر
 آنکه سلامت رساند خالق اکبر
 خدمت آن را، رسول کرده مقرر
 خصم تو در خون خویش باد شناور
 مهر تو با شیر مادر است مخمس
 باج گرفتی ز روم و تاج زقیصر
 جایگه مردم رشید دلاور
 سنک تو در نزد ما عزیز تر از زر
 خاک تو از جان هزار مرتبه بهتر

شمع شبستان علم اهل تو بودند
صنعت صنعتگران چابك دست
صنعت و علم تو گر نبود یقین بود
نخم نکوئی و بذر علم و تمدن
خاك تو آمیخته بحکمت و عرفان
قطره‌ای از آبهای شور بحضارت
گر بوزد کمترین نسیم ز خاكت
امر بما کرده حق اطاعت شه را
سر که بود خالی از علاقه بمیهن
دل که نباشد در آن محبت سلطان
ای شه با عدلو داد دانش و فرهنگ
کوروش اگر کرده آب و خاك تصرف
وارث ملك کیان و کورش و ساسان
موی سرم شد سپید در ره فرهنگ
من سرو جان هشتمام برای تو بر کف
روز و شب این است فکرو ذکر (پزشکی)

پرتو ایشان نموده دهر منور
خیره کند چشم تیزبین هنرور
کاخ تمدن همیشه تار و مکدر
از تو پراکنده شد بدهر سراسر
سنگ تو آغشته است با زر و گوهر
در بر ما همچو آب زمزم و کوثر
میشود از آن مشام روح معطر
منکر این قول هست ، ملحد و کافر
بایدش از تن جدا کنند چنان سر
همچو تنوری بود ، فراخور آذر
یار و معین تو باد فاتح خیبر
لطف تو قلب جهان نمود مستخر
شاه رعیت نواز و دانش پرور
فخر کنم گر شود براه تو احمر
تا کنم این هردو را فدای تو آخر
هیچ نخواهد جز این زدر که داور

زنده و پاینده باد شاه جوانبخت

زنده و پاینده باد ملت و کشور



هدف ما از انتشار سالنامه

برای اینکه بتوانیم هدف و نثر خود را از انتشار این سالنامه معروض داریم ، مقدمتاً یاد آور میشود که از آغاز آشنائی مردم ایران بروش زندگی نوین علمی و ادبی غرب ، یعنی از زمانکه ناصرالدینشاه باروپا مسافرت کرد و افرادی از ایران برای کسب معلومات بخارجه رفتند ، هنگامیکه بایران بازگشتند ترقیات شگرفی که نصیب دول غرب شده بود برای هم میهنان خود بازگو کردند

هم میهنان بلند پرواز و بلند همت ما که میدانستند درطول مدت سه هزار سال دوران شاهنشاهی ایران عزیز ، نیاکانشان همیشه پرچمدار و پیشرو قافله تمدن بشری بوده اند ، وقتی از این ترقی سریع غرب باخبر شدند و عقب ماندگی خود را درک کردند و از طرفی بعلت خرابی اوضاع داخلی و علل سیاسی که ذکر آن موجب اطاله کلام خواهد بود و بدین لحاظ از آن صرف نظر میشود : میدیدند که فریادشان برای بیداری هم میهنان و راندن ایشان بدنبال قافله تمدن و جبران عقب ماندگی سودی ندارد : حالت یأس و نومیدی این دسته را فرا گرفت :

کار بجائی رسید که هر وقت صحبت از اصلاحات اوضاع اجتماعی میشد افراد خوش بین و خوش باور هم پس از آنکه لحظه ای نفس را بر اثر یأس در سینه حبس کرده و سپس آنرا با آه سرد خارج میساختند میگفتند ، بله ، مملکت ما اصلاح نخواهد شد مگر آنکه دستي از غیب برون آید و کاری بکند

این عده متأثر و متأسف از عقب ماندگی چاره ای نداشتند بجز آنکه حکومت استبدادی را بمشروطه تبدیل کنند پس از آنکه عده ای جان شیرین خود را برای رهائی از قید و بند اسارت استبدادی فدا ساختند و مملکت ما مشروطه سلطنتی اعلام شد دلخوش بودند که دیگر پیشرفت ایران بطرف ترقی مانعی نخواهد

داشت ، ولی چون بیگانگان میدانستند اگر ملت ایران در جاده تمدن جدید گام نهاد طفلی است که یکسبه ره صدساله می‌رود و تاریخ ملت ما هم این حدس را برای آنها صائب ساخته بود آنها هم در گوشه و کنار از لحاظ منافع اقتصادی و استثماری خویش راضی نبودند که نهال مشروطیت ما مثمر ثمر واقع شود ، خلاصه آنکه بیگانگان آفت درختیکه با خون پاك شهدای آزادی نمو و پرورش یافته بود گردیده و چیزی طول نکشید که دیدیم بیست و اندی سال از دوران مشروطیت گذشت و ملت ایران نتوانست خم يك كوچه راه ترقی را طی کند ، زیرا قدرت حکومت در آن دوره بیست ساله فقط در محیط تهران آشکار بود و بمحض اینکه از دروازه‌های تهران خارج میشدیم میدیدیم که دوران استبداد ، ملوک الطوائفی ، خود سری ، همه جا حکمفر ماست و فریاد ضجه مردم شمال از دست اشرار شمالی جنوب از دست خونخواران جنوبی و غرب نیز در آتش فتنه و یغماگری یاغیان و طاغیان میسوخت

مشاهده این کیفیت آن یأس را تشدید کرد تا جائیکه خوش‌بین‌ترین افراد حاضر نبودند پیش بینی کنند که این صحنه دلخراش ممکن است تغییر کند و ایران آباد گردد و محال میدانستند کسانی که فرزندان خود را از هفت سالگی برای آدم کشی ، قتل و غارت تمرین میدهند ، زمانی ایشان را بطرف آموزشگاهها سوق دهند و فرزندان همان مردم خونخوار و خون آشام مدارج عالی علوم را طی کرده و هر کدام بنوبه خود چراغی فرا راه ترقی و تعالی هم میهنان خویش باشند بنا بر این دیدیم که در ظرف يك قرن تا قبل از درخشش آفتاب سعادت ایران یعنی **اعلی حضرت فقید رضاشاه کبیر** که روانش شاد باد ، ملت ایران مانند افراد غریب برای نجات خود بهرحشیشی توسل میجست و جز آثار فلاکت و عقب ماندگی چیزی بدستش نیامد

این اوضاع اسف آور در سوم اسفند ۱۲۹۹ شروع بزوال نمود و کوکب اقبال هم میهنان ما

در بامداد آنروز طلوع کرد در حقیقت از آنروز ملت عقب مانده و متوقف ما تخت هدایت و رهبری اعلیحضرت فقیه رضاشاه کبیر شروع به پیشروی نمود

اینکه فوقاً عرض شد «ملت متوقف ما بسمت ترقی شروع بحرکت نمود» ممکن است پاره‌ای از جوانان که اوضاع قبل از کودتار اخوانده و یاشنیده اند و حقیقت آنرا باندازه کسانیکه با چشم خویش دیده‌اند درک نکنند و برای اینکه بهتر بحقایق وارد شوند عرض میکنم : نگارنده در فروردین هزارو سیصد (یکماده پس از کودتا) برای تحصیل دوره ابتدائی از اصفهان بطرف تهران رهسپار شدم ، در خرداد سال هزار و سیصد برای گذراندن امتحانات دوره ابتدائی بدارالفنون رفته در آنروزها که امتحانات کتبی و شفاهی ما ادامه داشت و ما در دارالفنون برآکننده بودیم میدیدیم که در ضلع شمالی دارالفنون حیاطی بود بنام مدرسه موزیک و اطاقهای جنوبی این مدرسه را دانشکده طب آنوقت که چهار اطاق بیشتر نداشت اشغال کرده بود ، در بالای این چهار اطاق ، چهار اطاق دیگر بود که محل وزارت فرهنگ و کارکنان آن بود دو اطاق کوچک بادرهای تخته‌ای بدون شیشه و کوتاه که جلوی آن ایوان نبود باوقاف اختصاص داشت .

بنا بر این وزیر و معاون و سایر افراد وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (فرهنگ آن دوره) در شش اطاق بالای آن آموزشگاه جای داشت و عده کارمندان دفتری آن به بیست نفر نمیرسید

از این سازمان و این محل قیاس کنید هسته مرکزی علوم و معارف ملت مادر آنتاریخ تا چه حد کوچک و نا قابل بوده ملت تشنه فرهنگ ؛ ملتی که تشخیص داده بود چندین قرن از قافله تمدن دور است ، بودجه‌ای برای بسط فرهنگ نداشت سهل است ، حقوق معلمین آنرا هم پس از شش ماه سر کوره بزه احواله میدادند که بایشان بجای حقوق آجر تحویل دهند بلی ، این صحنه‌های شوم و اسف آور را اغلب جوانان با چشم سردرک نکرده‌اند ، در دورانی زندگی

میکنند که دانشگاهشان در ردیف مترقی ترین دانشگاههای معظم دنیا قرار گرفته باری حق داشت ملت ایرای مقارن اسفند ۱۲۹۹ آه بکشد و افسوس بخورد ، مایوس باشد : زیرا وقتی فردی با امر خطرناکی مواجه میشود ، اگر نیروی خشم او را بدفاع برنینگیزد اقلای عضلات او را برای فرار آمادگی میدهد ، ولی وقتیکه نه تاب مقاومت در خود دید و نه نیروی فرار : در آنصورت خواه و ناخواه تسلیم آن حادثه میشود ، این حالت زبونی و تسلیم درمقابل خطر که باید یأس و ناامیدی خوانده شود براو چیره میگردد .

ملت ایران در آن تاریخ دارای همین روحیه بود و باز تکرار میکرد که این مملکت اصلاح نخواهد شد مگر آنکه «دستی ازغیب برون آید و کاری بکند .»

این ملت این یأس و ناامیدی را بفرزندان خود باث سپرده بود ، ولی غافل بود که نیروی اراده ، عزم راسخ و شهامت اخلاقی یکفرد میهن پرست مانند **اعلیه حضرت فقید رضاشاه کبیر** میتواند آن صحنه دلخراش را بمنظره فرح بخش و امید بخشی مبدل کند ، اوراق این سالنامه و نظائر آن دریچه‌هایی است که از آن دریچه‌ها میتوان این مناظر فرح بخش و جان افزا را رؤیت و مشاهده نمود ، وقتی خواننده‌ای میخواند که در سال ۱۲۹۹ مجموع مدارس دولتی و طنش از صدمات تجاوز نمیکرد و اکنون حوزه بنادر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس دارای فرهنگی است که تعداد دبیرستانهای آن از تعداد دبیرستانهای سال ۱۲۹۹ تمام کشور افزونتر و دبستانهایش بیشتر نه تنها از حیث کمیت بلکه از حیث کیفیت نیز این مدارس برمدارس سابق رحجان دارد زیرا در آن دوره هر کس خواندن و نوشتن میدانست ولو از سایر علوم اسمی نشنیده بود معلم میشد و در واقع ، ذات نیافته از هستی بخش بود که میخواست بچوانان هستی بخشد ولی امروز معلمین عالم برموز آموزش و پرورش دارد .

پس از ذکر این مقدمه ما میتوانیم بگوئیم که هدف از نشر این سالنامه باز کردن دریچه ایست بصحنه روح افزا و امیدبخش زندگی اجتماعی و درخشان آتیه و یاینکه این سالنامه و نظائر آن نسخه شفا بخشی است برای درمان بیماریهای نومییدی و یأس آندسته از هم میهنان ما که پیوسته ورد و ذکرشان در مجالس این بود : پس کی مادارای فرهنگ خواهیم شد ؟ در اینجا ما میگوئیم که باین اندازه پیشرفت و ترقی قانع نیستیم و هنوز منازل بی شماری باید طی کنیم ولی باید آنچه داریم نادیده نگرفته و قدر آنرا بدانیم و از تحقیر و کوچک شمردن آنچه بدست آورده ایم صرف نظر کنیم و بآتیه خوش بین باشیم

در اینجا حکایتی بنظم آمد که ذکر آن بی مناسبت نیست و آن اینست که میگویند وقتی حضرت مسیح علیه السلام با جمعی از شاگردان خود در بیابانی زیر درختی نشسته بودند ، در این اثنا عابری گذشت که مشک آبی بدوش داشت حضرت از او پرسیدند آیا فکر آب کرده ای ؟ آیا آب باندازه کافی برای راهی که باید طی کنی داری ؟ جوابداد نیمی از آب ظرفی که با خود دارم تمام شده ، و چون از آنجا عبور کرد حضرت بشاگردان خود فرمودند که این مرد بد بین است زیرا توجهش به کم شدن آب معطوف بود نه بآنمقداری که داشت و چون این موضوع دلیل بد بینی است این بد بینی شدت یافته و بترس مبدل میشود : عطش او فزونی میگیرد و در نتیجه سالم بمقصد نمیرسد ، در این اثنا دومین نفر رسید همان سؤال را نیز از او نمودند ، جواب عرض کرد نیمی از آبی که برداشته بودم باقیمانده و چون رد شد حضرت بحواربون رو نموده فرمودند ملاحظه کردید که این مرد توجهش بمقدار آب موجود بود و این دلیل خوش بینی است ، این مرد خوش بین و امیدوار بدون زحمت بمقصد میرسد و حال آنکه مقدار آب این شخص با مقدار آب نفر اول مساویست منتها اولی بدبین بود

دومی خوش بین .

و همانطوریکه آنحضرت پیش بینی کرده بودند نفر اول بمقصد نرسید .
 باری مقصود ما این است که ما باین وسعت فرهنگ قانع نیستیم و معتقدیم که
 میبایستی خیلی سریع تر پیشروی کنیم اما اگر کسی بگوید که درطول مدت
 ۳۴ سال (از آغاز سلطنت اعلیحضرت فقید تاجدار) باید پیشرفت مایش از این
 باشد یقیناً چنین شخصی از همان زمره بدبینانی است که باحس بدبینی قضاوت کرده
 و ما بچنین کسی خواهیم گفت : آیا انتظار داشتید که شب بخوابید و صبح برخیزید
 و ناگهان کشور را در اوج ترقی ببیند ، راه آهن سر تا سری داشته باشید بهداری
 داشته باشید : بالاخره کارخانجات داشته باشید، ارتش منظم داشته باشید تمام راههای
 کشور شوسه شده باشد زراعت شما از حال قدمت بکشاورزی علمی مبدل شده باشد ،
 شما میخواستید در طول چند دقیقه یا چند روز يك کشور پهناوری که شیرازه
 زندگی مردم آن تا سال ۱۳۰۰ آنطور از هم کسبخته بود آن کسبختگی ترمیم شده
 باشد، آیا شما گرفتاریهاییکه در سال ۱۳۲۰ بمیهن ما وارد شد و تا سال ۱۳۳۲
 ادامه داشت فراموش کردهاید ، آیا شما انتظار داشتید که در طول مدت اندی سال
 تمام مردم کشور شما فاضل دانشمند و هنرمند باشند آیا این چنین توقعاتی بیمورد
 نیست ؟

آیا فراموش کردهاید در مرداد سال ۱۳۲۲ که ببحوحه جنگ خانمانسوز جهانی بود
 قانون تعلیمات اجباری کشور بامر شاهنشاه عظیم الشان محمد رضا شاه پهلو
 تنظیم و بتصویب قوه مقننه رسید .

آیا فراموش کردهاید که تنها کشوریکه در دوران جنگ جهانیگیر مرتب نقشه‌های

اصلاحی طرح و بموقع عمل میگذاشت فقط کشورما بودو بس گمان میکنم بقدر کافی موضوع روشن شده باشد و بیش از این اطاله کلام دراین باره جایز نباشد . اینک بپردازیم بتاریخچه فرهنگ و این تاریخچه فرهنگ حوزه بنادر و جزایر بحر عمان خود دلیلی است برآنچه عرض شد .

زیرا اگر نمودار ترقی و وسعت فرهنگ این حوزه را با نمودار تزلزل و آرامش اوضاع سیاسی مملکت درظرف این ثلث قرن رسم و یایکدیگرمقایسه کنیم می بینیم عیناً برابrand و بمحض اینکه آرامش حاصل شده فرهنگ بمقیاس فوق العاده وسیعی رو بافزایش گذارده است پس باید نعمت امنیت و آرامش و ثبات کنونی کشور را که بزرگترین نعمت است قدر دانسته موقعیت را مغتنم شمرده حرف را رها کرده به عمل به پردازیم تا جبران فترتها بشود ودین خویش را بمیهن خود ادا سازیم

محمود پزشکی



تاریخچه فرهنگ بندرعباس

قبل از شروع باصل مقصود لازم است باستحضار خوانندگان گرام برساند که تا قبل از این ایام کسی ب فکر پیدا کردن تاریخچه فرهنگ این حوزه نبوده و هنگامیکه ما خواستیم سالنامه را آغاز کنیم چون در بایگانی اداره از دوران قبل از سال ۱۳۱۹ هیچگونه آثاری وجود نداشت که بتوان از آنها مطلبی



استنباط کرده و معلمین اولیه فرهنگ این حوزه نیز بغیر از جناب آقای شیخ عبدالعلی عصفوری که در قیامدهیات هستند و در سال گذشته بافتخار بازنشستگی نائل آمده اند بقیه دارفانی را بدرود گفته و آقای عصفوری نیز بمضمون (عین نهمره نمکه فی الخلاق) ایشان هم دچار فراموشی شده و ممکن نبود که بتوانیم از وجود ایشان برای این

منظور استفاده کنیم ، لذا با آقایان ————— محمد رضا شکبیا ، حاجی مختار مشیردوانی ، شیخ عبدالجلیل انصاری ، محمد خان کله داری ، سید رضائیک آئین مدیر مطبعه بندرعباس تماس گرفته و از هر کدام درباره تاریخچه فرهنگ و احوال شعراء و نویسندگان سابق این شهرستان استدعا کردم که اطلاعات خودشانرا در اختیار اینجانب بگذارند و در عین حال اطمینان نداشتم که بتوانم تاریخ صحیح فرهنگ بدست آورم ولی در جویندگی اصرار ورزیدم بحمدالله یابنده شدم و اینک آنچه را که درباره تاریخ فرهنگ این حوزه بنظر قارئین گرام میرساند بصحت آن کمال اطمینان را دارد و در اینجا لازم است بعرض برساند که آقای شیخ عبدالجلیل انصاری که خود از فارغ التحصیلان دوره اول اولین دبستان این شهر که جاوید نام داشته بوده و بعداً مدت شش ماه آموزگاری آنرا عهده دار شده اند • قسمت اعظم این اطلاعات را با تراکم اموری که داشتند کتباً در اختیار ما گذاردند و ما را مرهون زحمات خویش نمودند •

در خلال این احوال اطلاع حاصل شد اولین معلمی که در روز افتتاح این دبستان تعلیم اطفال را بعهده گرفته مرحوم ملامحمد زمان ادیبی فرزند مرحوم ملاعبداللہ روحانی که قبل از انتخاب این نام خانوادگی دارای نام خانوادگی روحانی بوده و تا سال ۱۳۲۰ شمسی که بدوود حیات گفته بشغل مقدس آموزکاری اشتغال داشته اند که دارای پرونده استخدای شخصی مرتبی است که در نزد فرزند ایشان آقای یوسف ادیبی حسابدار حالیه فرهنگ است و بدریافت این پرونده که متضمن یاداشتهای دیگری هم بود با کمک و اطلاعی که آقای انصاری وسایرین در اختیار نگارنده گذارده اند افق تاریک تاریخ فرهنگ این حوزه بقدر کافی روشن و از حال ابهام خارج گردید و اگر اختلافی باشد خیلی جزئی و قابل اغماض است . اکنون پس از عرض این مقدمه بتاریخچه فرهنگ و اصل مقصود میپردازیم

تاریخ فرهنگ این شهرستانرا به قسمت تقسیم میکنیم .

۱ - قسمت اول ، از سنه ۱۳۲۵ هجری قمری



(سال اول مشروطیت) تا سال ۱۳۰۵ شمسی سال اول سلطنت

رضاشاه کبیر رحمته الله علیه که بدولتی تبدیل شده .

قسمت دوم . از سال ۱۳۰۵ شمسی که وزارت فرهنگ نماینده

اعزام و آموزگاران همان دبستان ملی از بودجه دولت

حقوق دولت دریافت داشته اند تا سال ۱۳۱۹

قسمت سوم از سال ۱۳۱۹ تا تاریخ تحریر

قسمت اول از هزار سیصد بیست پنج هجری قمری تا سال

۱۳۰۵ شمسی که بدو دوره تقسیم میشود

دوره اول ، در سال ۱۳۲۵ هجری قمری جمعی از تجار

مرحوم حاج میر محمد اوزی

نیکوکاران کردهم جمع آمده و هیئت بنام هیئت انجمن نظار مدرسه تشکیل دادند که اسامی ایشان بدون رعایت تقدم وتأخر از این قرار است

- ۱- مرحوم حاج حسین گله‌داری (معروف - بامین‌التجار) ۲ - مرحوم حاج میرمحمد اوزی
- ۳- مرحوم حاج سید سلیمان ۴- مرحوم حاجی محمد شریف ملك التجار ۵ - مرحوم حاجی میرشمس‌الدین اوزی ۶- مرحوم محمد علی‌سیدالسلطنه (کبابی) ۷- مرحوم شیخ علی دشتی
- ۸- مرحوم آقا غلامعلی خراسانی (معروف - یزدی) ۹- مرحوم حاجی محمد علی گله‌داری
- ۱۰- مرحوم حاجی شیخ احمد گله‌داری

بعداً بر اثر فوت چند نفر از ایشان جمعی دیگر بآن انجمن می‌پیوندند که اسامی ایشان چنین است •

- ۱- آقای حاجی مختارمشیردوانی ۲- مرحوم حاجی مهدی لاری ۳- مرحوم حاجی محمد شریف‌لاری

و دبستانی را که آنها بوجود آوردند مدت ۱۷ سال دوام داشته‌است و از سال ۱۳۰۵ بی‌عده دسبان مزبور دولتی شده جریان آن بعداً ذکر خواهد شد

باری افراد اولیه این انجمن از محل آعانات شخصی مبلغی در حدود پنجاه هزار تومان جمع‌آوری نموده و آنرا سرمایه قرار داده و بمعامله می‌گذارند و سود آنرا برای مصرف دبستان اختصاص می‌دهند علاوه بر این اقدام با هم توافق میکنند که از هر عدل قماش صادره یا وارده بوسیله مأمورین گمرک یکشاهی اعانه برای مصرف مدرسه دریافت دارند و نیز هر سال هنگام امتحانات در جشن سالیانه با دادن نمایشاتی اخلاقی از طرف دانش آموزان و جوهری جمع‌آوری مینموده‌اند ، و از دانش آموزان متمکن نیز شهریه‌هایی اخذ میکردند و از مجموع درآمدها حقوق کارکنان مدرسه و حتی هزینه صبحانه و نهار کارکنان آنرا تأمین مینمودند و آندبستان را جاوید نام نهادند و محل آندبستان یکی از خانه‌های مرحوم شیخ احمد گله‌داری بود که برایگان در اختیار دبستان بود و آن خانه بر اثر احداث خیابان رضاشاه کبیر بکلی از بسین رفته است

واما مدرک تاریخ تاسیس انجمن عبارت از مسمطی است که مرحوم سیدهاشم فرزند سید یوسف متخلص به محزون (یکی از شعراء این شهر) در مدح اعضا انجمن و ستایش فعالیت ایشان سروده و در این مسمط نام اعضا انجمن اولیه مندرج بوده که متأسفانه بتمام آن دسترسی پیدانشد و فقط بندیکه در مدح مرحوم ملك التجار است ذیل درج میگردد

دم زاوصاف ملك زد نامهام شد مشکبار
 کوکب برج شرافت در درج افتخار
 چیست بارای منیرش زیست نوری مستعار
 انجمن جاوید بادا باد جاوید انجمن
 و در پایان این شعر ماده تاریخ تشکیل انجمن را چنین بیان نموده قال (یا محزون
 اذافی الانجمن خیر الکلام) که بحساب ابجد تاریخ تاسیس چنین است .

یا محزون مساوست با ۱۲۲۰ . اذافی الانجمن - ۲۷۱ - خیر الکلام - ۹۳۲ که جمع آن ۱۳۲۵ میمورد که تاریخ تشکیل انجمن دبستان جاوید بوده است

ب-رنامه تحصیلی دوره اول دبستان جاوید

برنامه دبستان شامل ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافیا، حساب هندسه، عربی فقه، زبان انگلیسی بوده و میزان هر یک از این مواد در کلاسها بقرار زیر بوده است

اول - فارسی خواندن، نوشتن: زبان فارسی تا جائیکه گلستان سعدی و انوار سهیلی را بخوبی بتواند بخواند و اشعار فارسی و عربی آنها را تفسیر و ترجمه کنند

دوم - تاریخ ایران (از دوره هخامنشی تا دوره قاجاریه در حدود معلومات دوره متوسطه

سوم - جغرافیای مختصر عالم و ایران در حدود دوره ابتدائی حالیه

چهارم - حساب و هندسه در حدود برنامه کنونی سال اول متوسطه

پنجم - فقه حدود دوره اول متوسطه)

ششم - عربی - صرف و نحو ضمناً تفسیر و ترجمه دو جزو از سی جزو آیات کلام الله مجید
(جزو اول و جزو آخر)

هفتم - زبان انگلیسی سه جلد کتاب اول و دوم و سوم ریدرهای اولیه و علاه بر این مواد ورزش و بازی جزو مواد تعلیمی بوده و امتحان دقیقاً از این دو ماده نیز بعمل میامده این مواد تحصیلی را که ذکر شد بخش بخش تقسیم میکردند و هر بخش را در یک کلاس تدریس مینمودند و طفل میباید مواد مربوط بهر کلاس را کاملاً فرا گیرد تا بتواند کلاس بالاتر برود و در کلاس دو یا سه سال متوقف باشد و برای هر یک از این مواد از کلاس اول تا کلاس نهمی که آنرا پنج میگفتند (اولین کلاس را تهیه مینامیدند و بشماره کلاسهای درسی آوردند) یک معلم در نظر می گرفتند و آن یک معلم دروس مربوط بخود را از کلاس اول تا پنجم تدریس مینمود. طرز تقسیم بندی آن مواد بکلاسها از این قرار بوده است
۱ - کلاس تهیه - خواندن فارسی قرائت جزوی (از کلام الله مجید) حساب نوشتن اعداد تا طبقه مآت دیکته نوشتن کلمات ساده

۲ - کلاس اول - خواندن و نوشتن فارسی. قسمتی از کلام الله مجید جمع اعداد تا هزار

۳ - کلاس دوم - خواندن قسمتی از گلستان سعدی قرآن مجید، اصطلاحات جغرافیائی قسمتی از پنج قطعه عالم تاریخ دوره هخامنشی (اسامی سلاطین و مدت فرمانروائی آنها فهرست کارهای عمده ایشان) حساب خواندن و نوشتن اعداد تا میلیون تفریق، جدول ضرب، انشاء، املا، تعلیمات دینی (تعریف ایمان، ارکان نماز ارکان وضو)

۴ - کلاس سوم - بقیه گلستان سعدی قسمتی از قرآن مجید تاریخ ساسانیان جغرافیای مفصل ایران و تکمیل جغرافیای پنج قطعه - صرف مقدماتی شامل افعال ثلاثی و رباعی مزید ترجمه کلام الله مجید (سوره حمد و چند سوره کوچک از آخر) انگلیسی ریدر اول

انشأً. دیکته، حساب و مسائل فکری مربوط بچهار عمل اصلی

۵- کلاس چهارم - قرآن مجید، قسمتی از انوار سهیلی ، عربی کلاسیک دوم (مدارج جلد دوم) انگلیسی (جلد دوم ریدر قسمتی از سوم) تفسیر قرآن (سوره بقره) تاریخ ساسانیان تا دوره صفویه، گرامر انگلیسی (شامل صرف افعال) حساب کسراعشاری متعارفی با مسائل مربوط (حسابرا معلم جزوه میگفت) ۶- کلاس پنجم • قرائت بقیه کلام الله مجید و تفسیر بک جزو از اول و بک جزو از آخر کلام الله • عربی کلاسیک (جلد سوم) انگلیسی جلد سوم ریدر باضمم بقیه گرامر انگلیسی حساب بقیه دوره حساب و تعاریف مقدماتی جبر، فارسی بقیه انوار سهیلی، انشأ فارسی، انگلیسی، عربی ، تاریخ سلسله قاجاریه •

این برنامه با این کیفیت مدت شش سال دوام داشته و در طول مدت این شش سال نو آموزان مواد دو کلاس را پس از آنکه دو سال تحصیل میگردند یکجا امتحان میدادند و در حقیقت از ابتدا شروع بتحصیل تا خاتمه تحصیلات خود در سه جلسه امتحان بیشتر شرکت نمیکردند و روی این اصل گاهی در نامه ها دبستان را سه کلاسه میخواندند و در آغاز سال هفتم در مواد تحصیلی تقسیم آن بکلاسها تجدید نظرمی کرده اند از این تاریخ بیعد دبستان دارای شش کلاس و هردانش آموزی پس از بر گذاری امتحان هر کلاس بکلاس بالاتر میرفته است ، در حقیقت دوره دوم از سال هزار و سیصد سی و یک هجری قمری آغاز میشود و مواد برنامه کلاسها و اسامی کارکنان آموزشگاه طبق یادداشت آقای شیخ عبدالجلیل انصاری است که عیناً درج میشود

کلاس ابتدائی - فارسی • جزوی قرآن • حساب

کلاس اول - قرآن ، فارسی • حساب • املا • انشأ

کلاس دوم - قرآن - فارسی - تاریخ - حساب جغرافیا - علم الاشیا تعلیمات دینی انشاء املا

کلاس سوم - قرآن - فارسی ، تاریخ ، جغرافی ، حساب ، علم الاشیا ، تعلیمات دینی، دستور

زبان فارسی انشاء املا انگلیسی عربی حفظ الصحه هندسه

کلاس چهارم قرآن، فارسی، تاریخ، جغرافیا، حساب؛ علم الاشیاء، تعلیمات دینی، دستور زبان فارسی - صرف و نحو انگلیسی - دستور زبان انگلیسی (گرامر) تعلیمات مدنی انشاء - املا حفظ الصحه - هندسه

کلاس پنجم - قرآن، فارسی، تاریخ، جغرافی علم الاشیاء، تعلیمات دینی (فقه ابوشجاع) دستور زبان فارسی صرف و نحو انگلیسی. دستور زبان انگلیسی. (گرامر) ترجمه قرآن تعلیمات مدنی

کلاس ششم قرآن؛ فارسی، تاریخ، جغرافیا؛ هندسه، علم الاشیاء؛ تعلیمات دینی (ابوشجاع) دستور زبان فارسی. صرف و نحو انگلیسی. دستور زبان انگلیسی (گرامر) ترجمه قرآن تجوید تعلیمات مدنی (در این کلاس جغرافیا و حساب بزبان انگلیسی تدریس میگردد) توضیح در این دبستان بتکمیل زبان انگلیسی و نطق و بیان بزبان فارسی توجه خاص مبذول میشده و برای دانش آموزان مجالس مناظره و مسابقه تشکیل میدادند و بقوه بیان و ذوق استدلالی دانش آموزان نمره میدادند، ضمناً علاوه بر ورزش و بسازی تعلیمات نظام در سالهای پنجم و ششم جزو دروس ایشان بوده است

اسامی مدیران و معلمان ، الف دوره مدیریت آقای سیدجواد بهشتی

۱ آقای سیدجواد مدیر و معلم انگلیسی گرامر جغرافیا بزبان انگلیسی حساب دستور زبان فارسی

۲ مرحوم سید عبدالله قاری عربی صرف و نحو فقه قرآن با ترجمه

۳ شیخ عبدالعلی عصفوری فارسی حساب جغرافیا تاریخ علم الاشیاء انشاء تعلیمات مدنی

۴ محمد هادی انصاری • فارسی کلاس اول و دوم

۵ مرحوم حاجی محمد اسماعیل ادیبی فارسی کلاس اول و دوم

۶ مرحوم ملا محمد زمان ادیبی فارسی کلاس اول

ب مدیریت مرحوم مستردراج - انگلیسی معلمین این دوره عبارتند از :

- | | | |
|---|---|-------------------------------|
| همان دروسیکه در زمان مدیریت آقای سید جواد تدریس میکردند | } | ۱ مرحوم سید عبد الله قاری |
| | | ۲ آقای شیخ عبدالعلی عصفوری |
| | | ۳ مرحوم شیخ حسن بوشهری |
| | | ۴ مرحوم حاجی محمد اسمعیل اوزی |
| | | ۵ مرحوم ملامحمد زمان ادیبی |

ج مدیریت مرحوم مولوی عبدالله دوم عبدالله مولوی معلمین عبارتند از :

- ۱ مرحوم سید عبد الله قاری ۲ سید محمد صادق طباطبائی ۳ آقای شیخ عبد العلی عصفوری
- ۴ مرحوم حاجی محمد اساعیل ۵ - مرحوم ملامحمد زمان
- د مدیریت آقای میرزا احمد مغیثی شیرازی
- ۱ مرحوم سید عبدالله قاری ۲ آقای شیخ عبدالعلی عصفوری ۳ مرحوم ملامحمد زمان
- ه مدیریت فاضل محمد خان
- ۱ سید عبد قاری ۲ شیخ عبد العلی عصفوری ۳ حاجی محمد اسمعیل ۴ محمد شریف محمود پور
- ۵ آقای ملامحمد زمان
- ۱ آقایان مفصله الدسامی زیر

هر يك شش ماه تا دو سال معلم این دبستان بوده اند از آن جمله

- ۱ خود نویسنده عبد الجلیل انصاری فرزند شیخ محمد عقیل ۲ حاجی شیخ عبد الرحیم انصاری
- فرزند شیخ عبدالرزاق ۳ مرحوم ناکام شیخ محمد انصاری فرزند شیخ محمد رفیع
- ۴ میرزا محمد علوی فرزند حاجی ابراهیم علوی
- مرحوم شیخ محمد رفیع انصاری در حین معلمی در دبستان جاوید بر اثر ابتلا بمرض

حصه در عرض سه الی چهار ساعت فوت کرده آنچه اطباء حاضر کوشش نموده ندفائده نبخشید
۵- حاجی شیخ عبدالرحیم انصاری که اکنون مدت ۲۶ سال است بمدینه منوره هجرت فرموده
و در قید حیات است پس از ترك معلمی در دبستان جاوید بجای عموی خود مرحوم شیخ عبدالرحمن
امامت مسجد گله داری راعهده دار و قرب مسجد در یکی از اطاقهای مسافر خانه مسجد
دبستانی دو کلاسه افتتاح و همان دروسیکه در دبستان جاوید تدریس میکرد در آنجا نیز تدریس
می نمود از شاگردانیکه در آنجا تحصیل کرده عبارتند از ،

۱ آقای میرهاشم شمس ۲ آقای میر عبدالله شمس ۳ آقای ابراهیم نقوی ۴ آقای
عبدالرحمن معتمد گله داری ۵ آقای عبدالله معتمد گله داری فرزند حاج محمد علی گله داری

مخارج دبستان : هزینه دبستان که هر ماهه در حدود سه الی چهار هزار ریال بوده از نفع سرمایه
اولیه اعانه مستمری عدلی يك شاهی که از مال التجاره دریافت میگردد کسری آنهم از دریافت اعانه
سالیانه تأمین و بوسیله ناظم دبستان جمع آوری میگردد . عمارت دبستان ملکی
مرحوم حاجی شیخ احمد گله داری رسماً در اختیار دبستان و کلیه هزینه تعمیر هم بعوضه خود
آن مرحوم بوده

در سال ۱۳۰۲ اولین دبستان ملی میناب افتتاح میشود که در سال ۱۳۰۵ رسماً بدولتی تبدیل
میگردد و نیز در سال ۱۳۰۴ با كمك مالی مرحوم حاج معین التجار بوشهری یک دبستان ملی
در جزیره قشم بنام دبستان محمدیه افتتاح شده و باین ترتیب تا سال ۱۳۰۵ جمعاً این
حوزه دارای چهار باب دبستان بوده که دو تای آنها در شهر عباسی و سومی در میناب
چهارمی در قشم بوده است

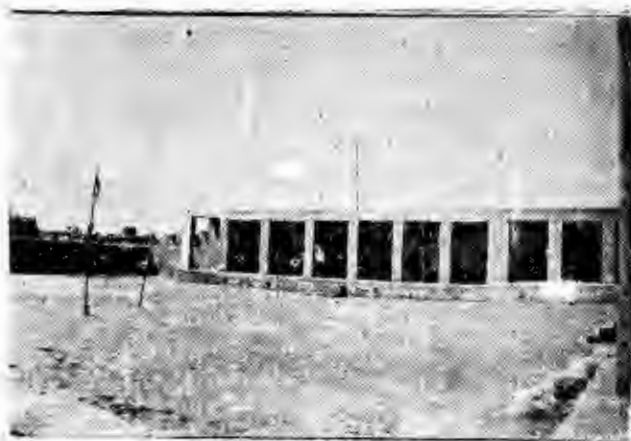
دوره دوم تاریخ فرهنگ اینجوزه

در سال ۱۳۰۵ دبستانهای بندرعباس و میناب بابودجه دولت زیر نظر فرهنگ بوشهر اداره میشد و اولین نماینده فرهنگ اعزامی باینحوزه مرحوم میرزا علی شریف بوده که مدت دوسال ریاست فرهنگ و اوقاف اینحوزه را عهده دار بوده اند و در سال دوم مأموریت خود (سال تحصیلی ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۶) دوباب دبستان رابدبستانهای اینحوزه میافزایند یکی درجاسک بمدیریت آقای شیخ عبدالکریم شبل الحکما از بودجه دولت و دیگری درهرمز بمدیریت آقای سید حسین عابدی که هم اکنون نماینده کی فرهنگ قشم راعهده دار هستند .

مرحوم حاج معین التجار بوشهری که معدن خاک سرخ جزیره هرمز را ازدولت اجاره کرده و از آن بهره برداری مینمودند در سال ۱۳۰۶ دبستانی درجزیره هرمز بنا میکند که تا سال گذشته مورد استفاده دبستان بوده و پس از تعمیراتی که درآن بعمل آمده اکنون خانه مسکونی معلمین آن جزیره شده است و پس از مرحوم شریف مرحوم سید عباس خان مدنی مدت دو سال (۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹) و مرحوم میرزا علی حبیبی (از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۱) و از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۹ جناب آقای باستی اصفهانی نمایندگی فرهنگ اینحوزه را عهده دار بوده اند آقای باستی در دوران مأموریت خودشان چهار باب دبستان بر تعداد آموزشگاههای اینحوزه میافزایند .

جناب آقای باستی در اردیبهشت ۱۹ که بمرخصی میروند کفالت را بعهده جناب آقای محمد جعفر اردشیری واگذار میکنند و ایشان تا آمدن جناب آقای پزشکی (دیماه ۱۳۱۹) کفالت فرهنگ را عهده دار بوده اند فهرست دبستانهاییکه آقای باستی افتتاح فرمود اند بقرار ذیل است .

- ۱ - دبستان دوشیزگان بندرعباس در سال ۱۳۱۱ بمدیری و آموزگاری بانو طلعت باستی
- ۲ - دبستان خمیر در سال ۱۳۱۱ بمدیری و آموزگاری مرحوم حاج محمد اسمعیل ادیبی
- ۳ - دبستان بدر فین در سال ۱۳۱۳ بمدیری و آموزگاری حبیب الله صفائیان .
- ۴ - دبستان دخترانه میناب در سال ۱۳۱۵ بمدیری و آموزگاری مرحومه بانو مدنی و باینترتیب در اول مهر ۱۳۱۹ این حوزه دارای هشت باب دبستان بوده (شش باب پسرانه ، دو باب دخترانه)



ساختمان دبستان جزیره قشم

دوره سوم تاریخ فرهنگ (از سال ۱۳۱۹ تا تاریخ تحریر)

(حوزه بنام روجزایر بحر عمان)

در اینمدت افرادی ریاست وکفالت فرهنگ اینحوزه را عهده دار بوده و برای وسعت فرهنگ هرکدام اقداماتی نموده اند که خلاصه آنها از اینقرار است .

الف - از آغاز سال تحصیلی ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ تا آبان ۱۳۲۶ جناب آقای محمود پزشکی اصفهانی ریاست فرهنگ اینحوزه را عهده دار بوده و در طول این مدت ۱۹ باب دبستان بتعداد دبستانهای سابق میافزایند که فهرست آنها از اینقرار است .

در سال تحصیلی ۱۹ و ۲۰ شش باب دبستان در این نقاط :

دبستان مشیردوانی در شهر عباسی ۲ - دبستان اخگر در حسن لنگی ۳ - دبستان جوادی در رضوان (بنام اهدا کننده عمارت آن آقای عبدالرسول جوادی) ۴ - دبستان فروردین در خورکو

۵ - دبستان بزرگمهر در رودان میناب ۶ - دبستان



خروشوار در میناب دوم - در سال تحصیلی ۲۰ و ۲۱

دبستان رازی در قریه شمیل .

سوم - در سال تحصیلی ۲۳ و ۲۴ سه باب دبستان : اولی در گور بند

دومی در سربگان سومی دبستان فرزام در احمدی

(بنام اهداء کننده آن که آقای اسدالله

خان فرزام .)

و نیز در این سال بر اثر تشویق جناب آقای پزشکی جناب آقای حاجی محمد دانش د.

سوروی که از بازرگانان خیر و نیکوکار این حوزه هستند اقدام بتأسیس دو باب آموزشگاه یکی پسرانه و دیگری دخترانه مینماید و علاوه بر آنکه محل ساختمان ایندو آموزشگاه که بالغ بر یک میلیون ریال بها آنها است حقوق و هزینه آموزگاران و خدمتگذاران و همچنین کمک نقدی و جنسی بدانش آموزان فقیر و بی بضاعت را تقبل میکنند بقسمی که این هزینهها سالیانه متجاوز از ۳۰ هزار تومان بوده است و همچنین اقدامات دیگری میفرمایند که در موقع خود ذکر خواهد شد در سال تحصیلی ۲۴ و ۲۵ در باب ۱ - دریابان بنام دبستان نیکخواه (بنام آقای رئیس علی جلال طاهر زائی رئیس محترم ایل طاهرزائی) ۲ - دبستان اعتماد کهره (بنام آقای رضا اعتماد

پنجم - در سال ۲۵ و ۲۶ - ۵ باب دبستان از اینقرار :

۱ - دبستان کریمی در ایسین ۲ - دبستان رحیمی کشکو ۳ - دبستان خنجی در حاجی آباد (بنام اهداءکننده عمارت جناب آقای یوسف خنجی) ۴ - دبستان کیوان در سیرمند فارغان (بنام اهداء کننده آن آقای ناصر معتضد کیوان) ۵ - دبستان دخترانه ناهید میناب

ب - در اواخر آبان ۲۶ جناب آقای محمود پزشکی بفرهنگ شهرستان بم منتقل و جناب آقای احمد مرشدی بسمت کفالت فرهنگ عباسی منصوب و تا آبان ۱۳۲۷ باین سمت باقی بوده اند ، در دوران مأموریت ایشان دبستان جدیدی افتتاح نشده و فقط دبستان چهار کلاسه فین شش کلاسه شده

ج - در آغاز سال تحصیلی ۲۷ و ۲۸ جناب آقای سلیمان خامس بسمت ریاست فرهنگ این حوزه منصوب و تا شهریور ۲۸ باین سمت باقی بوده اند در دوران ریاست ایشان

نیز دبستانی افتتاح نگردیده و فقط دبستان قشم از چهار کلاسه بشش کلاسه تبدیل یافته

د - از شهریور ۲۸ برای بار دوم جناب آقای محمود پزشکی بریاست فرهنگ این حوزه منصوب و فرهنگ عباسی که از سال ۲۰ تا این تاریخ زیر نظر فرهنگ کرمان بوده بر اثر فعالیت ایشان مجدداً استقلال یافته و تماس آن با کرمان قطع میشود و از شهریور ۲۸ تا آذر ۳۰ مأموریشان ادامه داشته و به انجام خدمات زیر نائل گردیده اند؛ اول - پس از صدور ابلاغ استقلال فرهنگ عباسی و میناب نامبرده که باوضاع و احوال فرهنگ اینحوزه آشنائی داشته و میدانستند که بر اثر فقر عمومی دانش آموزان دبیرستان عباسی خیلی کم و تعدادشان از هفده نفر متجاوز نیست در مرکز اقدام می کنند و اعتبار کافی از اوقاف و فرهنگ برای پرداخت کمک خرج نقدی بدانش آموزان بی بضاعت بمانند ۳۶ هزار تومان درسال پایدار مینمایند و در بدورد با صدور يك آگهی مبنی بر اینکه بدانش آموزان فقیر کلاس نهم ۳۰ و کلاس هشتم ۲۵ و کلاس هفتم ۲۰ و کلاس ششم ابتدائی ماهیانه ۱۵ تومان کمک خرج نقدی داده میشود در نتیجه عده دانش آموزان کلاس اول دبیرستان به ۶۸ نفر کلاس هفتم که ترك تحصیل کرده بودند دوباره ثبت نام نموده وعده ایشان به ۱۱ نفر میرسد و کلاس نهم که سه نفر بوده اند عده ایشان نیز به هفت نفر بالغ میگردد و باین ترتیب عده دانش آموزان دبیرستان از ۱۷ نفر به ۶۸ نفر افزایش مییابد و بعد از دانش آموزان کلاسهای ششم افزوده میشود در ضمن برای افتتاح دبستانهای نوبنیاد نیز اعتبار کافی میگیرند و برای رفاه حال آموزگاران پیمانی و غیر محلی اجازه پرداخت فوق العاده از مقام وزارت متبوعه دریافت و با این اقدام نیز موفق میشوند که از مهر تا آذر سال ۲۸ جمعاً بیست باب دبستان در نقاط مختلف شرح زیر افتتاح کنند

- اول - در شهر عباسی سه باب از اینقرار :
- ۱ - دبستان شاهپور ۲ دبستان خنجی خواجه عطا ۳ - دبستان دخترانه شهناز
- دوم - در حومه شهر عباسی دو باب از اینقرار
- ۱ - دبستان کله‌داری شغو ۲ - دبستان ابراهیمی قلعه قاضی
- سوم - در بخش خمیر دو باب بقرار زیر
- در کشار دبستان شمس بنام آقای میرهاشم شمس ۲ - دبستان خونسرخ بنام آقای میر عبدالله شمس
- چهارم در بخش قشم سه باب از اینقرار
- ۱ - دبستان ایمانی رمکان آقای بنام ایمانی اهداءکننده عمارت ۲ - دبستان فاسمی سوزا
- ۳ - دبستان دریا نورد در گهان ۴ - دبستان دخترانه ثریا
- پنجم - در حوزه میناب ۵ باب از اینقرار
- ۱ - سلیمانی ۲ - نصیرائی ۳ - ده وسطی ۴ - منصف ۵ دبستان روستائی میناب
- ششم - در بخش فین سه باب از اینقرار
- ۱ - دبستان پسرانه مارم ۲ - دبستان دوشیزگان فین ۳ - دبستان پسرانه کهتک
- هفتم - در بخش جاسک کهنه يك باب بنام دبستان هاشمی پور جاسک
- در آغاز سال تحصیلی ۲۹ و ۳۰ نیز ۱۵ باب بتعداد دبستانهای این حوزه در نقاط ذیل افزوده میشود
- ۱ - دبستان گردین تخت ۲ - دبستان عالیشاهی سرخون ۳ - دبستان جوادی سرزه ۴ و ۵ - دبستانهای بیابان و کریان در میناب ۶ - دبستان دخترانه حاجی آباد ۷ - دبستان

پشت کوی طارم ۸ - دبستان ناصریه فارغان (بنام آقای ناصر خان معتضد کیوان)
۹ - دبستان باغستان در باغستان ۱۰ - دبستان تربویه ۱۱ - سایمانی لافت ۱۲
دبستان دریا نوردلشتغان ۱۳ - دبستان آزمایش انگوران ۱۴ دبستان - کچین زاده کچین
۱۵ - دبستان تیاب میناب

۵ - در مهر ۳۰ که جناب آقای محمود پزشکی ریاست فرهنگ زابل منصوب شد
جناب آقای صابر معتمدی مدت ۴ ماه از مهر ۳۰ تا آخر دیماه با سمت کفالت
عهده دار فرهنگ این شهرستان بوده اند و در بهمن ماه آنسال جناب آقای محمد کامکار
پارسی بسمت ریاست فرهنگ این حوزه منصوب و تا مهر ۳۱ بدین سمت ایفاء وظیفه
میکرموده اند در طول مدت این یکسال تحصیلی مؤسسه ای بوجود نیامده

و - در مهر ۳۱ مدت دو ماه جناب آقای علی اکبر فروهنده کفالت فرهنگ و
اوقاف را عهده دار بوده اند و سپس جناب آقای محمد تقی مرتضوی بسمت ریاست
فرهنگ این حوزه منصوب و تا مهر ۳۲ که باین سمت باقی بوده اند اقدامات ذیل را
بعمل آورده اند

۱ - دبستان دوره متوسطه شهر میناب ۲ - دبستان رئیسی ماه کیان ۳ - دبستان
باقرزاده قلات ۴ - دبستان سیاهک (قلات پائین)

ذ - از مهر ۳۲ تا آذر ۳۳ جناب آقای سلطان سعید عضدی سمت ریاست فرهنگ
این حوزه را عهده دار بوده و در طول این مدت اقدامات ذیل را بعمل آورده اند .
۱ - افتتاح دبیرستان دخترانه دوره اول متوسطه بندرعباس ۲ - دبستانهای کیهان
و حکمی میناب

توضیح - در اواخر دوران مأموریت جناب آقای مرتضوی مجدداً فرهنگ عباسی تابع

کرمان میشود ولی از بدو ورود جناب آقای سلطان سعید عضدی این موضوع صورت عمل بخود میگیرد

ح - در آذر ۳۳ برای بار سوم جناب آقای محمود پزشکی بریاست فرهنگ این حوزه منصوب و تا تاریخ تحریر این سالنامه اقدامات ذیل را مجرا داشته‌اند
اول - در بدو ورود ایشان ۱۶ باب از ۶۹ باب دبستانهای مشروحه فوق را که در اثر عدم ثبات اوضاع اجتماعی سالهای ۳۱ و ۳۲ بدون آموزگار بوده از آموزگاران موجود در آموزشگاههای شهر صرفه جوئی و تا آخر بهمن ماه تدریجاً آن محلها را پر میکنند

دوم - دوماه پس از ورود ایشان فرهنگ اینحوزه که میناب جزء آن بوده مجدداً مستقل شده و تماس آن از کرمان قطع میشود

سوم - ۹ باب دبستانهای مشروحه ذیل را بتعداد آموزشگاههای اینحوزه میافزایند
۱ - دبستان دخترانه خواجه عطا ۲ - دبستان خراجی رودان ۳ - دبستان بیکه رودان

۴ - دبستان کلیبی ۵ - دبستان حاجی خادمی ۶ - دبستان برنطین (۵ باب اخیر جزء حوزه میناب است) ۷ - دبستان تذرج حاجی آباد ۸ - دبستان فریدون شهوران

(بنام اهداء کننده عمارت آن آقای فریدون خنیده) ۹ - دبستان هنگام در جزیره هنگام

توضیح : در سال ۳۴ بخش میناب طبق تصویبنامه هیئت محترم دولت بشهرستان تبدیل گردیده بموجب آئین نامه وظایف و حدود اختیارات فرهنگ شهرستان و استانها از آغاز شهریور ۳۴ فرهنگ حوزه میناب استقلال یافته از لحاظ امور فنی تابع کرمان و مستقیماً با مرکز استان تماس پیدا نموده است و از این تاریخ فعالیت

فرهنگ عباسی متوجه حوزه بندرعباس و توابع آن میشود

چهارم - در سال تحصیلی ۳۴ و ۳۵ بیست دو باب دبستانهای مشروحه ذیل بتعداد آموزشگاههای این حوزه میافزایند

۱ - دبستان چاهستان حومه عباسی ۲ - دبستان سیاهو (این دبستان که در سال ۱۹ افتتاح شده و منحل گردیده بود مجدداً افتتاح شد ۳ - دبستان فور خورج از قریه فور خورج که مالک آن آقای سید آقا فرحمند هستند و اکنون دبستان آن بدبستان روستائی تبدیل شده مقدار کافی آب و زمین برای عملیات روستائی در اختیار فرهنگ گذارده‌اند و امید است در آتی نزدیک این دبستان بدبستان روستائی مبدل گردد

۴ - دبستان تل‌گردو ۵ - دبستان بخوان ۶ - دبستان معتمد طول در قشم ۷ - دبستان روئین تن کهورستان ۸ - دبستان کچین پائین ۹ - دبستان شهرو ۱۰ - دبستان بستانو ۱۱ دبستان کوشک ۱۲ دبستان پل ۱۳ - دبستان کشار سرکپ ۱۴ - دبستان گریند ۱۵ - دبستان گیشان ۱۶ - دبستان سیرویه ۱۷ - دبستان دوراگا ۱۸ دبستان پشتکوه ۱۹ دبستان حائین ۲۰ - دبستان فطب آباد ۲۱ - دبستان پشت شهر حسین آباد در بند عباس ۲۲ دبستان نوینیا میان شهر بندرعباس

پنجم - در سال تحصیلی ۳۵ - ۳۶ تعداد سه باب در نفاذ ذیل

۱ - دبستان صنعتی نای بند بنام اهداء کننده آن آقای علی صنعتی که از علاقمندان حقیقی فرهنگ میباشند
۲ - دبستان ماشاری ۳ - دبستان گورزین قشم

ششم - در سال تحصیلی ۳۶ - ۳۷ تعداد ۶ باب از اینقرار

۱ - دبستان سرریک در بندرعباس ۲ - دبستان لاتیدان خمیر ۳ - دبستان گوهرت جاسک
۴ دبستان یک بنی جاسک ۵ دبستان همتی کشار علیانام اهداء کننده آن عمارت

(آقای محمد همتی) ۶ - دبیرستان دانشمند سورو •

توضیح : در تاریخ ۳۶۸۸۶ بموجب دستور بخشنامه شماره ۲۱۱۷۱ مقام وزارت فرهنگ فرهنگ شهرستان میناب از نظر تشکیلات فرهنگی تابع شهرستان بندرعباس شده و نظارت در امور فنی فرهنگ شهرستان مذکور با اداره فرهنگ عباسی واگذار گردیده و بدین ترتیب فرهنگ عباسی دارای اختیارات استانی شده است

هفتم - در سال ۳۷ ۳۸ تعداد ۱۴ باب دبستان دبستانهای حوزه عباسی افزوده شده از اینقرار :

۱ - دبیرستان خنجی حاجی آباد ۲ - دبستان نمونه شاه عباس کبیر ۳ - دبستان محمدیه در بندر عباس
۴ دبستان دخترانه صنعتی نایبند ۵ دبستانهای سرخا و کاوچان از توابع فین ۶ - ۷ - ۸ - ۹
دبستانهای کیس و پور احمدی و شمیل فارغان از توابع حاجی آباد ۱۰ دبستان گوران
در جزیره قسم ۱۱ دبستان یکدار جاسک ۱۲ دبستان دخترانه هرمز در جزیره
هرمز ۱۳ دبستان دخترانه خمیر ۱۴ دبستان روستائی کهوستان •

توضیح : این دبستان که بهمت جناب آقان محمد سعید روستا که از بازرگانان
خیر نیکوکار هستند و در سالهای اخیر در کهوستان اقدام بفعالیت های کشاورزی
مطابق اصول جدید نموده اند افتتاح شده زمین و آب از طرف مشار الیه در اختیار دانش آموزان
و آموزگاران مربوطه قرار گرفته و این منطقه استعداد شایانی دارد شایسته است که در آتیه
آموزشگاه روستائی آن از هرجهت مجهز و تکمیل گردد •

احمد معزی



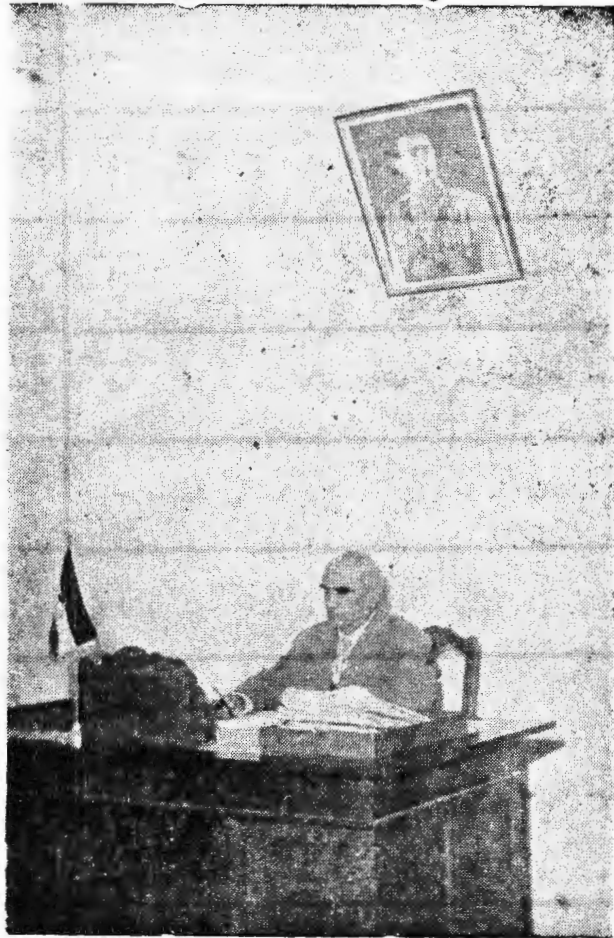
آمار آموزشگاههای حوزههای تابعه جهاسی و میناب

ردیف	نام محل	دستان‌های چهار						نام محل	ردیف				
		دستان‌های چهار	کلاسها	دخترانه	کلاسها	پسرانه	کلاسها			دخترانه	پسرانه		
۱	شهر عیسی و حومه	۱	۲	۱۳	۳	۷	۱	۲	۱				
۲	بخش خمیر	۱۸	۱	۱۶	۱	۱	۱	۲	۲				
۳	بخش فین	۱۷	۱	۱۵	۱	۱	۲	۳	۳				
۴	بخش جامک	۵	۰	۴	۱	۱	۴	۴	۴				
۵	بخش قسم و جزایر	۱۴	۰	۱۰	۲	۲	۵	۵	۵				
۶	بخش حاجی آباد	۱۷	۱	۱۱	۴	۴	۶	۶	۶				
۷	میناب	۲۹	۱	۲۵	۱	۴	۷	۷	۷				
		مجموع آموزشگاهها	کودکستان	کلاسها	دخترانه	کلاسها	پسرانه	کلاسها	دخترانه	پسرانه	کلاسها	دوره دوم	
		۱۲۹	۲	۸۹	۴	۲۰	۴	۲					

از تعداد ۱۲۹ آموزشگاه ۱۰۸ باب آنرا جهاسی و ۲۱ باب آنرا مینابی است

سازمان عیلمی فرهنگ شهرستان

بندار عباس



جناب آقای محمود پزشکی اصفهانی ریاست فرهنگ



جناب آقای حسین زعیبئی معاونت فرهنگ <

سازمان: حسابداری



رئیس حسابداری

آقای یوسف الیبی



حسابدار

آقای احمد حنیفی

کارگزینی



آقای اطفعلی زند ذوالقلم رئیس کارگزینی
آقای عیسی امیری کارمند کارگزینی

کارپردازی



آقای عبدالله تراپی کار پرداز

سازمان آموزش



آقای احمد غفوری رئیس
آموزش و آمار



آقای عوض جمشیدی
کارمند آموزش

سازمان دفتر

آقای خلیل شاگری رئیس دفتر

بانو قمرها تف نیکوگر ماسمین نویس

آقای دادخدا خادمی کارمند دفتر

سازمان بایگانی

آقای سلیمان رجب زاده متصدی بایگانی

سازمان تربیت بدنی

آقای هلاکو نیکخواه متصدی تربیت بدنی



سازمان دبیرستان ابن سینا



آقای علی موسوی زاده لیسانسیه زبان خارجه

رئیس دبیرستان <



آقای
عبدالحمید
حجاری

لیسانسیه حقوق <



آقای
مصطفی
باستانی

لیسانسیه فیزیک <



آقای محمود زرگر باهی

> لیسانسیه تاریخ و جغرافیا

آقای حسین رضوی لیسانسیه



ادبیات — <

آقای علی وثوقی

لیسانسیه زبان

> — خارج



آقای مهدی رضوی رشتنی پور

دبیر دبیرستان



آقای موزعفر فهیمی زند

ناظم دبیرستان



اقای اکبر کلاتری دبیر دبیرستان



اقای رستم گوهرریزی دبیر دبیرستان

آقایان دبیران دبیرستان که موفق بکلیشه عکس آنها نشده ایم
آقای شاهرخ خدادادی - لسانیه ریاضیات - آقای سروش
همتی دبیر دبیرستان °
آقای محمد آشور لسانیه فیزیک - آقای حسن اسلامی پور دبیر
دبیرستان - آقای فلام و کیلی منصدی امور دفتری - آقای سید
محمود موسوی سعید منصدی آموزشگاه - آقای عبدالرضا
اسدی لاری ° دبیر دبیرستان - آقای حسن رشیدی مؤخر مربی
کارستانی ° آقای محمد رضائی همی دبیر دبیرستان

سازمان عملی دبیرستان هفده لای

۱- بانوروح انگیز پوستچی لیسانسیه فلسفه وعلوم
تربیتی رئیس دبیرستان

بانوان مهین دخت حجازی مهری رستخیز فرتاج
نورافروز و آقایان علی موسی زاده مصطفی باستانی
محمد حسن سدهی پرورشانی شاهرخ خدا دادی
سیدحسین رضوی عبدالرضا اسدی سروش همتی



سازمان دبستان شاه عباس کبیر



۱- آقای عنایت الله زند ذوالقلم

مدیر دبستان < ————— >

۲- آقای منصور فکوری ناظم دبستان

۳- آقای محمد کاظم دجمع آموزگار

۴- آقای حسین قرابی آموزگار

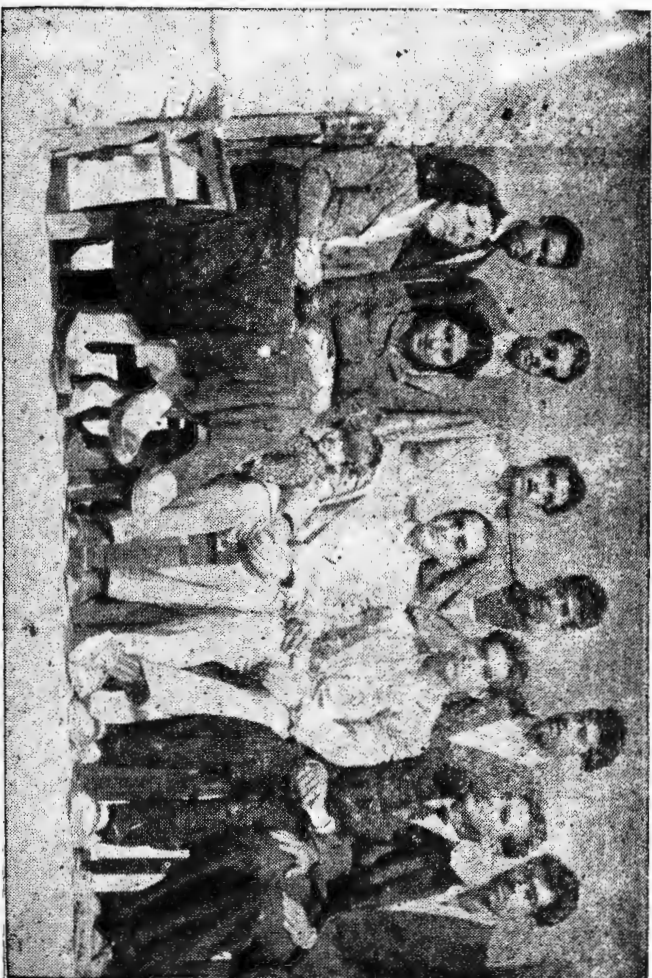
۵- آقای جعفر یوسف الهی آموزگار ۶- آقای

مرتضی پادمان آموزگار ۷- آقای مظفر علوی

۸- ناصر مهدی زاده آموزگار ۹- آقای محمد زائری

آموزگار





کارکنان آموزشگاه دبستان جاوید بنامر عباس

سازمان دبستان پسرانه جاوید



۱، آقای محمد رضائی بمی مدیر
آموزشگاه

آقای عباس معایبای ناظم

آقایان نصرالله نعلچیان

محمد قابلی، مهدی رضائی

محمد پورقدسی و همچنین بانوان عصمت فهیمی زند

پروین جنت آموزگار



سازمان آموز شگاہ دانشمند سورو

آموز شگاہ ملی دانشمند سورو شامل یک دبیرستان سه کلاسہ پسرانہ و یک دبستان شش کلاسہ دخترانہ و یک باب دبستان شش کلاسہ پسرانہ میباشد.



آقای امرا اللہ موسی احمدی مدیر آموز شگاہ

و دبیر دبیرستان < ————— >

آقای محمد شریف اسمعیلی دبیر و آموز کار

، ، ، آقای عبداللہ شہباز خانی

، ، ، آقای خداداد صیری

، ، ، آقای ابوالقاسم یزدانی

آقایان عبداللہ رحیم زادہ - ابراہیم خطیبی

صالح آٹونی همچنین بانوبلقیس یوسف زادہ دوشیزہ کان نیرہ جلاوہ - افسر الہامی

آموز کار عباس باشی زادہ استاد کار نساجی



دبستان مشیر دوانی

تأسیس ۱۳۳۶



آقای - هوشنگ کاوسی مدیر آموزگار <

آقای - عبدالحسین عراقی ناظم

آقای محمود روازده امامی - آموزگار

بانو وحیبه صالح پور - آموزگار

آقای - علی ماهانی - آموزگار

بانو بهجت زند ذوالقلم - آموزگار

آقای - حاجی خور کوئی - آموزگار

دبستان دخترانه دولتی شهناز



۱ - بانو کبرای عزیزى مدير آموزشگاه <

۲ - بانو نساء دربنزاده ناظم

۳ - بانو مهر تاج نور افزود آموزگار

۴ - بانو فاطمه قراچه داغی آموزگار

۱ - بانو توران ییکریان آموزگار

۶ - بانو فرنگیس عطاری نژاد آموزگار

۷ - بانو همکی افشار آموزگار



دبستان شاهپور
آقای علی اکبر عالی مدیر دبستان
و آقایان محمد رحیمی ایسینی
خسرو هنرمند . محمد حسن
خیر خواه . محمود کیانی .
طهماسب رشیدی . دوشیزه
تائنده زار عزاده . آموزگار

یك صفحه از رقص دوشیزگان دبستان ۱۷دی



دبستان دخترانه ۱۷۵



بانو کیلان محمودزاده مدیره
 و بانوان مهین حجازی
 فخر السادات زید. رهرا سجادی
 نصرت قرایی. پریدخت باقرزاده
 پوران دخت آر آنا. نیره خلیلی زاده

بهجت از حسی. جمیله مدنی. نیه هور ملاجمال

آموزگار



جناب آقای عبدالعالی
 عصفوری مدتها ریاست فرهنگ
 شهرستان میناب را عهده
 دار پرده اند و اکنون
 با افتخار باز دستگی
 نایل آمده اند



آقای مالک عصفوری خدمتگذار با سابقه فرهنگ

دبستان دخترانہ دولتی ثریا

(خواجہ عطا)



بانو عایشہ ہجوری مدیرہ <

دبستان و آموزگار سوم و چہارم

دوشیزہ زیبا حنیفی آموزگار

ارل و دوم

دبستان نو بنیاد شہر

آقای محمد رفیع فرج زادہ مدیر و ناظم

و آقایان ارسلان عطاءئی - نیکزاد پزشکی

احمد جہاز زادہ - احمد انور آموزگار



دبستان صنعتی ناپیند تاسیس ۱۳۳۵



آقای محمد علی برد سیری
مدیر و ناظم
و آقایان محمد جعفری
محمد علی فردوس
عیسی احمدی پور
عباس خرسند، آموزگار

سازمان دبستان خنجی خواجه عطا
آقای اکبر حاج رضائی مدیر دبستان و آقای
عبدالکریم وثوقی ناظم و آموزگار و آقایان
مهدی نیگویان، اسحق شامی، محمد رضا اکاری
عباس اسلامی پور، محمد جوان جعفری آموزگار



مدیر و آموزگاران دبستان سردیک

سازمان دبستان سرریک

آقای علی عرب مدیر دبستان و آقای محمد
عقیل ارجمند و بانوان آفاق نیکپور ، آمنه
پاسلار - آموزگار

دبستان دخترانه صنعتی نایبند



دوشیزه شوکت صفی زاده به
تنهایی مدیریت و آموزگاری
این دبستان را عهده دارند

سازمان دبستان حسین آبدشت شهر

آقای عبدالرحیم نهاری مدیر و حسین آقای
ترابی زاده آموزگار

سازمان دبستان محمدیه

آقای عباس امامی پور مدیر و آموزگار

و آقایان محمد زندی ، سید مهدی ابوالمقصود

آموزگار



آقای لطفعلی زدن ذوالقلم یکی از مریبان پیش آهنکی

و علاقمند به کوه نردی در حال پرش

فهرست آموزشگاه‌های حومه

بندرعباس و سازمان آنها

- ۱ - دبستان ایسین درقریه ایسین بمدیریت آقای محمدصادقی و آموزگاری آقای علی صابری
- ۲ - دبستان سرخون در قریه سرخون به آموزگاری آقای عباس خداداد زاده
- ۳ - دبستان قلعه قاضی درقریه قلعه قاضی بمدیریت و آموزگاری آقای حمزه توحیدی
- ۴ - دبستان تخت درقریه تخت بمدیریت و آموزگاری اسمعیل بهمن زاده
- ۵ - دبستان چاهستان درقریه چاهستان آقای عبدالله دریانوس مدیر و آموزگار و آقای عبدالرسول صدر آموزگار
- ۶ دبستان کشکو در قریه کشکو بمدیریت و آموزگاری آقای سید یوسف صدر
- ۷ - دبستان شغو درقریه شغو بمدیریت و آموزگاری آقای حسین مایلی
- ۸ - دبستان خون سرخ درقریه خون سرخ بمدیریت و آموزگاری آقای ابراهیم رشیدی
- ۹ - دبستان قلات پائین درقریه قلات پائین بمدیریت و آموزگاری آقای عبدالله مؤمنی

شاگردان اول آموزشگاههای

بندر عباس - در خرداد ماه ۴۷

دبیرستان ابن سینا



آقای محمد زافرح



آقای احمد سعید دریانورد



آقای مختار بیژنی



آقای سید احمد حسینی

شاگرد سال اول الف

شاگرد اول سال سوم الف

شاگرد اول سال سوم ب

شاگرد اول سال چهارم ادبی

دبیرستان دانشمندان، سورو



آقای عبداللطیف ملانژاد

شاگرد اول سال دوم



آقای حسین فرهمندی

شاگرد اول سال اول ب

دبستان دولتی جاوید



آقای خلیل شاکری
شاگرد اول سال سوم



آقای بزر که مهر ناصحی
شاگرد اول سال چهارم



محمد بهرامی
شاگرد اول سال پنجم



آقای علی نیکروش
شاگرد اول سال ششم



آقای رضا قاسمی زاده
شاگرد اول سال اول ب



آقای شاهرخ شاهرخی
شاگرد اول کلاس اول الف



آقای داریوش جوی
شاگرد اول سال دوم

دبستان دخترانه شهناز



فاطمه گل جلالی



حفصه رحیم زاده



فاطمه حیدری



فاطمه رحیم زاده

شاگرد اول کلاس اول

شاگرد اول کلاس سوم

شاگرد اول کلاس چهارم

شاگرد اول کلاس پنجم

دبستان دولتی شاه عباس کبیر



آقای نادر حقیقی



آقای هادی روانشید



آقای مسرور فهمی زنده



آقای سعید باستانی

شاگرد اول کلاس چهارم

شاگرد اول کلاس پنجم

شاگرد اول کلاس پنجم

شاگرد اول کلاس ششم

یقیرہ دبستان شاہ عباس گپیر



آقای مهرداد حیدری
شاگرد اول کلاس اول



آقای بهمن بروشکی
شاگرد اول کلاس دوم



آقای مسعود فیروزی
شاگرد اول کلاس سوم



آقای محمد حسین نجمائی
شاگرد اول کلاس چهارم



آقای غلامحسین مشیری
شاگرد اول کلاس اول



آقای غلامعلی سلیمانزاده
شاگرد اول کلاس اول

دبستان دولتی شاهپور



آقای احمد علوی
شاگرد اول کلاس چهارم



آقای حسن فرجپور
شاگرد اول کلاس پنجم



آقای مرتضی هاشمی
شاگرد اول کلاس ششم



آقای محمد امین شمس
شاگرد اول کلاس ششم

بقیہ دبستان دوانی شاہپور



آقای عبداللہ نقشبندی
شاگرد اول کلاس اول

آقای عبدالہ نحوی
شاگرد اول کلاس دوم

آقای سیدحسن بنی ہاشمی
شاگرد اول کلاس سوم

دبستان پسرانہ صنعتی نایبند



آقای بہمن کمالی انارکی
شاگرد اول کلاس دوم

آقای علی ملائی زادہ
شاگرد اول کلاس سوم

آقای حسن جعفری
شاگرد اول کلاس چہارم

دبستان دخترانه صنعتی نایبند



فاطمه مظفری

شاگرد اول کلاس اول



کنیز جعفری

شاگرد اول کلاس دوم



بتول کمالی

شاگرد اول کلاس چهارم

دبستان درائی دخترانه ۱۷ دی



مهین مدنی

شاگرد اول چهارم



ناعید پزشکان

شاگرد اول ششم



فرزانه منصور

شاگرد اول پنجم

بقیه دانش آموزان دخترانه ۱۷دی



نسا آزوج
شاگرداول کلاس سوم



درشیزه شاکری
شاگرداول کلاس دوم



مونس رضوی
شاگرداول سوم



اعضاء انجمن پیش آهنگی و پیش آهنگان (در وسط جناب آقای محمود شاه حسینی ریاست انجمن)

سازمان بخش‌های تابعه فرهنگ شهرستان عباسی

بخش حاجی‌آباد سازمان اداری آقای اصغر



فخاری نماینده فرهنگ < ————— >

آقای غلامعباس کوهی زاده و آقای علی محمودی کارمند

سازمان آموزش

۱ دبیرستان خنجی آقای اصغر فخاری مدیر

آقایان محمد رئیس مظهر بذر افشان

احمد ستوده نیا - دبیر

۲ - دبستان خنجی ۶ کلاسه پسرانه - آقای محمد

رئیس مدیر - آقایان مظفر بذر افشان - احمد ستوده نیا احمدایران منش و بانو دولت بگانه کی

آموزگار

۳ - دبستان دخترانه : دوشیزگان بانو اخترفاخر مدیر - ک. وچک محترم آموزگار

۴ - دبستان پسرانه فریدون شاهوران - سید محمد مبر تاج الدین مدیر و آموزگار

۵ - دبستان پسرانه تدریح آقای منوچهر لشکری مدیر و آموزگار

۶ - دبستان پسرانه جائین - آقای حسن خجندی مدیر و آموزگار

۷ - دبستان پسرانه شمیل - علی زمانی زاده

۸ - دبستان پسرانه سیرو - علی ترابی زاده

۹ - دبستان پسرانه پتکوییه - محمد علی احمدی

۱۰ - دبستان پسرانه ناصریه فارغان - غلامحسین توحیدی

۱۱ - دبستان پسرانه کیس چا کوییه - محمد بنجوری

- ١٢ - دبستان پسرانه فرزام احمدی - آقای جلیل مسلم زاده مدیر و آموزگار
- ١٣ - دبستان پسرانه پور احمدی - آقای عبدالله زاده
- ١٤ - دبستان پسرانه سیاهک - آقای محمد بیژنی مدیر و آموزگار ١٥ - دبستان پسرانه بخوان - آقای علی سبانی مدیر و آموزگار ١٦ - دبستان پسرانه سین جوزر - آقای غلامعباس کوهی زاده مدیر و آموزگار ١٧ - دبستان پسرانه کیوانی سیرمند - آقای غلامعباس منیری زاده و مدیر آموزگار



بخش قشم - بخش قشم نماینده کی آقای سید حسین عابدی دارای سازی بشرح زیر میباشد <

١ - دبستان ٦ کلاسه پسرانه بلوکی - بمدریت آقای رحمت الله وجدانی و آموزگاری آقایان خادم نعمت اللهی و محمد علی میر پاریزی و حسین خلیلی و علی اکبر امین زاده و کردرز جهاننداری

٢ - دبستان ٦ کلاسه مختلط هرمز - بمدریت آقای عبدالرحیم کوسج و آموزگاری آقایان محمدپاریز و عباس

آقای عابدی

مقصودی و محمد ایران منش

- ٣ - دبستان چهار کلاسه پسرانه دریا نورد درکهان بمدریت آقای ابراهیم شاهی و آموزگاری آقایان محمد دریا نورد و حسین بیابانی
- ٤ - دبستان چهار کلاسه پسرانه لافت - بمدریت و آموزگاری آقای عبدالله جعفری
- ٥ - دبستان چهار کلاسه پسرانه معتمد طول بمدریت و آموزگاری آقای عنایت الله حبیبی
- ٦ - دبستان چهار کلاسه پسرانه نوینباد کوزرین - بمدریت و آموزگاری

آقای سید عبدالرحیم قلاتی

- ۷ دبستان چهار کلاسه پسرانه عظیمه صلغ بمدریت و آموزگاری آقای علی قنبرقشمی
- ۸ - دبستان چهار کلاسه پسرانه فاسمی سوزا ، ، ، ، آقای علی احدی
- ۹ - دبستان چهار کلاسه پسرانه ایمانی رمکان ، ، ، ، آقای احمد قوسی
- ۱۰ - دبستان چهار کلاسه پسرانه هنگام ، ، ، ، آقای غلامحسین ظریفی
- ۱۱ - دبستان چهار کلاسه دخترانه ثریا ، ، ، ، بانو طاهره گلزاره
- بخش خمیر** - نمایندگی آقای اسحق رضائی نسب که سمت مدیریت دبستان گلبارانی خمیر را نیز بهمه دارند .

۱ - دبستان گلبارانی ۶ کلاسه پسرانه مدیر آقای اسحاق رضائی نسب و آموزگاری

آقای ابراهیم شراعی

- ۲ - دبستان لشتغان (پسرانه ۴ کلاسه) بمدریت و آموزگاری آقای حاجی آشوری
- ۳ - دبستان وحدت پل ، ، ، ، آقای خالد نورانی
- ۴ - دبستان کچین زاده ، ، ، ، محمد برادری
- ۵ - دبستان کچین سفلی ، ، ، ، حسین نمازی
- ۶ - دبستان بستانو ، ، ، ، عیدالله جمالی زاده
- ۷ - دبستان دولتی شهرو ، ، ، ، عبدالرسول ادیبی
- ۸ - دبستان روئین تن کهورستان ، ، ، ، موسی زینلی زاده
- ۹ - دبستان کشاورزی کهورستان ؟ ، ، ، ؟ یوسف ملیحی زاده
- ۱۰ - دبستان آزمایش انگوران ، ، ، ، فرامرز احمدی
- ۱۱ - دبستان لاتیدان ، ، ، ، جمعه رشیدی زاده

- ۱۲ - دبستان کشاور سرکوپ بمدریت و آموزگاری معید رحیمی بحرینی
- ۱۳ - دبستان همتی کشاور « « « علی واحدی
- ۱۴ - دبستان همتی کشاور و چمردان « « « عبدالله دریا زاده
- دبستان چهار کلاسه پسرانه پشتکوه - « « « آقای ابراهیم بجک
- دبستان چهار کلاسه پسرانه رضائی گربند « « « آقای محمد ضمیری
- دبستان نوین یاد دخترانه چهار کلاسه « « « بانو فاطمه خطیبی زاده



بخش جاہلئ - بنماینده کی آقای علی نصیری

۱ دبستان پسرانه شش کلاسه هاشمی پور - مدیر

آقای علی نصیری و آموزگار آقایان احمد

مسقطی - محمد خطیبی زاده

۲ . دبستان پسرانه چهار کلاسه نوین یاد یک بنی

- بمدریت و آموزگار آقای سید احمد کمالی

۳ - دبستان پسرانه چهار کلاسه نوین یاد یکدار بمدریت و آموزگاری آقای قنبر سنگرزاده

۴ - دبستان پسرانه چهار کلاسه نوین یاد کهرت بمدریت و آموزگاری آقای محمد رحیم سوروثی

۵ - دبستان « « « هاشمی پور « « « ابراهیم جعفر زاده

بخش فون - بنماینده کی آقای احمد سایبانی و سازمان آن بشرح زیر است

۱ - دبستان ۶ کلاسه مدبر - بمدریت آقای احمد سایبانی و آموزگاری آقایان

محمد فرای - حسین سایبانی - محمد عامی نجیبی - حسین جوادی - غلام جعفری



احمد سايابانی نماينده فرهنگ بخش فين



ماشالله سامپور نماينده فرهنگ قطب آباد گجر

٢ - دبستان چهار کلاسه پسرانه مارم - بمديريت

آقای اسدالله انصاری و آموزگاری آقای محمد ترابی زاده

٣ - دبستان چهار کلاسه پسرانه باغستان بمديريت

آقای عبدالجلیل عابدینی

٤ - کهتک دبستان چهار کلاسه پسرانه بمديريت و

آموزگاری آقای شکرالله عابدینی

٥ - دبستان چهار کلاسه تربويه بمديريت

و آموزگاری آقای محمد محمودی

٦ - دبستان چهار کلاسه پسرانه جوارى رضوان

بمديريت آقای حسين موسوی سعید و آموزگاری آقایان

ابوطالب جوادى و خرم راشدى يگانه

٧ - دبستان چهار کلاسه پسرانه جوادى سرزه - بمديريت و

آموزگاری آقای محمد رضوانی

٨ - دبستان چهار کلاسه پسرانه اعتمادی گهره بمديريت و

آموزگاری آقای محمد تاج الدینی

٩ - دبستان چهار کلاسه پسرانه قطب آباد گهره بمديريت

آقای ماشالله سامپور < ————— >

١٠ - دبستان چهار کلاسه پسرانه فورخورج بمديريت

آقای احمد حسنى و آموزگاری آقای عبدالمحمد

خواجه زاده

١١ - دبستان چهار کلاسه پسرانه سياهو رخشان - بمديريت و آموزگاری آقای غلامعباس لانهزاري

١٢ - دبستان ، ، ، تل گردو - بمديريت و آموزگاری آقای حسين شيخی

سازمان گنونی عوزة فرهنگي ميناب

اول سازمان اداري آقاي مهدي موسي زاده رئيس فرهنگ - آقاي پرويز احمدي متصدي
 دائره آموزش ، آقاي صالح معيني حسابدار ، آقاي غلامحسين رضائي رنجبر متصدي
 دائره کارگريني : آقاي پرويز زنگوئي مدير دفتر ، آقاي حسين مطهري کارپرداز
 آقاي رضاقلبي زندي کارمند دفتر : آقاي درويش رنجبر بايگان : وآقايان محمد صابر
 وحسن کریمی شهدادي خدمتگذار

دوم سازمان آموزشگاهها

- ۱ • سازمان دبیرستان فر دوسی • دبیرستان مينابدارای سيكل اول و آقاي علي نيکرو
 مدير وآقايان نعمت‌الله گلستانيان • ناصر فرخيان • سيد محمد عمر حسيني • محمد
 ابراهيم کوهستاني دبیر وآقاي عباس خسروي خدمتگذار
- ۲ • دبستان شش کلاسه حافظ • آقاي حسن برخوردار زاده مدير آقاي حيدر معلمی
 ناظم و آقايان عبدالرسول مسعودی • حسين نورانی • ماشالله دريائي پيما • علي
 کریم زاده • عبدالسمد شجاعی • محمدحسن خاندانی • حسن کریمی بندری آموزگار و
 آقاي عیسی حیدری زاده خدمتگذار
- ۳ • دبستان شش کلاسه دخترانه ناهید • بانو رقيه عابدي مديره و بانوان ايراندخت
 شهرياري • پروين آذرگشمی • پريدخت کيخان زاده ، مهرناز لرستاني ؛ تابنده رستمی
 • نصرت زندی آموزگار و بانو حليمه کریمی خدمتگذار
- ۴ • کردکستان شورام • بانو فاطمه صادقی مديره و بانو طلعت ذفوري خدمتگذار
- ۵ • دبستان چهار کلاسه خيام آقاي سيد ابوالفتح موسوی مدير وآقايان موسی غفوري

- حسین شاهی ، محمد حسن اسدی . آموزگار و آقای نادمای قنبری خدمتگذار
- ۶ . دبستان روستائی • آقای عزیزالله صدوقی مدیر و آموزگار
- ۷ . دبستان چهار کلاسه منصف کیهان • فرخی • بهار . منوچهری • نیکخواه
اخگر - امیر کبیر • رازی • انوری • خسرو • خافانی . سمدی • نظامی • رحیمی
به ترتیب بمدریت و آموزگاری آقایان حسن زینائی • تیمر زنگویئی کبر مرث انصاری
احمد احدی • حسن شهریارى • عبدالرحیم علویان حقیقی • باقر ساعدی
حبیب الله بقائی • ابراهیم اسدی • سید عبدالرضا موسوی • محمد حیدری زاده
سردرہای • محمد باقر معلمی . سید محمود رضائی • عباس احمدی • ولفائی • سیدیوسف
صدر اداره میشود
- ۸ . فرهنگ بخش رودان آقای محمد مؤبدی نماینده فرهنگ
- ۹ . دبیرستان شاپور رودان • آقای زین العابدین منصورى کفیل دبیرستان آقای
جلیل مسعودی دبیر
- ۱۰ . آقای حسن نعمتی مدیر دبستان بزرگمهر رودان • آقای غلامرضا کریمی خدمتگذار
- ۱۱ . بانو کنیز سلیمی مدیر و آموزگار دبستان شاهدخت رودان
- ۱۲ . آقای حسن بابائی مدیر دبستان رودکی و آقایان حبیب الله بهادری و عزیزالله ستایش
آموزگار
- ۱۳ . دبستان فروغی آقای سیداحمد موسوی پور مدیر و آقای حسین شجاعی باغینی آموزگار
- ۱۴ . آقایان محمد اکبری محمد صالحی به ترتیب مدیر و آموزگار دبستانهای
ادب و سنائی

سازمان تندرستی جوانان و تربیت بدنی شهرستان بندرعباس

راست انجمن را جناب آقای محمود شاه حسینی فرماندار محترم کل بندر و جزایر بحر عمان که فوق‌العاده علاقمند به امور فرهنگی و این سازمان هستند عهده دار بوده و اعضاء انجمن در حال حاضر عبارتند از آقایان محترم حشمت بهزادی فرماندار شهرستان عباسی و خلیل خاکسار شهردار و خزانه دار سرهنک اوحدی فرمانده هنک ژاندارمری و سرهنک گلستانه فرمانده نیروی دریایی و سرکرد نظام الدین پزشکان رئیس شهربانی و کی منش رئیس اداره کار و محمود پزشکی رئیس فرهنگ و نایب رئیس انجمن . یوسف بلوکی و حسن لیاقت و مدیریت فنی آنرا آقای هلاکو نیکخواه عهده دار هستند و اینک شرح فعالیت های ورزشی سال گذشته که زیر نظر و مدیر فنی سازمان مزبور انجام یافته بنظر قاریین محترم میرساند

در سال تحصیلی ۳۷ و ۳۸ بقرار زیر بوده است :

- ۱ - در مسابقات والی بال دوره‌ای بین دبستانهای شهر بندرعباس تیم والی بال دبستان شاه عباس کبیر برنده شناخته شد .
- ۲ - در مسابقات فوتبال بین تیم دبستانهای شهر بندرعباس تیم دبستان شاپور برنده گردید
- ۳ - در مسابقات والیبال بین تیم نیروی دریایی و دبیرستان ابن سینا مسابقه بنفع تیم نیروی دریایی پایان یافت
- ۴ - در مسابقه فوتبالی که بین تیم شاهین و دبیرستان ابن سینا انجام گردید طرفین مساوی شدند
- ۵ - در مسابقه فوتبال که بین تیم نیروی دریایی و دبیرستان ابن سینا انجام شد

- تیم دبیرستان موفق گردید بازی را يك بر پنج پایان دهد.
- ۶ - در مسابقه دورهای والیبال که بین کلاسهای اول تا چهارم دبیرستان ۱۷ دی انجام شد تیم کلاس سوم برنده نهائی شناخته گردید.
- ۷ - در مسابقات فوتبال آموزشگاهی استان هشت که از تاریخ اول اسفند ۳۷ مدت چهار روز در شهرستان بم برگزار شد نتیجه مسابقه باین شرح اعلام گردید .
- تیم بندرعباس باتیم سیرجان پنج بر سه بنفع بندرعباس ، تیم بندرعباس با تیم بم (بعلت حاضر نشدن تیم بم برای مسابقه) برنده تیم بندرعباس ، تیم بندرعباس باتیم رفسنجان پس از دوبازی يك بر پنج بنفع رفسنجان .
- ۸ - در مسابقه فوتبال که بین تیم های سیکل اول دبیرستان ابن سینا و سیکل اول دبیرستان دانشمند سورو برگزار شد بازی دو بر پنج بنفع تیم سیکل اول دبیرستان ابن سینا پایان یافت
- ۹ - انجام مسابقات دو ۱۰۰ متر و ۴۰۰ متر و ۱۵۰۰ متر روز چهارم آبان ۳۷ که در آن ورزشکاران باشگاه نیروی دریائی و دبیرستان ابن سینا شرکت داشتند نتیجه این مسابقه بشرح زیر اعلام گردید .
- در مسابقه ۱۰۰ متر نفر اول آقای قدسی از نیروی دریائی ، نفر دوم آقای انصاری از باشگاه عقاب ، نفر سوم آقای شمس از دبیرستان ابن سینا .
- در مسابقه ۴۰۰ متر نفر اول آقای دستوری از نیروی دریائی ، نفر دوم آقای شمس از دبیرستان ابن سینا و نفر سوم آقای احسانی از باشگاه عقاب
- در مسابقه دو ۱۵۰۰ متر آقای قدسی از نیروی دریائی اول آقای حیران از دبیرستان دوم و نفر سوم آقای احسانی از باشگاه عقاب برنده مسابقه شناخته شد.

انجمن پیش آهنگی

سازمان انجمن پیش آهنگی بندرعباس - جناب آقای محمود شاه حسینی (فرماندار کل بنسادر و جزایر بحر عمان) ریاست شورای پیش آهنگی آقای محمود پزشکی (ریاست فرهنگ) نایب رئیس - آقای یوسف بلوکی خزانه دار آقای منوچهر فهمی زده منشی و مدیر فنی - و آقایان حسن لیاقت و حسین فرح بخش عضو

پیش آهنگان شهرستان بندرعباس از يك رسد و دو جوخه که تعداد آنان جمعاً ۴۶ نفر میباشد تشکیل میگردد رسد متشکل از پیش آهنگان دیرستان ابن سینا و دوجو خه مربوط بدبستان شاه عباس کبیر میباشد



جناب آقای شاه حسینی و سایر اعضاء انجمن پیش آهنگی (آقایان حسین فرح بخش حسن لیاقت یوسف بلوکی) مواد درجه سوم را امتحان مراسم تحلیف را بجا آوردند و در اینج آقای محمود پزشکی پس از انجام مراسم تحلیف مشغول بستن دستمال کردن جناب آقای شاه حسینی هستند

فصلنامه ای، روشی آهنگان

در سال ۳۷ و ۳۸

- ۱ - راهپیمایی در تاریخ ۱۸ مهر ۳۷ راه پیمایی بمقصد نایبند بمسافت بیست کیلومتر انجام شد.
- ۲ - دیدن کارسهای کاردمتی هفتای دو ساعت عصرهای شنبه و سه شنبه (بجای) ، منبت کاری
- ۳ - تشکیل دو اردو بمدت ۲۴ ساعت ؛ و ۱۲ ساعت درقره اسپین با حضور آقایان اعزاء شورای پیش آهنگی از ۲۳ تا ۲۴ آذر ۳۷



(ایمن پیش آهنگی بندعباس هنگام مراسم برافراشتن پرچم)

- ۴ - مراسم تحلیف پیش آهنگان
- واضعان شورای پیش آهنگی در تاریخ ۲۰ ر ۱۲ ر ۳۷
- ۵ - جشن درختکاری وسیله پیش آهنگان در تاریخ ۱۹ آذر ۳۷
- ۶ - بازدید پیش آهنگان از کارخانه کسرو ماهی در تاریخ ۱۶ و ۱۷ ر ۳۷ - توزیع شیرینی و میوه بین بیماران بیمارستانها وسیله پیش آهنگان در هفته کار بیک از ۱۲ تا ۱۹ آذر ۳۷
- ۸ - فعالیت در هفته کار پیشاهنگی از ۳ تا ۱۰ اسفند ۳۷
- ۹ - شرکت پیش آهنگان در مراسم و رژه ۲۱ آذر (روز نجات آذر با یجان)

سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ بندرعباس و خلاصه فعالیت‌های آن



منصور فکوری

۱ - او این جلسه هیئت مدیره سازمان جوانان شیر و

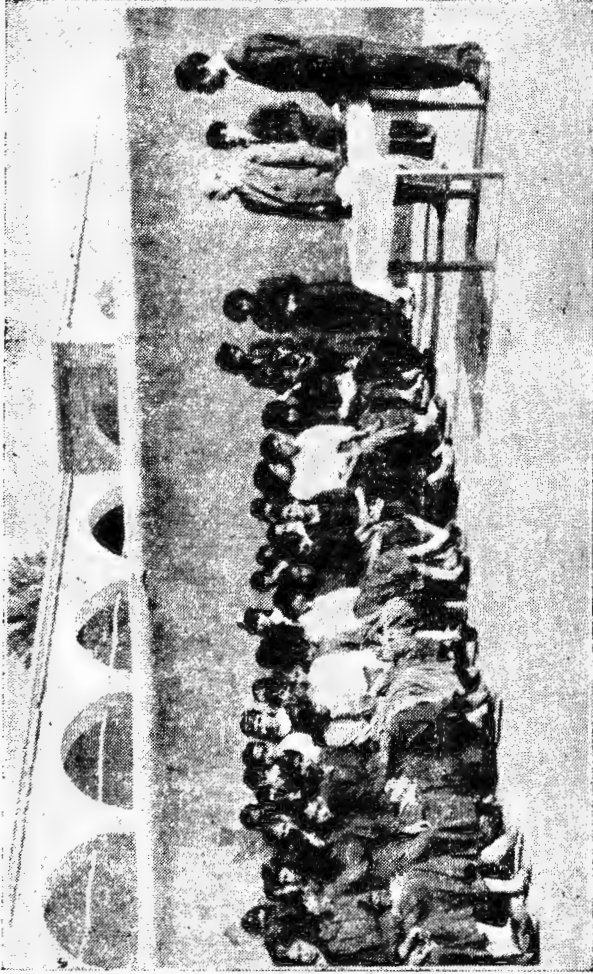
خورشید سرخ در ۱۴ مهر ماه ۳۷ جهت اجرای هدف مقدس سازمان تشکیل و قرار شد مرتباً هر پانزده روز یکمرتبه هیئت مدیره سازمان تشکیل جلسه دهند این جلسات مرتباً با نظارت جناب آقای پزشکی رئیس سازمان جوانان تشکیل میشد

۲ - روز چهارم آبان نو آموزان و دانش آموزان دختر و پسر عضو سازمان با لباس اونیفورم و آرم مخصوص سازمان با صفوف منظم از مقابل تئاتر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در محل استاد یوم

ورزش رژه رفتند

۳ - گروه نمونه سازمان جوانان در محل دبستان نمونه مبادرت با افتتاح فروشگاه‌هایی که سرمایه آن با شرکت چند نفر از دانش آموزان خیر و نیکوکار تأمین و درآمد آن بشفع لوازم التحریر دانش آموزان بی بضاعت میرسد

۴ - در دبیرستان دخترانه ۱۲ دی دو گروه امداد بهداشت که هر گروه شامل ۹ نفر از زبده ترین دانش آموزان میباشد تشکیل که عصرهای دوشنبه بخصوص در مواقع لازم همیشه سخانه افراد مستمند با اتفاق مربی گروه با وسائل کافی از قبیل داروهای کمکهای اولیه و بیسکویت و کمپوت و شیر خشک رفته ضمن عیادت و دلجوئی از آنها وظیفه نوع دوستی خود را انجام میدهند



۴ - در ده روز ایام تعطیل
 زمستانی طبق تصمیم قبلی هیئت
 مدیره سازمان چهار روز متوالی
 دانش آموزان پسر و دختر
 عضو سازمان در سالن دبیرستان
 ابن سینا بمعیت مربیان مربوطه
 در کلاس درس بهداشتی و کمکپای
 اولیه که زیر نظر آقای دکتر
 اسمعیل زاده اداره میشد شرکت
 نموده زخم بندی و حمل مجروح
 را عملاً فراگرفتند (آقای دکتر اسماعیل زاده بنویز کن عضو سازمان کمکهای اولیه را تولیم میدهند
 زحمات و شکرگزاران را اداره فرهنگ سیاسکذاری مینماید)
 ۶ - در ۱۵ بهمن ۳۷ بنابه دعوت قبلی کلیه دانش آموزان دختر و پسر عنصر سازمان در محل دبستان نمرنده شاه عباس کبیر مجتمع و مراسم
 دعا و شکرگزاری بمناسبت دفع خطر و سوء قصد نسبت بنات اقدس شهربازی محمدرض شاه بهلولی انجام و تا ساعت شش و نیم بعد
 از ظهر ادامه داشت

۷ - روز نهم اسفند طبق تصمیم هیئت مدیره ، دانش آموزان پس عنوسازمان
به شعارهای مناسب و بلندگوئی که روی جیب نصب شده ود در مابین عمومی
وفاداری خود را نسبت به شاهشاه ، ومیهن ابراز و سپس بمیدان ورزش رهسپار گردیده و
آقای منصور فکوری رهبر سازمان و آقای عبدالله پاکروان مدیرشیره خورشید سرخ
و جناب آقای محمود پزشکی رئیس سازمان جوانان خطاب بملت و دانش آموزان
بیاناتی ایراد نمودند پس از پایان این مراسم اعطاء سازمان جوانان رهسپار فرمانداری



از چپ بر راست آقایان منصور فکوری ، حسن لیانقت ، حسین فرح بخش ، محمود
پزشکی ، غلامعلی مشیری ، عنایت الله زندزو القلم

گردیدند در آنجا جناب آقای محمود شاه حسینی فرماندار ضمن تقدیر و تشویق از جوانان عضو سازمان بیاناتی درباره این روز تاریخی ملت ایراد و عکسهای جالبی برداشته شد که در روز نامه‌های وقت بچاپ رسیده.

وجوه جمع آوری شده بابت حق عضویت آموزشگاهها^۱ این وجوه بحساب ۵۰۰۳۹ سازمان مرکزی بانك ملی ریخته شده و میشود برای مصرف $\frac{۳}{۲}$ بقیه وجوه عیناً

دستورات مرکز بآموزشگاههای ابلاغ و همچنین برای باقیمانده^۳ حسابی بنام سازمان شیرو خورشید سرخ دربانك ملی شعبه بندرعباس باز گردید

مراسم روز ۲۴ اسفند - در این روز دانش آموزان عضو سازمان مراسم با شکوهی بر پا داشتند در محل استاد بوم ورزش در مقابل تمثال اعلیحضرت فقید. تمثال اعلیحضرت شاهین شاهنشاه - محمد رضاشاه پهلوی اجتماع نموده پس از خواندن سرود شیرو خورشیدو تجلیل از خدمات پر ارزش آن راد مرد بزرگ برای شادی روح شاهنشاه فقید با هدایایی که قبلاً تهیه شده بود بطرف بیمارستانها حرکت کرده و ضمن عیادت از بیماران هدایا بین آنان بخش و از آنها دلجوئی نمودند .

هیچ حقیقی گویاتر و فصیح‌تر از فعالیت مفید نیست سازمان جوانان شیرو خورشید سرخ بندرعباس در مدت قلیل شش ماه پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای نموده که مرهون ارشاد و پشتیبانی جناب آقای محمود پزشکی رئیس اداره فرهنگ و آقایان هیئت رئیسه سازمان جمعیت شیرو خورشید سرخ و فعالیت‌های ممتد ومدام آقای منصور فکور ری رهبر سازمان و همکاری بیدریغ رؤسای آموزشگاهها بوده و میباشد . ما ادعا نمیکنیم که وظیفه خود را آنطور که شاید و باید انجام داده‌ایم بلکه مقربیم تا رسیدن به هدف اصلی راهی دور و دشوار در پیش است در طی طریق بسر منزل مقصود نیاز فراوان بهم همکاری عموم داریم ، شك نیست در این راه از نیات

پاك شاهنشاه محبوب نيكوكار خود الهام گرفته واز راهنمائيهای مدبرانه والا حضرت شاهدخت شهبان پهلوی رياست عاليه شير و خورشيد سرخ برخوردار شده و خواهيم شد سازمان جوانان فعاليت خود را ادامه داده و اميدوار است برای آتیه زناني عفيف و پاكدامن و مرداني متدين و پاكدل و شريف با اجتماع تحويل نمايد

اينك ذیلا اسمی آقایان هیئت مدیره و کادر سازمان جوانان شير و خورشيد سرخ آموزشگاههای بندر عباس معرفی میشوند

۱ - آقای محمود پزشکی - رئیس اداره فرهنگ رئیس سازمان جوانان شير و خورشيد سرخ

۲ - آقای حسين فرح بخش - نایب رئیس

۳ - آقای غلامعلی مشیری - خزنه دار

۴ - آقای حسن لیاقت - عضو

۵ - آقای عنایت الله زند ذوالقلم - دانش

۶ - آقای منصور فکوری - رهبر سازمان

شرکت دانش آموزان در جشن روز كودك - دانش آموزان سازمان دبستانهای پسرانه و دخترانه در مراسم جشن روز كودك كه در محل كود كستان شهبانز پهلوی منعقد بود شرکت نموده بدو آقای شاه حسینی فرماندار محترم كل بیاناتی در خصوص شخصیت كودك ابرار و سپس طبق برنامه قبلی گروهها بترتیب برنامه های جالبی اجرا نمودند و در توجیه قرار گرفت

کادر سازمان جوانان

نام مربی	تعداد نفر	تعداد گروه	نام آموزشگاه
آقای منصور فکوری رهبر سازمان	۴۰	۱ (گروه نمونه)	دبستان نمونه
بانو مهری رسته‌خیز	۴۹	۲ گروه	بیرستان دخترانه ۱۷ دی
» توران نیکویان	۵۰	» ۲	دبستان دخترانه شهناز
» پروین بقائی	۴۸	» ۲	دبستان دخترانه ۱۷ دی
آقای حسن رشیدی	۹۴	» ۴	دبیرستان ابن سینا
» محمد پورقدسی	۵۶	» ۲	دبستان جاوید
» خسرو نمرندی	۲۶	» ۱	دبستان شاهرور
» علی بابائی	۳۶	» ۱	دبستان دشمیردوانی
» جعفر یوسف الهی	۲۳	» ۱	دبستان شادعباس کبیر
	۴۶۲	۱۶ گروه	جمع

همکاری فرهنگ با شیر و خورشید سرخ بهرجهان

نظرباینکه کمیسیون ازدیاد درآمد انجمن شیر و خورشید سرخ تشکیل یک
 کاردن پارتی را بنفع جمعیت لازم ندیده بود فرهنگ پیشنهاد نمودند که
 با ایشان همکاری و تشریک مساعی نمایند و فرهنگیان هم که عموماً با
 عاشق و علاقمند بانجام امور خیریه هستند این پیشنهاد را با طیب خاطر پذیرفته و در
 تشکیل این کاردن پارتی که فوق العاده باشکوه و مجلل بود مساعی
 جمیله خود را مبذول داشته اند در اینجا عکس کلیه فرهنگیان است که سیاق
 در این امر شرکت کرده اند باتفاق آقای عبدالله پاکروان منشی انجمن
 شیر و خورشید سرخ و بانو محترمه مریم پاکروان که رئیس شعبه ازدیاد درآمد
 انجمن هستند ملاحظه می فرمائید، عموم این فرهنگیان بر حسب دستور -
 شیر و خورشید مرکز مورد تقدیر واقع شده اند



کلیه فرهنگیان
 تاریخ ۱۳۷۲

گمیسیون ناظر مهم فرهنگ

این کمیسیون که باید با عضویت رئیس وقت انجمن شهریا یک نماینده از طرف آن انجمن و در صورتی که انجمن وجود نداشته باشد رئیس شهرداری و سه نفر معتمد محل تشکیل گردد و در حال حاضر اعضاء آن عبارتند از :

۱ - آقای محمود پزشکی ریاست فرهنگ ۲ - آقای خلیل خاکساز شهردار و سه نفر معتمد محلی آن هم عبارتند از آقایان رجبعلی مشیری - محمد هادی بازرگان - و حسن لیاقت

اقداماتی که در سال گذشته انجام داده اند عبارتند از :

اول - ساختن يك اطاق در جنب کارگاه حرفه‌ای دبستان جاوید
دوم - گرفتن زمین از شهرداری برای وسعت دبستان مزبور و ساختن دیواری دور این قطعه زمین و چون دبستان جاوید بعثت کثرت دانش آموز میبایستی بعده اطاقهای آن انزوده شود لذا کمیسیون مزبور يك باب عمارت مخروبه را که واقع در شمال دبستان جاوید است خریداری نموده تا در آتیه با احداث ۵ باب اطاق در محل این خانه به تعداد

کلاسهای آن دبستان افزوده شود

فعالیت های فوق برنامه
انجمن های فعال آموزشگاههای بندرعباس

۱ - دبیرستان ابن سینا -

دبیرستان ابن سینا در حال حاضر دارای انجمنهای
ورزشی - موسیقی نمایش - کتابخانه - سخنرانی است

۱ - انجمن ورزشی - هیئت مدیره این
انجمن از آقایان محمد بقائی رئیس - <

ابراهیم عربی بحرینی بندری معاون

محمود توکلی تحویلدار ناصر کهن نژاد منشی

انجمن ورزشی در سال تحصیلی ۳۷ ۳۸ موفق



محمد بقائی



این صحنه از نمایش تابا - آموزشگاه فردوسی که بقلم آقای

احمد روانشید دانش آموز دبیرستان تنظیم گردیده

بانجام مسابقات بشرح زیر گردیده است مسابقات از قبیل والیبال فوتبال پینگ پنگ ، مسابقه فوتبال باتیم نیروئی در یای مسابقه والیبال ، باتیم نیروی دریائی ، مسابقه فوتبال با تیم باشگاه عقاب مسابقه ، فوتبال باتیم باشگاه امید و والیبال باتیم آموزگاران دبستانها ، مسابقات قهرمانی استان در شهرستان بم شرکت نمودند



انجمن موسیقی و نمایش - هیئت مدیره

انجمن را آقایان زیر تشکیل میدهند

احمد روانشید رئیس < ————— >

احمد مظفری معاون - حشمت الله قائمی

عضو ، عبدالعزیز ایرانمنش تجویلداد

فعالیت های این انجمن عبارت است ۱ -

تشکیل مجلس جشن و برنامه مفصل نمایش تابا و

موزیکال فردوسی - اپرای شراب - دزد ناشی

یعقوب لیث صفاری در جشن ۱۵ بهمن آقای احمد روانشید

۲ - تشکیل جشن و برنامه مفصل نمایش دست انتقام رقص محلی همراه با

ارکستر دانش آموزان در روز ملت

۳ - تشکیل جشن و تنظیم نمایش نامه بمناسبت بازدید و تشریف فرمائی

جناب آقای احمد مزینی مدیر کل محترم استان هشتم و جناب آقای مستر

لرد مشاور فرهنگی استان هشتم و سایر همراهان در بهمن ماه ۳۷ به بندرعباس

۴ - اجرای نمایشنامه اخلاقی و تربیتی برای دانش آموزان و اولیا آنها



در این عکس از راست آقای محمود زرگر باشی ایسا: نسیم، حترم، علوم، تاریخ و جغرافیا که در ترویج فن موسیقی و تنوین جریان باین هنر زحمات بی پایانان همواره مورد تقدیر فرهنگ بوده آقایان دانش آموزان: راستی، صفاری، پزشکیان و آقای زرابی آموزگار موسیقی دبستانها دیده میشود

۵ - اجرای چهار
نمایشنامه کمدی
و انتقادی و رقص های
هولا هوپ و محلی
و آواز عربی و
از کستر توسط اعضا
انجمن نمایش موسیقی
دبیرستان ابن سینا
در شبهای گاردن
پارتی بنفع شیر و
خورشید سرخ ضمناً
انجمن نمایش و

موسیقی دبیرستان ابن سینا دارای هیئت ارکستر است که اعضا آن عبارتند از آقایان: احمد روانشید ضرب . ناصر الدین پزشکان ویلن . پرویز راستی آکوردوئون . عبد الله تقی نژاد فلوت . علی ناظم پور تار آقایان تاجعلی صفاری و عبد الحسین ریاضی خواننده - سرپرستی این انجمن راهم آقای محمود زر گرباشی دبیر محترم تاریخ و جغرافیا تقبل فرمودند

انجمن کتابخانه - انجمن کتابخانه دبیرستان ابن سینا در حال حاضر دارای کتابخانه ایست که ۹۵۰ جلد کتاب در آن موجود میباشد تعدادی از این کتابها را کارکنان فرهنگ اهدا کرده و بقیه را اداره فرهنگ در اختیار دبیرستان گذارده است انجمن کتابخانه دبیرستان ابن سینا را این آقایان اداره میکنند



آقای سید محمد خطیب رئیس <

محمد بقائی معاون محمود توکلی منشی - ابوطالب محمودیان خزانه دار حسین حیران تحویلدار کتابخانه دبیرستان برای استفاده عموم آقایان و بانوان و دانش آموزان آماده بوده و دربالا بردن سطح افکار و معلومات اجتماعی دانش آموزان سهم سید محمد خطیب بزرگی را حائز است .

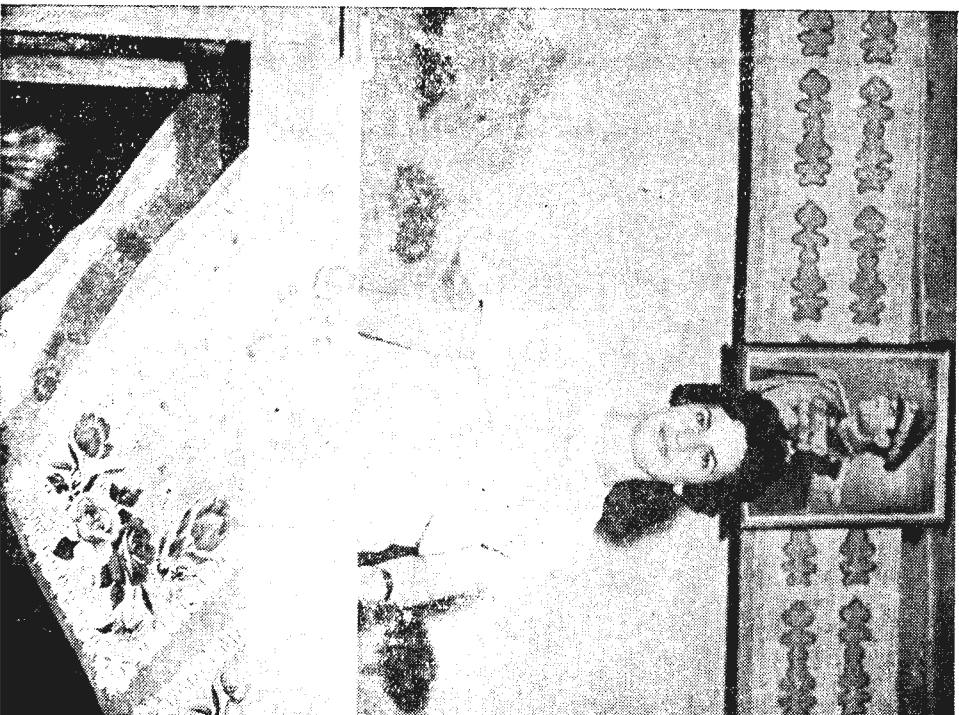
انجمن ادب و سخنرانی - جلسات هفتگی سخنرانی دبیرستان و سیله مناسبی برای تقویت فن بیان و تکلم دانش آموزان بوده و هر هفته روزی یکبار تشکیل میگردد دانش آموزان دبیرستان مبادرت به انتشار نامه هائی بنام نامه هفتگی دانش آموزان متعلق بدانش آموزان کلاس پنجم

ریاضی ، مجله هفتگی شهباز متعلق به جوخه شهباز پیش آهنگان دبیرستان نامه دانش آموزان متعلق به کلاس سوم - نامه هفتگی عقاب متعلق به جوخه عقاب پیش آهنگان دبیرستان - در این نامه ما دانش آموزان قریحه و ذوق خود را ظاهر نموده و برای زندگی اجتماعی فردا خود را آماده می نمایم این انجمن را آقایان نامبرده زیر اداره میکنند

آقای حشمت الله قائمی رئیس . عبدالرحمن رکنی معاون . احمد نقوی منشی
سید شرف الدین حسینی تحویلدار و سرپرست این انجمن جناب آقای محمود زرگرباشی میباشند

ضمناً دانش آموزان پیش آهنگ جوخه پرواز دبیرستان مبادرت به تشکیل فروشگاه تعاونی نموده که سرمایه آن از فروش ۲۹ سهم ۵۰ ریالی بین پیش آهنگان جوخه پرواز ایجاد گردیده و در این فروشگاه کوشش شده لوازم التحریر و وسائل و اشیاء لازم در محیط دبیرستان برای دانش آموزان تهیه گردد ، درآمد خالص فروشگاه در سال گذشته ۱۵۰۰ ریال بوده که ۸۰۰ ریال آن صرف تهیه عکس در مراسم پیش آهنگی شده است

گر دانندگان ادور این فروشگاه را دانش آموزان زیر تشکیل میدهند
مدیر عامل آقای ناصر کهن نژاد و آقایان منصور زند پور حسابدار و خزانه دار . محمد صدیق کاملی فروشند . بهرام عزیزی رهنما مقدم فروشنده .
سرپرست آقای منوچهر فهیمی زند مدیر فنی پیش آهنگی بندرعباس



بانو روح انگیز پوستچی لیسانسه فلسفه وعلوم
تربیتی مدیره دبیرستان ۱۷ دی در حال ایرادنطق
خدمات و زحمات ایشان همواره مورد تقدیر
اداره فرهنگ بوده است ————— <

دبیرستان دخترانه هفده دی

دبیرستان هفده دی دارای اجمن های خانه داری
روزنامه ورزش سخنرانی نمایش و شیر و خورشید
سرخ میبند که در سال تحصیلی ۳۷ و ۳۸ فعالیت های
قابل توجهی بشرح زیر نموده اند .
اجمن خانه داری • سرپرستی دوشیزگان . زهر
عضدی . کوهسناج پژمان . سیما پیچاقچی
روح انگیز صادقی . پروین رواشکی تشکیل وبا
جمع آوری وجهی و جوهی اطلاع خانه داری را ترتیب نمودند

و اشیاء و لوازم باین شرح تهیه نموده روپوش جهت چرخهای اهدائی، خرید و تهیه وسائل سفره جهت پذیرائی

انجمن روزنامه

این انجمن تحت نظر دو شیزگان ایراندخت محمودیان . علییه علوی . احیا بیچاقچی محترم روستائیان . صدیقه نجمائی . پروین کله داری ، مبادرت باانتشار نامه دیواری بنام نمای دبیرستان نموده که هر ۱۵ روز یکمرتبه منتشر میشود و تحت نظر رئیس دبیرستان



یکصحنه از نمایش اخلاقی (خانم احساساتی) که بقلم شیرین بانو ظاهره پزشک-تنظیم یافته و کلیه راهای آنرا دوشیزگان دبیرستان ۱۲دی عهده دار هستند قیافه طبیعی این دوشیزگان معرف ذوق سرشار ایشان است

(بانو روح انگیز پوستچی) اداره میشود . **انجمن ورزش**

انجمن ورزش دبیرستان ۱۷ دی در سال تحصیلی ۳۷ ، ۳۸ بعات قلات تعداد دانش آموزان و کمی در آمد مبادرت بجمع آوری مبلغی جهت خرید میز پینک پینک با کلیه وسائل آن نمودند که هم اکنون مورد استفاده دانش آموزان میباشد .
اعضاء انجمن ورزش دبیرستان را دوشیزگان پروین گله داری رئیس ، منیژه اوحدی و ناهید پزشکان ، عذرا قطب ، زهرا روانشید ، فرشته منصور تشکیل میدهند
انجمن در سال تحصیلی ۳۷ ، ۳۸ مبادرت باچشم یکرشته مسابقات داخلی والیبال و پینک پینک نموده است

انجمن سخنرانی

این انجمن هر ۱۵ روز یکبار با حضور کلیه دانش آموزان و اولیا دبیرستان با سرپرستی بانو مهری رستخیز تشکیل و در هر جلسه یک نفر از دانش آموزان در باره موضوعهای اجتماعی سخنرانی ایراد مینماید هیئت مؤسسه این انجمن عبارتند از دوشیزگان منیژه اوحدی ، ایراندخت محمودیان ، علیه علوی . احیاء به با قچی ، نوش آفرین عضدی بدی شمس

انجمن نمایش

انجمن نمایش در سال تحصیلی ۳۷ - ۳۸ با استفاده از قریحه دانش آموزان با استعداد موفق گردید نمایشنامه (خانم احساساتی) که بقلم بانو طاهره پزشکی تنظیم شده بود بدون شرکت دانش آموزان پسر تمام رلهها را بسا اشتراك اعضاء انجمن وعده دیگری از

دانش آموزان بروی صحنه بیاورد که يك صحنه از این نمایش جالب در اینجا بنظر خوانندگان گرام می‌رسد.

هیئت مدیره انجمن نمایش دبیرستان ۱۷ دی عبارتند از دوشیزگان منیژه اوحدی نوش آفرین عضدی ، صدیقه شهروا ، عذرا آذری ، زهرا روانشید ، زهرا عضدی ایراندخت محمودیان



يك صحنه از نمایش عروسی دختر مازندرانی که بقلم توانای بانو مریم پاکروان تنظیم وزیر نظر مستقیم ایشان آوازها و رقص های محلی را دوشیزگان فرا گرفته اند. بانوی محترمه شرح حالشان در آئینه خواهد آمد. امیرده همواره در امور اجتماعی فرهنگیان با فرهنگیان تشريك مساعی فرموده خنمات و زحماتشان پیوسته مورد تقدیر فرهنگ بوده است



يك هفته ديگر از نمايش عروسی دختر مازندرانی

سازمان بزرگان شهر و خور و يك سرخ - فناليت اين انجمن در سال
تخصیصی ۳۷ . ۳۸ قابل تکرار بوده زیرا این انجمن موفق گردید علاوه بر اینکه —
از وجوه درآمد خود را بحساب شیر و خورشید سرخ در بانک ملی بگذارند مبلغ
۶۶۰/۰ ریال صرف خرید و سائ لازم نموده و همچنین اعضاء این انجمن از
بیماران بیمارستانهای شهر عیادت نموده و هدایائی نیز با خود برده اند

انجمن های دبستان شاه عباس کبیر

این آموزشگاه یکی از دبستانها است که بر اثر مساعی آقای عنایت الله زند ذوالقلم مدیر دبستان دارای انجمن های فعال و شایان توجهی میباشد آقای عنایت الله زند ذوالقلم با علاقمندی وافری که نسبت بکار خود دارند موفق گردیده اند باتشکیل انجمن ها نوآروزانرا بامسائل اجتماعی آشنا نموده و برای ایجاد شخصیت در اطفال انتظامات دبستانرا بعهده خود آنان و گذارا نموده اند

انجمن روزنامه، هیئت مدیره انجمن انتشارات از نوآموان زیر تشکیل میشود



۱. سعید باستانی ۲- ترابی ۳- نادر حقیقی ۴ محمد حسن معزی

این نوآموزان در کار انتشار نامه های دیواری آموزشگاه بطور مستقیم یا غیر مستقیم نظارت دارند

۱. نامه هفتگی خورشید بندر بمدرسه آقای سعید باستانی

محمد حسن معزی

نوآموز سال ششم ۲. نامه هفتگی ندای دانش آموز بمدرسه نادر حقیقی
نوآموز سال پنجم با همکاری مسرور نهمی زند و سعید محمد رضا ریاضی ۳ نامه
نونهالان بمدرسه هادی روانشید نوآموز سال پنجم زین نظر هیئت مدیره
حمید روانشید - پور زند نوآموزان سال پنجم ۴ - نامه هفتگی نسونه
بمدرسه بهرام بروشکی نوآموز سال پنجم زین نظر هیئت مدیره اسفندیار بقرطی
یوسفعلی رحیمی نوآموزان سال پنجم ۵ - نامه هفتگی کودک بمدرسه مهر داد
حیدری و سرپرستی آقای نادر مهدی زاده آموزگار کلاس اول

انجمن کتابخانه - کتابخانه این دبستان بالغ بر یکصد و پنجاه جلد کتاب (علمی ادبی دارد که در ساعات فوق برنامه در اختیار کلیه نوآموزان قرار میگیرد هیئت مدیره این انجمن تشکیل شده است از نوآموزان آقایان غلامرضا شریف ، محمد حسین

نجمائی ، عباس صفا ، شهریار ضبايح : سید محمد رضا صراف نژاد
انجمن ورزش - اداره این انجمن بعهده نوآموزان آقایان حسن دانشمند ، محمود مستوری غلامعباس خوشنود ، عبدالعلی زرینی محول گردیده است خلاصه فعالیت این انجمن بشرح زیر است

در ایام تعطیلات زمستانی سال ۳۷ مسابقات والیبالین کلیه آموزشگاهها بر گزار گردیده و تیم والیبال این آموزشگاه برنده تهائی شناخته و موفق باخذ جایزه (کتاب سازمان ملل متحد گردید) افراد تیم والیبال دبستان نمونه عبارتند از آقایان غلامعباس خوشنود ، عبدالعلی زرینی هوشنگ کالم پور ، موسی رئیس ، محمد رضا رفیعی بندری در مسابقات بینک پنگ و دو ۸۰۰ متر که بین داوطلبان کلیه دبستانها انجام شده آقای خوشنود نوآموز این دبستان مقام دوم را حائز و موفق باخذ جایزه گردیده

انجمن نمایش نوآموزان عبارتند از آقایان محمد حسین نجمائی . احمد فتح پور . مسعود رئیس قاسمی : هم هیئت مدیره این انجمن انتخاب گردیده اند این انجمن موفق گردید در روز سازمان جرانان شیر خورشید نمایشی ترتیب دهد و از کلیه نوآموزان دبستانها پذیرائی کند

این انجمن کوشش میکند حداقل هر ماه یکمرتبه نمایشی را تیرین و بمرض تماشا نوآموزان بگذارد ضمناً ضمیمه این انجمن هیئت ارکستری است که سرپرستی و اداره آنرا آقای حسین نرای مربی موسیقی تقبل نمودند

بطوریکه فوقاً ذکر شد بنا بابت برمدیر دبستان انتظامات آموزشگاه را نوآموزان اداره میکنند و اداره کنندگان این انجمن عبارتند از محمد حسن معزی . نوآموز سال ششم - محمد رضا کی نیا نوآموز سال پنجم - محمد بزرگ امید نوآموز سال چهارم ایرج کبری کلاس سوم - عبدالله ابوالفضل سرشار کلاس دوم

تاریخچه کود گستان دهناز

در اوایل سال ۱۳۳۳ عده کثیری از اهالی باینجانب مراجعه و لزوم تأسیس يك کود گستان ملی را یاد آور شدند بر اثر این تمایلات بانو عفت قاسمی که از بانوان تحصیل کرده و علاقمند باداره کود گستان بودند درخواست کردند امتیاز تأسیس کود گستان بایشان واگذار و در اوایل سال ۳۴ جناب آقای مهدی ارباب نماینده محترم مجلس شورای ملی باین شهرستان تشریف آوردند و در جلسه معارفه‌ای که از طرف فرهنگ بافتخار ایشان تشکیل شده بود معظم له شخصاً مبلغ ۱۰۰۰۰ هزار ریال اعانه برای هزینه اولیه این کود گستان تقبل و پرداخت نمودند و در همان جلسه قریب سیزده هزار ریال اعانه از طرف اعلی محترم تهرود گردید اداره فرهنگ از آقایان محترم میرحاج صدیق ، سید محمد حسین طباطبائی ، رجعلی مشیری ، حسین فرح بخش ، علامعلی مشیری ، محمد بدی ، عبدالله پاکروان که از مدیران و علاقمندان فرهنگ و اصلاحات امور اجتماعی هستند استدعا نمود که وجوه تعهدی را جمع آوری و بمصرف خرید انابیه و لوازم اولیه این کود گستان برسانند مشارالیه این پیشنهاد را قبول و کمیسیون دائم اداره کود گستان را تشکیل دادند و سال اول بانوی نامبرده مدت یکسال مدیریت و آموزگاری این کود گستان

را افتخاراً عهده دار بودند و خدمتشان مورد تقدیر واقع شد و این کودکان کوردستان بعدها با کمک اداره فرهنگ و اخذ شهریه از دانش آموزان زیر نظر همان کمبسیون محترم اداره میشود و از اول سال تحصیلی جاری با نوبوران طاهری که از نارمندان جنی و علائمند هستند مدیریت آنرا عهده دار بود، و زحمات ایشان مورد تقدیر اعضاء انجمن و اداره فرهنگ واقع شده و آموزگاری آنرا دوشیزه پری خواجه، علیا عهده دار هستند



کودکان کوردستان برای چیدن گد بطرف درخت هجوم آورده اند تا نانو پوران طاهری مدیره فعال کوردکستن و دوشیزه پری خواجه علیا از ایشان مراقبت میکنند

سازمان آموزشگاههای سالمندان

از بدو شروع بمبارزه با بیسوادی نه تنها آموزگاران بلکه دانشمندان کثیری از کارمندان اوقاف و سایر ادارت با طیب خاطر برای قبول خدمت افتخاری در کلاسهای سالمندان آمادگی خود را اعلام و شروع بکار نمودند و حسن استقبال غیر منتظره نو آموزان موجب تشویق گردید و کلاسهای زیادی در این حوزه افتتاح شد و اینک آمار اجمالی سالمندان را ذیلا بنظر قارئین محترم میرساند

۱ - عده مدیران و آموزگاران	۶۹ نفر
۲ - عده کلاسها	۶۳ نفر
۳ - تعداد نو آموزان مرد	۱۳۳۷ نفر
۴ - تعداد نو آموزان زن	۶۳ نفر
جمع نو آموزان	۱۴۰۰ نفر میباشد

تغذیه دانش آموزان

در سال ۳۶ که هیئت محترم دولت باین حوزه تشریف آوردند ضمن تصویب نامه‌ای مقرر فرموده‌اند که همه ساله اعتباری برای تغذیه دانش آموزان منظور و حواله فرمایند و این موضوع در سال ۳۶ بعلت ضیق وقت عملی نشد ولی در سال ۳۷ مبلغی معادل دو بیست و چهار هزار ریال برای کلیه حوزه‌های تابعه عباسی و میناب حواله فرموده‌اند

که بین حوزه های تابعه ودبستانهای شهرو نقاط مرزی توزیع گردید
که صورت آن از ایقرار است

- ۱ - قشم و هنگام دویست هزار ریال ۲ - جاسک دویست هزار ریال
 - ۳ - فین دویست هزار ریال ۴ - هرمز دویست هزار ریال ۵ - خمیر
 - دویست هزار ریال ۶ - حاجی آباد دویست هزار ریال جمماً ۱۲۰۰۰۰ ریال
 - ۷ - شاه عباس کیبیر (نمونه) و دشیر دوانی ونوبیاد شهر ۳۳۸۱۴ ریال
 - ۸ - دبستان جاوید و ۱۷ دی و محمدیه ۳۷۸۱۶ ریال ۹ - دبستان
 - شاعپور وشهناز ۲۲۶۲۰ ریال ۱۰ - دبستان خنجی خواجه عطا و ثریا
 - ۹۶۸۶ ریال ۱۱ - دبستان پسرانه و دخترانه صنعتی نایند ۶۶۷۰ ریال
 - ۱۲ - دبستان پسرانه و دخترانه دانشمند سورو ۷۹۴۶ ریال جمماً
- ۱۱۸۵۵۲ ریال

شهرستان میناب ۵۰۰۰۰ ریال

کل اعتبار ۲۴۰۰۰۰ ریال خانه اعتبار ۱۴۴۸ ریال

این اعتبار زیر نظر اعضاء انجمن های همکاری خانه ومدرسه بمصرف میرسد
درهمه جا اعضاء فعال انجمن های خانه و مدرسه نه تنها از لحاظ صرف
هزینه منتهای کوشش و مراقبت را فرموده اند بلکه همه جامبلغی خود
اعضا محترم انجمن ها باین مبلغ افزودند و بالتیجه تمداد رفعات
تغذیه رایبشتر فرموده اند



اعضاء همکاری خاتمه و مدرسه دبستان صنعتی نمایندند . مدیران دبستان شهر را همزمانی کردند

چنانچه در این عکس

ملاحظه فرمائید

آقای علی صنعتی رئیس

محترم انجمن همکاری

خانه و مدرسه بافتان

اعضاء درس مینز بهار بگه

از اعتبار خود شان

تهیه شده با اطفال

موزشگاهها هم

مستورچی

بند و چند نفر از مدیران

دبستانها یک روز از آن

غذا نوش جان کردیم



و بشغل تجارت پرداخته‌اند .
یکی دیگر از اقدامات مشارالیه
ساختن يك باب دبستان در قریب
حسن لنگی است كه دارای
اطاقهای کافی و ساختمان آن بین
ساختمان دبستانهای دهات
محکمه رو از حیث نورو هوا
كاملاً مطابق اصول بهداشتی است

دومین قدم در راه فرهنگ از طرف آقای حاج محمد دانشمند كه از
بازرگانان معروف و خیر این شهرستان هستند برداشته شده خدمت
ایشان بفرهنگ نه تنها در حوزه عباسی بلکه در سایر نقاط کمتر نقطه ای نظیر دارد
و آن اقدام اینست كه مشارالیه بدو خانۀ مسكونی خود را و سمت
داده و با افزودن چندین اطاق بتعداد اطاقهای آن افزایش و سمت حیاط
آنرا متناسب بایك دبستان شش كلاس، پسرانه نمود، و در چهارم اردیبهشت
سال ۱۳۲۲ دبستان مزبور ضمن مراسم جشن باشكوهی افتتاح گردید
و آن دبستان بنام دبستان دانشمند سوزو نام گذاری شد نامبرده از
آغاز افتتاح دبستان حقوق كلیه معلمین و خدمتگذار آن و

سایر هزینه های جاری آنر شخصاً تقبل نموده حتی مأخذ حقوق آموزگاران آن دبستان از مأخذ حقوق آموزگاران فرهنگ بالاتر بود ایشان نه تنها شهریه دریافت نمیداشتند بلکه بدانش آموزان فقیر و خانواده های ایشان کمک های مستمری میدادند و در روز افتتاح دبستان مزبور تقبل کردند که ساختمان يك باب دبستان شش کلاسه دخترانه و هزینه آنرا هم از جیب فتوت خرد پردازند و بسلا فاصله آن دبستان نیز افتتاح و شروع بکار نمود مخارج پر سنلی این دو دبستان سالیانه بالغ بر سیصد هزار ریال بوده مخارج هنگفت دیگری را از لحاظ کمک بخانواده های دانش آموزان مستمند میکردند همت باند و نوع دوستی بسی ریای ایشان مانع از آن بود که ما بتوانیم این مخارج را وار بطور تقریب از ایشان بشنویم نامبرده بقدری در اصلاح اوضاع این آموزشگاهها کوشا بوده و هست که از بندرعباس تا سورو که در حدود پنج کیلو متر مسافت دارد برای تأمین بهداشت دانش آموزان لوله کشی کرده و آب لوله کشی شهر را با آنجا برده اند ، هم چنین با تقبل هزینه سنکینی بمنظور ارتباط دائم بین اداره فرهنگ و دبستان مزبور تلفنونی کشیده اند و نیز برای يك کارگاه نساجی و تعلیم این هنر بدانش آموزان اقداماتی نموده اند که ما عیناً گزارشی را طی

۱۶۰۳۵
 بمقامات وزارت فرهنگ از طرف آقای محمود پزشکی ریاست فرهنگ
 ۲۷،۱۲،۲۸

گزارش شده در دنباله این بحث درج میکنیم در تفسیر این اقدامات در جنوب آن عمارت نیز ساختمانهایی برای دبیرستان بنا نمودند و اکنون این کانون فرهنگی شامل یک دبیرستان دوره اول متوسطه و یک دبستان شش کلاسه پسرانه و یک دبستان شش کلاسه دخترانه و يك کارگاه مجهز نساجی است مضافاً یاد آور مینمایم که آقای حاج محمد دانشمند بدریافت سپاس نشان درجه يك نائل گردیده اند

سوم - آقای عبدالرسول جوادی کدخدای رضوان يك باب عمارت مسكونی نو ساز خود شان را بفرهنگ اهداء نموده‌اند این كمك از طرف نامبرده با بررسی وضع مادی ایشان فوق العاده مهم و با ارزش است و علاوه بر این دبستان كه بين دبستانهای دهات از لحاظ استحکام و بهداشت و زیبایی بی نظیر است . مقداری آب و زمین نیز بفرهنگ واگذار کرده‌اند و اکنون این دبستان روستائی است .



چهارم - محل دبستان شهر قشم سال ۱۳۲۴ استیجاری و عمارت قابلی نبوده در این سال بنا بخواهش آقای پزشکی ریاست فرهنگ و دقت مرحوم حاج محمد تقی بلوکی رحمته الله علیه كه یکی از بازرگانان خیر و متدین این شهرستان بوده‌اند يك باب عمارت فوق العاده خوب و محکم كه در حقیقت سرآمد حیاطها و عمارات آن شهر است خریداری و بفرهنگ واگذار نموده‌اند و یا این عمل خیر خواهانه اطفال معصوم آن شهر را از اطاقهای

كثیف استیجاری نجات داده‌اند مرحوم مرحوم حاج محمد تقی بلوکی

بلوکی واخوان گرامشان در تمام امور خیریه پیش قدم بوده هستند پنجم - در سال ۱۳۲۵ جناب آقای یوسف خنجی يك باب دبستان آبرومند در محله خواجه عطا باجیب قنوت خود بنا نموده بفرهنگ واگذار کردند و قبل از این اقدام خیر خواهانه ایشان اطفال آن محله ناگزیر بودند كه مسافت بعیدی را طی کرده بشهر بیایند و این اقدام مشارالیه اطفال معصوم را از رنج طی راه آسوده ساخت و

نیز در حاجی آباد يك قلمه قدیمی که بارانداز ایشان بود بفرهنگ مصالحه نمودند و با تغییراتی که از طرف فرهنگ داده شده اکنون محل یکدیبرستان دوره اول متوسطه و يك دبستان شش کلاسه پسرانه است .

ششم - در همین سال آقای فرزام احمدی يك باب عمارت بسیار عالی و وسیع ملکی خودشان را بفرهنگ اهداء نموده‌اند و بر اثر این اقدام نامبرده مالکین دهات آن حدود هریکی پس از دیگری بایشان تاسی نموده و در ساختمان محلهای مدارس دهات خود اقدام کرده‌اند در اینجا باید بمرض برسایم که اگر بخواهم این تاریخچه را تعقیب کنم و تمام کمک‌هائی را که از طرف نیکو کاران در قسمت واگذاری عمارات بفرهنگ انجام یافته بنویسم می بایستی صد و ده صفحه صفحات این سالنامه بیفزایم در نظر است که در آتی نشریه‌ای منحصرأ بنام کمکهای مردم بفرهنگ طبع و توزیع گردد و نام یکا يك نیکوکاران و کمک کنندگان بفرهنگ در آن درج خواهد شد

احمدیه‌زری



آقای علی صنعتی

هفتم - در سال تحصیلی ۳۶ آقای علی صنعتی رئیس محترم کارخانه کنسرو ماهی بندرعباس يك باب‌خانه ملکی خودشان را با اراضی متعلق به آن که متجاوز از سی هزار متر بوده و در محله نایبند بندرعباس واقع است و اکنون بیش از يك ملیون ریال ارزش دارد با سند رسمی بفرهنگ مصالحه و فرهنگ با افزودن چهار باب اطاق باطاقهای سابق آن دبستان شش کلاسه پسرانه‌ای را بنام دبستان صنعتی نایبند افتتاح نموده است و در شمال این اراضی هم اخیراً با همت آقای صنعتی و سایر اعضاء انجمن همکاری خانه و مدرسه آن محل بنام دبستان دخترانه‌ای را نیز با جیب قدوت خود آغاز کرده‌اند

هشتم - در بهمن ماه سال ۳۷ آقای شاهپور سروشیان نمایندگی از طرف کیخسرو سروشیان مقداری زمین برای ساختن دبیرستان کشاورزی بوسعت يك هکتار و زمین برای مزرعه نمونه جنب زمین دبیرستان بوسعت پنج هکتار بفرهنگ اهداء نموده‌اند

تاریخچه ساختمانهای اساسی فرهنگ بندرعباس

در سال ۲۷ وزارت فرهنگ تصویب میکند که پنج ساختمان در بندر عباس برای فرهنگ بنا کند باین ترتیب: یک دبستان و یک دبیرستان • یک خانه برای رئیس فرهنگ و دو باب منزل مسکونی • متن یکدیگر برای دبیران و در آن ایام در وزارت دارائی ادارای بوجود آمده بود بنام اداره کل ساختمانها و آن اداره عهده دار ساختمانهای موود نیاز عموم وزارتخانه ها منجمله وزارت فرهنگ بود اداره مذکور نقشه این ابنیه را قسمتی طرح و تصویب میکند که هزینه آن فوق العاده بنرخ آن روز سنگین بوده چه برسد بنرخ این زمان زیر اتمام عمارات با پیهای عمیق و دیوارهای سنگ و سیمان بتون ارمه ضخیم و مطابق آخرین مدل ساختمانهای گرمسیری طرح ریزی میشود و عمل متاقصه را اداره مزبور در تهران انجام داده و از سال ۲۷ تا ۲۹ عملیات ساختمان آنها ادامه داشت و تا آن موقع قریب به یکمیلیون تومان صرف این عمارت شده بود و تازه دیوارها و ستونها هیچک از آنها بیای طاق نرسیده و درحقیقت یکچهارم کار بیشتر انجام نیافته بود و حال آنکه اینکار از ابتدا اشتباه و اکسر وزارت دارائی این مبلغ هنگفت را در آن موقع در اختیار وزارت فرهنگ گذارده بود حداقل ده (۱۰) باب آموزشگاه خوب و ابرومند بنرخ آن موقع ساخته میشد و از سال ۲۹ بعد با اوضاع مالی زمانی مصادف و بر اثر تهی دستی دولت وقت عمل این ساختمانها متوقف شده بود و در آن ایام اینجانب به یم و بعد به زابل منتقل شدم در این نوبت در مأموریت آخر (دیماه ۲۳) دیدم که وضع بهمان حال باقی است ناچار درصدد مکتبه برآمدم و دستجات متعدد مهندسین برای بازدید و مطالعه در باره این ساختمانهای نیمه تمام و هزینه اتمام آنها باین حوزه اعزام شدند و بالاخره شنیده شد که میباید



این جنبه را سازمان
 برنامه با تمام برساند ولی
 کمی وجه وقت معلوم
 نبود و خلاصه اینکه تا سال
 ۳۵ این مکاتبات ادامه
 داشت و سازمان برنامه
 شروع نکرده بود برای
 وزارت فرهنگ هم تأمین
 این مبلغ هنگام اعتبار
 میسر نبود (۱۵ میلیون
 ریال) کما اینکه در یک

جلسه‌ای در وزارت فرهنگ
 تشریف فرمائی بنده گان اعلی حضرت همایونی دیران، آموز کاران بحضور مبارک ملوکانه معرفی میشوند

یکی از مأمورین عالی رتبه شفاهاً بانجناب اطهار داشت : اکنون که وزارت فرهنگ چنین اعتباری ندارد وبعلاوه بقرض آنکه داشته باشد باید باچنین اعتباری چندین آموزشگاه با مصالح متوسط ساخت که از حیث مدرسه و مکان کتایشی در کار فرهنگ عباسی حاصل شود بهتر است که فرهنگ این ابنیه نیمه تمام را بفروشد :

البته از یکطرف حق بجانب ایران بود زیرا فرهنگ عباسی احتیاج مبرمی با آموزشگاههای بیشتری داشته و دارد ولی از طرف دیگر درای نقطه مرزی چنین عمل نه تنها زبنده نبود بلکه مخالف باحیثیات و شئون فرهنگ بود لذا اینجناب به همین دلیل با این نظریه مخالفت نمود و کار بهمان حال باقی ماند و معاملاً نگردید ؛ اینکه تابستان ۳۵ در اردوی شش روزه ای که در منزل به باشکرت رؤسای استانها و شهرستانها حاضر در مرکز تشکیل گردید در پایان این اردو که مصادف با جشن پایان اردوی مریمان پیش آهنگی بود بندگان اهل حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا بمنظریه تشریف آورده اند ضمن رسیدگی به اردوی رؤسای فرهنگ این اقتضای سبب بنده شد که باقرات یک قصیده و طئیه از طرف آقایان محترم روسا خیر مقدمی عرض کنم حسن تصادف بفرهنگ کمک کرده پس از خاتمه قصیده مورد تقدیر ذات اقدس شهریاری واقع شدم وراجع باوضاع و احوال بندر عباس سئوالاتی فرمودند که باصراحت لهجه جواب عرض شد در پایان این گزارشات ذات مبارک شاهانه از اوضاع فرهنگ سئوالاتی فرمودند موقع را مغتنم شمرده جریان ساختمانهای نیمه تمام ایشرف عرض رسانیدم و جناب آقای دکتر مهران دستور فرمودند در وزارت فرهنگ کمیسیونی تشکیل شود تا احتیاجات فرهنگ عباسی مرتفع سازند و فردای آن روز همین امرجهان مطلع ملوکانه از طرف مقام وزارت دربار بوزارت فرهنگ کتباً ابلاغ و کمیسیون تشکیل گردید و پس از چندین جلسه قرار



هنگام حرکت ذات اقدس شهریارى بسالنى دبیر ستان ابن سینا

شد که سازمان برونه

اعتبار تکمیل این انجیه

خواسته شود و بین وزارت

فرهنگ و سازمان برونه

مکاتبه آغاز شد تا در

۲۶ ریه ۳۰ که موکب

مبارک ماو کانه بندر عباس

تزلزل اجلال فرمودند

و در دقائق پرافتخار یک

عنايات شاهانه شامل حل

فرهنگیان کسریده در

دبیرستان این سینا راجع

ساختم‌های سؤال فرمودند که جریان آن بسمع مبارک رسید و يك هفته بعد از طرف سازمان برنامه يك مهندس اعزام و پس از بازدید این دسته اخير بلافاصله تکميل دبستان شاه عباس كبير از طرف سازمان برنامه به بانک ساختمانی واگذار و مقدمات مناقصه دبیرستان نیز از طرف شرکت لیج فیلد به نمایندگی از طرف سازمان برنامه آغاز در سال ۳۶ عمل مناقصه پایان و سال ۳۷ ساختمان آن شروع و هنوز ادامه دارد در تابستان ۳۶ نیز وزارت فرهنگ چهارمیلیون ریال برای تکمیل ابنیه عمارت مسکونی و بناؤ يك مدرسه و يك خانه برای معلمین در جاسک و يك مدرسه و يك خانه برای معلمین در قشم حواله فرموده‌اند و هنگام تشریف فرمائی هیئت محترم دولت ر ۴۶۰۰۰۰ ریال باین مبلغ افزودند

و جملاً مبلغ ۴۴۶۰۰۰۰۰ ریال که در اختیار این اداره بود و طبق تصویبنامه

هیئت محترم دولت مصارف آن باین شرح تعیین گردید

۱۰۰۰۰۰۰	ریال	۱ - تکمیل ساختمان نیمه تمام دخترانه در بندرعباس
۵۰۰۰۰۰	ریال	۲ - دبستان نیمه تمام پسران
۱۰۰۰۰۰۰	ریال	۳ - محل اداره فرهنگ در بندرعباس
۵۰۰۰۰۰	ریال	۴ - ساختمان خانه‌های معلمین در بندرعباس
۱۶۰۰۰۰	ریال	۵ - ساختمان يك کارگاه فنی در سورو (بندرعباس) از محل سازمان برنامه
۵۰۰۰۰۰	ریال	۶ - ساختمان يك دبستان و کارگاه در قشم
۲۰۰۰۰۰	ریال	۷ - ساختمان يك دبستان در هرمز
۱۰۰۰۰۰	ریال	۸ - تکمیل ساختمان محل فعلی مدرسه هرمز برای خانه معلم
۵۰۰۰۰۰	ریال	۹ - ساختمان يك دبستان در جاسک و منزل معلم
۴۴۶۰۰۰۰	ریال	جمع



(از این ارقام فقط اعتبار

کارگاه سوره جواله نشسته

و در پامیان کسک

نرمسکیان سر ۳۰۰ د

سما آباد از بیست باری کرده

و مورد تقفند ذات اقدس

شهر باری واقع ششم و راجح

بنواقص فرهنک سوزالانی

فرمودند و جواب عرض شد

محمود پزشکی

مستکم عرض خیر مقدم و تقدیم ک ازین امور فرستادند

خوانندگان محترم من شرح فوق را از این لحاظ نوشته‌ام که نشان دهم چگونه معمای ساختمانهای کران قیمت فرهنگ با اراده شاهانه حل کردید و قصدی جز این نداشتم ولی جریانات دیگری در منظره رخ داد که من در این لحظه بیاد آن افتادم و از فرط شوق اشک شادی میریزم و دستهایم از شدت شغف لرزان است و برای اینکه هم مهربانان گرامیتم را باخواندن این چند کلمه در شغف و شادی خود شریک سازم آن موضوع را شرح میدهم تا ایشان هم در حین فرات از این سطوح مانند من اشک شادی بریزند و آن جریان اینست که در آنجا پس از عرض خیر مقدم و قرائت قصیده ذات اقدس شهبازی سئوال فرمودند (چند سال است که بندر عباس هستی) جواب عرض کردم: جان نثار مدت دو سال است که برای نوبت سوم عهده دار خدمت فرهنگ آن حوزه هستیم و جمعاً هشت سال در آنجا خدمت کرده‌ام سپس با تبسم فرمودند (معلوم میشود که اطلاعات زیادی از آنجا داری و ما میتوانیم از تو سئوالاتی بکنیم) نگارنده به حسن شنیدن این بیان مبارک یقین کردم که **اهلبه حضرت عمایونی** از اوضاع محیط سئوالاتی خواهند فرمود و بلائصله تصدیق گرفتم که قبل از سئوال اجازه بگیرم که صریحاً و بدون پزده هر سئوالی را جواب عرض کنم روی این اصل بشرف عرض رسانیدم **(اهلبه حضرت نا اگون)** که اراده فرموده اید سئوالاتی از آن محیط بفرمائید بجان نثار اجازه دهید که جوابها را بی پزده عرض کنم زیرا:

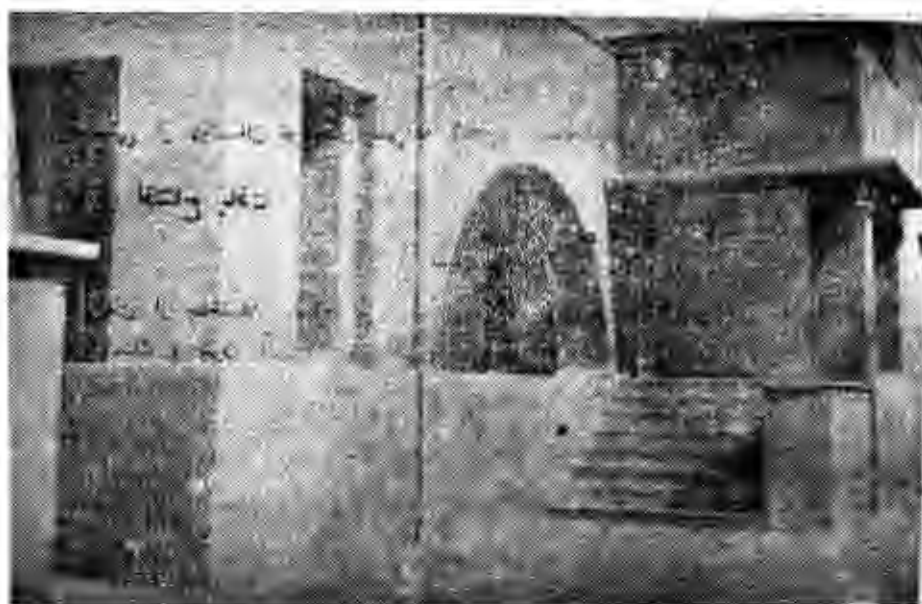
معتقدم که نباید با جمله خاطر مبارک آسود، باشد روی حقایق سرپوش گذارد .
 شهر یار داد گستر و آزادمنش بشنیدن این جمله بالاحسنی آمرانه و قاطع فرمودند
 (بله حقیقت را بگوئید و بدیگران هم بفمپانید که ما را در معرض جریبان حتاین
 قرار دهند) در این لحظه قلب من از نشاط لبریز بود و ذات اقدس
 شهریاری سؤالات گونا گونی فرمودند که ذکر همه آنها مورد ندارد
 و فقط من چند جمله آنرا شرح میدهم تا دیگران بدانند جمله پدر
 تاجدار که ما ایرانیان **پشاه شاه** عظیم الشان خود خطاب میکنیم الهامی
 است ایزدی و امری است وجدانی . باری یکی از سؤالات این است که فرمودند
 (در این چند سال اخیر که با مالاریا مبارزه شده آیا اثرات آن کاملاً
 رضایت بخش بوده ؟) عرض کردم بلی . فرمودند : (آیا عظم طحال که یکی
 از آثار مالاریا است هنوز در اشخاص دیده میشود یا خیر ؟) وقتی این
 سؤال را فرمودند و دید پدر تاج دار ما تا آن اندازه نسبت بفرزندان
 خود علافتند هستند که مانند پدر جسمانی بی نهایت رؤف و مهربانی
 از حال فرزندان دور از نظر خود تحقیقات میکنند و حس کنجکاو و
 علافه ذات اقدس شهریاری بصحت و سلامتی فرزندان میهن عزیز بقدری
 دقیق است که از رفیع آثار نقاء آنان نفاس میفرماید ! باخود گفتم : آیا
 این اندازه ملت دوستی و علامندی با افراد وطن در وجود همه ماها هست ؟
 آیا از صمیمی ترین پدران نسبت به فرزندان غیر از این انتظاری میتوان

داشت ؟

آیا نعمتی بالاتر و والاتر از وجود چنین پادشاه رؤف و مهربانی ممکن است خداوند متعال بملتی ارزانی دارد ؟ آیا جان فشانی در راه حفظ عظمت این نعمت مقدس و عطیه ایزدی مایه افتخار و مباهات هر مرد وزن باشرف ایرانی نیست ؟ باری در آن لحظات چنان روح من سرگرم اینگونه پرسشها و جوابها بود که از خود بیخود بودم بحدی که فراموش کردم بحضور مبارك پاسخ عرض کنم و وقتی چند مرتبه پرسش را تکرار فرمودند بخود آمدم و بعرض رسانیدم (در محیط آموزشگاهها که بوضع مزاجی اطفال دقت کرده‌ام دیگر این اثر را ندیده‌ام) و پس از این پرسش سئوالات دیگری درباره اوضاع اقتصادی و وضع معیشت داخلی مردم فرمودند که یکا يك جواب عرض شد و یکی از سئوالات ایجاب کرد که در پایان جواب آن بمرض برسانم (اهلای حضرتنا جان نثار در لحظات عزیزت اهلای حضرت فقید رضا شاه کبیر نورالله مرقد، در بندر عباس حاضر بودم که باقای جم فرمودند: بمرض شاه برسانید که باین حوزة فو. آرسیدگی فرمایند زیرا این منطقه خیلی عقب است) و اضافه کردم (اهلای حضرتنا مردم پانزده سال است منتظرند که ذات اقدس شهرباری بوسیت پسر تاج دار خود عمل فرمایند) در این لحظه چنان آثار حزن و اندوه در سیمای مبارك شاهانه آشکار گردید که مدتی سکوت فرمودند در همین

لحظات من از گفته خود نادم گردیده و از خود می‌پرسیدم آیا حوادث
 خطر مملکتی و نوسانات سیاسی و عدم ثبات اوضاع کشور از سال ۱۳۲۰ تا آن
 تاریخ مجالی برای **شاهنشاه عظیم الشان** ماباقی گذاشته بود ؟ ناگاه ذات اقدس
 شهر یاری پس از کشیدن آه سردی بالحنی محکم که حاکی از یکدنیا
 مژده یکمالم امید بود فرمودند (ب مردم مژده دهید که بندر عباس قریباً
 فوق‌العاده ترقی خواهد کرد واسکله اساسی در آن ساخته خواهد شد و
 خود ما نیز در امسال بآنجا خواهیم آمد) و همین‌طور هم عمل فرمودند
 و بخدمت‌الله در حال حاضر چنان نغمه‌های اصلاحی برای این شهرستان طرح و
 عمل آنها شروع گردیده که ما یقین داریم بزودی بندر عباس یکی از بهترین
 بنادر مأموره آسیا خواهد شد . محمود پزشکی





کلیشه شماره ۱

قسمتی از دبستان نو ساز پسرانه شاهپور بندرعباس که در اردیبهشت سال جاری افتتاح یافت

شماره ۲

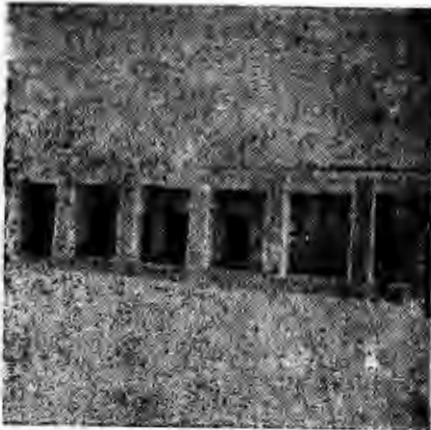
کوشه‌ای از ساختمان سنگین قیمت منازل مسکونی رئیس فرهنگ و رئیس دبیرستان . این بنا با سنگ و بتون آرمه بنا شده و قریباً تمام خواهد پذیرفت

شماره ۳

کوشه‌ای از ساختمان جدید اداره فرهنگ . این بنا از ساختمانهای گرانقیمت است که با سنگ و سیمان و بتون آرمه بوجود آمده و در بهمن ماه ۱۳۳۷ افتتاح یافت

شماره ۴

قسمتی از دبیرستان نوساز سنگین قیمت که بنای آن با سنگ و سیمان و بتون آرمه شروع شده و تا حال قریب يك مليون تومان صرف آن گردیده و در نوع خود از حیث استحکام و مدل آبنیه گرمسیری بی نظیر است این دبیرستان که مطابق آخرین سیستم ساختمانی نقشه آن طرح ریزی شده در شرف اتمام است و در اول سال تحصیلی آتی مورد استفاده واقع خواهد شد



ساختمان اداره فرهنگ حاجی آباد که با همت اهالی محل ساخته شده است

تأمین لابراتوار

در سال تحصیلی ۳۴ و ۳۵ آقای پزشکی ریاست فرهنگ در یکی از اجتماعات فرهنگی که عموم موارف شهر حضور داشتند و لزوم تأمین اعتبار کافی برای خرید يك لابراتوار کامل را جهت قسمت های فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی دبیرستان خاطر نشان حضار ساختند بالنتیجه بین آقایان مدعورین محترمه سه نفر که عبارتند از آقایان محمد هادی بازرگان حسین فرح بخش ، غلامعلی مشیری ، تقبل فرمودند که مبلغ مکفی اعانه جهت این امر جمع آوری نمایند و نحوه عمل را باین طریق شروع کردند که بدو روی يك ورقه بزرگی با خط خوانا و درشت دلایل و جوب و لزوم این امر را تشریح نموده و بعد بدوستان و آشنایان خود و طبقات مختلفه مردم ارائه داد، و در خواست کمک نمایند بالنتیجه موفق شدند که معادل ۱۵۰۰۰۰ ریال اعانه دریافت دارند پس از جمع آوری این وجوه از طرف کمیسیون فوق الذکر بتهران حواله شد و آقای محمد کاظم امام ایسازنده علوم طبیعی نیز بتهران اعزام شدند و باتشریک مساعی آقای میر عبدالله ارفعی که از تجار نیکوکار بندرعباس و مقیم تهران هستند لوازم مورد احتیاج خریداری و حمل گردید پس از انجام این عمل از طرف جناب آقای مهدی ارباب نماینده محترم مجلس شورای ملی گذارش آن بمقام وزارت فرهنگ عرس و وزارت متبوعه نیز در سال تحصیلی بعد معادل

همین مبلغ اعتبار برای تکمیل لابراتوار خواله فرمودند و اکنون بر
 لابراتوارهای اقد افلاک لابراتوارهای کثیرستان ابن سینا بندر عباس نسبت بسایر
 و دیرستانها دارای کاملترین لابراتوارهاست ضمناً جناب آقای محمد سعید روستا
 در لکه از مجازرگانان خیر هستند يك دستگاه میکروسکب فوق العاده قوی که
 ارزش آن ۳۵۰۰۰ ریال است شخصاً خریداری و باین لابراتوار اهداء فرموده اند
خوانندگان محترم چون یکی از اهداف نشرات فرهنگی معرفی خادمین
 حقیقی جامعه و گسترش اشک که خالصاً و خالصاً آیتات مقدس ذات اقدس شهرباری
 ارواحنا فداه را پیشرو می کنیم لذا ما بر خود واجب دانستیم که از طرف
 عموم فرهنگیان مراتب فرهنگ دوستی جناب آقای مهدی ارباب نماینده محترم
 مجلس شورای ملی را که نه تنها درباره فرهنگ بلکه در راه پیشرفت ترقی و تنالی
 کلیه امور اجتماعی این شهرستان دواره کوشش و فداکاری میکنند
 سپاسگذاری کنیم و چون شرح فعالیت های ایشان خود مستلزم دفتر جداگانه
 است و خوانندگان محترم بخوبی باالیهای ایشان را در باره عمران
 و آبادی حوزه بنادر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس درجرباید و مجلات
 مطالعه فرموده و میفرمایند لذا از جزئیات آن خودداری کرده و عمیقتر
 عرض میکنم که پیشرفت فرهنگ شهرستان بندرعباس از اواخر سال ۳۲
 تا این تاریخ مرهون زحمات و فعالیتهای شخص جناب آقای مهدی ارباب
 است



(جناب آقای مهدی ارباب در وسط و دونفر از افسران عالیرتبه نظامی
که هنگام تشریف فرمائی موکب مبارک ماو کانه دلمتزم رکاب بوده اند
و پشت سر ایشان از راست بچپ جنابان آقایان سرگرد ریاحی افسر ژندارمتری
و سرکرد پزشکان ریاست محترم شهربانی - بندرعباس

فعالیت دایره تربیت معلم

در تابستان ۳۷ آقای عنایت‌الله‌زاد ذوالقلم که یکی از دانشسرای های فوق‌العاده جدی این شهرستان هستند زیر نظر جناب آقای حقدوستی ریاست محترم اداره تربیت معلم استان هشتم مدت سه ماه بکار آموزشی مشغول و پس از بازگشت علاوه بر سمت مدیریت دبستان نمونه شاه عباس کبیر این شعبه را نیز عهده دار بودند مشارالیه در هر هفته با اتفاق مدیران سایر آموزشگاهها بیک آموزشگاه میرفتند و هر یک از ایشان بکلاسی وارد و روش تدریس و کلاس داری آموزگاری را تحت نظر گرفته و پس از تعطیل دبستان مدیران با اتفاق آموزگاران آن آموزشگاه مجلس مشاوره فنی تشکیل داده و در باره روش کار یکدیگر بحث و انتقاد می نمودند و باین ترتیب مدیران و آموزگاران آموزشگاهها از روش کار سایر همکاران خود را نیز بودیم تجربیات اندوخته خود را مبادله می نمودند و نیز هر ۱۵ روز یک مرتبه تمام مدیران دبستانها در دبستان نمونه مجتمع و از نظریات یکدیگر استفاده می کردند و مدیر هر آموزشگاه برای آنکه در جلسه شورای انجمن درباره روش کار آموزگاران دبستانش داده میشود اداره فرهنگ منعکس می کرد.

در این بین مطالبی بخاطر آمد که ذکر آن بسیار بیجا و بموقع است آن این است که اکثر همکاران گرامی کنونی مامی پندارند که در بین معلمین اولیه و بنیان گذاران فرهنگ هدف تعلیم و تربیت روشن نبوده و با صرفاً هدف آنها تعامیم بوده و به تربیت توجهی نداشته و به مقیده نگارنده این تصور درباره همه معالمن قدیمی صادق نبوده گواه ما مدارکی است که در اینجا برای شما ذکر می کنیم و حتی بعضی از آنها را هم عیناً گراور کرده ایم تا خوانندگان محترم مشاهده کنند آنچه را که ما درباره آن معلمین قضاوت می کنیم صحیح است مدرك اول - بگراور صفحه مقابل دقت فرمائید این گراور از قسمت انتهای يك کارنامه چاپی ۴۳ سال قبل است که برداشته شده در این قسمت از کارنامه نکات

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

چندی جلب توجه میکند و بخوبی نشان میدهد که معلمین آن دوره بترتیب جسمی و اخلاقی طفل توجه تام داشته و از فارغ التحصیلان همان دبستان که هنوز عده کمی از ایشان در قید حیات میباشند صحت این مدعا مکرر شنیده شده است و آن نکات از این قرار است:

۱ - در سنار پنجم کلمه صحت بچشم میخورد که در این جا بصحت طفل نمره داده میشده و در همین سطر کلمه اخلاق وجود دارد که در محل نقطه چین صفات حسنه و بر جسته طفل را قید می نموده اند.

۲ - در سطر ششم کلمه بازی را ملاحظه می فرمائید در اینجا درجه علاقه طفل بازی و نحوه عمل او با همشگرتیانش در حین بازی قید میگردیده در همین سطر کلمه قدو قامت ذکر شده که در آخر سال تحصیلی معلمین قامت طفل را اندازه گیری کرده می نوشتند و پس از کلمه قدو قامت یک کلمه وزن میرسیم به وزن طفل نیز درجه مخصوص داشته و در پایان سال تحصیلی میزان وزن طفل را میگردانند.

۳ - در بعد تصدیق از مدیر مشاهده میشود که مدیر و معلم ایات شایستگی



مرحوم ملا محمد زمان ادیبی

فرا برای انتقال گواهی و امضا می نموده اند و در سطر آخر تصدیق مدیر مدرسه است و از این دو سطر رعایت شخصیت معلم و مدر هر یک بنویسه خرد ملحوظه بوده و طفل بیکی از این دو مقام تنها اتکا نداشته است. حال ایاب این نکات کافی هست که بگوئیم در بین معلمین قدیمی هم که نبوده اند که بروش تعلیم و تربیت صحیح اشنائی داشته اند؟

مدرک دوم • هر وقت مدیر جدیدی برای دبستان انتخاب میشده در روز شروع کار این مدیر تازه وارد

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the entire page. The text is dense and appears to be a continuous passage or a collection of short lines. The script is highly stylized and difficult to decipher due to the image quality and the cursive nature of the writing.

هریک از معلمین مدرسه نههدی را که قبلاً نوشته بود در جلسه معارفه مدیر جدید که گاهی عده‌ای از معارف شهر نیز در آن حضور داشتند بر پا خوانده آن نامه را قرائت و بمدیر تازه وارد تسلیم می‌نموده . یکی از این تمهیدات که متعلق به مرحوم ملا محمد زمان ادیبی است بدست ما رسیده و آنرا گراور نموده‌ایم بصفحه مقابل مراجعه فرمائید در این تمهید نامه نکاتی چند بچشم می‌خورد

۱- در تمهیدنامه کلمه تعلیم و تربیت توأمأ ذکر شد، و در آن سه هدف ذکر کرده يك . هدف اول خداشناسی . هدف دوم وطن پرستی . هدف سوم - انکاء بنفس و در جل بعد آنرا تشریح و تکمیل کرده است و سایر مطالب تربیتی که از این تمهید نامه استنباط میشود ما بنظر قارئین محترم می‌گذارم ممکن است یکی از خوانندگان محترم بپرسند که آیا واقعاً آنها توانستند مردم اینجا را بهمان گونه که می‌خواستند تربیت کنند؟ ما جواب عرض میکنیم بله تربیت یافتگان در این دبستان اکنون در بین بازرگانان محترم وجود دارند که حرکات و رفتارشان بخوبی ثابت میکند :



که تقوای ، وطن ، پرستی امانت و درستکاری از خصائص دائی ایشان شده و برای نمونه کافی است عرض کنم که این گونه بازرگانان متدین معاملات عمده خود را گاهی بایک مذاکره تلفنی و بایک اعضاء در دفترچه غیر رسمی دلال عادی را انجام میدهند و باندازه‌ای صحیح القول و درستکار هستند که اگر تاجری تلفنی قول فروش جنسی با بطرف خود دهد

و سایر شرائط معامله از قبیل قبض و انقباض جنس و باقیمت جنس با مدرک انجام نیافته باشد و ده دقیقه بعد از این تلفن دلالی باو مراجعه کرده همان معامله را باده‌ها هزار ریال سود بیشتری بخواهد برهم بزند تاجری که تلفنی قول معامله داده نه تنها ده‌ها هزار ریال خسارت را تحمل میکند بلکه آن دلال را نیز سخت نکوهش خواهد کرد در اینجا موضوع دیگری پیش می‌آید و آن این است که ممکن است شخصی از بنسده

آقای شیخ عبد الجلیل انصاری نویسنده تاریخچه فرهنگ بندرعباس

مقام محترم است

مهر و میلاد و این سیده که گویست ۱۱

خدمت به عارضه نماید و سرحد

ماهر یکصوم بپردازد و حقوق

سال ۱۳۴۵ که در سرحد دولتی شده ترقی

حقوق سیده مایه یکصد و سیاه

لذا جنارت نموده تصدیق سیده

احضار حقوق بجا که منظور میفرمائید تا خدمت

ادامه داده شود و الا بجزایر است

نهایی و رعایت احترامات قایقه تقدیم سید

وامثال بنده پرسد که آیا تربیت یافتگان شما نیز دارای همین گونه خصال و صفات هستند ؟ من جواب عرض نمیکنم و قضاوت آنرا بدهنده همقطاران محترم وواگذار میکنیم .

معراج سوم - صفحه مقابل مراجعه فرمائید همان معلم ارجمند ضمن این نامه می نویسد که مدت ۱۸ سال است که ماهی یکبار و هفتاد و پنج قران حقوق داشته‌ام و بند از آن کسر شده (هنگامیکه دبستان دولتی شده) و بیکصد و پنجاه زبان تقلیل یافته . حال از مطالعه این صفحه مطالبی چند بدین وارد میشود و سئوالاتی پیش میآید از این قرار :



آیا این معلم در طول مدت ۱۸ سال باوضع ثابت حقوق فکر و روحش برای کار آماده بوده ؟ آیا با اینکه بنسبت ازدیاد سن هزینه زندگی افراد بعلت وسعت ائله نژادی میآید این شخص در مقابل حقوق ثابت آنهم مدت ۱۸ سال چه عوالمی داشته بود فشار زندگی را چگونه تحمل میکرد ؟ آیا این وضع ثابت و خسته کننده و ناعلم تناسب حقوق با سن گیرنده در مقید و ایمان

«بتیان گذار فرهنگ مرحوم حاج محمد شریف علوی (ملک التجار) رحمه الله علیه »

آن معلم بکار خودش تزلزل و رخنه‌ای وارد کرده یا نه بمسئول کننده این پرسشها نگارنده جواب میدهد که من در سال تحصیلی ۱۹ و ۲۰ افتخار همکاری او را داشتم و چنان در عقیده و ایمان خود راسخ بود که حتی در کبرسن و و ضف و ناتوانی حاصله از بیماریهای مالاریا و پیوک کمترین خللی در عقیده اش نسبت بانجام وظایف مقدسش رخ نداده بود و کوچکترین تسامح و یا کمترین دقیقه تأخیری در کارش مشاهده نمیشد که سهل است نشاط خود را هم پس از پنج ساعت تدریس در روز حفظ کرده بود بلی در بین بنیان گذاران اولیه فرهنگ کشور انزادی اینگونه وجود داشته اند و حق این است که در تمام شهرستانها احوالات اینگونه معلمین و فرهنگیان اولیه برشته تحریر در آمد سپس در يك جا جمع و کتابی بنام معلمین جاوید طبع و در اختیار جامعه گذارده شود .

محمود پزشکی

(فعالیتهای دایره رفاه معلمان)

فعالیهائی که برای رفاه معلمان و کارمندان فرهنگ بعمل آمده چنین است
اول - صورت اسامی کارمندان و خدمتگذاران فرهنگ کلا بوسیله فرمانداری
کل بشورای شهرستان ارسال شده تا از اراضی خالصه که میباید بین کارمندان دولت
تقسیم گردد سهم ایشانرا منظور فرمایند و جریان این امر تا حال ادامه داشته
ودر حین عمل بامشکلات اداری مصادف شده و امیدواریم جناب آقای فرماندارمحترم
کل در رفع مشکلات اداری آن کوشش فرمایند تا عمرم کارمند من جمله کارمندان
فرهنگ از مضیقه مسکن رهائی یابند

دوم - قطعه زمینی بابعاد (۷۰ در ۱۵۰ متر) از اداره اوقاف در وسط شهر باجاره
ممتد اجاره شده تا این زمین وسیله حصاری محصور و بصورت باغی در آید و در
داخل این پارک ۲۰ ساختمان (هر ۵ ساختمان در یکریع از وسعت زمین) جهت
کارمندان غیر بومی بنا گردد از این ساختمانها دو باب آن بعنوان نمونه بنا شده
امید است اعتبار ۱۸ باب ساختمان و حصار وسایر متعلقات پارک مزبور تأمین و
موجبات آسایش عده از همقطاران ارجمند ما فراهم گردد .

سوم - شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان بندرعباس تشکیل گردیده که جریان
آنها در گزارش و بیلان شرکت که در این اواخر طبع و توزیع شده و ذیلا درج
میگردد ملاحظه خواهند نمود پزشکی

خوانندگان محترم - مادر باره بهبود وضع آموزش و پرورش فرهنگ اینحوزه بشرح و تفصیل نخواهیم پراخت و همینقدر عرض میکنیم که روش کار همقطاران محترم ما بر اثر هدایت و راهنماییهای خردمندانه آقای محترم حبیبی و شهروان و



احمد مزینی مدیر کل محترم استان
هشتم کرمان

درسالها اخیر بهبودی کامل یافته و از خداوند متعال مسألت مینمائیم که بما توفیق دهد تا همه راههاییکه ایشان بما آموخته اند بتوانیم سرعت طی و بهبود و غرض اصلی تعلیم و تربیت زودتر نائل گردیم همچنین از آقایان مرم مستشاران فرهنگی که درسالهای اخیر بکرمان تشریف آوردند (مستر ریورز و مستر لرد) و جناب آقای

جناب آقای احمد مزینی مدیر
کل محترم فرهنگ استان هشتم

حقدوستی ریاست محترم اداره تربیت معلم
استان هشتم سپاسگذاری نمیکنیم



تعلیمات خانه داری

تعلیمات خانه داری این شهرستان تا سال تحصیلی جاری دارای نواقص چندی بود که اهم آنها از ایقرار است: اولاً نداشتن محل ثابت و کارگاه مخصوص امور خانه داری و کمبود تعداد ماشینهای خیاطی و لوازم طبّاحی از قبیل فر و ظروف و غیره ثانیاً نداشتن قفسه‌ها و میزهای متناسب با امور کارهای خانه داری و همه این نواقص مرتفع گردیده باین ترتیب که: دبیرستان دخترانه از دبستان ۱۷ دی مجزا و بمحلی که سابقاً از اعتبار پروژه‌های فوری اصل چهاربعنوان دبستان بنا شده بود منتقل گردید و در این آموزشگاه یک کارگاه خانه‌داری طبق نقشه و اعتبار خواسته شده از مرکز ساختمان و مورد استفاده واقع شده ثانیاً ۴ قفسه بزرگ و ۴ میز بزرگ و ۱۸ صندوق و یک عدد یخچال و یک عدد چرخ خیاطی پائی و یک سرویس کامل غذا خوری و چای‌خوری برای آن خریداری و در دسترس معلم مربوطه گذارده شد و نیز نواقص طبّاحی آن با خرید و نصب فر مرتفع گردید ضمناً نقشه احداث یک سالون با ابعاد ۱۲ × ۵ متر متصل باین کارگاه طرح شده که مورد استفاده دانش آموزان و هنر آموزان واقع خواهد شد و در ضلع جنوبی این سالون یک سن و یک سالون تابستانی هم احداث خواهد شد.

احمد معزی

کمکهای شهرداری فرهنگ

کمکهاییکه در سالهای اخیر شهرداری بندرعباس فرهنگ نموده از اینقرار است
اول - برای ساختمان مؤسسات فرهنگی تا این تاریخ طبق فهرست زیر معادل ۵۵۴۰۸۰
متر مربع زمین در اختیار فرهنگ گذارده اند.

نام محل	ابعاد زمین	مساحت زمین
۱ - زمین برای تربیت بدنی	۱۳۰×۱۷۰	۲۲۱۰۰ متر مربع
۲ - عمارت مسکونی	۵۰×۳۶	۱۸۰۰
۳ - دبستان شاهپور	۷۰×۴۰	۲۸۰۰
۴ - دبیرستان دخترانه	۱۰۰×۹۳	۹۳۰۰
۵ - دبیرستان نیمه تمام پسرانه	۱۲۳×۹۶	۱۱۸۰۰
۶ - کارگاه حرفه دبستان جاوید	۳۰×۴۰	۱۲۰۰
۷ - دبستان محله بارچها	۸۰×۷۰	۶۴۰۰

جمع مساحت ۵۵۴۰۸۰ متر مربع
دوم - طبق قانون شهرداریها از محل درآمدی صدی پنج تا آخر سال ۳۷ - جمعاً
مبلغ ۵۰۲۵۴۱۰۳۱ ریال پرداخت نموده اند در اینجا ما از مساعدتهای جناب آقای محمود
شاه حسینی فرماندار محترم کل بندر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس و جناب آقای
خلیل خاکسار شهردار محترم بندرعباس تشکر میکنم و امیدواریم برای بسط فرهنگ
این شهردر آتی نیز مساعدتهای خود را ادامه دهند تا فرهنگ بتواند رفع نیاز اهالی
را از لحاظ دبستان بنماید و با ساختن دبستانهای مطابق با اصول نئی و بهداشت اطفال
معصوم و بینگناهیکه در منازل استیجاری غیر مناسب بادبستان تحصیل میکنند آسایش
بخشند و با واگذاری زمینهای بیشتری فرهنگ در بناء کاخ سعادت ابدی فرزندان
این شهر خود را - هم و شریک نموده، نسل آتی را مرهون مساعی جمیله خوش سازند
محمود پزشکی

خوانندگان محترم یکی از مؤسسات و اقدامات ابتکاری آقای محمود پزشکی ریاست محترم فرهنگ در سال تحصیلی ۲۴ - ۱۳۲۵ ایجاد کارگاه حرفه‌ای نساجی است که هم اکنون دایر است و ما برای نشان دادن جریان ایجاد این مؤسسه از آن موقع که کسی بفکر دبستانهای حرفه‌ای نبوده متن گزارشی را که ایشان بمقام معاونت فنی وزارت فرهنگ امسال تقدیم داشته اند عیناً درج میکنیم .

احمد ممزی

گزارش

۱۶۰۳۵
۳۲٫۱۲۲۲۸

مقام منبع معاونت فنی وزارت فرهنگ جناب آقای مهندس نفیسی ضمن تقدیم احترامات فائقه بعرض عالی میرسانه که اینجانب در مأموریت سابق خود در حوزه شهرستان عباسی در سال تحصیلی ۲۴ و ۱۵۲۳ که در آن هنگام بخشی از بکار انداختن بازوان و پنجه‌های اطفال به هنرها و کارهای یدی در بین نبود و از طرفی مقامات متبوعه هم برای اجرای اینگونه نیات و تأسیسات اعتبار در اختیار نداشتند و بفکر این افتادم که نگاههای حرفه‌ای ضمیمه مدارس ایجاد کنم و برای تهیه وسائل اینگونه امور فوق برنامه در آن موقع چاره‌ای نبود جز اینکه باشخاص فرهنگ دوست و نیکوکار متوسل شده و با کمک مادی این قبیل افراد منظور خود را عملی سازم و از طرف دیگر بین صنایع یدی چیزیکه از قدیم همه جای ایران و در هر کوره دهی بدون استثنا وجود داشته صنعت نساجی است و باین واسطه یکی از تجار خیر و نیکوکار بندر عباس موسوم با آقای حاج محمد دانشمند که یکباب دبستان ۶ کلاسه پسرانه و یک باب دبستان دخترانه و بعداً ساختمان یکباب دبستان دوره اول متوسطه را طبق نقشه اینجانب از جیب فتوت خود بنا نموده بودند و تا مدت ۱۴ سال هم ماهی ۲۰ تا ۲۵ هزار ریال حقوق آموزگاران را شخصاً پرداخت میکردند

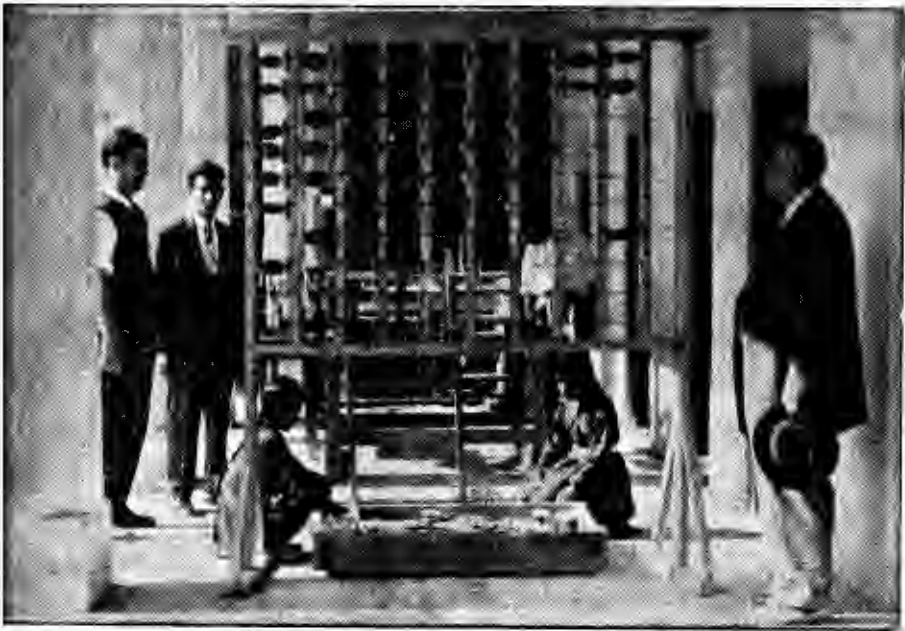
مراجعه و بایشان پیشنهاد کردم که چند دستگاه ماشین نساجی دستی خریداری



کنند و دو نفر استاد کار نساج محلی هم برای آشنائی بروش کار ماشینهای نساجی دستی مدرن بتهران و یزد برای کار آموزی اعزام دارند این شخص خیر و نیکو کار پیشنهاد اینجانب را قبول نموده و با پول آن موقع ۱۲ دستگاه ماشین نساجی دستی با قسمتهای نخ تابی و رنگ ریزی و اطو کش پارچه و قالب های گل اندازی روی پارچه (اطو کازو وغیره) و متداری نخ و رنگ و سایر مواد اولیه را خریداری نمودند و با تقبل پرداخت

هزینه زندگی خانوادۀ دو نفر نساج محلی ایشانرا برای کار آموزی بتهران اعزام داشتند و پس از بازگشت (در وسط آقای حاج محمد دانشمند بازرگان فرهنگ دوست و نوع پروری که شرح خدمات ایشان قبلا ذکر شدویکی از آن خدمات ایشان همین کارگاه نساجی مورد بحث است در طرف راست آقای ملازاد رئیس انجمن همکاری خانه و مدرسه و در طرف چپ آقای موسی احمدی مدیر دبیرستان و دبستان پسرانه ملی دانشمند سورو دیده میشوند)

در داخل دبستان این کارگاهها نصب و دانش آموزان در خارج از ساعات درس و در ساعات کارهای دستی باین کارگاه مراجعه و بفرآ گرفتن فنون نساجی عملی آشنا شدند و در حین عمل مشاهده شد که اطفال تاجچه حد برای بکار انداختن دستهای خود و یاد گرفتن هنر آمادگی دارند و در این کارگاهها انواع پارچه ها حتی چیت هائی بافته میشود که خیلی مرغوب بوده و غالباً با کمک همان تاجر پارچه دست بافت خود اطفال بعنوان دستمزد بافندگی بمصرف لباس ایشان میرسد (بدون اینکه ذکر شود که بمحصل فقیر و بی بضاعت لباس داده میشود) و باین ترتیب هم دانش آموزان حرفه ای فرا میگیرند و هم بطبقه فقیر و بی بضاعت باحفظ حیثیت و شخصیت ایشان کمک میشود پس از اتمام اینجانب بشهرستان بم (در سال تحصیلی ۲۷ و ۲۸ بر اثر عدم آشنائی یکی از همقطران که عهده دار فرهنگ این شهرستان



(در این شکل دوشیزگان را ملاحظه میفرمائید که با برادران خودشان در شعبه نخ تایی کارگاه نساجی سورو مشغول کار هستند استاد کارمراقبت طرز کار ایشان است)

بود تحت عنوان اینکه این مؤسسه مانع پیشرفت دروس دانش آموزان است (و حال آنکه ساعات کار دستی و بیکاری دانش آموزان صرف اینکار میشد) این مؤسسه را تعطیل و باقی آن که مبلغ ششصد هزار ریال خرج این مؤسسه کرده افسرده شده و ایندستگاه برچیده میشود درمأ موریت اخیر خود درسال تحصیلی ۳۳ و ۱۳۳۴ بان مؤسسه مراجعه و باکمال تأسف دیدم که آنهمه آثاریه درازتر مرور زمان قسمتهای چوبی آن که روی زمین بوده موربانه خورده و قسمتهای فلزی آن درهوای مرطوب بندرعباس فاسد شده و مواد اولیه از قبیل نخ ورنک و غیره نیز از بین رفته است و چون اینطور تشخیص دادم که بین حرفه‌ها این حرفه برای دهات مناسبتر از نجاری و آهنگری (زیرا یک‌ده برای کسب چند نفر نجار استعداد ندارد و باید بشهرها رو آورند و حال آنکه اگر اهالی یک‌ده اکثراً بفن نساجی آشنائی داشته باشند درمواقع زمستان و ایام بیکاری که کارزراعت تعطیل است باین کار دست خواهند زد و کمک زرکی باقتضایات آنها خواهد نمود) و ازطرفی از مرکز اعتبار می خواستند پاسخ مثبتی بدست نیامد ناچار درتابستان سال ۳۶ از همان تاجر آقای حاج محمد دانشمند سوری و انجمن همکاری خانه و مدرسه درخواست کردم که مبلغ یکصد هزار ریال برای تعمیر و تزیین آلات و حتی رفوزیم آنها بشکل جدیدتری و خرید نخ و وسایل مواد اولیه بپردازند خوشبختانه این موضوع عملی شد و یک نفر استا دکار نساج هم این اداره استخدام نمود و اکنون این دستگاه بنحوی آبرومند و مطابوب اداره میشود و نا کتون مقدار زیادی از پارچه های این مؤسسه در بازار فروش رفته است

اینک برنامه دروس کار آموزی این بنگاه حرفه‌ای را بدانش آموزان پسر و دختر که مدرسه آنها مجاور یکدیگر است بعرض میرساند

اول - دانش آموزان از کلاس چهارم بیلا در ساعات کار دستی در کارگاه حاضر میشوند

و بدو تا مدتی استاد کار اسامی قطعات ماشین آلات و فایده و خاصیت يك از قطعات آنها را برای اطفال شرح میدهد و عملاً هم بآنها نشان میدهد و در ضمن هر دانش آموزی دفترچه کوچکی با خود دارد که مطالبی را که استاد کار تعمیم میدهد بمیل خود یادداشت میکند.

دوم -- پس از آنکه طفل قطعات مختلفه ماشین و طرز کار کردن آنها را شناخت



(این دوشیزگان در ساعات کار دستی با پنجه های ظریف خود پارچه های لطیف می بافند تا هم خودشان و هم خواهران و برادرانشان از آنها استفاده کنند آقای استاد عباس باشی استاد کار نساجی که برای تربیت ایشان پیوسته می کوشند در اینجا دیده میشوند.)

از ساده ترین کار زیر نظر استاد کار شروع بعمل میکنند باین ترتیب که مثلا دستگاه
نخ تابی را که ساده تر است اول استاد بگردش در میاورد و بعداً خود کتاز رفته اطفال
یکی پس از دیگری آنرا عمل میکنند تا حدیکه مهارت پیدا کنند سپس
بکارهای رنگ ریزی نخ مشغول میشوند

سوم - در سال اول اطفال نخ تابی و رنگ کردن نخها را یاد میگیرند در سال
دوم بافتن پارچه را فرا میگیرند و در سال سوم (سال ششم ابتدائی) سوار
کردن نخ را روی دستگاه و همچنین طرز ترکیب رنگها و ایجاد گل و بوته روی
پارچه ها را بخوبی یاد میگیرند و چون در این مؤسسه دبیرستان دوره اول متوسطه
ایجاد شده اطفالیکه از کلاس چهارم تا کلاس هشت ساعات کار دستی وقت خود
شان را صرف این امور کرده اند بخوبی باین هنر آشنائی دارند و عملاً زیده میشود که در
این سال هر کدام بتنهائی قادرند که پارچه بیافند و بوجود استاد کار نیازمند نباشند
و در ضمن برای تعمیر ماشین آلات خود اطفال طرز بکار بردن آلات ادوات
نجاری و آهنگری را هم تا حد لزوم فرا میگیرند ضمناً کلیه اولیاء دانش آموزان
از وجود این مؤسسه و اینکه سرگرمی هنری و سود مندی برای جوانانشان بوجود
آمده بسیار مسرور و مشغوفند اینک با تقدیم چند قطعه عکس از پسران و دوشیزگان
و چند قطعه نمونه پارچه بافت دست دانش آموزان استدعا دارد آنجناب چنانچه
نظریه و دستوری در این باره دارند ابلاغ فرمایند و در پایان چون از حیث محل
نسب این کار گاه فواید مضیغه میباشد و بیش از این هم گنجایش ندارد که
بمردم این ناحیه مخارج ساختمان کارخانه تحمیل گردد استدعا دارد مبلغ پانصد
هزار ریال جهت بناء این کارخانه اعتبار تأمین و حواله فرمایند در پایان بمرض عالی
میرساند که اطفال پس از آنکه مهارت پیدا کردند انجمن همکاری خانه و مدرسه
که عهده دار فروش پارچه های حاصله هستند باطفال پاداش و دستمزدی بشکل پارچه
با وجه نقدی میپردازند کما اینکه در این ایام چهار صدمتر از پارچه های دست بافت
خود اطفال برای مصرف خودشان از طرف این اداره خریداری شده اطلاعاً معروض
گردید
رئیس فرهنگ شهرستان بندرعباس - پزشکی

قرآنه سال ۳۷

ردیف	دارائی	مبلغ	بدهی	مبلغ
۱	حساب بدهی مشتری بان شریک	۵۷۱۸۴	حساب استا کاران موقت	۱۷۹۱۴
۲	مترقبه	۴۲۹۴۸	مطالبان بتمس کتھا و بچار	۷۷۵۰۶
۳	اداره فرهنگ	۴۶۴۳	کلی القمل کار شرکت	۲۷۸۶۶
۴	شهرداری	۸۰۰	حساب سرمایه	۵۰۰۰۰
۵	بانگملی	۱۱۶۱۲۶	سود	۷۲۰۶۳
۶	سندوق	۳۹۴۰۳		
۷	اثاثیه	۵۹۴۰۰		
۸	کلاهی موجود	۴۷۲۵۱۰		
	جمع	۷۹۲۵۲۰	جمع	۷۹۲۵۲۰

لازم بتذکر است که بمنظور احتیاط بهای کلاهی موجود قیمت خرید و بدون منظور نمودن مخارج و سود بر آورد شده در صورتیکه قیمت فروش منظور میشد سود خالص بالغ بر ۳۰۳۳۰۶۶۳ ریال میگردد
هیئت مدیره شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان بدینرا عباس



اعضاء محترم هیئت
 مدیره شرکت
 تعاونی مصروف
 فرهنگیان بندرعباس
 از راست به چپ آقایان
 علی عرب ، حسن
 رشیدی ، موخر
 محمد رضائی بنی ،
 عبدالحسین حجازی ،
 اکبر کلانتری ،
 محمد زائری ،

بانو کبرای عزیز ، و آقای سرور همتی

شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان بندرعباس

گزارشی خلاصه عملیات ترازنامه سال ۳۷

همکاران محترم ضمن عرض تشکر از اینکه دعوت هیئت مدیره را قبول فرموده و در این جلسه حضور بهم رسانیده‌اید بدینوسیله گزارش خلاصه عملیات ترازنامه سال ۳۷ شرکت را تقدیم و برای مزید اطلاع مراتب زیر را بعرض میرساند

بطوریکه خاطر خانم‌ها آقایان محترم مسبوق است پرداخت سرمایه شرکت که هشتصد سهم ۵۰۰ ریالی میباشد از طرف ۹۹ نفر از همکاران فرهنگی تعهد گردید که بتدریج از فروردین پرداخت آن ناقص شروع و با همه اصرار و پشتکاری که ما بر اثر احتیاج بجمع آوری بهای سهام داشتیم پرداخت بهای سهام عده‌ای حتی تا آخر اسفند ماه ۳۷ بطول انجامید - لازم بیاد آوری است که کلیه وجوه دریافتی بمحض وصول ببانک ملی تحویل شده و برطبق مقررات ناانجام تشریفات مربوطه بثبت شرکت کسی حق برداشت از وجه مزبور نداشته و طبق صورت حساب موجوده بانک ملی پس از پایان کار ثبت شرکت و معرفی امضا‌های مجاز برای خرید کالا یک قطعه چک بمبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ ریال در طهران وسیله بانک ملی از حساب نزد داشته وسیله حق العمل کار شرکت اجتناس لازمه خریداری شده است بطوریکه در تراز نامه ملاحظه میفرمائید حساب بستانکار با کمی بیش از دو برابر سرمایه اولیه است در حالیکه از بدو تأسیس شرکت تاکنون از طرف هیچیک از مؤسسات دولتی و بانکهای وام و یا کمکی باین شرکت داده نشده علاوه همیشه مبلغ قابل توجهی از سرمایه شرکت بابت خرید نسیه نزد خود صاحبان سهام را کد بوده است بطوریکه تراز نامه نشان میدهد با همه سعی و کوشش که در آخر اسفندماه ۳۷ برای دریافت مطالبات خود نموده‌ایم باز هم هم مجموعاً مبلغ ۱۰۵۷۵۰۰ ریال یعنی کمی بیش از ربع سرمایه بصورت بستانکاری از مشتریان بچشم میحورود و چنانچه این مبلغ را که در ماه‌های قبل رقم بزرگتری بوده مبلغ ۵۹۴۰۵۰ ریالی که جهت خرید اثاثیه بمصرف رسیده بیفزائیم مجموعاً ۱۶۴۹۸۰۰۰ ریال از سرمایه شرکت تقریباً همیشه را کد بوده و با توجه باینکه بهای

مقداری از سهام تبیز آخرا سفند بتدیج وصول شده چنین نتیجه میشود که شرکت ما با کمی بیش از ۲۰۰۰۰۰ ریال یعنی نصف سرمایه اصلی عمل مینموده معیناً بطوریکه در ترازنامه ملاحظه میفرمائید توانسته ایم با زحمات شبانه روزی و کسب اعتبار خصوصی از شرکتهای و تجار مبلغ ۷۲۰۶۳۳۰ سود ویز، داشته باشیم در حالیکه بتصدیق خود شرکاء محترم که خریداران اجناس فروشگاه شرکت میباشد حداقل صدی ده و بعضی از آنها ناصدی می از بازار ارزاتر بمشتریان عرضه شده بطوریکه عده ای از کسبه بارها اظهار میداشتند با این تریب شرکت متضرر شده و رشکست خواهد شد خوشبختانه علی رغم نظر به آنان و با همه مشکلات و اشکالاتی های که در کار شرکت بوجود میامد خوشوقتیم که با سرمایه ذکر شده و با عرضه جنس ارزان و عدم اطلاع کافی در امور معاملات فقط در مدت ۵۰ ماه توانستیم نه تنها متضرر نشویم بلکه مبلغ قابل توجهی تقریباً برابر صدی هیجده سود داشته باشیم در اینجا ناگزیریم از کمکهای ذیقیمت مؤسسات و شرکتهای زیر .

۱ شرکت سهامی بخش رادیو نمایندگی محصولات RFI ۲ شرکت لاجوردی بنماینده کی بلنداکس ۲ - شرکت بازرگانی آرین به بندگی محصولات کلمن و مؤسسه ویتانا که با اعتماد نموده و مبالغ قابل توجهی از اجناس خود را برای فروش در اختیار شرکت گذاشته اند تشکر کنیم همچنین از آقای مهربان مزبور، شاهی تاجر محترم و حق العمل کار شرکت که صمیمانه بما کمک نموده و رقم بستانکار ایشان در اسفند ماه ۳۷ به ۲۲۴۷۸۶ ریال میرسد تشکر و سپاسگذاری نمائیم -

مطلب دیگری که لازمست بعرض برسد در مورد سود حاصله است بطوریکه استحضار دارند سال مالی شرکت از اول فروردین لغایت اسفند ماه هر سال است بجز سال اول تأسیس که تا پایان سال درم میباشد و چون فروشگاه شرکت از ۱۴ آبان افتتاح و شرکت از آن تاریخ عملاً شروع بکار نموده بنا براین سود مذکور فعلاً قابل تقسیم بین شرکاء نیست و این ترازنامه فقط جهت اطلاع و تصویب شرکاء محترم تنظیم شده معیناً چنانچه مجمع محترم عمومی مدت مذکور را برای یکسال مالی کافی بداند و تصمیم به تقسیم سود بگیرد بایستی قبلاً صدی پانزده سود را بنام ذخیره احتیاطی کسر و صدی بیست بهای آتایه را نیز طبق مقررات بنام استهلاك منظور نموده و مابقی بعنوان سود سهام و خرید تقسیم گردد در خاتمه لازمست از کمکها و اهنمائیهای جناب آقای پزشکی ریاست محترم فرهنگ و جناب آقای روانشید ریاست محترم بانک ملی که همواره مشوق مادر انجام این وظیفه بوده اند سپاسگذاری میکنیم .

خوانندگان گرام - یکی از اقدامات ابتکاری فوق العاده مهم پر ارج سال تحصیلی جاری آقای پزشکی ریاست محترم فرهنگ تشکیل و ایجاد موزه جامعی است شامل فهرستها و اشیاء گوناگون و با بطور ساده موزه ایست مرکب از موزه انسان شناسی و آثار طبیعی و ادبی و این مؤسسه جامع را ایشان بنام موزه محیط شناسی خوانده اند و الحق اسمی است یا مسمی و افراد از مشاهده فهرستها و اشیاء جمع آوری شده در این موزه بحقیقت احوال مردم این سالان و اوضاع طبیعی و جغرافیائی آن بخوبی واقف میشوند و این مؤسسه آموزنده و سودمند در تاریخ پنجشنبه ۳۸ ر ۳۸ که مصادف با روز عید سعید غدیر و بدست جناب آقای محمود شاه حسینی فرماندار کل بندر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس با حضور کلیه رؤسای محترم ادارات و معارف شهر در میان هممه و فریادهای زنده باد **شاه** جوابتخت فرهنگ پرور و پایدار باد فرهنگ بنام نامی بندکان **اول حضرت** **امیر** **امیر** **امیر** ارواحنا فداه رسماً افتتاح یافت و برای اینکه خوانندگان محترم از کمیت و کیفیت این اقدام ابتکاری و تشکیل این مؤسسه سودمند آموزشی و چگونگی آن بخوبی مستحضر شوند متن گزارشی ایشان را منضم با ساسنامه و فهرست اشیاء و کلکسیونهای موجوده در این موزه را که وبمقام وزارت متبوعه تقدیم داشتند درج میکنیم و در دنباله آن تصاویر تعدادی از اشیاء معتبقه و نفیسه موجوده در این موزه را که صرفاً پیشکار و نفوذ کلام و تدبیر ایشان میتوانسته است آنها را برایگان و بدون اینکه دیناری از بودجه دولت صرف آن شده باشد تحصیل نماید نشان خو اهیم داد .

احمد معزی

اساسنامه تشکیل موزه محیط شناسی

هدف : بمنظور حفظ آثار هنر های زیبای مردم گذشته این سامان و نشان دادن آنها بنسل حاضر .

بمنظور آشنا کردن جوانان بهزایای طبیعی محیط زندگانی خودشان و آماده کردن ذهن ایشان برای بهره برداری از این محیط و خدمت باین محیط .

بمنظور حفظ و آداب و رسوم و سنن مذهبی و ملی و تقویت مبانی اخلاق نسل حاضر .

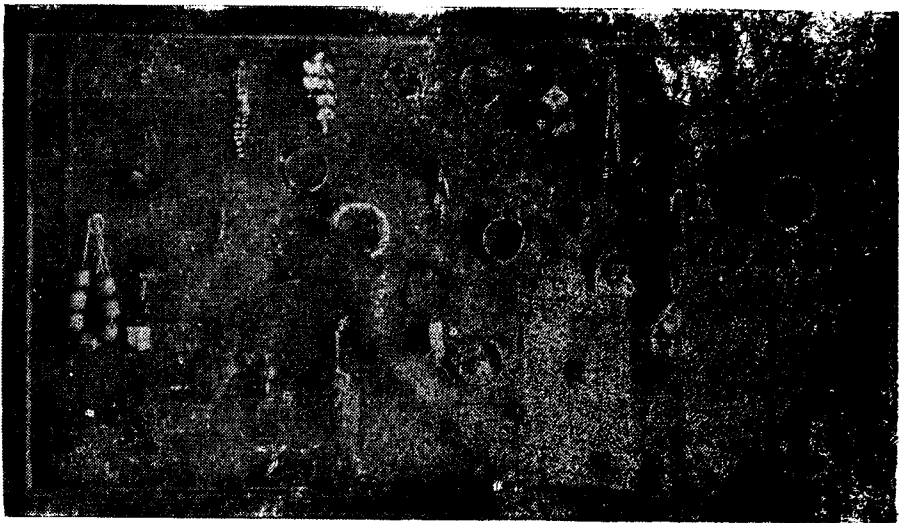
بمنظور گرد آوری اشیاء عتیقه (رو خاکی) که معرف تمدن و ذوق علمی و

هنری گذشتگان است و در گوشه و کنار این سامان ممکن است یافت شود و

حفاظت و جلوگیری از فنا و زوال اینگونه اشیاء موزه ای تشکیل خواهد شد بنام

موزه (محیط شناسی) که شرح و چگونگی اشیاء و لوازمیکه باید در آن

گرد آورده شود خواهد آمد و این موزه ملی و متعلق بعموم مردم حوزه بنادر و جزایر



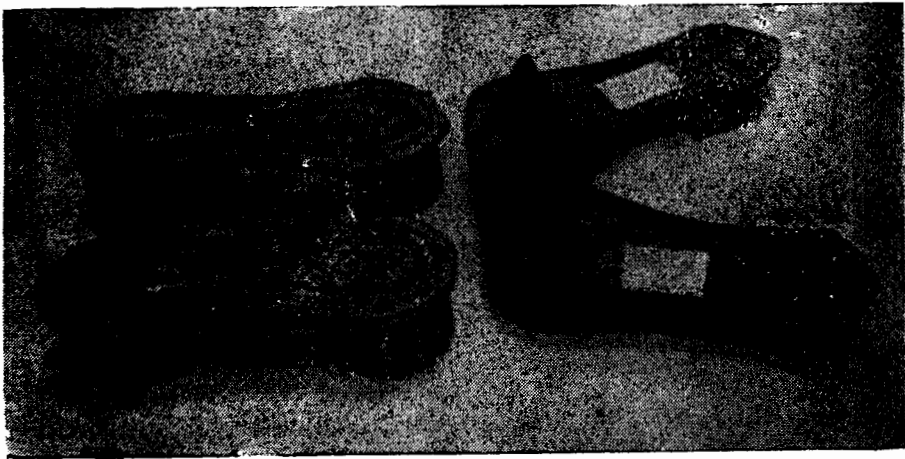
« این يك کلکسیوني است از انواع زینت آلات طلا و نقره قدیمی شامل بازو بندها ، دست بندها ، انگشترهای غریب و عجیب پا و دست و زینت بینی (پدري و خزامه) »

بحر عمان و خلیج فارس میباشد منتهی زیر نظر فرهنگ محل و کمیسیون
که چگونگی تشکیل آن ذیلا درج میگردد خواهد بود

فصل اول

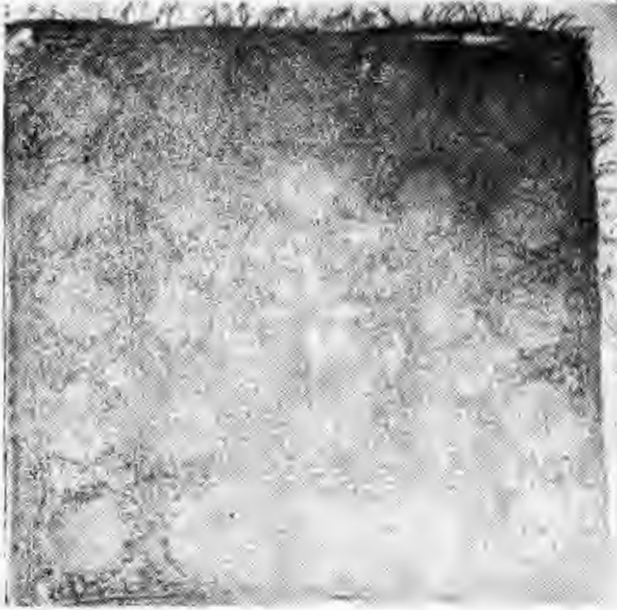
طریقه تشکیل و انتخاب اعضاء کمیسیون موزه محیط شناسی

ماده اول - چون موزه مؤسسه ایست که همراه با زمان رو بوسعت
خواهد رفت لذا برای تشکیل و توسعه روز افزون آن و همچنین حفظ اشیاء
جمع آوری شده در آن باید همواره کمیسیون وجود داشته باشد مرکب
از بانوان و آقایان فرهنگی و غیر فرهنگی متمم محل که اکثریت ایشانرا
افراد بومی تشکیل خواهند داد تا همیشه این کمیسیون ثابت و از آن
کاسته نشود و عضویت این کمیسیون افتخاری است .



(این دونوگ کفش چوبی است که يك جفت آن دارای نقش و نگار و جفت دیگر دارای
کنده کاری روی چوب است . نوع اول را هنگام حنا بستن بپا استعمال میکرده اند)

ماده دوم - اعضاء کمیسیون موزه محیط شناسی یازده نفر خواهند بود



باین شرح :

الف - رئیس فرهنگ

وقت ب - دونفراز

بانوان غیر فرهنگ

محلّی و بومی - ج -

سه نفر از بانوان

فرهنگی محلّی

و بومی

د - دونفراز آقایان

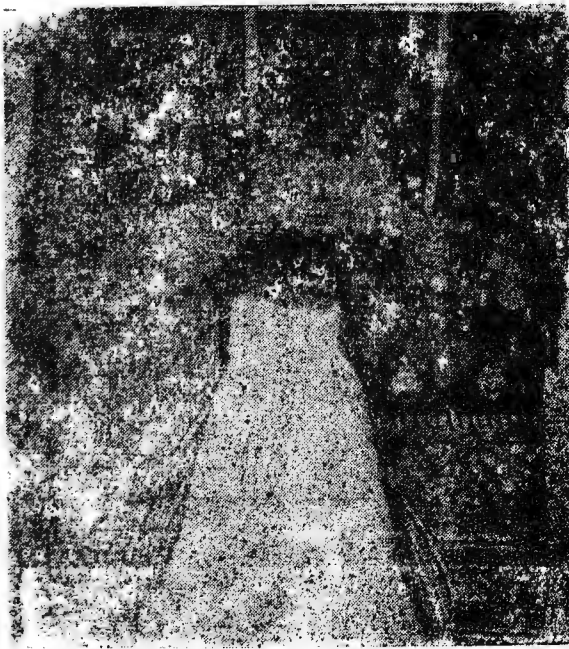
متمدین و معارف

محلّی که کارمند (این بقیچه زری دوزی و قلابدوزی خیلی قدیمی است که دولت نباشد . دارای طراحی فوق العاده دقیق میباشد سیمهای بکار رفته هـ - دونفراز آقایان در آن همگی از طلاست)

دبیران یا آموزگاران محلّی و مدیر آموزشگاهی که این مؤسسه در آن وجود خواهد داشت اعم از اینکه مدیر محلّی باشد یا غیر محلّی .

ماده سوم - در بدو تأسیس این موزه انتخاب اعضاء کمیسیون مشروحه فوق برای مدت یکسال انتصابی بوده و احکام ایشان را رئیس فرهنگ محلّ صادر و نامبردگان را بمقام وزارت فرهنگ و اداره سازمان تعلیمات سمعی

و بصری کل هنرهای زیبای کشور با ذکر سمت معرفی خواهد نمود .



ماده چهارم - پس از انقضاء یکسال
بمنظور تعیین اعضاء انتخابی موزه
محیطشناسی باین طریق عمل خواهد
شد که در بین روزهای از پانزدهم تا
بیستم مهر ماه رئیس کمیسیون
قبلی موزه دعوتی از عموم فرهنگیان
و معارف و معتمدین محل (اعم از
بانوان و آقایان) و همچنین رؤساء
درجه اول ادارات خواهد نمود و در آن
جلسه بیلان کار و صورت در آمد و
هزینه کمیسیون و اشیاء اهدائی

» باین کار خوب دقت فرمائید دم پا چه يك تلوار زنده
و دامن پیراهن زردوزی و ادله دوزی شده را نشان میدهد
دقت در طرح نقشه های بادله و قلاب دوزی آنها مایه تعجب و تحسین
هر بیننده ایست این لباس متعلق به صد و پنجاه سال قبل است
ولی مد آن تا چند سال پیش در بین خانواده های باذوق
این حدود معمول بوده و سیمهای بکار رفته در این لباس همگی طلا
و نقره است »

یا خریداری شده برای موزه را
تا آن تاریخ در آن جلسه روی اوراق
چاپی یا پلی کپی شده در اختیار
حاضرین قرار خواهد داد و
بلافاصله در همان جلسه انحلال

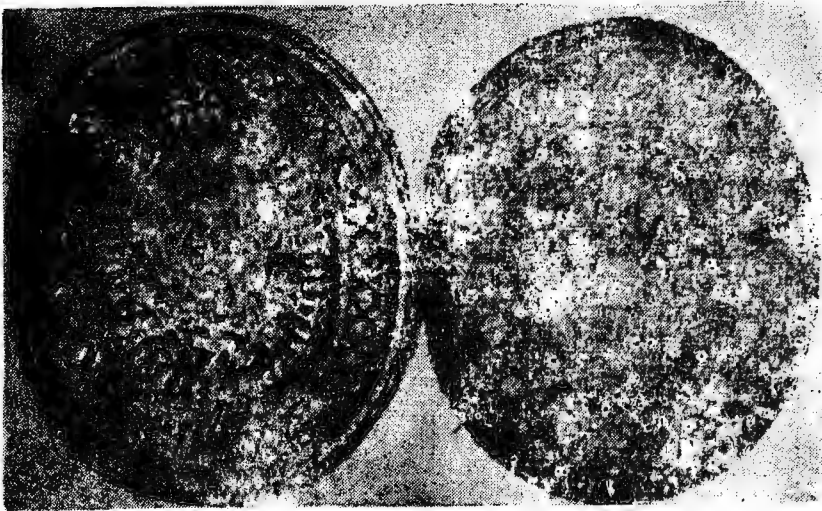
کمیسیون اول را اعلام و انتخاب اعضاء جدید کمیسیون را (بغیر از رئیس
فرهنگ و مدیر آموزشگاهی که موزه در آن تشکیل شده است) با رعایت بندهای
ب و ج و د از ماده دوم از حاضرین خواستار خواهد شد (مشروط بر اینکه عده

حاضر در جلسه از ۳۶ نفر کمتر نباشد)

ماده پنجم - انتخاب نه نفر فوق‌الذکر برای مخفی یا علنی بهر نحو که اکثریت حاضرین در جلسه موافقت داشته باشند انجام گرفت .

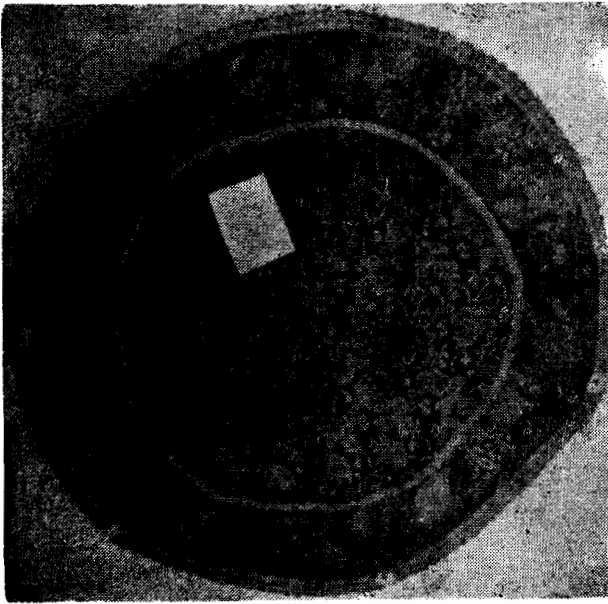
ماده ششم - انتخاب اشخاص بارای نسبت خواهد بود (دارندگان آراء بیشتر متمدنند) ولی اسامی کلیده دارندگان آراء در صورت چاره‌نقید خواهد شد تبصره - انتخاب اعضاء سابق بلا مانع .

ماده هفتم - پس از اخذ رأی و تعیین اعضاء انتخابی . کمیسیون جدید در همین جلسه بلا فاصله تشکیل و هیئت‌رئیس خود را که عبارتند از رئیس - نایب رئیس - منشی - حسابدار - موزه دار - با رأی مخفی انتخاب خواهند کرد و شروع بکار خواهند نمود .



(این پنجه فلابدری و زریدری کار زنان با ذوق قدیم اینجوزه است تقارن کلها و بوته‌های آنها معرف ذوق سلیم تهیه‌کنندگان آنهاست)

ماده هشتم - برای اخذ آراء و اتخاذ تصمیمات لازمه در جلسات کمیسیون حضور حداقل شش نفر از یازده نفر ضروری است و در صورت تساوی آراء همیشه سمتی که رئیس کمیسیون بآن رأی داده در حکم اکثریت است



تبصره - این کمیسیون میتواند سو کمیسیون های دیگری تشکیل و افراد آنرا بار عایت اینکته حتی المقدور بوهی و محلی باشند از خارج انتخاب کنند. تع داد افراد آن سو کمیسیون ها منوط بموافقت کمیسیون اصلی خواهد بود واحکام ایشانرا رئیس کمیسیون

این یکی دیگر از اقسام بقچه هاست و از نظائر خود کهنه تر و قدیمی تر است

اعضاء نموده و رونوشتی از آن احکام را باداره فرهنگ خواهند فرستاد ماده نهم - در صورت فوت و انتحال و یا استعفاء یا سه جلسه غیبت متوالی يك یا چند نفر از اعضاء کمیسیون اصلی رئیس کمیسیون بر کناری ایشانرا باداره فرهنگ گزارش و بجای اینگونه افراد از کسانیکه در روز انتخاب اعضاء کمیسیون پس از منتخبین آراء بیشتری داشته باشند انتخاب خواهد نمود و از طرف رئیس کمیسیون نامزدان جدیدرا دعوت و بلافاصله جریان راه، به فرهنگ اطلاع خواهند داد .

فصل دوم وظائف کمیسیون

ماده دهم - چون در حال حاضر برای این موزه از طرف دولت اعتباری تعیین نشده و از طرفی برای جمع آوری و خرید اشیاء قدیمی از اشخاص و همچنین انزام ماه ویرین به بخشهای تابعه جهت کسب اطلاعات لازمه از وجود اثار تاریخی و عکس برداری از آنها و تکمیل کمیسیونهای مورد نظر و نشر مقالات حاوی اطلاعات لازمه مربوطه این موزه

ابن کمیسیون میباید از طرق گاردن پارتنی و نمایش و فروش بلیط ورودی و در خواست کمک نقدی از متمکنین و نیکوکاران و شهرداری و بنکها و مؤسسات ملی اعتبار هزیند فوق را تأمین نماید *

تبصره - کمیسیون موجبات تقدیر و تشویق نیکوکاران را با رعایت ارزش کمکی که نموده اند و مقایسه آن کمک با درجه تمکن شخص اهداء کنند. یکی از طرق ذیل فراهم خواهد نمود *

۱ - ذکر نام کمک کننده و میزان کمک آن در سالنامه و نشریه سالنامه موزه محیط شناسی و فرهنگ *

۲ - تقدیر و تشکر از نیکوکاران در دستگاہهای خبر پراکنی محلی (در صورتیکه و جرد داشته باشد)



* این پیراهن ابریشمی دارای پارچه بسیار ظریف و عالی و کاردستی است و روی آن یک روبند مشکی ابریشمی با حاشیه دوزی و بادله دوزی شده قرار دارد : در هیچ کجای ایران جز این منطقه روبند را نقره دوزی و بادله دوزی نمیکرده اند. اینهم از لباسهای بسیار قدیمیست *

ویا درج درجایید مرکز •

۳ - پیشنهاد درخواست تقدیر یامدال وپانشان بوسیله فرهنگ وبارعایت قانون وائین نامه نشان ومدال وزارت فرهنگ از وزارت فرهنگ •

ماده یازدهم - صورت اشیاء موجوده درموز همیشه باید درسه دفتر ثبت و ضبط شود که یکی از آنها درتزد موزه دار ودومی نزد شخص رئیس کمیسیون (تا مادامیکه باین سمت بر قرار است خواهد بود در صورت تعویض ویااستعفا آندفتر را طی صورت

جلسه ای بررئیس

جدید کمیسیون

تحویل خواهد

داد ودفتر سوم

متعلق با اداره

فرهنگ در اداره

فرهنگ

خواهد بود و

بعض اینک

شیئی بموزه دار

تحویل گردید

موزه دارموظف

است گزارش



کتبی آنرا بررئیس کمیسیون واداره فرهنگ جهت ثبت در دفاتر ارسال دارد • این گزارش باید کاملاً گویا ومعرف ارزش و مشخصات شیئی مورد بحث بوده باشد • ماده دوازدهم - دفتر اسامی اشیاء موزه که تنظیم آن از وظائف مختصه موزه داراست باید کاملاً گویا وحدافل معرف موضوعات ذیل باشد

این جلیقه زنانه که در دو طرف آن دو جیب قرار دارد درجیبها ، سر آستینها ، پیش سینه وپائین کت قلا بدوزی بسیار ظریفی است که هر بیننده رامفتون و فریفته ذوق دوزنه گان آن میکند •

۱ - نام شیئی ۲ - کیفیت شیئی از لحاظ درستی - شکستگی - سالم - اندام و غیره
۳ - جنس شیئی (چنانچه شیئی از چند جنس مختلف باشد مثلاً از طلا و جواهرات
باید جنس هر کدام ذکر گردد) - ۴ - قیمت تقریبی ۵ - در صورتیکه طلا و نقره باشد
وزن آن ۶ - از چه محل و بوسیله چه کس دریافت شده ۷ - نام و نشان اهداء
کننده آن و در صورتیکه خریداری شده باشد شماره سند هزینه خرید آن و نام و نشان
فروشنده آن باید ذکر گردد.



تبصره - کمیسیون باید قبوض
جایی تهیه کند و رسید اشیاء
و امانات را بارسید چایی و امضای
رئیس موزه و موزه دار بهداء
کننده تسلیم نماید
ماده سیزدهم - اسناد و
قبوض مالی هزینه ها
باید با امضاء رئیس یا
نایب رئیس و حسابدار
کمیسیون بوده باشد
ماده چهاردهم - موزه دار
مسئول حفظ و نگاهداری
کلیه اشیاء و اموال متعلق
بموزه خواهد بود .
تبصره - پس از تقویت
بنیه مالی کمیسیون ممکن
است ماهیانه مبلغ بعنوان

(این يك راهن ساده است از پارچه هائی ابریشمی قدیمی و روی آن يك سراندازی است
که با اصطلاح محلی آنرا مقنمه می نامند پارچه این سرانداز کاربردستی خود بانوان بوده و دارای حاشیه
دوزی عریض است با دله دوزی و قلاب دوزی این سرانداز جبران سادگی خورد پیراهن رامیکند)

پاداش از اعتبار موزه کمیسیون موزه دار پیردازد مشروط بر اینکه در تابستان نیز بوظیفه خود عمل نماید و نیز ممکن است بپیشنهاد کمیسیون از طرف فرهنگ و با رعایت موازین قانونی ماهیانه مبلغی بعنوان اضافه کار روزانه بموزه دار داده شود و موزه دار فقط از یکی دو محل مزبور استفاده خواهد نمود .

ماده پانزدهم - محل دوزه و تهیه خرید قفسه و جعبه آئینه ها و شیشه ها



(این يك قفسه از اطاق موزه است كه در آن انواع كلاه های زنانه ، بادله دوزی ها ، بچه ها ، دستمال های حنا بندان ، سر انداز بچه گانه كه نمودار ذوق هنری بانوان قدیمی این شهرستان است گذارده شده)

و سایر مایحتاج موزه که باید برای نگاهداری اشیاء تهیه شود بعهده اداره فرهنگ خواهد بود .

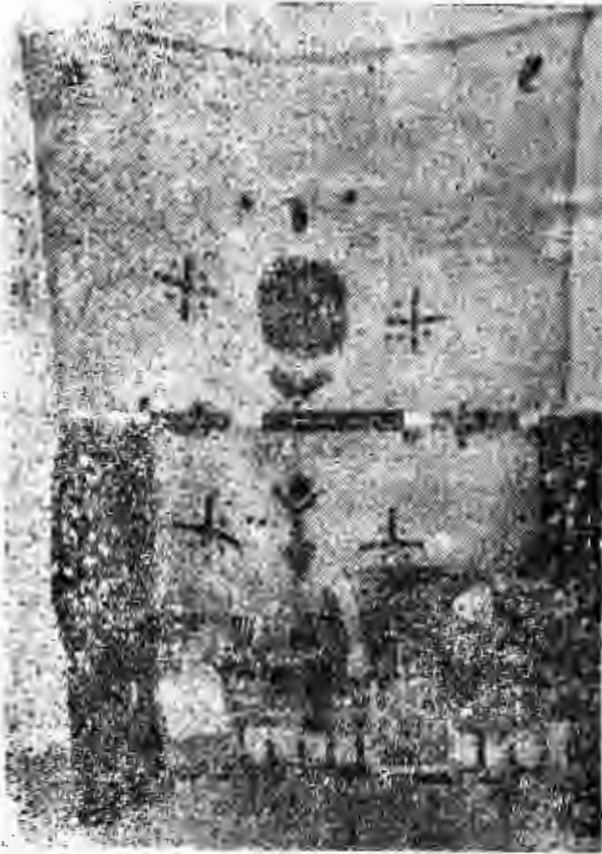
ماده شانزدهم - رئیس کمیسیون و موزه دار بطور کلی هیچیک از اعضاء کمیسیون حق اخراج موقت یا دائم و فروش و معاوضه و اهداء یا اعطاء شیئی از اشیاء متعلق بموزه را هر قدر کم بها و پیش پا افتاد باشد ب هیچ مکان و هیچ شخصی نخواهد داشت

ماده هفدهم - موزه دار در مقابل اداره فرهنگ و رئیس کمیسیون موزه مسئول حفظ اشیاء و اموال موزه بود . در صورت فقد شیئی از اشیاء یکی از این دو شخصیت (رئیس فرهنگ وقت یا رئیس کمیسیون) کافی است که ادعا نامه و عریضی حال بر علیه موزه دار تنظیم و در محاکم اداری



در این نیز قفسه دیگری از نمونه های پارچه های قدیمی دارای طراحی های کونا کون و زیباست

یا قضائی مورد بازخواست و تعقیب واقع شود و همچنین اینک، موضوع فوق الذکر بکدام يك از این دو مرجع باید مراجعه شود از وظایف رئیس فرهنگ وقت است.



ماده میجدعم - ممکن است و بنامه، پس از انتخاب اعضا کمیسیون (کمیسیون انتخاب) بنامه رئیس کمیسیون و با موافقت رئیس فرهنگ وقت یک نفر مشاور حقوقی از خارج بوسیله رئیس فرهنگ دعوت و با حضور آن مشاور حقوقی و حداقل دو نفر از اعضاء کمیسیون مواد این اساسنامه را تیراج و تعدیل نموده و از طرف

این يك گهواره است که با مختصر حرکت دست نامدتی نوساز دارد ، پارچه ها و لباسهای کودک بفرم سابق در آن دیده میشود تصاویر و اشکالیکه برای این پرده در شب سر طفل (عروسک) ملاحظه میفرمائید دارای معانی خاصی است «

رئیس کمیسیون این اساسنامه را برای احراز



شخصیت حقوقی این جمعیت مثبت
برسانند .

ماده نوزدهم - کمیسیون باید حداقل
ماهی یکمرتبه تشکیل شود و نتیجه
مذاکرات را منشی کمیسیون در
دفتری مرتباً ثبت نماید

ماده بیستم - چون قبل از تدوین
این اساسنامه باهمت بانوان و آقایان
محترم فرهنگ مقداری البسه و اشیاء
مختلفه جمع آوری شد و موزه رسماً
افتتاح گردیده و اداره فرهنگ موزه
دار آنرا انتخاب نموده در تاریخ اول
مرداد سال ۱۳۳۸ احکام سایر
افراد کمیسیون انتصابی موزه صادر
و موزه دار کنونی بر رئیس موزه

بانوان باسلیقه و خوش ذوق قدیمی این منطقه اطفال شیری
و خردسال خود را هم از زینت تلابدوزی و بادله دوزی محروم
نمیکرده اند یک سرانداز بزرگ باشد و آن در این عکس
معرف درجه، علاقه مندی، زنان قدیمی این شهرستان

در بکار بردن این هنر میباشد

معرفی خواهد شد و با این ترتیب کمیسیون
انتصابی موزه محیط شناسی از اول
مرداد ۱۳۳۸ رسماً شروع بکار خواهد
نمود و در مهرماه سال ۱۳۳۹ طبق

ماده سوم این اساسنامه کمیسیون انتخابی جایگزین این کمیسیون انتصابی خواهد شد .

تبصره اداره فرهنگ بغیر از دو نفر آقایان متمدن محل بقیه افراد کمیسیون انتصابی را از بین افرادی که اشیاء موزه را تاحال جمع آوری کرده اند انتخاب خواهد نمود



تبصره ۲ - کمیسیون نسبت با اشیاء جمع آوری شده و تسلیم رسیده به صاحبان آنها به چنین فراهم ساختن موجبات ترویج اهدا کنندگان این اشیاء موجود، طبق این اساسنامه رفتار خواهد کرد .

تبصره ۳ - چون نمیتوان پیش بینی کرد که چگونه اشیائی جمع آوری خواهد شد برای روشن شدن روش کار کمیسیون فهرستی از کلکسیون ها باین

دو دستگاه فلا بدوزی و زریدری و این همه هنرنمایی همین دو قطعه اسباب ساده است که در این گراور ملاحظه میفرمائید .

اساسنامه ضمیمه است بدیهی است این فهرست تنها خاصیت راهنمایی دارد و تبدیل یا افزایش ماده یا موادی بآن مو کول بنظر کمیسیون خواهد بود .

ماده بیست و یکم - مشابه با این کمیسیون در مراکز بخشهای فرهنگی کمیسیونهایی تشکیل خواهد شد که عده اعضاء آنها نیز بازده نفرو طبق وظایف راعهده دار خواهند بود منتهی در هر حوزه ای که بانوان فرهنگی و غیر فرهنگی داوطلب شرکت در این کمیسیونها انتصابی و انتخابی نباشند نماینده فرهنگ بجای بانوان از آقایان معتمدین محل و کارمندان فرهنگ اعضاء کمیسیون را تکمیل و ایشانرا بفرهنگ شهرستان معرفی خواهند نمود تا احکام ایشان صادر گردد

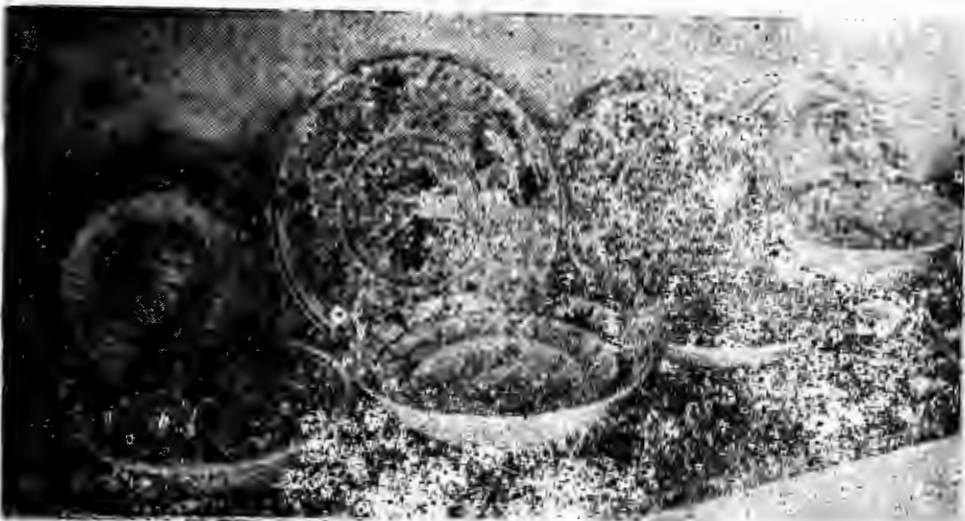


فهرست کلکسیونها و دفاتر
و اشیائی که باید در موزه محیط
شناسی جمع آوری شود

- اول - مؤسسه باید دارای
فهرستها و نقشه هائی باشد از استقرار
۱ - فهرست اسامی کلیه
دهستانهای تابعه هر بخش با ذکر
فاصله آن دهات تا مرکز
بخش تا شهرستان و جمعیت
تحقیقی یا تقریبی آندهات
- ۲ - فهرست و آمار محصولات
کشاورزی و میزان هر یک از
آنها در دهات و دهستانهای تابعه
- ۳ - فهرست و آمار حیوانات
اهلی هر یک از دهات
دهستانهای تابعه
- ۴ - فهرست صنایع بدی محلی
هر یک از دهات و میزان
محصولات آن صنایع در سال

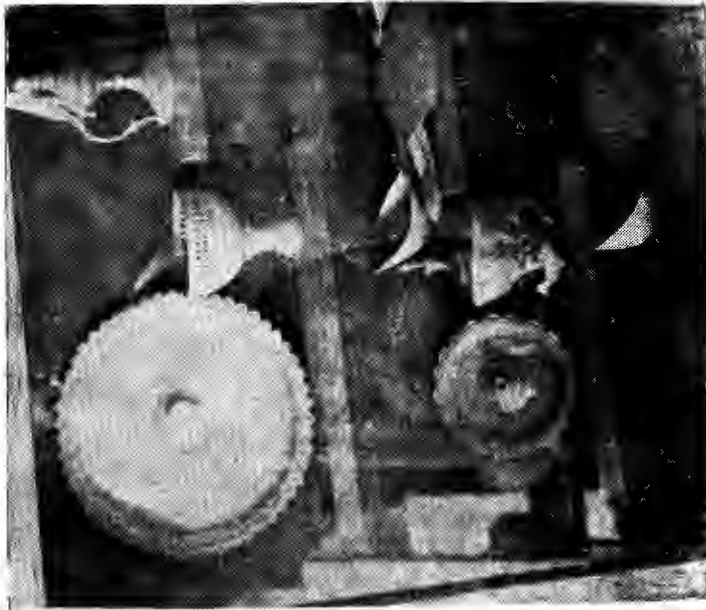
برائت هر ای گرم و مرطوب دائمی این منطقه زنان این سامان عرقه مفرطی به معطر کردن
البسوانات البیت خود داشته و دارند و برای این منظور وسائل و دستگاہهای گوناگون داشته اند
در اینجهای یکی از آنها را ملاحظه میفرمائید شرح آن از اینقرار است که باچوب خیزران
جسمی میساخته اند بشکل هرم مربع انقاعده و در قسمت فوقانی آن مشبك و قسمت تحتانی بکلی
باز بوده در زیر این هرم چنانچه در این شکل ملاحظه میفرمائید یک سینی نازک کننده
کار یست در وسط آن طرفی بشکل لیوان از نقره بان سینی پیچ شده در حاشیه این طرف
دوم روزنه هائی است توی این طرف دوم را آتش میریختند و روی آتش عود و عنبر میسوزانیدند
بعد لباسی که میخواستند معطر شود روی سر این هرم می انداختند تا خوشبو شود (مجمعی که
شرای قدیم در اشعار خود بکار میبردند همین طرف عود سوزانی است که شرح آن گذشت ۰)

- ۵ - فهرست و آمار انواع درختهای منمر نمر اهلی و غیر اهلی و جنگلی بخشهای تابعه
- ۶ - نقشه جغرافیائی هر بخش و حوزه جداگانه
- قسمت دوم این مؤسسه دارای کلکسیونهایی خواهد بود از اینقرار ۱- کلکسیون انواع سنگهای معدنی با ذکر محل معادن و حتی المندور فرمول ترکیبات سنگهای معدنی
- ۲- کلکسیون نباتات و اشجار برمی باین ترتیب که از هر گیاه مقداری برگ و گل و بار آن و قطعه از تنه و یک قلمه از ریشه و یا عکس که حالت طبیعی آن درخت یا آن نبات را شامل باشد یا ذکر اینکه این گیاهها و این درختها بیشتر در چه قاطی قابل رشد هستند و نام یا نامهای محلی آن گیاه یا درخت
- ۳- کلکسیون از آب معدنی این شهرستان با ذکر محل و میزان تقریبی آب و درجه حرارت آن و همچنین اطلاعاتی از نقایذ راکنکار اهل محل نسبت نتواند بیکه برای آن آب قابل هستند
- ۴- کلکسیون از انواع ماهیهای و حیوانات دریائی
- ۵- کلکسیون شامل انواع گیاهها و صدفهای دریائی و مرجانها و اسفنجها
- ۶- کلکسیون شامل پوست حیوانات وحشی و درنده



(این گراور گوشه‌ای از قفسه ظروف چینی و کاشی قدیمی موزه است در بین آن ظروف ظروفی مربوطه به دو سست سال تا سیصد سال قبل وجود دارد)

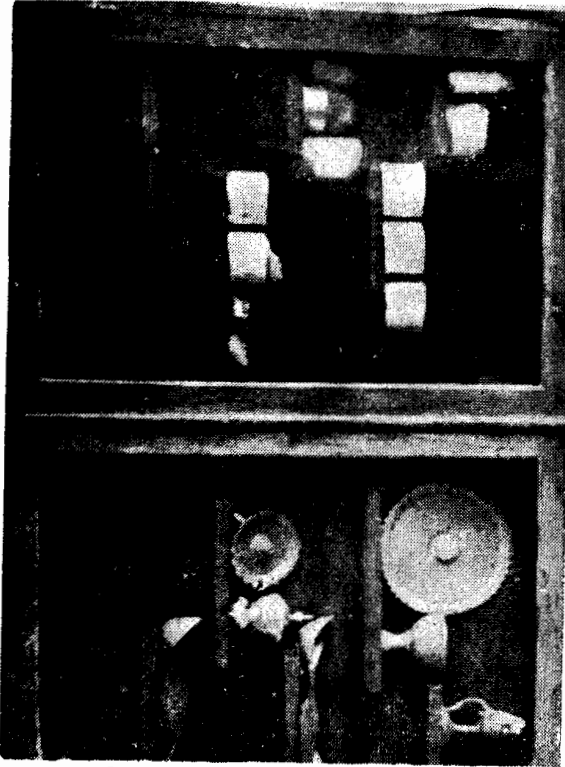
- ۷ - کلکسیون از اجساد خشک شده انواع طیور آبی و خشکی .
- ۸ - کلکسیون شامل اجساد انواع مارها و حشرات زهردار و پروانه ها
- سوم - مجموعه ها و کلکسیون های از انواع لباسهای مردانه و زنانه و اثاثیه معموله در خانوادها و نمونه هایی از زینت دوزی معموله محل که اکنون اکثر آنها در شرف اضماعلال و از بین رفتن است
- بشرح زیر :
- ۱ - کلکسیون انواع زری دوزیها ، قلاب دوزیها ، باده دوزیهای روی البسه ، و پیراهنهای مردانه و زنانه و دخترانه و بیچگانه
- ۲ - کلکسیون از زینت آلات طلا و نقره متروکه قدیمی شامل خلخال ، دستبندها ، بازوبندها و زینت آلات مخصوص به بینی (خزانه پدري ، پله ، پوزه) و گوشواره ها و طوقها و انگشترهای دست و پا و سربندهای زینت دوزی شده .
- ۳ - کلکسیون از انواع چادرها . چادر نمازها ، زیرپوشها ، روپوشها ، جلیقه ها ، کفشها



نوع دیگر مجمر و عود سوزانی و قاشقهای نقره کنده کاری قدیمی را در اینجا ملاحظه میفرمائید .

دستمالها ، سراندازها ، روبندها نعلین های مردانه و زنانه (از این دو کلکسیون اخیر باید يك کلکسیون مخصوص البسه عروس و داماد و آنچه متعلق به تزئینات - عروسی است مجزا گردد .)

۴ - کلکسیونی از اسباب و وسائل آرایش و نظافت قدیمی بانوان آنچه معمول به محل بوده



و در سایر نقاط وجود نداشته از قبیل عطردانها ، گشته سوزها ، عودسوزها ، سرمه دانها ، و غیره .

۵ - کلکسیونی شامل اثاثیه مربوط باستحمام افراد (مردانه جداگانه زنانه جداگانه)

۶ - کلکسیونی شامل گهوارهها و البسه نوزادان و آنچه متعلق با طفل شیرخوار است .

۷ - کلکسیونی از ظروف قدیمی متد اول در منازل شامل وسایل طبخ و غیره و وسائل پذیرائی .

۸ - کلکسیونی از وسائل زینت آلات اطاقها از قبیل کالداها کلاب پاشها و غیره

۹ - کلکسیونی از وسائل

پذیرائی قدیمی از قبیل انواع غلیانها - ظروف آجیلخوری

شربتخوری ، قهوه خوری و غیره

۱۰ - کلکسیونی شامل انواع آلات و ادوات موسیقی قدیمی

در سمت چپ این گروار ظرفهایی شامل سنگهای معادن ذیقیت این شهرستان از قبیل سنگ کرم مس آهن سرب منگنز و بیه نسوز و غیره

- ۱۱ - کلکسیوني از انواع حربه ها وسلاحها سردوگرم قديمي
۱۲ - مجموعه‌ای از قرآن‌های خطی قديمي و همچنين کتب خطی ديگر در هر موضوع که باشد
چهارم - دفترچه های در موضوعات ديگراز اينقرار •
۱ . دفتري شامل شرح آداب و سنن معموله محل مربوط بعرض - نوایي - ختان - مرک وغيره
۲ . دفتري شامل شرح و دستورتهته و طبخ انواع غذاها و شربت‌ها و تشنات مخصوصه محل
۳ : دفتري شامل حکايات و نوحه و اناسانه های محلی ، در وصف بناهای و چه مربوط بدریا بازيان و لایچه محلی .
۴ . دفتري شامل اشعار محلی با لهجه محلی (بوسیله نوارهای ضبط صوت باید آهنگهای محلی نیز كامالا جمع آوری شود)
۵ . دفتري شامل انواع معالجات خانوادگی معمولی درمحل باذکر گیاههای طبي و علائم و مشخصات آنها



این شهرستان دارای انواع واقسام مارهای خطرناک است در اینجا چند نوع از آن ها را که درشیشه های محتوی الکل نگاهداری شده ملاحظه میفرمائید

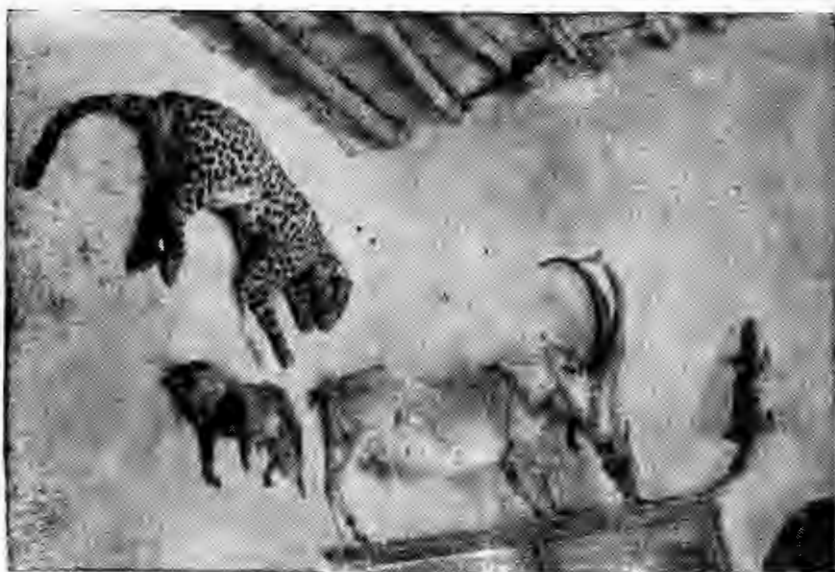
۶ - دفتري شامل عقايد و افكار خرافى مربوط به سحر و جادو و جن زدگى وغيره
۷ - دفتري شامل لغات و اصطلاحات محيطى كه در آن با لهجه محلى
مصادر و افعال صرف شده باشد و نيز چندين حكايه از فارسى معموله با لهجه محلى
تبديل و در آن نوشته شده باشد

۸ - دفتري شامل حال شعر او نويسندگان گذشته و آثار آنان

۹ - دفتري شامل اصطلاحات و اطلاعات مربوط به ملوانان و دريانوردان

۱۰ - دفتري شامل حوادث تاريخى محل (بندر عباس - ميناب - جزاير

اربعة قسم و هرمز و لارك و عنكگام و ساير جزاير مجاور)



دراين كراور يك پلنگ و يك بز كوهى يك روباه يك موش خرماى بزرگ را ملاحظه مي فرمائيد
و اميدواريم در آتیه اجساد خشك شده كلیه حیوانات غير اهلی اینحوزه را بتوانيم جمع
آوری كنيم

۱۱ - دفتری شامل جغرافیای طبیعی - سیاسی - اقتصادی محل (حوزه بنادر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس)

۱۲ - دفتری شامل انواع بازیهای دسته‌جمعی و ورزشهای محلی با ذکر وسائلی



که در اینگونه بازیها و ورزشها بکار میرود

۱۳ - دفتری شامل کلیه قصه‌ها

افسانه‌ها - ضرب المثلهای مخصوص

محل .

پنجم - کلکسیونهای دیگری از اینقرار

۱ - کلکسیونی از انواع مسکوکات

قدیمی ۲ - کلکسیونی از انواع

قلمدانها و نوشت افزارهای قدیمی ۳

کلکسیونی شامل خطوط خوش نویسان

محلی چاپ نشده باشد ۴ - کلکسیونی

از قباله‌های عقد و نکاح قدیمی که

اطراف آنها تذهیب کاری است و همچنین

کلکسیونی از قباله‌های املاک و احکام

و فرامین سلاطین (قبل از مشروطیت)

این موزه دارای مقداری قرآن خطی قدیمی و کتابهای
متفرقه است و در اینجا یک رحل نقاشی شده قدیمی

را در این قسمت ملاحظه میفرمائید

۵ - کلکسیونی از مهرهای امضائی سابق . ۶ - کلکسیونی شامل عکسهای

نقاط تاریخی با شرح مختصر مربوط به یک از آثار ۷ . کلکسیون از انواع

آلت بریها و خاتم کاریهای سابق . ۸ - کلکسیون از عکسهای گچ بریهای
دقیق سابق باقعاتانی از آنها . ۹ - کلکسیون و مجموعه‌ای از قالبهای کهنه
سابق . ۱۰ کلکسیون از پرده‌های سابق که پارچه‌های آنها کاردست مردم سابق
این حوزه و سایر شهرهای کشور باشد . ۱۱ - کلکسیون شامل انواع
ظروف نقره . مس . برنج . و غیره که روی آنها کنده کاری شده باشد
۱۲ - کلکسیون از انواع چراغها و وسائل روشنائی سابق . ۱۳ - کلکسیون
از انواع مختلفه ظروف کاشی سابق (کاسه . بشقاب . کلدان . کلاب پاش



و غیره) ۱۴ کلکسیون شامل ظروف

مختلفه چینی سابق

البته این فهرست همانطوریکه در مقدمه

بعرض رسید صرفاً جنبه راهنمائی

دارد ممکن است اعضاء محترم کمیسیون

این موزه کلکسیونهای دیگری را که از

قلم افتاده باشد بآن بیفزایند .

تیر ماه سال ۱۳۳۸

رئیس اداره فرهنگ شهرستان بندر عباس

محمود پزشکی

يك قرآن خطی قدیمی متعلق چهارصدسال پیش



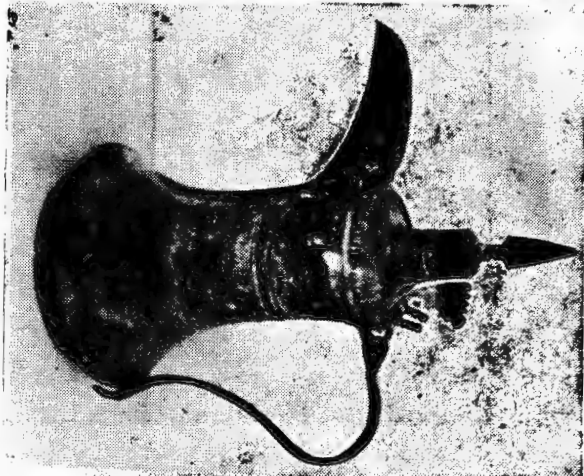
چند نوع اسفنج و يك خرچنگ بزرك و دو شاه
ميگو و يك شمشير ماهی كورل، مخصوص خليج فارس



این جسمی که بنظر تنه درختی میآید و مستخدم دست چپ خود را روی آن گذارده قطعه کوچکی از استخوان یکی از دنده‌های نهنگ‌های خلیج فارس است (سه نفر مستخدم بزحمت آنرا جابجا می‌کنند و یک ماهی شمشیر کولی بزرا در دست راست اوست با قیامت خدمتگزار مقایسه کنید این جلو دهان ماهی است حرپه خطرناکی است که حیوان برای دفع دشمن بکار میبرد



از جمله زینت آلات قدیمی غریب و عجیب از آن سابق این موزه است. استعمال انگشترهای
مخصوص برای انگشتان بوده که اکنون نمونه‌هایی از آنها را که جمیع آوری کرده‌ایم
و در موزه موجود است به حال استعمال ملاحظه می‌نمایند این انگشترهای نقره و
انگشترهای مس با چهار حلقه در روی آن بسیار است که هر کدام یک کت صند اینگونه
در وسط آن نگاشته از فیروزه و جود دارد



باک نقره جوش خلی قدیمی مسی گنده
کار نیست

در بخشهای تابعه نیز نمایندگان بتأسیس چنین موزه‌ای مبادرت نموده اند و ما اینجا چهار منظره از موزه حاجی آباد که بر اثر مساعی جمیله آقای فخاری نماینده فرهنگ بخش زبور تشکیل گردیده بخوانندگان محترم نشان میدهیم و آن چهار منظره بترتیب عبارتند از:



(قسمتی از موزه زبور پوست بعضی از حیوانات وحشی و شاخهای شکار را نشان میدهد)



جسد خشك شده چند حيوان (زوباه - كرك - موش خرماى)
ملاحظه ميفرمائيد



يك پيراهن زنانه دهاتی بازينت آلات نقره و يك كلاه زنانه دهاتی در پهلوی
آن قرار دارد .



يك پيراهن ديگر با چند قطعه لباس بچه گانه و يك كهواره محلی كه بسقف آویزان
ميکنند و يك سری وسائل نخی تابی و پارچه بافی محلی



خوانندگان محترم • در اینجا بر خود
واجب میدانیم که از زحمات و
فداکاریهای عموم بانوان و آقایان محترمی
که در تشکیل این مؤسسه آموزنده
زحمات زیادی کشیده اند بویژه
بانوان محترمه (مریم بهنام -
آمنه نیک آئین < —————
روح انگیز پوستچی - طاهره پزشکی
کبرای عزیزی - عایشه مهبجوری
و سایر بانوان و همچنین از آقای
عباس سایبانی تشکر کنیم



ازراست بچپ بانو روح ازکین پوستچی - مدیره دبستان ۱۷دی - بانو طاهره
پزشکی آموزگار دبستان ۱۷ دی بانو مریم بهنام



عده‌ای از مطربهای محلی

مقالات
بخش دوم

جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی حوزه بندر و جزایر بحر همان و خلیج فارس

مختصات جغرافیائی شهرستان بندر عباس نسبت بمبدأ گرینویچ - طول جغرافیائی آن بین ۱۷ و ۵۶ درجه شرقی و عرض آن بین ۱۱ و ۲۷ درجه شمالی است .

وضع آب و هوا - میزان درجه حرارت و فشار هوا و رطوبت شهر عباسی را ما نتوانستیم بمأخذ یکساله حساب کنیم ولی دو ماعه ژانویه و فوریه ۱۹۵۹ مسیحی که برابر با دهم دیماه تا نهم اسفند ۳۷ است با مراجعه باداره هوا شناسی این شهرستان بدست آورده ایم که ذیلا از نظر فارئین محترم میگذرد

اول مشخصات هوائی ماه ژانویه (از دهم دیماه تا دهم بهمن ۳۷)

۱ - فشار متوسط هوا در ظرف یکماعه ژانویه ۶ ر ۱۰۱۷

برحسب ملی بارد بوده است

۲ - درجه حرارت متوسط معادل با ۹ ر ۱۸ سانتی گراد . معدل

حداکثر حرارت ۲۳ ر ۶ و معدل حداقل ۳ ر ۱۴ و حداکثر مطلق ۶ ر ۲۵

و حداقل مطلق ۰ ر ۲۱ بوده است

۳ - مقدار بارندگی حداکثر در ۲۴ ساعت ۹ ر ۳۰ میلیمتر مقدار

نسبی رطوبت در ماه ۸۴ در صد بوده است

حد هوای این منطقه از این رقم بخوبی محسوس است و چنانچه این عدد در صد میرسید معلوم بود که در طول مدت یکماه میبایستی متوالیاً هوای حیط ابری و بارندگی داشته باشد (

۴ - مقدار کل ابر در ساعات سه گرنویچ ۸ ۳ و در سات ۹ گرنویچ $\frac{۱}{۴}$ بوده است .

۵ - وزش باد قسمت عمومی جنوب شرقی بوده است .

دوم مشخصات هوایی در ماه فوریه (از دهم بهمن تا دهم اسفند)

۱ - میزان فشار متوسط هوا در ظرف یکماه ۹ ر ۱۰۱۴ میلیمارد
 ۲ - درجه حرارت متوسط معادل با ۳ ر ۱۹ سانتی گراد و معدل حداکثر ۳ ر ۲۴ و معدل حد اقل ۴ ر ۱۴ و حداکثر مطلق ۶ ر ۲۷ و حد اقل مطلق ۰ ر ۱۱ بوده است

۳ - بارندگی نداشته و میزان نم نسبی ۸۵ درصد بوده (در ساعات سه گرنویچ)

۴ - بمقدار کل ابر در ساعات سه گرنویچ $\frac{۲}{۸}$ در ساعات نه گرنویچ $\frac{۲}{۸}$

و بطور کلی میزان رطوبت در سال بین ۸۳ و ۹۵ در صد نوسان دارد و از این رقم کثرت رطوبت و بخار آب موجوده در هوای بندر عباس بخوبی مشهود است و باید که تجربه ساده در تمام فصول میتواند کثرت

بخار آب موجود در هوا را نشان داد و آن این است که اگر لیوانی را پر از یخ کنیم و در وسط بشقابی بگذاریم پس از چند لحظه بر اثر تماس بخار آب موجود در هوا به بدنه لیوان که درجه حرارت آن پائین تر از هوا است روی سطح خارجی لیوان قطرات آب مشهود و چیزی طول نمیکشد که در بشقاب زیر لیوان مقدار زیادی آب جمع میشود حدود - این منطقه از سمت مشرق به چابهار و از سمت شمال به رود بارجیرفت و اسفندقه و بافت و سیرجان و از سمت مغرب به فسا و لار و شهرستان بندرلنگه و از سمت جنوب بختلیج فارس و بحر عمان محدود است

مشخصات مرزی هر يك از جهات اربعه آن از این قرار است .

اول - مشخصات شرقی - در ساحل دریای عمان دماغه ایست بنام رأس میدانی از این دماغه و در امتداد رود ساریک تا رامشک بسمت شمال پیش میرود

دوم - مشخصات شمالی - از رامشک در امتداد رشته جبال کوه ران مسافتی در حدود سی فرسخ مستقیماً بطرف غرب پیش میرود و از آنجا باز از امتداد کوه مذکور بدعوات پیماج و قلاں گردو صورتان بسمت شمال غربی متوجه شده و منتهی الیه نقطه شمالی رشته کوه ران قریه ده شتر و است و از آنجا در امتداد کوههای اسفندقه (کوه سیاه) که دنباله کوههای

جبال بارز است تاچه چغوك و از آنجا تا (دهستان رود) و قریه بند
براك كه در انتهای زاویه شمال غربی این منطقه است امتداد دارد
سوم - مشخصات غربی در سمت مغرب از قریه بند براك در امتداد
رودخانه نقش رستم متوجه جنوب شرقی شده و در امتداد دعوات گاو نیز
مرزا ، کهورستان ، كوشك و از كوشك در امتداد عمود بر ساحل پیش
میرود و فاصله بین خمیر و بندر لنگه را نصف میکند

چهارم - از جنوب همانطوریکه خوانندگان محترم میدانند بآبهای
خلیج فارس و تنگه هرمز و بحر عمان محدود است .
مساحت - این منطقه بطور تقریب بشکل لوزی است که قطر
اطول آن در حدود صد و قطر اقصی آن شصت فرسخ و باین ترتیب مساحت
تقریبی آن سه هزار فرسخ مربع است و ضلع جنوبی آن که سواحل
بحر عمان و خلیج فارس است بطول تقریبی ۹۰ فرسخ میباشد وضع جبال
و بز آمدگی ها - کوههای این منطقه بدو دسته متمایز تقسیم میشوند
دسته اول کوههای خروجی و دسته دوم کوههای رسوبی
اول - کوههای خروجی - کوههای خروجی این منطقه عموماً
مرتفع و در امتداد ساحل دریا و اکثراً موازی با یکدیگر و عمده
ترین آنها عبارتند از :

۱ - کوه گنو - این رشته کوهها که جاده بندر عباس و کرمان

از منتهای شرقی آن عبور میکنند بلندترین کوههای این منطقه بوده و مرتفعترین قله آن ۱۶۰۰ متر ارتفاع دارد در شمال بندر عباس وبفاصله تقریبی شش فرسخ از ساحل قرار گرفته مانند دیواری مرتفع در امتداد شرق و غرب تا ۱۴ فرسخ بیش میرود و از آنجا متوجه شمال غربی شده و بکوههای تنك دالان که از توابع لاز است می پیوندد و در قسمت شمال رشته‌هائی مانند پنجه دست از آن منشعب شده بسمت شمال پیش میروند و در دامنه این کوه و متفرعات آن چشمه های آب گرم معدنی متعددی وجود دارد که شرح آنها در آتیه خواهد آمد

۲ - کوههای خورگو و سیاه و فورخورج . این رشته نیز خروجی است و بموزات ساحل بفاصله تقریبی ۱۴ فرسخ قرار گرفته منتهی الیه قسمت غربی آن از آبادی سرزه شروع میشود این رشته منظم نبوده دارای منفرعات متعددی است و تا کوههای رودان و شاهسواران که در جنوب ایران شهر است پیش میرود و در دامنه آن نیز چشمه های گرم متعددی وجود دارد

۳ - در شمال این رشته کوه رشته جبال احمدی و فارغان بموازت آن کشیده شده و تا جبال بارز ادامه دارد .

۴ - شمالیترین رشته کوه این حوزه رشته کوه سیاه است که گردنه چه چغوك در آن قرار دارد و تا اسفندقه و از آنجا بکود بارز جیرفت پیوستگی

پیدا میکند

دوم - کوههای رسوبی - بین این چهار رشته کوه خروجی و انشعابات آنها کوههای کوتاه رسوبی و نامنظم زیادی قرار گرفته بطوریکه مجموع این کوههای رسوبی و کوههای خروجی این منطقه را شبکه وار بیک منطقه کوهستانی تبدیل نموده و بغیر از جلگه های واقعه در جنوب کوه کنو و کوه خور گو و کوههای احمدی دیگر جلگه های وسیع کمتر دیده میشود و این رشته کوهها رسوبی غالباً آمیخته با نمک و سایر املاح دریائی بوده و در پاره ای از آنها فسیل های دریائی بخوبی مشهود است

وضع رودخانه ها - رودخانه های این منطقه بجز رازسه رود خانه که یکی رودخانه رودان که از میناب عبور میکند دوم رودخانه شور که آنرا (کول یا کور) هم می نامند و بین بندر علس و بندر خمیر واقع است و سوم رودخانه حاجی آباد که از جلگه های احمدی و فارغان سر چشمه میگیرد بقیه همه سیلابی و فقط در ایام بارندگی بر حسب شدت و ضعف باران يك يا چند روز داوای آب بوده و بلافاصله خشک میشود امتداد کلیه این رودخانه ها شمالی و جنوبی و مصب آنها خلیج فارس و بحر عمان است و مهمترین این رودخانه ها عبارتند از :

۱ - رودخانه شور که آنرا (کول یا کور) هم می نامند از حدود

داراب فارس سر چشمه گرفته و در حوزه عباسی شعب متعددی بآن پیوسته از آنجمله است رود راده و رود باربالا و بسمت جنوب سرا زیر میشود آب این رود خانه در قسمت شمالی شیرین و هرچند بدریا نزدیک میشود بواسطه عبور از خاکهای رسوبی شور تر میگردد و در خوری باسم خور پل بخلیج فارس میریزد.

۲ - رود میناب یا رودخانه رودان که از کوههای جیرفت سر چشمه گرفته و پس از پیوستن شعب متعددی بآن منجمله رودخانه دژ و عبور از جلگه دهستان رودخانه بسمت میناب سرازیر میشود و شمال و مغرب شهر میناب را طی کرده بدریا میریزد و این رودخانه پر برکت ترین رودهای این منطقه بوده و آب آن حتی در نواحی نزدیک بدریا نیز کاملاً شیرین و قبل از رسیدن بشهر میناب بستر آن در دره‌ای که طول آن ۴ فرسخ است و کوههای دو طرف آن سنگهای خروجی هستند (بهمین سبب آب آن شیرین است) قرار دارد و با شیب بسیار تند بطرف جنوب سرازیر میشود در دره مزبور اکثر نقاط فاصله دو کوه فوق‌العاده کم و به ۱۵۰ متر یا کمتر بالغ میگردد و چون سطح این دره فوق‌العاده نسبت به جلگه‌های اطراف مرتفع تر است چنانچه روی این رودخانه و در این دره سدهای ذخیره‌ای بسته شود ده‌ها هزار کیلو متر مربع اراضی حاصلخیز این منطقه را سیراب میکنند (در جنک دوم چندتن مهندسین

لهستانی از طرف آقای شیخ عبدالله کله داری نماینده وقت مجلس برای مطالعه باین منطقه اعزام شده اند و آنچه فوقاً عرض شد نتیجه مطالعات ایشان است)

سوم - رودخانه حاجی آباد - این رودخانه از کوههای احمدی و فارغان سرچشمه گرفته از شمال شرقی بجنوب غربی پیش می رود و سومین رودخانه ایست که آب آن نسبتاً شیرین است

۴ - رودخانه های سیلابی متعدد دیگری در این منطقه وجود دارند که هنگام عبور از عباسی به میناب و از میناب بجاسک باین ترتیب با آنها برخورد میکنیم

اول - رودخانه شور - دوم رودخانه جلابی سوم رودخانه حسن لنگی چهارم رودخانه میناب که شرح آن گذشت پنجم - رودخانه توشکی ششم - رودخانه آغوشکی - هفتم ، زبر کوه هشتم - رودخانه بودنیك نهم ، دهم - رودخانه ساریچ ، دهم رودخانه ساریك یا سورك که همه آنها بغیر از رودخانه میناب سیلابی و آبشان شور است

جغرافیای اقتصادی

این مبحث شامل سه بخش است اول اوضاع کشاورزی ، دوم معدنی سوم مصنوعات و محصولات یدی و کارخانجات اول - کشاورزی .

۱ - وضع غلات - زراعت غلات در این منطقه بعلمت کم آبی خیلی کم و اگر سالی بموقع بارندگی شود و زراعت دیمی آن خوب گردد بیش از مصرف هشت ماه از سال اهالی را تأمین نسینکند و این مقدار کم هم $\frac{9}{10}$ آن دیمی و $\frac{1}{10}$ آن آبی است و سبب این کم آبی آنستکه چون این منطقه گرمسیری است بغیر از کوههای احمدی که چند روزی در زمستان بر فراز قلا آنها مقدار کمی برف دیده میشود بارندگی باقی نقاط آن منحصر به بارانهای تند ساحلی است که آبهای آنها بصورت سیل بسمت دریا روانه میشود و چون برف ندارند که آب آنها تدریجاً در زمین نفوذ کند باین لحاظ استعداد حفر قنوات بر آب هم ندارد و از طرف دیگر چون اراضی غالباً رسوبی و دارای املاح است اگر قنوات کم آبی هم احداث کنند چون در اراضی شور رسوبی جزی میگردد به آب شوری تبدیل میشود که برای زراعت چندان خوب نیستند و چنانچه در محللهای متناسب سدهای ذخیره ای احداث شود این نقیصه را تا حدی جبران میکند ضمناً این مقدار غله هم قسمت عمدتاً آن در بخش حاجی آباد و سایر نقاط شمالی تهیه میشود.

۲ - میوه جات - میوه جات این حوزه در درجه اول خرما و درجه دوم مرکبات و در درجه سوم انبه و موز است.

خرما - در این حوزه بالغ بر دوازده ملیون نخل از صدوسی نژاد مختلف وجود دارد و از این دوازده ملیون تنها شش ملیون آن در اطراف شهر میناب و در وسعتی بشمار ۴ فرسخ از مرکز شهر قرار دارد و شش ملیون دیگر در سایر بخشها و نقاط عباسی و میناب پراکنده است خرماي این منطقه با این تعداد نخل جز مصرف اهالی فعلا ارزش اقتصادی و صادراتی فوق العاده مهمی ندارد و علل این امر بقرار ذیل است

اول - تا کنون از طرف دولت متخصص فن برای مطالعه در وضع آب و هوا و ارتباط آن با غرس نخیلات خوب نوع و مفید اعزام نشده و خود اهالی هم قادر نیستند که این معما را حل کنند بالتیجه هنوز معلوم و مشخص نشده است که چه نوع و چه نژاد نخلی متناسب با این حوزه است

دوم - هوای گرم و مرطوب این نقطه باعث میشود که اگر خرما را بحال رسیده از درخت بچینند پس اندك زمانی ترش و فاسد شده و دیگر قابل استفاده نیست و در اغلب نقاط ناچارند خرما را نیم رس جمع آوری کنند و بر اثر حرارت آفتاب یا فرو بردن در دريك آب جوش آنرا نرم می کنند و در حقیقت خرماي رسیده طبیعی کمتر بدست میاید و معلوم است که چنین خرماي چندانی خوب نخواهد بود ضمناً باید دانست که سابقاً خرماي نارس را هم باسم خارك بخارج حمل میکردند ولی کشورهای صادر کننده خرما امروز محصول خودشان را بروش جدید بسته بندی نموده بیازارها عرضه میدارند و تنها خرماي این منطقه است که بهمان وضع عتیق بخارج حمل میشود و معلوم است که بازاری نخواهد داشت روی همین اصل هم مردم چندانی کوششی برای بهبود این محصول از خود نشان نمیدهند

سوم - کمی آب نیز یکی از علل بدی خرماي این منطقه است زیرا بالغ بر نیمی از نخیلات با آب باران آبیاری میشود و کیفیت آن از این قرار است که هر جا زمین شیب داری باشد قطعه‌ای از آنرا اختیار نموده و در سه ضلع آن دیوار و سد خاکی ضخیمی احداث میکنند و فقط سمت مرتفع را باز میگذارند تا آب باران در پشت این دیوار باقی بماند و داخل این حصار که آنرا حلقه بند میگویند مقداری نخیلات غرس نموده و باین ترتیب آنها را آبیاری میکنند

چهارم - اکثر نخیلات آنها دچار آفاتی است و تنه درخت سالم کمتر دیده میشود و تا کنون هم برای دفع این آفت میارزه دامنه داری نشده است و چنانچه اولیاء محترم دولت به پیشنهادات ذیل توجه فرمایند همین مقدار نخیلات کمک بزرگی با اقتصادیات این حوزه خواهد کرد و آن پیشنهادات از این قرار است

- ۱ - اعزام عده‌ای متخصص فن غرس نخیلات باین منطقه با وسایل کافی برای دفع آفات این محصول و مطالعه در اطراف انتخاب نوع اصلاح
- ۲ - تهیه وسایل و کار خانجانی برای بسته بندی خرماي خوب با متد جدید و ایجاد کارخانه های الکل گیری برای استخراج الکل از خرماهای غیر قابل استفاده

سه - مرکبات - اراضی و آب و هوای این منطقه برای مرکبات فوق العاده خوب و نارنگی آن از تمام نارنگی های سایر نقاط کشور درشتتر و پربارتر میشود هم چنین لیموی شیرین آن در درشتی و خوش طعمی بی نظیر است و این همه مرکبات از قدیم به لیموی ترش زارعین بیشتر توجه داشتند و این محصول سابقاً منحصر به حوزه میناب بوده ولی در سالهای اخیر در سایر مناطق منجمله حوزه

سیاهو و فور خووج و حاجی آباد بازدید آن توجه خاصی مبذول شده و آنها پرتقال بود که تا سال ۱۳۳۵ آبان توجهی نمیشد و شاید در تمام این منطقه تعداد درختهای آن از دویست اصله تجاوز نمیکرد ولی در سال ۳۵ که ذات اقدس شهریار از دید این محصول را بمالکین توصیه فرموده‌اند مالکین هم با شتاب و عجله هر چه تمامتر در غرس درخت پرتقال کوشیده‌اند و همه ساله هزاران نهال پرتقال از لبنان و سایر کشورهای دیگر وارد میکنند و شاید تا پنجسال دیسگر در سال چند صد میلیون پرتقال سایر شهرهای کشور حمل شود خاصه آنکه زارعین برای جبران کم آبی بمشین آلات آبیاری و الکترو پمپ توسل جستند سایر اقسام مرکبات مانند بکرانی ترنج و غیره در این منطقه بخوبی عمل می‌آید ولی محصول آن خیلی کم است

چهارم - انبه - یکی از محصولات ذیقیمت این حوزه انبه است و این میوه مانند خرمای این منطقه با آنکه تعداد درختهای آن مخصوصاً در منطقه میناب خیلی زیاد است چندان خوب نیست و نژاد آن باید عوض شود و چنانچه این عمل صورت گیرد و کارخانه‌ای برای تبدیل انبه به کمپوت وارد کنند یکی از اقلام عمده صادرات این منطقه خواهد بود ولی در حال حاضر نوع میوه آن کوچکتر از انبه سایر کشورها است و از طرف دیگر چون میوه‌ایست که زود فاسد میشود و نبودن راههای خوب و سهل العبور کمک میکند که این میوه بسایر شهرهای کشور حمل نشود

پنجم - موز - موز این منطقه هر چند خیلی درشت میشود ولی چندان خوشبو و خوش طعم نیست و چنانچه موجهات تشویق مالکین فراهم شود نوع موز آن

تمویض گردد این میوه نیز با اقتصادیات این منطقه کمک خواهد کرد
ششم . محصولات صنعتی - پنبه کتان و کتف و بیشکردن این منطقه
بخوبی بعمل میآید ولی تا کنون بزراعت آنها توجهی نشده هم چنین نیل وحنا
در این منطقه خوب بعمل میآید و نیل یکی از صادرات عمده حوزه میناب علیا
است (منظور بلوک رودان و رودخانه است) در آنجا گیاه وسمه را که نیل از آن
استخراج میشود بمقدار زیاد زراعت میکنند و خودشان نیل آنرا با وسایل ساده
از آن بدست آورد بسیار مناطق حمل میکنند همچنین حنا بمقدار زیاد در حوزه
رودان و رودخانه و بخش شیلو و نقاط مجاور آن بعمل میآید .

هفتم - نباتات روغنی ، کرچک در این منطقه بنحو غیر منتظره ای نمو نموده
و بوته آن گاهی اوقات بارتفاع شش متر میرسد و ثمر فراوان میدهد و چنانچه
بازاری داشته باشد این خود یکی از صادرات این منطقه می تواند باشد

هشتم - یک دسته از گیاهای صنعتی و حشی این حوزه گیاه هائی هستند که شیر
کائوچو از آنها استخراج میشود و عمده آنها دو نوع است یکی راپرغ و دیگری
خرک (بر وزن برك) گویند بوته نوع اول بارتفاع ۱۵ متر تا دو متر بوده دارای
برگهای ضخیم و شپریه است که در تمام بیابانهای این منطقه روئیده میشود.

دیگر خرک است که بوته آن شبیه اشپنان است منتهی بلند تر و بارتفاع
۱ متر تا ۳ متر دیده میشود این گیاهها بیشتر در کوههای شمال شرقی است .
دیگری گیاههای صنعتی کروت است که ثمر آن مانند غلیف نخود فرنگی و بدبختی آن
بوده و بار آن درخت برای تی - اج سازی مصرف میشود و مقداری از آن همساله
صادر میگردد این درخت که ارتفاع آن گاهی تا ۱۲ متر دیده شده در

اکثر نفاط مشاهده میشود و چوب آن خیلی سخت و برای ساختن جهاز است. صرف میشود
نهم - جنگاها و اشجار محلی. در دامنه کوههای مرتفع این منطقه جنگلهای
وسعی وجود دارد که هر چند تنک است و بفشردگی جنگلهای شمال نیست ولی
حائز اهمیت فوق العاده است و قسمت عمده این اشجار عبارتند از :

اول - درخت اوز که کاملاً شبیه بسرو است و چوب آن بسبب اینکه
موریانه نمیخورد بمصرف ساختمان اماکن میرسد

دوم - درخت بنه یا پسته کوهی که در کوههای شمالی فساوان دیده
میشود و قابل پیوند زدن به پسته معمولی است چنانچه در حفظ این جنگلهادقت
بیشتر شود و بامر پیوند زدن بنه توجه گردد. یسکی از صادرات عمده این
منطقه خواهد بود ولی در حال حاضر بار این درخت (بسته وحشی) را اهالی
پو دارد و در ریف آجیل مقدار کمی از آن مصرف میکنند

سوم - درختهای بادام کوهی و زرد آلوی کوهی نیز در جنگلهای شمالی زیاد
دیده میشود ولی به پیوند زدن آنها توجهی نشده

دوم - میوه جات سردرختی دیگری از قبیل سیب زرد آلو و غیره در این
منطقه بعلت کرما بعمل نمیآید و اگر در دامنههای کوههای مرتفع شمالی هم
غرس کنند چندان مطلب نمیشود

یازدهم - سبزیجات و سبزی کاری - تا ۱۵ سال قبل اهالی این منطقه نه برای
مصرف خود و نه برای حمل بسایر شهرها سبزیجات نمیکشند ولی در سالهای اخیر
سبزی فروشان شهرهای بزرگ مانند اصفهان ، تهران ، شیراز و سایر شهرها که ملتفت
شده اند در فصل زمستان که در سایر نقاط مملکت سبزیجات نیست و تنها این منطقه

است که می‌تواند در فصل زمستان سبزی بشهرها برساند باین‌حوزه رو آور شده‌اند و مالکین هم در مقابل این نفاضا قرار گرفته در زراعت سبزیجات کوشش نموده‌اند و در اکثر نقاط با وسایل الکترو پمپ‌زراعت سبزیجات مبادرت نموده‌اند و اکنون در بیشتر جلگه‌ها زراعت سبزیجات معمولی شده و سایر نقاط حمل میشود بایر دانست که خاک این منطقه برای انواع سبزیجات بسیار خوب و هوای فصل زمستان آن متناسب است و در مسیر عمق رود های سیلابی که در اراضی رسوبی عبور میکند طبقات مختلفه را که اباشته‌از فسیلها و بقایای مواد آلیه بحری است می بینیم و خاک این طبقات شایستگی آنها دارند که بعنوان کود مصرف شوند

دوازدهم - چوب هائیکه برای مصرف نجاری بکار میرود یکی چوب گز است که شکننده بوده و باصطلاح نجارها رنده‌خور نیست و دیگری چوب انبه است این هم کمتر در دسترس قرار میگیرد و بنا براین این منطقه از حیث چوب مورد نیاز مصرف نجاری خیلی فقیر است و چوبهایی هم که مصرف ساختمان میشود یکی چوب اورز است که شرح آن گذشت و دیگری چوب چندل است که از سواحل شرقی آفریقا می‌آوردند این چوب فوق العاده سخت ولی زیاد قطور نیست و قطر ضخیم ترین آنها از ۲ دسی متر تجاوز نمیکنند و در مقابل موربانه که یکی از آفات این حوزه است مقاومت دارد و در ساحل دریاها و در میان آب شور بعمل می‌آید و در سالهای اخیر مقداری بعنوان آزمایش از طرف مأمورین در منطقه‌ای واقع بین عباسی و خمین غرس شد و نتیجه هم خراب بوده ولی موضوع تعقیب نشده و اگر در ازدیاد و تکثیر این درخت از طرف بنگاه کشاورزی کوشش شود از واردات این منطقه جلوگیری میکنند و بنوبه خود ممکن است با اقتصادیات این منطقه کمک

می نماید

۱۳۰ - از گیاههای طبی - یکی سه پستان است که اهالی سر پستان میگویند و درخت آن همه جا دیده میشود.

۱۴ - نباتات زینتی - در تمام این منطقه و در داخل دره های عمیق و بستر رودخانه های سیلابی خرزهره . که بزبان محلی آنرا گیش مینامند با گل های الوان صورتی ، سرخ ، سفید ، بنفش ، زرد فراوان دیده میشود در تمام فصول گل های آن جلوه خاصی بکوهستان های گرم این منطقه میدهند همچنین گل شب بو که بزبان محلی (شبم بو) نامیده میشود در تمام جلگه های احمدی و فارغان بحد و فور دیده میشود بقسمی که در فصل بهار فضای این جلگه ها از عطر دلزای این گل اشباع میگردد گل رازقی نیز در اغلب دره ها دیده میشود و دیگر کالی است که آنرا زبان گاوی میگویند در داخل بر گهای ضخیم و خار دار این بوته الیافی است که فوق العاده معطر است و آنرا بزبان محلی (کیدی) (بروزن دیدی) می نامند و عطر آن فوق العاده مطبوع و بادوام است .

معادن - در دل کوه های خروجی این حوزه و بخصوص جزیرهای قشم ، لارک ، هرمز ، هنگام ، انواع معادن فلزات از قبیل منگنز ، مس سرب ، آهن ، کرومیت . گوگرد ، نمک ، زاج و پنبه نسوز و غیره دیده میشود



(کارگران قطعات درشت نمک را به واگنهای دستی ریخته آنرا بیای ماشین

نمک سائی می‌سازند)

و مازیل اطلاعات خودمان را در باره محل این معادن شرح می‌دهیم.

اول معادن جزیره هرمز - در جزیره هرمز معادن خاک سرح (اکسید دوفر) وجود دارد

که شاید قریب شصت سال است که از آن بهره برداری میشود این معادن سابقاً

در اجاره خرچوم حاج معین‌التجار پوشهری بوده و از سال ۱۳۱۶ بعد دولت مستقیماً بهره

برداری آنرا در دست گرفته و در سالهای اخیر وسایل حفاری و حمل آن مکانیزه شده و محصول

آن یکشودهای خارجه حمل میشود و مصرف آن این است که اگر آنرا با ترکیبات روغنی

چسبدهای آمیخته کنند و بجدار خارجی کشتی‌ها بمالند کشتی‌های را از فاسد شدن بر اثر آب دریا حفاظت میکند یکی هم معدن نمک آن است که بژاپون و سایر کشورها - من بشود و معادن دیگر این جزیره بر حسب یادداشتی که از آقای مهندس فروغ رئیس محترم معادن هرمز که از علاقه مندان بهره‌نک هستند به ما رسید نمونه‌هایی از سنگ‌های معادن شناخته شده در جزیره هرمز را با فورمول شیمیائی آنها برای ما فرستاده‌اند که آنها را در جزء کلکسیون اجصار اطاق شناسائی محیط گذارده‌ایم و عمده آنها عبارتند از (همانیت پریت، زاج؛ کچ، نمک و غیره) و در کوه‌های شمال غربی معادن سرب در و مغرب خمیر معادن کوگرد وجود دارد که سابقاً از این معدن کوگرد بهره برداری میشده در کوه‌های شرقی احمدی و



(کارگزار وسیله مت‌های برقی کوه را سوراخ میکنند تا در آن دینامیت بگذارند و منفجر کنند)

فرغان معادن آهن منگنز درکوههای فورخورج و سیاھو معادن مس وجود دارد و هنگامی مالک فورخورج آقای سید آقا فرھمد کہ یکی ازعلاقمندان بفرھنگ هستند تپهای رادر محل باین جانب نشان دادند کہ درآن تپه آثار فعالیت های مردم سابق برای استخراج مس بخوبی هوریدا بود

در شمال میناب وکوههای رودان درناحیهای بنام فاریاب معادن کرمیت وجود دارد کہ درحال حاضر ازآن بهره برداری میشود ودر سالهای اخیر درنواحی مختلفه بندر عباس ازطرف کنسرسیوم ودر حدود جاسک ازطرف شرکت ایتالیائی فعالیت های آزمایشی ونقشه برداری برای استخراج نفت آغاز گردید، ووجود نفت دراین نواحی مسلم است وقبل ازاین جریان و درسال ۱۳۲۵ سقری برودان نمودم و مشاهده کردم کہ در مسیر رودخانه میناب منفذی وجود دارد کہ نفت ازآن خارج میشود چون این منفذ درمسیر رودخانه قرار دارد نفت آن وارد رودخانه میشود واهالی ازقدیم الایام نزدیک این منفذ باگل ولای سد کوچکی درست میکردند ونفت روی آب میایستاد بعد باجامی نفت را ازروی آب برداشته درحلبی ها ریخته وبصرف چراغهای فتیله ای میرسانیدند اینجانب پس از مشاهده این موضوع جریان رادرآن موقع بوزارت فرھنگ گزارش دادم ولی متأسفانه وصول آن گزارش راھم اعلام نفرمودند *

یکی از معادن پربرکت ومفید این منطقه معادن پتیه نسوز (یا پتبه کوهی) است کہ درکوههای منطقه بیابان وجاسک بمقدار زیادی وجود دارد اول کارخانه جات محصولات صنعتی - اول کارخانجات

درسال ۱۳۱۸ باسر اعلم حضرت فقید رضاشاه کبیر نورالله مرقومہ در بندرعباس یک

کارخانه کنسرو ماهی فوق العاده مجهزی ایجاد شده کہ جزئیات آنرا درمقاله نیکه آقای علی صنعتی مدیر محترم کارخانه کنسرو ماهی مرقوم داشته اند درصنجات آتبه

ملاحظه خواهند فرمود

۲ - در بندرعباس يك كارخانه نخب تابي وجود دارد كه فعلا تعطيل است واز آن بهره برداری نمیشود

دوم - صنایع بدی . از قدیم الایام سکنه بنادر و جزایر قسم که خود مردمانی در فن دریاوردی دلیرویی باك بوده اند انواع کشتی های بادی بزرگ اقیانوس پیما و کوچک می ساختند و آنها را بدریا نوردان عربستان و افریقا می فروختند و در موقعی که بادهای موسمی هندوستان آرام میشد در مدت شش ماه از سال در سواحل بین هند و افریقا بحمل و نقل مال التجاره اشتغال داشتند کشتی های بزرگ بر اثر حسب تعداد دقل و شرع آن بنام های بوم و بقله می نامیدند و فروش این کشتی ها و فعالیت حمل و نقل مال التجاره بین کشورهای فوق الذکر كمك بزرگی باقتصادیات مردم این جزیره می نموده و چون چوب مصرف ساختمان این جهازات را از هندوستان یا افریقا خریداری میکردند گاهی اوقات بدنه خارجی آنها را باصفحات مسی می پوشانیدند این صنعت در حال حاضر بعلت تضییقات کشورهای صادرکننده چوب وعدم توجه مأمورین مربوطه بتسهیلات کارایشان رونق سابق را ندارد و اگر از لحاظ وضع مقررات مربوطه حمل و نقل و ورود چوب تسهیلات بیشتری از طرف دولت قائل شوند این موضوع باقتصادیات مردم این ناحیه بخصوص جزیره قسم كمك بزرگی میکند ضمناً باید دانست که در حال حاضر بعلمت نبودن اسکله خوب مازن کشتی های بزرگ نمی توانند بساحل نزدیک شوند زیرا در اکثر نقاط عمق دریا کم است و کشتی ها بگل می نشینند بناچار بین بنادر خلیج فارس و بحر عمان باید جهازات بادی یا موتور لنج هائیکه بدنه آنها را هم همین مردم می سازند استفاده نمود پس جای آنها دارد که اولیاء محترم دولت بحال این دسته از مردم زحمت کش توجه بیشتری مبذول فرمایند سوم - در داخل جزیره قسم پارچه بافی تاحدی رواج دارد و مردم آن در بافتن پارچه های نخی ورنك آمیزی آنهاذوق مخصوصی از خودشان نشان میدهند و پارچه های آنها قسمی است که گاهی مورد استفاده بانوان باسلیقه واقع میشود *

چهارم - یکی از صادرات و منابع درآمد مردم سابق این حوزه صید مروارید بوده و فعلاً متجاوز از سی سال است که این عمل متروک مانده و علل آن زیاد است و از حوصله این سالنامه خارج

وضع راهها - راههای شوسه‌ای که به بندرعباس منتهی میشوند عبارتند: از یکی راه کرمان بسیرجان که از حاجی آباد گذشته به بندرعباس منتهی میشود و دیگری راه لار و بندرعباس است این دوراه با اصول فنی ساخته نشده و هر دو مسافت زیادی را در مسیر رودخانه‌ها طی میکنند و فاقد پل و آب نما بوده بهمین جهت بمحض بارندگی دیگر ناچند روز قابل استفاده نیستند و سومی راه میناب به بندرعباس است که فعلاً در دست اقدام است و طبق اطلاعات واصله برای ساختن راه‌های شوسه ساحلی از بندرعباس به خمیر و بندرلنگه اقدام شده است و لسی هنوز پایان نیافته ضمناً باید دانست که دوراه فرعی باهمت مالکین احداث شده یکی دهستانهای سیاهو و فورخوج را براه کرمان متصل میکند و این راه باهمت آقای سید آقا فرمند مالک قریه فورخوج عملی گردیده و دیگری راهی است که دهستانهای فارغان و احمدی را بهمین راه در نزدیک حاجی آباد متصل میکند و این راه نیز باهمت آقای ناصرخان کیوان انجام یافته است و بطور کلی می‌توان گفت که بندرعباس حالت بن بستی را پیدا کرده و میبایستی يك جاده ساحلی از بندرعباس بجاسک و از جاسک بچابهار احداث شود و از طرف غرب نیز جاده ساحلی تا خوزستان احداث گردد که بامور اقتصادی سکنه بنادر و آبادی آنها کمک شایانی خواهد نمود .

(جغرافیای، سیاسی و سازمانهای اداری حوزه بنادر و جزایر بحر عمان)

فرمانداری کل بنادر و جزایر بحر عمان در حال حاضر شامل دو شهرستان است یکی شهرستان بندرعباس و دیگری شهرستان میناب که مرکز فرمانداری کل شهرستان

بندرعباس است و این حوزه بطور تقریب دارای دوست هزار نفر جمعیت است

شهرستان بندرعباس دارای شش بخش است از این قرار

- ۱ - بخش جاسک ، ۲ - بخش خمیر ، ۳ - جزایر اریهه ؛ ۴ - بخش حومه ؛
- ۵ - بخش فین ؛ ۶ - بخش حاجی آباد

شهرستان میناب بخشهای عمده آن عبارتند از : ۱ بخش حومه ۲ -
 بخش بیابان ۳ - بخش شمیل ۴ - رودخانه و رودان
 (فهرست دهات عمده بخشهای تابعه شهرستانهای بندرعباس و میناب)
 قسمت اول بخش حومه - دهات عمده آن عبارتند از : ۱ - دامائی ۲ -
 شغو ۳ - نخل ناخدا ۴ - چه چکر ۵ - باغو ۶ - سرخون ۷ - قادهاز
 ۸ - تنگ ۹ - دزک ۱۰ - کسو ۱۱ - هور هودز ۱۲ - ایسین
 ۱۳ - تهلو ۱۴ - درگیر ۱۵ - شبلستان ۱۶ - بنوبند ۱۷ - تازیان
 ۱۸ - کنارو ۱۹ - قلات بالا ۲۰ - قلات پائین ۲۱ - شهر و ۲۲ - تلسیاه
 ۲۳ - کپرو ۲۴ - چوجو ۲۵ - خون سرخ ۲۶ - چاهو ۲۷ - دهنو
 ۱۸ - چاه فحله ۲۹ - کولغان ۳۰ - کودو ۳۱ - قلعه قاضی ۳۲ - تخت
 ۳۳ - جامستان ۳۴ - سید آباد ۳۵ - کشکوئیه
 قسمت دوم بخش خمیر دهات آن عبارتند از ۱ - تهرود ۲ - روستی
 ۳ - کشار علیا ۴ - چمردان ۵ - سر کپ ۶ - کشار سفلی ۷ -
 انگوران ۸ - دومیلو ۹ - لایمدان ۱۰ - کلتلی ۱۱ - مع احمد
 ۱۲ - کچین علیا ۱۳ - کچین سفلی ۱۴ - پل ۱۵ - گل کنی پل ۱۶ -
 چاهساری ۱۷ - لشتغان ۱۸ - کوشک ۱۹ - کپورستان ۲۰ - نیمه کار
 ۲۱ - چاه رود ۲۲ - آل درویش
 قسمت سوم بخش فین دهات آن عبارتند از ۱ - تربوئیه ۲ - مارم

۳ . كهتك ۴ . كهنه بالا ۵ . باغستان ۶ . شيخ آلی ۷ . خورخورست
 ۸ . رضوان ۹ . سریند ۱۰ . سرزه ۱۱ . کتومات ۱۲ درمغ ۱۳ .
 هورمودر بالا ۱۴ . هور مودر پائین ۱۵ . سیاهو ۱۶ . گلستان ۱۷ .
 ابراهیمی ۱۸ . سرخون ۱۹ . درجتان ۲۰ . دمشهر ۲۱ . سر گل-م
 ۲۲ . کلوچان ۲۳ ماه شکار ۲۴ . طیفکان ۲۵ . فورخورج ۲۶ . دردکان
 ۲۷ . درگز ۲۸ . سفلی ۲۹ . تل کردو ۳۰ . ماه شاری ۳۱ . زرکان
 ۳۲ . درکوهه ، ۳۳ . قطب آباد ۴۳ . گهره ۳۵ - ذرتو ۳۶ . گیشان
 قسمت چهارم بخش جزایر قسم دهات آن عبارتند از - طولاب - طوفاری ۳ - حمیری
 ۴ - زینبی ۵ پی پست ۶ - درکهان ۷ - لافت ۸ - کورزین ۹ -
 خور خوران ۱۰ - سهلی ۱۱ - هفت زنگو ۱۲ - چاهو ۱۳ - دولاب
 ۱۴ - کنار سیاه ۱۵ پست بریمی ۱۶ - با سعیدو ۱۷ - گوری
 ۱۸ - کوبهئی ۱۹ - نمکدان ۲۰ صلغ ۲۱ . تمپاز ۲۲ - سوزا ۲۳
 جی جیان ۲۴ - گربه دان ۲۵ - خالدی ۲۶ - رمکان ۲۷ - نخل گل
 ۲۸ - رمچاه
 جزیره هنگام دهات آن عبارتند ۱ - هنگام کهنه ۲ - هنگام نو
 ۳ - قیل ۴ - قیانه ۵ برشیر
 جزیره لارك ۱ لارك
 جزیره هرمز ۱ هرمز

قسمت پنجم بخش جاسك دهات آن عبارتند از ۱ - جاسك كهنه
 ۲ - روتان ۳ - کنارجو ۴ - ريمچاه ۵ - رودو ۶ - كشران
 ۷ - سراس ۸ - شيوه ۹ - جونہ ۱۰ داوری ۱۱ - ميرشكار ۱۲ - قيصر
 ۱۳ ، شهربالا ۱۴ بستو ۱۵ ، ياشستی ۱۶ كارنون ۱۷ ماسی ۱۸ درنو
 ۱۹ ، كندارك ۲۰ . حومين ۲۱ ، شهبشيب ۲۲ شهرك ۲۳ ، بنگلو
 ۲۴ ، كلاكو ۲۵ ، افسران ۲۶ ، در شهر ۲۷ ، شهرپادك ۲۸ كلاهو
 ۲۹ ، گوهرت ۳۰ ، يكدار ۳۱ يكبني

قسمت ششم بخش حاجی آباددهات آن عبارتند از ۱ ، باغات ۲ ، علی آباد
 ۳ ، خير آباد ۴ ، باكان ۵ ، گنوئیہ ۶ ، دهنو ۷ ، فخر آباد ۸ ،
 مهرگان ۹ خشن آباد ۱۰ ، تنك دهنوئیہ ۱۱ تیراندازی ۱۲ ، درآگاه
 ۱۳ ، گاو كان ۱۴ ، نيزار ۱۵ ، لای بیشه ۱۶ تدرج ۱۷ بر آفتاب
 ۱۸ ، برغنی ۲۹ معدنوئیہ ۲۰ ، گهكان ۲۱ لای گزان ۲۲ پتكوئیہ ۲۳ طارم
 ۲۴ ، گنج ۲۵ ، سيد جوزر ۲۶ ، طاشكوئیہ ۲۷ ، رفيع آباد ۲۸ ، گل روئیہ
 ۲۹ ، سرچاهان ۳۰ ، باغان ۳۱ ، سيروئیہ ، ۳۲ . جائن ۳۳ شمیل ، ۳۴
 شاعروود ۲۵ ، مزرعه ۳۶ ، فارغان ۳۷ ، ميمند ۳۸ ، ميرمند ۳۹ ، سياهك
 ۴۰ ، تل مرا ۴۱ ، زواران ۴۲ ، حمای بالا ۴۳ حمای پائين ۴۴ : شهنازی
 ۴۵ ، چاه سرخ ۴۶ ، كهنو ۴۷ ، قلعه نو ۴۸ : ناصر آباد ۴۹ سرخان
 ۵۰ ، كاشان ۵۱ چاه سبز ۵۲ ، جلالی ۵۳ ، كنو چلو ۵۴ ، كشف رود

۵۵ ، طشتو ۵۶ ، جنت آباد ۵۷ ، احمد آباد ۵۸ ، سیاه مغان
۵۹ ، زیارت علی ۶۰ ، جیرم آباد ۶۱ ، پشت سفید

شهرستان میناب قسمت اول بخش حومه عبارتند از چاه اسمعیل ۲
چاه شیرین ۳ : دهمشهر ۴ ، میان شهر ۵ ، حاج خادمی ۶ حاج عباسی
۷ ، عظیم آباد ۸ ، کنگان ۹ ، گلشوار ۱۰ احمد آباد ۱۱ قاسم جلالی
۱۲ ، فخر آباد ۱۳ ، پل بصره ۱۴ ، سرگم بهمنی ۱۵ زهرائی ۱۶
نصیرائی ۱۷ نمبا ۱۸ ، تمبلوچان ۱۹ ، تمبک ۲۰ کمالی ۲۱ مغیری
قسمت دوم بخش شمیل دعوات آن عبارتند از پا کلانان ۲ ، بیست منی
۳ ، چاه آلی ۴ ، چاخرك ۵ ، سرزه ۶ ، آب کهور

قسمت سوم بخش بیابان عبارتند از ۱ ، نعل ابراعیمی ۲ ، تیاب ۳ ، نایبند
کلاه ۴ ؛ مازغ ۵ ، کلای ۶ ، چاه کرگان ۷ ، کشکمیاف ۸ ،
بند زرك ۹ ، کنار اسمعیل ۱۱ ، سیریک

قسمت چهارم بخش رودان دعوات آن عبارتند از ۱ ، فاریاب ۲ ، دلگ
۳ ، شهنه زری ۴ ، بینگاه ۵ ، خیر آباد ۶ ، کمیل ۷ ، جراحی ۸ ، مغیر
آباد ۹ ، سنک رستم ۱۰ گلستان

قسمت پنجم بخش رودخانه دژ دعوات آن عبارتند از ۱ ، شكارك ۲ ،
سرگهان ۳ ، جنت آباد ۴ ، کلمان ۵ ، عزیز آباد ۶ ، قلعه دژ ۷ ،
احمد آباد ۸ - سرزه علیا ۹ ، سرزه سفلا ۱۰ ، زمبران ۱۱ ، بارافشار ۱۲ ، کروکان

محمودپزشکی

وقایع و تحولات تاریخی

جزیره هرمز - بندرعباس

گرچه مناطق مرزی کشور عزیزما هر کدام بنا بموقعیت خود داری اهمیت بسزائی است ولی بدون شك مهمترین آنها کرانه های خلیج فارس درجنوب میباشد

از روزگاران قدیم اهمیت خلیج فارس و موقعیت های سیاسی واقتصادی کرانه های مرزی جنوب ایران مجسم و محسوس بوده است . بدین لحاظ این دریا و کرانه های آن پیوسته مطمح نظر کشور گشایان و توسعه طلبان شده اما سلاطین هوشیار و فداکار وقت همیشه مراقب اوضاع این حدود بوده و به توسعه طلبان و متجاوزین دجال دست اندازی و استیلا بر این کرانه ها که در کشور محسوب میگردد نداده اند .

جادارد امروز ما بروان مردانی که با مراقبت خود این مناطق حساس کشور را برای برقراری روابط ما با دریای آزاد و برای بسط شئون اقتصادی و تجاری این کشور با ممالک دنیا حفظ نموده اند درود بفرستیم .

مادرطول خلیج فارس دارای تقریباً ۸۰۰ کیلو متر مرز دریائی هستیم و از اینجا است که روابط ما با دریای آزاد و ممالک جهان تأمین میگردد .

در طول این خط اغلب نقاطی وجود دارد که هر يك بنوبه خود از حیث سیاسی و اقتصادی اهمیت بسزائی داشته و در گذشته نیز دارای همین موقعیت و اهمیت بوده است بهمین لحاظ وقایع و تحولاتی در آن نقاط روی داده است که بررسیهای آنها از نظر تاریخ و از حیث شناسائی اوضاع و احوال این سامان خالی از فایده نیست .

جزیره هرمز - بندر عباس از جمله نقاط ساحلی جنوبی ایران است که تحولات تاریخی آنان تا حدودی که در خور این مقال و تا آنجائیکه اسناد تاریخی در اختیار باشد مورد بررسی قرار خواهیم داد .

این بطوطه سیاح و مورخ عرب

که در نیمه دوم مائه ۸۰۰ هجری وارد آبهای خلیج فارس میشود مینویسد شهر قدیم هرمز در ساحل دریا واقع و بنام مغستان مشهور بوده و بین آن و هرمز جدید سه فرسخ فاصله دریائی است و مقابل آن هرمز جدید واقع شده است .

البته منظور این بطوطه از هرمز جدید همین جزیره هرمز فعلی است او جرون را مرکز هرمز و شهر حاکم نشین جزیره مذکور میدانند از بزرگی آن و اهمیت بازار هرمز صحبت میکنند و می نویسد جزیره هرمز لنگر گاه کشتی های هندو سند بود و صادرات و واردات زیاد داشت

در کتاب رحله نوشته مورخ مذکور نام شا یا حاکم آن روز جزیره هرمز

قطب الدین تهمتن بن توران شاه ضبط شده و از او بحسن خلق و تواضع یاد میشود

سایر مورخین و سیاحانی که از این کرانه ها دیدن کرده اند نیز از اهمیت و رونق و زیبایی جزیر عرمرز صحبت مینمایند می نویسند هرگز مرکز تجارت شرق و غرب بوده و همواره چندین کشتی برای حمل و نقل کالای تجارقی در لنگرگاه آن وجود داشته است .

اما هرگز قدیم یا مغستان

بعقیده بعضی از متقدمین و همچنین به نظر نویسندگان متأخر . محل هرگز قدیم در بیابان بلوچستان در وسط جاسک و میناب بوده و اتفاقاً در آن حدود آثاری که تاحدی دلالت بر صدق این مطلب عم بنماید هست و بنام این شهر نیز باردشیر بابکان نسبت میدهند و در این مورد که آنجا به مغستان مشهور بود، می نویسند که جماعتی از مغ ها در محل مزبور سکونت داشته و لذا بنام آنان منسوب شده است و نیز مستطور است که محلی آباد و بندر قسمتی از داخله کشور ایران بوده اما برای نگارنده عنوز این مطلب درست روشن نیست که آیا محل هرگز همین نقطه ایست که گفته اند و آیا بدین جهت به مغستان مشهور شده که محل سکونت جمعی از مغ ها (آتش پرستان) بوده و یا مغستان منسوب به مغ که بلهجه محلی نخل است که مغستان بمعنی نخلستان

باید دانست ؟ بهر حال چون این مطالب احتیاج بمطالعات دقیق دارد و مورد مطالعه نگارند است لذا این‌طور باقید احتیاط تحریر یافت

بندرهای بند هرمز قدیم

برخی از مورخین در این کرانه‌ها از بندر نایبند نام می‌برند و احتمال می‌دهند که همین بندر بندر هرمز قدیم باشد ولی آثار و دلایلی که این مطلب را تایید نماید در این نقطه وجود ندارد و قدر مسلم آن است که بندر نایبند یعنی نایبند امروزی که نیز شامل نخل ناخدا میباشد يك بارانداز تجاری و يك نقطه حمل و نقل دریائی بین جزیره هرمز و داخله کشور بود، زیرا محل نخل ناخدا نزدیک ترین نقاط خشکی به جزیره هرمز که در آن روز رونق و اعتبار کافی داشته بوده و میباشد .

برخی از مورخین و ملاحظین محلی که سینه بسینه اطلاعاتی در زمینه اوضاع و احوال تاریخی این حدود را ضبط نموده اند چنین نقل میکنند که • بین جزیره هرمز و قریه نخل ناخدا پلی نصب و آن پل متحرك بود . که در مواقع لزوم از آن استفاده حمل و نقل میشده است .

در آثار بعضی از سیاحان اشاره‌ی هم بوجود آن پل شده ولی معلوم نیست کسی از آنها خود را شاهد رؤیت آن قرار داده باشد . شاید هم کسانی از سیاحان باشند که خود آن پل را شخصاً مشاهده کرده و در تحریرات خویش ضبط نموده باشند ولی نگارنده تاکنون چنین یادداشتی ندیده است

نخل ناخدا و پل قدیم

کسانیکه امروز فاصله دریائی بین جزیره هرمز و قریه نخل ناخدا را می‌بینند شاید کمتر قبول کنند که وجود چنان پلی باین فاصله زیادی و در شرائط آنروزی امکان پذیر بوده ولی باید قبول کنیم که در قدیم قطعاً پلی بهر کیفیتی که بوده بین جزیره هرمز و قریه نخل ناخدا وجود داشته باین توضیح که • فاصله دریائی در

قدیم بین هرمز و نخل ناخدا خیلی کمتر از امروز وجد اکثر نصف فاصله فعلی بوده و بعدها این ناسلا رائر جزرومد و بنا بقوانین طبیعی دریائی بتدریج زیاد شده و آب قسمتی از خشکی را فرا گرفته است . این مطلب در حال حاضر مورد تأیید ناخدایان و دریا نوردان محلی نیز میباشد .

آن قسمتی که بتدریج آب انرا فرا گرفته بقدری کم عمق است که امروز هنگام جزر دریا بکلی آب از روی آن افتاده و مسافت زیادی خشکی دیده میشود . بنابراین نباید تردیدی باشد که فاصله دریائی امروز جزیره هرمز و نخل ناخدا خیلی کمتر از امروز بوده و امکان وجود يك پل متحرك دریائی درین این دو قسمت انقدرها بعید و مشکل بنظر نمی آید .

این وضعیت یختمل تا زمان حمله قوای شاه عباس کبیر به هرمز و اخراج پرتغالیها از خلیج فارس بر قرار بوده اما بعد که آبادی هرمز بتدریج منتقل به بندر عباس میشود و آن جزیره از مرکزیت می افتد این پل هم ازین میروند .

دوقعیت جزیره هرمز

جزیره هرمز در قدیم مهمترین مرکز بازرگانی و سوق الجیشی خلیج بوده زیرا دارای بهترین موقعیتهای طبیعی دریائی بوده و هست کمتر بندر یا جزیره ایست در خلیج فارس که دارای موقعیت دریائی این جزیره باشد .

اطراف جزیره هرمز همه بندرگاه و بهترین لنگرگاه ها کشتی ها و کرجی ها است ؛ کشتی هایی که در لنگرگاههای جزیره هرمز باشند - هنگام طوفان و تلاطم دریا از آسیب و خطر مصون خواهند بود چه اگر مثلا طوفان از سمت شرق بود کشتیهای بسمت غربی جزیره پناه میبردند و بالعکس .

دریای اطراف این جزیره اغلب رزف و عمیق است . بعضی نقطه های ساحلی آن

قابل پهلوگیری کشتیهای نسبتاً کم ظرف نیز بوده است بدیهی است در آن ایام که در کرانه‌های خلیج پرت و اسکله‌های وجود نداشته این قبیل نقطه‌های طبیعی دریائی قابل حمل و نقل دارای اهمیت و ارزش بسیار بوده و بهمین جهت این جزیره در قدیم فوق‌العاده آباد شده و مرکز حمل و نقل و تجارت و آمد و شد کشتیها قرار گرفته است .

از وجه تسمیه این جزیره اطلاع درستی بدست نیامد ولی مسطور است که یکی از حکام آن هرمز بن تور انشاه‌وده و نام آبادی - جزیره هرمز را اغلب جرون ضبط کرده اند و اضافه میکنند که در اینجا سکه‌هایی یافت شده که يك طرف آن عادل‌شاه و طرف دیگر جرون نوشته شده .

بنظر نگارنده این مطلب باید صحیح باشد . زیرا معمربن این حدود از چنان سکه‌هایی اسم میبرد و میگیرند از اسلاف خرد - شنیده‌ایم که خود آن سکه‌ها را دیده‌اند و نام جرون هم هنوز دهاتیها و معمربن بر قسمتی از آبادی این نواحی اطلاق میکنند . سرجان ملکم مورخ معروف انگلیسی می نویسد که جرون نام ماهی گیری بود که بعد از حمله تاتار به هرمز در انجا ماند تا اینکه پرتقالیها جزیره هرمز را تصرف کردند ، اما اظهارات مذکور باید با احتیاط تلقی گردد و توضیح بیشتری در این باب بعداً خواهد آمد .

حمله تاتار به هرمز

در سال ۶۶۵ هجری رکن الدین محمد که تابع اتابکان فارس و کرمان بوده بر این جزیره حکومت داشته و در سال ۷۲۰ هجری میربها الدین ایازحاکم جزیره هرمز بود و در زمان اوست که مغولها به جزیره هرمز حمله می برند و انجا رامانند

سایر نقاط دستخوش چپاول و غارت قرار دهند. حاکم مذکور ناچار باعده از ساکنین هرمز به جزیره کیش فرار می نمایند یکی از حکام - جزیره هرمز بنام میرقطب الدین جزائر بحرین و کیش را نیز در تصرف داشته است.

دورات صا بار نوصیاح پرتغالی

می نویسند با اینکه جزیره هرمز بزرگ نیست ولی شهری است زیبا و فشنک و بازار کافرانجا اکثر عرب و ایرانی هستند. در بندرگاه این جزیره انواع امیعه خارجه با کالای داخله معاوضه و معامله میشود.

حمله پرتغالیها به جزیره هرمز

در سال ۱۵۰۷ میلادی آلفونسو آلبوکرک سردار پرتغالی با قوا و کشتیهای جنگی خود وارد آبهای خلیج فارس شده جزیره هرمز را تحت محاصره قرار داده و تعرض آغاز می نماید سرجان ملکم در کتاب تاریخ خود می نویسند که در اوایل متوطنین این جزیره اعراب بودند و هنگام غلبه تانار بایران اعراب آن جزیره را ناچار رها کرده و اشافه میکنند فقط ساکن این جزیره ماضی گیری بود جزون نام داشت و از روایات او چنین مستفاد میشود که جزیره هرمز پس از حمله تانار دارای چندان آبادی نبوده و آسانی بدست پرتغالیها افتاده و بعدا آباد شده است.

اما سیاحان و مورخین دیگر در این خصه - رص اقرال دیگر دارند می نویسند در این موقع حدود سی هزار سرباز در جزیره هرمز بوده - و کشتیهای متعددی در اختیار داشتند که در برابر پرتغالیها بد فاع و مقابله می پر دارند. نهایتا پس از جنگهای سختی که بین طرفین درمگیرد عاقبت سردار پرتغالی فائق و حاکم جزیره هرمز تسلیم

میکردد و پنجهزار زرافین غرامت جنگ میدهد و نیز متعهد میشود سالانه پانزده هزار زرافین به البوکرك خراج بدهد .

البته روایات اخیر درست تر بنظر میرسد زیرا از حمله تاتار ناحله پرتقالیها به هرمز حدود دوست سال فاصله بوده بدین معنی که در سال ۷۲۵ هجری در دوره حکم رانی میر بها الدین ایاز مغولها به هرمز حمله نموده و آنجا را دستخوش یغما و غارت - قرار میدهند و حمله پرتقالیها تقریباً در سال ۹۱۵ هجری بهرمز آغاز میشود و چنانکه ملاحظه میگردد فاصله این دو واقعه زیاد بوده و مشکل است قبول کرد که در این مدت جزیره هرمز با آن اهمیت چنان بی کس و بارمانده باشد شاهد قوی تر وزنده تر اینکه این بطوطه مورخ و سیاح معروف در نیمه اول ماه ۸۰۰ هجری یعنی پس از حمله تاتار به هرمز آمده و از آبادی و اهمیت و تجارت این جزیره صحبت میکند لذا جزیره هرمز در موقع حمله پرتقالیها در کمال آبادی بود

صاحب عالم آرای عباسی همینویسند

در سال ۹۱۳ هجری ابتدای سلطنت شاه اسمعیل صفوی و در آن هنگام که سلفرشاه ثانی بن توران شاه حاکم هرمز بود . پرتقالیها بخدعه و تقاب بر جزیره هرمز استیلا یافته و قلعه در کنار دریا ترتیب داده از تجار و مترددین بنادر باج میگرفته اند از این باج چیز کمی بحاکم و والی مذکور میدادند بدین ترتیب جمعی کثیر بتدریج از پرتقالیها در آنجا جمع آمده و بمروور دهور شریک کل مداخل و مخارج میشوند چون زمان دولت خانواد سلفرشاهیه بفرخشاہ توران شاه و بعد از او به پسرش فیروز شاه رسید و پرتقالیها بیش از پیش اقتدار و استقلال یافته . کلی و جزئی مهمات آنجا تحت تسلط و اختیارات آنها قرار میگردد .

چون در زمان شاه عباس کبیر پرتغالیها بادر بار ایران فتح باب آشنائی نموده وقواعد
 محبت و دوستی با آمدن و شد رسولان و ارسال - هدایائی است حکام میدادند • از جانب دربار
 ایران عرضی بحال آن جماعت نمی شد اما بالله وردی خان امیرالامرای فارس حکم شد که -
 بحرین و نواحی خارج عمر را بحیطه تصرف خود در آورد و بنا بر این الله وردی خان
 قبلاً بحرین را باندبیر لازم در حیطه تصرف خود در می آورد • و پرتغالیهایکی دومرتبه
 با سفین لشکر و توپخانه از راه دریا باسترداد بحرین فرستادند کاری نساختند و قوای آنان
 تارومار شد پس از این واقعه الله وردی خان متوجه بندر کمبرون و جریان آنجا میشود
 زیرا در آن موقع پرتغالیها فرصت پیدا کرده و در بندر کمبرون بدون اجازه قاعه
 احداث مینمایند و عده بحراست آنجا می گمارند • این امر موجب میشود که -
 الله وروی خان و امام قلیخان پسرش بر حسب فرمان شاه عباس به بندر
 کمبرون آمده و قهراً قلعه مذکور را از تصرف پرتغالیها خارج می سازند
 ولی مهبذا بجهت آمد و شد سفاین هند و دکن و اهمیت راه دریا و منفعت
 خرید و فروش تجار و مترددین با پرتغالیها مدارا میشد اما از آنها
 باز خود سری دیگری بظهور رسید که در جزیره قشم که جزیره دراز
 مینامیدند و منبع آب شیرین است اقدام با احداث قلعه مینمایند در آن موقع
 باز امام قلیخان عده مأمور میکند که پرتغالیها را از احداث قلعه
 ممانعت کنند و آنچه ساخته شده ویران سازند پرتغالیها وقتی نگذاشته
 همچنان بانمام قلعه ادامه میدهند و در همان قلعه تحصن می جویند و

جنگ و جدال آغاز میشود و چون کار بدین منوال جریان می باید ناچار امام قلیخان خود بمحل جدال آمده و با یورشهای عظیم عاقبت بر حصار مستولی شده محصوران را بجزا و سزا میرساند این عمل نا هنجار پرتقالیها و اقدام به جنگ بر امام قلیخان والی فارس گران آمده . فتح جزیره هرمز و تسلط بر پرتقالیها را وجه همت خود ساخته بشاه عباس کبیر پدشهاد تسخیر جزیره مذکور را می نماید در خلال این جریان جمعی از انگلیسی ها بدربار شاه عباس کبیر آمده و اظهار صداقت و خدمتگذاری نموده و بنا بر منازعه که میانه ای ایشان و پرتقالیها بوده است . متعهد میشوند که هرگاه قوای ایران اقدام به تسخیر هرمز نماید آنها نیز از طریق دریا باجهازات خود قوای ایران را یاری نمایند

بنا بر این در سال ۱۰۳۹ هجری شاه عباس کبیر پس از فراغت از جنگ با عثمانیها و معاهد صلح با آنها اماعتلی خان والی فارس را مأمور تصرف جزیره هرمز و اخراج پرتقالیها را از خلیج فارس می نماید .

سران نواح و بلاد

در تألیف خود بنام خلیج فارس می نویسد در سال ۱۶۶۱ میلادی چون شاه عباس با عثمانیها در حال صلح بود و ایالت لار را نیز تحت تبت خود در آورده بود موقع را بمقتضی دید که جزیره هرمز را از جنگ پرتقالیها خارج ساخته و عثمانیها را بیرون نماید و لذا به خان لار دستور میدعد که نسبت

به جزیره هرمز ادعای مالکیت و مطالبه خراج نماید . جواب رد داده و دعوی ایرانیان را کردن نمی‌نهند در نتیجه ایرانیان آماده جنگ میشوند ولی قوای ایرانیان برای مبارزه با حریف کافی نبوده زیرا کشتی‌های پرتقالیها بر آبهای آن حدود مسلط بودند . مشارالیه معتقد است که قوای ایران قبل از تصرف هرمز - استحکامات جزیره کیش را تصرف مینماید تا بدین وسیله ارتباط جزیره هرمز قطع شده و پرتقالیها دو چار مضيقه و قحطی شوند و اضافه میکند که پس از امضاء قرار داد بین امامقلی خان و انگلیسهای نبرد جزیره هرمز آغاز و ایرانیان پس از یکی دو حمله جزیره هرمز را تحت محاصره قرار میدهند و چون خواروباز پرتقالیها تمام شد اغلب آنها مریم میشوند و ایرانیان هم مرتب حملات خود را دنبال و تجدید میکردند و خلاصه قوای متفق ایران و انگلیس قلعه را متصرف میشوند .

باربوسا سیاح پرتغالی می‌نویسد که چون شاه عباس میخواست مملکت هرمز را تصرف نماید خان لار را وادار میکند که نسبت به جزیره هرمز ادعا نماید و مستمسک او این بود که جزیره مذکور پیوسته خراج گذار کشور او بوده و پس از ورود ابو کرک خراجی پرداخت نشده است شاه از تجارت ما ممانعت بعمل آورد و چند تن از بازرگانان ما را دستگیر کرد و چون ما در خصوص معامله ابریشم با او موافقت نداشتیم یا جیمز

شاه انگلستان وارد معاهده شده که جزیره هرمز را از ما منتزع نماید

سرجان ملکم

سرجان ملکم در خصوص فتح هرمز مینویسد که شاه عباس در آبادی هرمز حسد میبرد و نمیتوانست بفهمد که سبب آن آبادی چیست و فتح آنرا مورث از دیاد دولت و موجب افتخار ملت ایران میدانست و او امامقلیخان حاکم فارس را مأمور بتسخیر آن کرد لیکن شاه عباس میدانست که انجام آن بدون ترتیب کشتیهای جنگی مجال است. انگلیسها بمدد حاضر بودند قرار چنان شد که مال التجاره انگلیس که بگامبرون میرود از کمرك مدانی باشد و حمهائی هم از کمرك که از مال دیگران گرفته میشود داشته باشد همچنین وعده های پی حدود نهایت از محبتهای ما بعد داده شد. بالجمله، وکلای هندوستان این رشوه را قبول کردند و بزودی کشتیهای حربی مهیا داشتند و لشکر ایرانی مستعد حمله بودند. اهالی پرتقال مردانه کوشیدند و دلیرانه دفاع کردند اما بالاخره از گرسنگی و خستهگی مفلوک و از مدد مأیوس و بتسلیم مجبور شدند و شهر بتصرف ایرانیان در آمد این طایفه نیز آنچه اشیاء قیمتی در آن شهر یافتند بردند. شاه از خبر این فتح بغایت مسرور شد و فرمان داد از آن بعد گامبرون را باسموی یعنی بندرعباس بخوانند.

امیدهایی که نوکرهای کمپانی در اخراج پر تقالیها از هرمز داشتند

بکلی مبدل بیأس شد . در معاهده‌ئی که بین ایشان و شاه عباس شد قرار
چنان بود که اموال منهوبه باالسویه قسمت شود و از هر طرف حاکمی
معین کنند و از کمرك هرمز و بندر عباس حصه و بهره طرفین مساوی
باشد اما پس از فتح کسی بعهد نامه اعتنائی نکرد .
سرجان ملکم اضافه میکند که یکی از وکلای کمپانی قبل از انجام
به انگلند نوشت که اگر پادشاه بعهد خود وفا کند اطفال عزیز ما حیات
تازه خواهند یافت . هم او بعد از فتح هرمز مینویسد که هیچ فایده‌ای بر
اینجا مترتب نیست مگر بکلی در تصرف انگلیس باشد و اگر خیال
ضعیفی از اینکه روزی فایده‌ئی مترتب شود باقی مانده بود آنهم وقتیکه
شاه عباس اذن نداد که انگلیس استحكامات در هرمز یا سایر بنادر
خلیج فارس بسازد قطع شد .

عاشیه بر نوشتهای ویلسن و سرجان ملکم

در اظهارات و نوشتهای ویلسن و سرجان ملکم یکی دو نکته است که لازم
به بررسی و یادآوری است .

۱- در این مورد که ویلسن تصرف جزیره کیش را قبل از فتح
هرمز و بمنظور جلو گیری از آب و آذوقه بر تقالیهها بجزیره هرمز میداند
باید با تردید تلقی کرد و به نظر میرسد که بلاحاظ تشابه اسمی
(کیش با قشم) اشتباهی پیش آمده و این جزیره قشم است که قبل از تسخیر هرمز

بتصرف ایرانیان در آمده بود و همین جزیره است که در آب و آذوقه
پرتغالیها تأثیر داشته نه کیش زیرا جزیره قشم چنانکه از آثار موجود
قدیم آن پیدا است منبع آب آشامیدنی جزیره هرمز در زمان پرتغالیها
بوده است. و اکنون همان چاهی که مورد استفاده پرتغالیها بوده
و بچاه دراز معروف است از طرف جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران
لارویی شده و با نصب دو دستگاه تلمبه و ایجاد منبع بشیر قشم لوله
کشی شد. و مردم از برکت این اقدام خیر خواهانه جمعیت خیریه مذکور
دارای آب گوارائی شده اند.

۶ - در اینجا که سر جان ملکم میگوید شاه عباس در آبادی هرمز
حسد میبرد و نمیتوانست بفهمد سبب آن آبادی چیست بنظر میرسد
که مورخ محترم از اینکه شاه عباس کبیر اجازه ساختن استحکامات
بازها نداده دستخوش احساس شده و بشاه عباس آن شاعر مدعاغذشاء مقتدر
نسبت حسد میدهد و آن کلمات سست را ادا میکند.

مثال اینکه خود او نتوانسته است بفهمد که آزاد ساختن کمرانه های
خلیج فارس و جزایر قشم، هرمز، مجمع الجزایر بحرین از تصرف
اجانب از وظایف مهم آن سلطان مقتدر بوده و چنانچه او آنروز
با آن اقتدار ساکت می نشست و اقدامی نمیکرد در پیشگاه ملت ایران
و در برابر تاریخ مسئول بود اما آن راد مرد بزرگ بوظایف خود عمل
کرد و این نقاط حساس را از استیلای اجانب نجات داد. بدین لحاظ ملت
ایران این اقدام را بنظر حسین نگریسته و پیوسته نام آن شهروز سترک را
بمناسبت این اقدام تاریخی بزرگی یاد میکنند.

باری فتح جزیره هرمز بتر تیبی که ذکر شد بنا بفرمان شا عباس کبیر تحت فرماندهی امامقلیخان والی فارس وبا مساعدت کشتیهای جنگی انگلیسی صورت میگیرد و پس از متجاوز از یکصد سال دوباره پرچم پرافتخار ایران براکرانهای خلیج فارس و جزایر قشم و هرمز با هتزاز درمیآید .

پرتقالیها حدود صد و ده (۱۱۰) تا ۱۱۲ سال جزایر هرمز . قشم . کیش تا مجمع الجزایر بحرین و بعضی نقاط کرانه خلیج را تحت تسلط داشتند وقلاع واستحکاماتی درآن نقاط بنا نهاده اند که مهمترین آنها قلعہ بزرگ جزیره هرمز است که هنوز آثار آن باقی است .

این قلعه در کبرانه دریا و در نقطهئی از هرمز که موسوم به مورنا است بنا شده

ودلرای دو حیاط بزرگ وچند آب انبار وراه رو زیر زمینی و چند مخازن میباشد

از مخازن زیر زمینی آن تعداد زیادی کلولهای سنگی وآهنی توپ بعداً کشف شده

وچنین بنظر میرسد که کلولهای سنگی بسوسیه منجنق که در همان قلعه

ودرجهازات جنگی آنها بوده پرتاب میشده است

ومقداری از این کلولها بندر عباس حمل گردیده ودرست ستونهای حیاط فرمانداری

نصب شده است .

در جزیر هرمز آثار تاریخی زیاد از قبیل آب انبارهای متعدد که تعداد آنها از سیصد

تجاوز میکند . حمام مسجد ومکتب خانه مشهود است در هر گوشهئی از هرمز این علائم

وآثار بچشم میخورند ومیرساند که این جزیره در گذشته رونق ومركزیت کافی داشته وهمه

جای آن آباد بوده است

بندر عباس

سیاحان و مورخین نام قدیم بند عباس را بندر کامرون و بعضی کامبرون و برخی دیگر مانند صاحب عالم ارائه عباسی گمبر وضبط نموده‌اند. آنچه از نوشته های آنها مانند مارکوپولو سیاح ایتالیائی، قاورینه سیاح فرانسوی، صاحب عالم آراء عباسی، ویلسن و سرجان ملکم لرد کرزن مورخ و سیاستمدار انگلیسی و برخی دیگر برمیآید این است که بندر عباس قبل از ورود قوای شاه عباس کبیر باین کرانه‌ها و غلبه بر پرتقالیها وجود داشته و دارای آبادی نیز بوده است ولی آبادی آن قطعاً بعد از ورود این بطوطه سیاح عرب باین کرانه‌ها می‌باشد زیرا این نقاط سرراه اوقرار داشته و همانطوریکه در سیر و سیاحت خود بطرف خنج ولار، از کهورستان بنام کورستان نام میبرد محال است که از بندر کامبرون اگر وجودی داشت اسمی نبرد و از اوضاع و احوال آن شمه‌ئی بیان نسازد.

بنا بر این نباید تردیدی باشد که ایجاد این شهر یعنی بندر کامبرون بعد از سیاح معروف مذکور بود. و مضافاً اینکه آبادی آنها خیلی مختصر بوده و پیوسته تحت الشعاع جزیره هرمز قرار داشته است اهمیت این بندر از روزی شروع میشود که امامقلیخان والی فارس اینجا را مرکز سوق الجیشی برای تسخیر جزایر قشم و هرمز قرار میدهد.

پس از فتح هرمز و اخراج پرتقالیها بنا بدستور او اکثر جمعیّت هرمز ببندر عباس منتقل و نیز بکمپانی هند شرقی و هلندیها اجازه داده میشود که تجارتخانه‌های خورا در بندر عباس تأسیس نمایند.

از ظاهر امر چنین استنباط میشود که مامورین و کار شناسان نظامی شاه عباس اینطور

تشخیص میدهند که تمرکز امور و قوا در جزیره هرمز برای دولتی که فاقد بحریه کافی است کار سنجیده و صحیحی نیست و ممکن است بعدها باز این جزیره مورد تعرض و حمله توسعه طلبان دیگر واقع شود که دفاع از آن مشکل باشد و بقوای موجود تلفات و آسیب وارد آید. چنانکه البوکرک پرتغالی هنگامیکه بهرمز حمله میکند قوای زیادی در آنجا متمرکز بوده و لسی همه تحت محاصره واقع و در نتیجه منکوب میشوند در حالیکه اگر مرکزیت قوا و سایر امور در نقطه‌ئی مانند بندر عباس بود محال بنظر میرسد که سردار پرتغالی موفق شود همه آن قوا را تحت محاصره درآورد و منکوب نماید بنا بر مراتب مذکوره بندر عباس پس از فتح هرمز مرکزیت تجاری و سوق الجیشی پیدا کرده و جزیره هرمز تحت الشعاع این بندر قرار میگردد. البته این اقدام در آن ایام بهترین راه چاره برای حفظ این حدود از دست توسعه طلبان و متجاوزین آنروزو تشخیص داده شده

آثار تاریخی بندر عباس

در ساحل بندر عباس آثار قلعه و حصارهای قطور دیده میشود که امروز بقلمه‌شاهی معروف است بدهی است این آثار همان قلعه و حصارهایی است که در زمان پرتغالیها ساخته شده و صاحب عالم‌اراء عباسی نیز بدان اشاره نموده است همانطوریکه مشارالیه مینویسد این قلعه و حصارهای مذکور وسیله امامقلیخان قبل از از تسخیر هرمز از تصرف پرتغالیها خارج میگردد. قلعه دیگری در محل فعلی بندر عباس موجود بوده که بعدها بکلاه فرنگی موسوم گشته.

بعضی از مورخین این قلعه را مربوطه بهلندیها میدانند و عقیده دارند که قلعه مزبور از تاسیسات تجاری و نمایندگی هلندیها است که بعد از اخراج پرتغالیها بنا

شده است.

بندرعباس چه در گذشته و چه حال از مهمترین بنادر جنوبی ایران بوده زیرا دارای بهترین موقعیت‌های جغرافیائی و اقتصادی است و شاید از لحاظ کشاورزی حوزه این شهرستان نسبت بسایر مناطق ساحلی خلیج اولین و بهترین نقاط کرانه جنوبی کشور باشد . روابط اقتصادی و تجاری این بندر باشیخ نشیهای آن سمت خلیج و کرانه‌های دریای عمان تا حدود مسقط بیش از سایر نقاط جنوبی کشور بوده و هنوز این شرایط و مزیت موجود و رابطه تجاری و آمد و شد آن متوالی و مرتب بین این بندر و نقاط مذکوره فوق برقرار میباشد .

در عهد شاهنشاهان صفوی تمام نقاط ساحلی آن سمت خلیج و قسمتی از کرانه های غربی دریای عمان تا مسقط در قلمرو فرمانروائی کشور ایران قرار داشته و حکام آن حدود همه مطیع و منقاد دولت مرکزی بودند .

در اواخر دوره صفوی که کشور دچار هرج و مرجی شده بعضی از این حکام سر از اطاعت دولت مرکزی بیرون کشیده و از پرداخت مالیات و خراج سر پیچی مینمایند اما همینکه زمان نادرشاه افشار میرسد از طرف آن شهریار متدبر مجدداً این نقاط جزو قلمرو کشور قرار گرفته و حکام مزبور خدمتگذاری دولت مرکزی را کما فی السابق اطاعت می نمایند بهمین جهت در زمان فتحعلی شاه قاجار از طرف سید سعید امام مسقط در خواست میشود که حکومت بندرعباس و توابع بمشار الیه واگذار شده و در ضمن متمهد میشود که در وصول و ایصال مالیات کمال جد و جهد را بکاربرد . این در خواست مورد قبول واقع و شیخ سیف پسر امام مسقط از طرف مرکز بحکومت بندرعباس منصوب میگردد بنا براین يك چند شیخ سیف مذکور بحکومت بندرعباس را عهده دار بود .

است • مادر او نیز در بندرعباس فوت مینماید که قبر او تا چند سال قبل بود.
واکنون زیر بنا رفته است •

در زمان ناصر الدینشاه مالیات مقررہ بندرعباس بتأخیر میافتد و مثل اینکه عربها از گرفتاریهای دولت مرکزی اطلاع پیدا میکنند و از پرداخت مالیات سرپیچی مینمایند اما ناصر الدینشاه بانهما مجال نمیدهد و مؤیدالدوله والی فارس را فوری مامور سرکوبی عربها مینماید • مؤیدالدوله با قوای مرکب از پیاده و سواره نظام با چهار عراده توپ بندرعباس را تحت محاصره قرار میدهد و پس از چند روز محاربه امام مسقط شکست خورده و با شیخ عبدالرحمان قشمی که از خواص او بوده از طرف دریا فرار مینماید •

پس از فرار و هزیمت عربها مؤیدالدوله پادگان بندرعباس را زیر نظر عباسخان قرار داده و حدود هزار نفر سرباز با دو عراده توپ نیز در اختیار او گذاشته و خود بشیراز مراجعت مینماید -

همینکه تابستان فرا میرسد اغلب از سربازان عباسخان مرخص شده و افراد پادگان عباسی تقلیل مینماید امام مسقط که منتظر فرصت بوده قوای حدود سه هزار نفر سرکردگی پسرش سید ثوبنی روانه بندرعباس کرده و آنجا را متصرف میشود • این خبر چون بمؤیدالدوله میرسد در ۱۲۷۲ هجری فرزند خود عبدالباقی میرزا را مامور سرکوبی و تبییه عربها مینماید و این سربازان تحت فرماندهی عبدالله خان صارم الدوله فراهرا گزلو بندرعباس را محاصره میکنند و از طرف دیگر محمد حسین خان ایروانی والی کرمان پسر خود عبدالحسین خان را باعده سرباز بکمک قوای دولت بندرعباس میفرستد • در نتیجه جنگی سخت بین آنها و عربها در میگردد و منجر

شکست سید ثوینی و قوای او میگردد سید ثوینی باخواص خود از طریق دریا موفق
برقرار شده اما عده زیادی از قوای او در این یاغی گری بقتل میرسند

عبدالباقی میرزا پس از غلبه • محمد صالح مینابی را با عده می چریک تنگستانی
که آنها خود از اهالی گرمسیر و بنادر هستند و تاب و تحمل هوای این حدود را دارند
بسرکردگی باقرخان تنگستانی در بندرعباس قرار داده و خود نیز بشیراز بر میگردد



نویسنده محترم مقاله تاریخی آقای

محمد بدری

سید سعید امام مسقط چون میبند که با
دولت از درطفیان در آمدن فایده نمی ندارد
بوسیله عبدالمحمد ملك التجار بوشوری
عریضه می با تحف و هدایا و چند راس اسب
عربی بدربار ناصر الدینشاه تقدیم مینماید
و متعهد میشود که مالیات بندرعباس را
دوچندان وصول کرده مرتب پرداخت نماید
ضمناً عریضه می هم بمیرزا آقاخان نوری
نوشته و صدراعظم را وسیله قرار میدهد • در
نتیجه بامر ناصرالدینشاه باردیگر امام مسقط
بحکومت بندرعباس منصوب گردید و نشان و تمثال
همایونی نیز بانوشته برای او میفرستند و سید
ثوینی مجدداً از طرف شیخ سعید امام
مسقط بحکومت بندرعباس بر قرار میشود

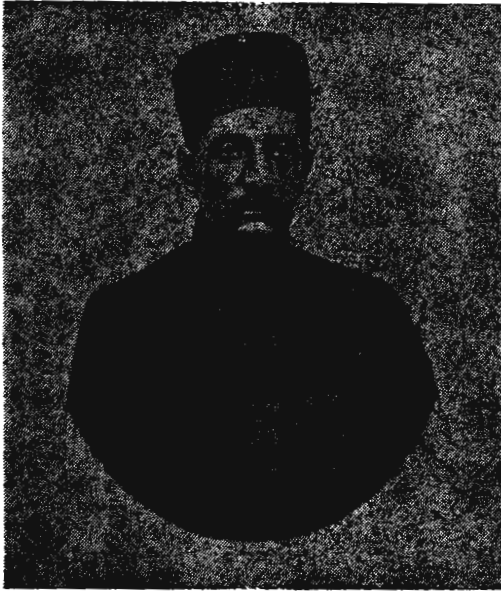
این وضع تا زمان حیات سید سعید امام مسقط برقرار بود و از آن پس دیگر عربها در
این حدود نتوانسته اند وضعیت خرد را حفظ کنند و عاقبت کار بمنزعه میکشد و آنها برای
آخرین بار بندرعباس و این نواحی را ترک میگویند و مصطفی خان فرکر او اعتماد السلطنه بحکومت
بندرعباس منصوب میشود جزئیات بعضی وقایع تاریخی این شهرستان مانند طفیان بعدی عربها و آمدن

چندین خانوار کلاری که بزرك آن خانوار شیخ عبدالقادر انصاری بوده باین شهر ونحوه نقشی که او
که مدرس کوی بعمدی با اعراب بنفع قوای دولت ایفا نموده ونهنت صحیح مشروطه خواهان محلی شرحی
دیگراست که در این مقال نکتجد .

شرح حال شعراء و نویسندگان

اول - مرحوم محمد علی خان کبابی ملقب به سدید السلطنه و متخلص به عاری فرزند مرحوم احمد خان میر پنجه در تاریخ ۱۲۴۸ شمسی در بغداد متولد و در سال ۱۳۲۰ در بندر عباس وفات نمود. این شخص یکی از شعرا و دانشمندان قرن اخیر کشور ماست و دارای دیوان شعر و تألیفات است که فهرست آنها ذیلا درج میگردد.

۱ - مفاتیح الاداب فی تواریخ العرب چها جزء در احوال مسقط و بحرین و نجد و کویت



۲ - التوفیق فی السیرو

الطریق در خصوص سفر

بتهران و مناظرات و

مجاوزات خود با دوستان

۳ - اعلام الناس فی الحوال

بندر عباس در ۲ جلد

۴ - خلاصه پارسنامه ناصری

۵ - مغاص اللئالی و دنار

الیالی راجع به همه نقاط

مرحوم سدید السلطنه

- خلیج فارس در ۲ جلد برهان السدید فی ابو سعید جغرافیا و تاریخ
 مسقط
- ۷ - احوال العرب و تنگستان
- ۸ - شقایق الزمان فی احوال العمان
- ۹ - احوال خوانین و عشایر شقایق
- ۱۰ - مشوشنامه در احوال شعرا
- ۱۱ - احوال شیوخ سابقه بندر لنگه
- ۱۲ - تجارت در بندر عباس
- ۱۳ - ضمیمه اللطیفه برخی از اشعار زمان صباوت مؤلف
- ۱۴ - مجموعه نقشه‌های سیاسی
- ۱۵ - المناس فی احوال الغوص والغواص
- ۱۶ - شرح قصیده مجبسیه محمود سعد مسلمان و مجبسیه خود مؤلف
 و از این تألیفات جزئی از تاریخ بحرین و کتاب صید مروارید بطبع
 رسیده اینک دو شعر و یک قطعه از تاریخ بحرین بعنوان نمونه نظم
 و نثر آن مرحوم ذیلا درج می‌کردد
- مابزاری زخدا خواسته بیماری را تا توبر دوش نهی بار پرستاری را
 ناز آغاز نمودی و ربودی دل ما خوب آموخته شیوه عیاری را
 بوکه در خواب کند جلوه خیال رخ تو نیست ما راهوس لذت بیداری را

منت دختررز را نکشد بار دگر
تا که سجاده من در کرو باده بود
نکنی یاد من از روی مودت صنما
روز و شب در بر اغیار نشینی چه شود
آنکه از چشم تو آموخنه خماری را
نیست شایسته کنم دعوی دینداری را
کرده از چه فراموش ره یاری را
ساعتی گر بنوازی ز وفا عاری را

ایضاً فزل دیگر

یارب آنان که نشان تو نشان میدادند
خوبرویان جفا جو چه شود کر مارا
باقی عمر بشادی گذرد دیگر بار
در دلت روز جزا خوف نمیبود اگر
کاش بر کوی کسی غیر توجان میدادند
شبی از محنت ایام امان میدادند
گر براتی بسر پیر مغان میدادند
منزلت را بصف درد کشان میدادند
که بیک گفتن سائل دو جهان میدادند
از بزرگی بتوانند زدن دم آنان

عاری آنست که کوی تو نمیکرد رها

با وجودیکه عوض باغ جنان میدادند

و اینک قسمتی از تاریخچه بحرین را بعنوان نمونه نشر این دانشمند

در اینجا مینگاریم

در بیان جزیره بحرین و مطالب تاریخچه آن جزیره مشتمل بر سه باب

است.

باب اول درحالت و وضع آن دیار و احوال سکنه آنجا.

در ازمنه سالفه بحرین عبارت از مملکتی وسیع و ساحتی فسیح بوده از

جانبی بیضره و از جانب دیگر هعمان می پیوست و دارالاماره آن مملکت مدینه هجر بوده بمروور ایام رفته رفته اجانب هرروز قطعه از آن مملکت جزء ملک خود کرده و تصرف نمودند امروز لفظ بحرین تنها اطلاق میشود بر جزیره آوال طول آن جزیره از شمال بجنوب هفت فرسخ و منتهای عرضش دو فرسخ است اغلب سکنه آن جزیره شیعه مذهب و متعصب و متدینند نخیل و مرکبات و انار و انجیر و موز فراوان و زیاد آنجا هست تقریباً چهل هزار نفر نفوس آنجا میشود و سابق سی و شش قصبه معتبر در آنجا آباد بوده ولی حال قری و قصبات آن جزیره معدود است غالب سکنه و اهالی آنجا غواص و مروارید فروشند مروارید آن جزیره ممتاز و مشهور است چشمه های آب کوارا در میان دریا نزدیک بساحل پیدا میشود آن چشمه ها را کوکب مینامند بندر گاه آن جزیره منعمه و محرك (منعمه از کثرت استعمال بمنامه مشهور شده) و بازاریان و اهل تجارت و معاملات در آن بندر مقیمند حکام و اجزاء و منسوبین آنها در بند محرك اقامت میکنند :

باب دوم - در بیان تاریخ آن مملکت از ازمئه سابقه تا زمان حال و ومشتمل است بر فصول متعدد .

فصل در بیان وفایع قبل از اسلام

نخست سکن و قطان آن آن جزیره طایفه از عمالقه بوده آنها را جاشم

(بشین معجمه) مینامیدند چون آنها انقراض یافتند بنی طسم (بطاء مهمله سین مهمله) از اهل یمامه آمده سکونت آنجا اختیار نمودند و در زمان بخت التصر شعبه‌ای از بنی ازد بنان جزیره مهاجرت کرده اردشیر بابکان چون مملکت تیاکان خود مصفا نموده آمد بجزیره آوال آنجا را بمهر و غلبه متصرف و ملک آن ناحیه از بیم خصم خود را از بام کوشک بزیر انداخته در حال بجهان دیگر شتافت شاپور ذوالاکتاف چون قصد تدمیر و اعدام اعراب نموده باوال آمده آنجا را قتل عام کرده و بمدینه هجر رفته طوایف بنی تمیم و بنی بکر و بنی عبدالقیس را معدوم ساخت چون سلطنت ساسانیان بانوشیروان رسید حکومت او را و مدینه هجر و مملکت عمان را بمنذر پسر نعمان داده تا اشراق نیر تابنده اسلام از افق شرف حجاز حکومت آن ساحت را فرزندان منذر داشتند

(دوم)

مرحوم سید هاشم فرزند مرحوم سید یوسف که اول معاون و سپس تخلص خود را مجزون اختیار نموده در ۱۲۸۵ قمری در قریه هرمود از توابع لارستان تولد یافته و در ده سالگی در مکتب پای بست عشق دختر یکی از بستگان خود شده و در همین سن برفسنجان عزیمت و پس از ۱۲ سال یعنی در سن ۲۲ سالگی به بندرعباس آمده به میناب مسافرت کرده و تا پایان عمر در آن شهر بوده و در سال ۱۳۳۲ یا ۳۳

قمری در میناب وفات یافته است دیوان غزلیات و دو بیتی های او
 در دست نبود ولی کتاب منظومی بنام ریاض العاشقین از ایشان در نزد
 آقای سید رضا نیک آئین مدیر محترم مطبعه کامبرون وجود داشت که ما
 چند بیت آنرا بعنوان نمونه نظم این شاعر عاشق پیشه در این جا مینگاریم

بسین شش به مکتب خانه رفتم	نه مکتب کنج محنت خانه رفتم
معلم چون الف تعلیم من داد	شدم همچون الف از نقطه آزاد
بلب چون حرف با جاری نمودم	بر آمد بانگ عشق از جا ربودم
بغیر از این دو حرف از لوح فکرت	نخواندم حرفی از دیوان فطرت
معلم درس عشقم داده تعلیم	بصد جهش رسانیدم به تقدیم
نظر بر چهره جانان کشادم	زمام اختیار از دست دادم
بر آمد بر نشانه تیر تقدیر	ز نایب از قید بگریخت چون تیر
ز نادانی شدم بر * دهر عاشق	که باشد فتنه جوئی نا موافق
دل و دین و قرارم کرد غارت	کل نمیده را آبی کفایت
چنان سودای عشقم بر سر افتاد	که راز از پرده عصمت در افتاد
چنان بگداخت آنسوز و کدازم	که هر کس دید شناسید بازم
شدم با محنت و اندوه دمساز	که کس آ که نبود از سر این راز
تم چون نی نوائی کرد آغاز	که از هر سوی من بر خواست آواز
ز غوغایم جهانی با خبر شد	چو آمد عشق عقل از پرده در شد

چو شد افشای رازم در زمانه
 ملامت شحنه بازار عشق است
 تم تیر ملامت شد نشانه
 غم عشق از ملامت تازه گردد
 از آن غوغا بلند آوازه گردد
 شود پوشیده در دل عشق جانان
 زه نغم حاسدان آگاه گشتند
 رقیبان منکر و بد خواه گشتند
 ربودند آن پریخ از کنارم
 چو زلفینش سیه شد روز کارم

(دهر نام مستعار مشوقه او است) (ص ۴)

آقای حاج عبدالکریم شبل الحکما که در سنین اولیه همزاده
 دار خدمت فرهنگی بوده بعد بداره آمار منتقل و اکنون باز
 نشسته شده کتابی از اشعار خود را در اختیار ما گذارده اند
 که يك فزل از آن در اینجا درج میشود

سر حق در دلم عیان گشته
 غمزه چشم مست او بنگر
 مژده ده آخر الزمان گشته
 فتنه آمیز این جهان گشته
 از سماء الاعلا عیان گشته
 دلبرم رفته خانه خمار
 بستم ز ناز او عیان گشته
 مظهر السر والبیان گشته
 شاهد روح وفیض قدسی بین
 نطق گویا بوحی منزل او
 روح قدسی مگر عیان گشته
 شبل بشنید صوت از ناقوس
 مبینی و ماشیه عیان گشته

واینک يك غزل از آقای احمد روانشید دانش آموز دبیرستان ابن سینا

ساقی دوسه پیمانه مست از می نام کن
از عشق رخ جانان دیوانه خطایم کن
بی مهری یارم بین تا چند در این دنیا
بی مهری اوینم نومست و خرابم کن
بایار بگو آخر این رسم نه دلداری است
یا اینکه رخی بنما یا اینکه جوابم کن
یکچند نظر بنما یکچند ترحم کن
در آتش عشق خود انداز و کبابم کن
یک جرعه دیگر ده چون مست میم امشب
یادی تو زمستی آن عهد شبایم کن
احمد؟ بود آدم هر کس که ندارد غم
یک حرف زدم اما نومست حسابم کن

یکی از شعرای باذوق حالیه این شهرستان آقای میر عبدالله ارفعی فرزند مرحوم حاج میر احمد ارفعی است که فعلا ساکن نهران هستند و دیوان اشعار ایشان تا این تاریخ شامل سه هزار بیت ، غزل ، و رباعی : و قصیده است و ما اینجا یکی از غزلیات

ایشانرا بعنوان نمونه درج میکنیم

مست از میم ایساقی ، از کف بستان جام
تا چند کنی ، شیرین از تلخی می کام
در دیر خراباتم ، جبار و کوش خمخانه
کز خدمت این خانه ، خود پخته شود خام
هر شب به سحر خیزم ، اشک و ژه میریزم
- ناسیل برانگیزم ، کز بن برد او هام
در مدرسه ام عمری ، بگذشت در افسانه
باوسوسه ام طی شد ، سال و مه و ایام
از منطق و منقولم ، و ز حکمت و معقولم
وز سالم و معلولم ، نغز و دجز ابهام
زین شیوه شیدائی ، زین مستی و رسوائی
زین سر سویدائی . پنداست چو دشنام
پیمان زازل بسنم ، با می که چنین مستم
از عقل نهی دستم ، اندیشه نه از نام
مطرب بنوا چنگی . و ز سوز دل آهنکی
کز ساقی کلرنکی ؛ گیرم می کلفم
از مبداء و مقصودم ، مقصود نفهمیدم
غیر از تو نمیدانم ؛ آغاز و سر انجامم

مردم زغممت بازآ ، با من بس سازآ باعشوه وبا نازآ ، ای یار دلارامم
 آواره بکوی تو؛ آشفته چو موی تو وز دوری تو ، افزون شود آلامم
 زین داغ جگردوزم ، چون شام بودروزم زین سیندیرسوزم ' يك لحظه نیارامم
 بر ارقمی شیدا . کز عشق تو شد رسوا یکدم نظری فرما ، ناروزشود شامم
 دراین شهرستان مردمان بزوق و اهل ادب زیاد بوده و هستند و با داشتن قدرت
 شاعری بزبان فارسی معمولی گاه گاهی روی شوخ طبعی بزبان محلی نیز اشعاری می
 میسروده اند که خالی از لطافت نیست اینک نمونه آنها را ملاحظه می فرمائید .

ابیات بزبان انومی سراینده سید محمد شریف سید زینا پدر سید حسین عابدی

بدا (۱) ای (۲) دامنو (۳) که مردم ازغم
 زو بکه دل گت و (۶) نامهر بوئش
 دلم از اشکم اتکنده (۷) و کم کم
 مه کیه (۸) منزو جدائی (۹) نابو ای-ول
 بک هر چه تشا (۱۱) تو غصه مه دل
 اقدر بعد مو وایش پشیمان
 ولیکن چارهئی اتنی (۱۲) چه حاصل

-
- 1 BEDA - بیا 2 DAMONOO - زن 3 MORDEM - مردم
 4 BODE - شده 5 SGOT - بزک 6 OTKANDE - کندهئی
 7 MA - من 8 BOKO - بکن 9 NABOO - تمیشود
 10 TASHA - میتوانی 11 OTNY - نداری 12 Cmnavy - نمیخواهم
 13

موکه غیر تو امنای (۱۳) دگر یاز
 اکر حور ویری بزن (۱۴) مه دیدار
 موکه ناکت (۱۵) کنم افت (۱۶) تو هرگز
 اکر بردست خست (۱۷) بارش (۱۸) میش (۱۹) خاز
 بتا امدی چم ذلت خم (۲۰۰) آنکه
 به آب دیده خاک وکل نم آنکه
 چو امدی با رقیبان آشنا دش (۲۱)
 خدا حافظ که درد سر کم امکه

ایضاً يك شعر دیگر بزبان دجلای

مرحوم صیدابو طالب پیر (مهر وف به گلبارانی)

دلیری آمدن که چون مهتاب دن	چون رخس کل درجهان نایاب دن
کیسوانش سنبل باغ بهشت	هم چو طوی قامتش سیراب دن
ابروانش بهتر از قوس و قزح	منتشر چون صندل وسیماب دن
خال رخسارش چو آب زندگی	هر دو لبهایش به از عناب دن
هسکه آشنا شا که تعریفش نکن	بسکه خوش رفتار و خوش آداب دن

15 NAGOTKONEM - نمیتوانم بگویم 14 BAREN - بیاورند
 18 BAARESH - بیاوری 17 KHOT - خودت 16 OFT - تریک
 21 Desh - بودی 20 Otko - کردی 19 Machesh - به چشم من

داشتن - OMDEN - ۱ بود - DEN - ۲ هیچکس - HESKE - ۳

يك شوى امكه خيال ديدنش
 عازم كويش بدم با صد شتاب
 تا رسيدم بر درش آمدى بسى
 بى كم امكه رقتم از راه دگر
 جستجو امكه مه آمدى مدعى
 رغم هم صبر امكه تا وقت سحر
 بس دلم از فرقتش بى تاب دن
 چشمم از عشقش بسى بى خواب دن
 از غمش چون مه به پيچ و تاب دن
 تا نه فهمى مطلبم زين باب دن
 تا بنزديك سحر بواب دن
 رفت منكر چونكه خسته خواب دن

گفتار هميك و هميكه هميك ابراهيم بزبان معالي

سر و گلستانن اسمش نابرم (۲)	گدل بستانن اسمش نابرم
دو سيل چشمانش پناهش بر خدا	رهزن ايمانن اسمش نابرم
دماغ باريكش و پتري (۳) طلا	چو جفت موزونن اسمش نابرم
كمان ابرویش سروي در ميان	چو نيز مژگانن اسمش نابرم
فيروزه انگشتر شه انگشت بلور	دست پر از بهونن (۴) اسمش نابرم
در كوشش آويزان كوشواره طلا	مروارى غلطانن اسمش نا برم
لبوى (۵) لعش مانند عقيق	لؤ لؤ و مرجانن اسمش نام
دهن تنكش درج (۶) مرورى	پسته خندانن اسمش نابرم
گرد رخسارش كيسو صف دده	هم چتر و چوكانن اسمش نابرم
بر كف دست سفيد و نازكش	حنای رودانن (۷) اسمش نابرم
گاه آرايش زيـب صورتش	مشاطه حيرانن اسمش نابرم

نمیتواند - Oshnasha - ۴ - نکند - NEKON - ۵ - کردم - ÖMKE - ۶

شدم - BODEM - ۷ - دیدم - ÖMDY - ۸ - من - MAH - ۹

اسم او - ESMOSH - ۱ - نمیبرم - NABEREM - ۲

کلی از طلا که دربینی کنند PATRI ۳ النگو - Behboon ۴

لب - LABOOY - ۵ - مروارید - MORVARI - ۶

رودان محلی است که حنای خوبی دارد - ROODAN ۷

کرد آورنده آفای حسین رضوی لیسانیه ادبیات

لهجه محلی بندرعباس (مقدمه)

تحقیق در لهجه محلی وریشه زبانها محلی کار بسیار مشکلی است زیرا بعضی زبانها که تکامل یافته اند و کلمات در طول زمان تغییرات عمده پیدا کرده اند اغلب حروف (قرب المضرح) بیکدیگر تبدیل شده نگارنده با تحقیقاتی که در لهجه محلی بندرعباس نمودم برایم مسلم گردید که زبان بومی اهالی این بندر لهجه‌ای از لهجه‌های شیرین فارسی است زیرا ریشه اغلب افعال و اسامی با ریشه زبانهای فارسی باستان پهلوی ساسانی تطبیق کامل دارد و چون وقت کم بود و سالنامه فرهنگ آمده برای چاپ بود این کاربرد ارجح و ارزش نیمه تمام ماند نگارنده امیدوار است که در آینده بتوانم بهترین لهجه شیرین را که اصالت قدیمی دارد بخوانندگان عزیز تقدیم نمایم

افعال

مصدر (گفتن) *geften*

فعل مضارع

گرفت	<i>ige</i>	ای که
گرفتم	<i>omge</i>	ام که
گرفتی؟	<i>etge</i>	ات که
گرفتیم	<i>mege</i>	م که
گرفتید	<i>tege</i>	ت که
گرفتند	<i>shoge</i>	ش که

فعل مضارع

می گیرم	<i>agerom</i>	اگرم
می گیری	<i>agery</i>	اگری
میگیرد	<i>agent</i>	اگنت
می گیریم	<i>agerim</i>	اگریم
می گیرند	<i>ageren</i>	اگرن

فعل امر

بگیر	<i>begonar</i>	بگنار
بگیرید	<i>begonarid</i>	بگنارید
<i>dadn</i>	مصدر	دان

ماضی

دادم	<i>Omda</i>	ام دا
دادی	<i>etda</i>	ات دا
داد	<i>ida</i>	ای دا
دادیم	<i>moda</i>	م دا
دادید	<i>toda</i>	ت دا
دادند	<i>Shoda</i>	ش دا

مضارع

می‌دهم	adam	ادم
می‌دهی	adey	ادی
می‌دهد	adcit	ادیت
می‌دهیم	adeim	ادیم
می‌دهید	adein	ادین
می‌دهند	adan	ادن
	امر	
بده	hada	هاد

در صرف این افعال گر و دا که هر دو از ریشه های فارسی باستان است وجود دارد به معنی افعال و مصادر.

بردار	besa	بسه
می‌گیرم	agerom	اگرم
آمدی	hondy	هندی
میخواهی	tawa	تاوا
میخواهم	mawa	ماوا
گفتم	omgo	امگ
میخواهد	shawa	شوا

اسامی

آب	hov	هو
لب	lov	لو
تب	tov	تو
خواب	khov	خو
شب	shou	شو
پسر بچه	chook	چوك
پسر بچه	Pis	پس
ديك	manjal	منجل
نخل	mogh	مغ
ديوانه	ganooq ^h	گنوڭ
سوراخ	konook	كنوك
قورباغه	gack	گك
كوزه	gadook	گدوك
سفر (آدامس)	kondorocck	كندروك
ستاره	estalah	استاله
ابرو	borm	برم
کنجشك	jooshck	جوشك

نویسنده آقای سید حسین رضوی لیسا نسیه ادبیات فارسی .

کلیاتی راجع بزبان و ادبیات فارسی در دوره دبیرستان

بطور کلی باید گفت که تنها قرائت و درست خواندن در دوره دبیرستان مورد نظر نیست ، چه فن قرائت فارسی را شاگرد در دوره ابتدائی فرا گرفته است و در دوره متوسطه باید با ارزش زبان و ادبیات پرمایه زبان فارسی پی برد و بر موز و دقایق فن سخنوری و سخن شناسی آشنا گردد

با ید اذعان کرد که شعر و نثر در این دوره رو بانحطاط رفته و دیگر کمتر آثاری میتوان یافت که از حیث لغت و صنعت و کیفیت انشاء نظم و نثر با آثار قدیم بتواند برابری کند زیرا قدم ما بفن سخنوری اهمیت زیاد میداده اند و گشاده زبانی و فصاحت را در گویندگی و نویسندگی از محاسن بزرگ می شمرده اند و گاهی در مقام مقایسه سخن را با در و گوهر قیاس می کرده اند و مرتبه سخن را فروتر میدانسته اند چنانکه فردوسی گوید

جوانی بیامد گشاده زبان
سخن گفتن خوب و طبع روان
دریغ است که ما نخواهیم و نتوانیم ادبیات پر ارزش ملی خود را
بفارسی زبانان و بخصوص به جوانان بشناسانیم .

و این همه شاهکارهای نظمی و نثری را که در نوع خود بی نظیر است

ندیده بگیریم باید بحق گفت که در کمتر قوم و ملتی است که اینهمه داستانهای بزمی و رزمی و اشعار لطیف غنائی و غزلیات عرفانی سروده شده باشد باید در شناسائی این آثار و این گنجینه های با عظمت همت بگیریم . بی کمان بدون آگاهی از فنون ادبی مانند فن معانی و بیان و همچنین دستور زبان و سبک شناسی و اطلاعات جامعی از تحولات و تطورات شعری و نثری درازمنه مختلف مشکل است که بتوان بخوبی درک مفاهیم زبان و ادبیات فارسی را در دورانهای مختلف نمود فی المثل تا کسی نداند که انواع تشبیهات و کنایات و استعارات چیست چگونه می تواند بتشبیهات لطیف و استعارات بدیع زبان فارسی پی برد و آنها را بخوبی بفهمد و بدیگران بفهماند با توجه باین اصول باید در انتخاب کتب فارسی دوره دبیرستانی دقت لازم مبذول داشت خوشبختانه در سالهای اخیر کتبی بطبع رسیده که بسیار در گردآوری آن ذوق بخارج داده اند و این کتب گلچینی است از آثار بزرگان سخن حاوی مضامین عالی درباره ذات الوهیت و نعت پیغمبر (ص) و شاعردوستی و میهن دوستی و احترام بقوانین و همچنین داستانهای ملی و قهرمانی و غزلیات لطیف عرفانی و پند و حکم از آثار سخنوران بزرگ چون فردوسی ، سنائی سعدی ، حافظ و دیگر بزرگان ادب و سخن که هر يك از این مضامین با توجه بعظمت فکر و ذوق گوینده آن می تواند تأثیری بس عمیق

و شگرف در روحیه جوانان بگذارد، بی گمان با این روش و شناسائی این آثار می‌توانیم ادبیات زبان فارسی را از خطر انهدام و بی‌مایگی برهانیم و از کلمات ارزنده و لغات دلاویزی که در ادبیات پهنای زبان فارسی وجود دارد برای مایحتاج زبانی خرد مورد استفاده قرار دهیم؛ کارنده بارها در ضمن آموختن فارسی با آثاری بر خورد کرده‌ام که عظمت فکر و ذوق گوینده آن مدتها مرا دچار حیرت و شگفتی نموده است و از زبان و دل بر سراینده و گوینده آن آفرین گفته‌ام بمصدق شعر حکیم ابوالقاسم فردوسی که گوید:

هر آنکس که دارد هنس و عتق و دین پس از مرگ بر من کند آفرین
 نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام
 الحق فردوسی و بزرگان دیگر تخم سخن و ادبیات پرمایه‌داری را پراکنده
 با این وصف گمان نبرید که در ادبیات فارسی فقط چند نویسنده یا گوینده بزرگ وجود دارد بلکه باید دانست که ادبیات فارسی مملو است از آثار پر ارزش و گرانبها و برای مثل چند بیت از کسائی مروزی که در حدود هزار سال قبل میزیسته است در وصف نرگس و نیلوفر و شنبلیله و گل نقل می‌کنیم و امیدواریم که خوانندگان عزیز با خواندن و تعمق در تشبیهات حسی و فن ایجاز و مخصوصاً روانی و گویائی که در این ابیات وجود دارد حدیث مفصل از این مجمل بخوانند

در وصف نرگس

نرگس نگر چگونه همی عاشقی کند بر چشمان آن صنم خلخی نژاد
کوئی مگر کسی بشد از آب زعفران انگشت زرد کردو بکافور بر نهاد

در وصف نیلوفر

نیلوفر کبود نگه کن میان آب چون تیغ آب داده و یاقوت آبدار
همرنگ آسمان و بگردار آسمان زردیش برمیانه چو ماه ده و چهار

در وصف گل

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کربمتر شود اندر نعیم گل
ای گل فروش گل چه فروشی برای سیم وز گل عزیزتر چهستانی بسیم گل

در وصف شبنم

بگشای چشم و زرف نگه کن بشنبلیله تابان بسان گوهر اندر میان خوید
برسان عاشقی که ز شرم رخان خویش دیبای سبزرابرخ خویش بر کشید

نویسنده آقای سید حسین رضوی زاده لیسانسیه زبان فارسی (ادبیات فارسی)

زار - عقاید خرافی

زار - مطلبی که بنظر خوانندگان عزیز میرسد درباره زار و زار زدگی و مجلس زرو بابای زار و مامای زار خواهد بود . عده ای از بومیان بندرعباس زار زدگی اعتقاد خاصی دارند . و بعقیده آنها بابای زار و مامای زار شفا دهنده بیماران و درمانگر ضعیفان ورنجوران هستند و هیچ فرد زاری بدرا و درمان ودکتر عقیده ندارد بلکه درمجلس زار در زیر نظر بابا و مامای زار خودرا معالجه و درمان میکنند و زار را از تن خود میرانند .

معمولاً شب های چهارشنبه شب اجرای مراسم زار و بر قراری مجلس زار است و بابای زار عده ای مأ مور میکنند که چوب خیزران بدست گیرند و دور خانه ها و کلبه های اهالی بگردند و با این علامت یعنی بدست گرفتن چوب خیزران زاری ها آگاهی می یابند که مراسم زاری درشب چهارشنبه برقرار خواهد شد

زنان و مردان لباسهای خودرا برتن می کنند و زلفهای خود را شانه میزنند و عطر مخصوص بر صورت و تن خود میپاشند و دسته دسته روانه مجلس زار میشوند تا خودرا برای رقص و بازی زار برسانند و اگر دربین آنان مریضی وجود داشته باشد درمان کنند زیرا هیچ زاری جرأت بیهوشی رفتن و مراجعه بطیب رانسانند فقط بابا و مامای زار که باشرائط و آداب خاصی زار زده و مریض را بهبودی بینشیده و شفا میدهند ابتدا دوائی مخصوصی که معجونی مرکب است از (گورهکو ، کسر ، ریحان ، سقز باد ، گشته دو بهله ، روغن یاسمین ، گلاب و عود ، عنبر ، مشک) درمجموعی گذاشته و میسوزانند و دود آنرا بمریض بخور میدهند تا این دود بیمار را از حال عادی خارج خواهد ساخت و سپس با بای زار او را باچوب خیزران میزند دراین موقع عده ای پایکوبی میکنند

ودهل و سرنا سر میدهند زار یا مریض که از حال عادی خارج شد و بعدا بهالعی دیگر
 راه یافته زارش میگردد در این موقع لهجه بابای زار و زار زده دیگر لهجه محلی
 نخواهد بود بلکه بزبان هندی و عربی تکلم میکنند و گاهی با ایما و اشاره مقصود
 خود را بیکدیگر می فهمانند زاری ها خورد شائرا بوضع مخصوصی حرکت داده
 میرقصند و پای می کوبند و اشعاری هجائی که گاهی وزن شعری هم دارند میخوانند
 و شخص زار زده که دود ماده سحر آمیزی را تنفس کرده و چوب خیزران را نوش
 جان فرموده دیگر شخص عادی نیست بلکه خود زار است و اگر شخص مورد نظر
 زار باشد مامای زار و اگر مرد باشد بابای زار از او می پرسد اکههان یگو چرا این
 شخص مریض کرده ای ؟ زار میگوید این شخص در زیر فلان درخت و یا فلان
 خرابه که محل ناپاک و مملو از شیادین واجنه است رفته و نظر آنها را بنخود جلب
 کرده و زاری شده و زار در بدنش حلول کرده و وی را رنجور ساخته است
 بابای زار میگوید چه میخواهی که او را رها کنی و از تنش بیرون آئی تا بهبود
 حاصل کند ؟
 زار میگوید جامه ای بلند و عالی خوراکیهای لذیذ و هر يك از غذا و لباس را نام می برد
 اگر زن یا مرد زار زده فقیر باشد و نتواند حاجات زار را بر آورد آنوقت بابای زار
 دوباره او را با چوب خیزران میزند و می گوید کمتر بخواه این مرد فقیر است زار
 ایندفعه از خواسته های خود بضر چوب خیزران عدول میکند و اطعمه و اغذیه کمتری
 خواهد خواست بابای زار در این هنگام گوسفند یا مرغی که زار زده قبلا بساخود
 آورده است ذبح می کند و سپس خون حیوان را در ظرفی میریزد و بزاری می دهد
 تا يك جرعه بنوشد زاری اول از خوردن سر پیچی می کند اما در اثر چوب خیزران

خود بخود خرن حیوان را مانند شربت گوارائی خواهد نوشید بعد از این مراسم زار زده و مریض باید مجلسی بیاراید و سفره ای رنگین بگستراند و انواع غذاهای لذیذ و اشربه گوارائی که زار خواسته است تهیه کند و سپس در حال بازی ورقص زار لقمه را بدهان بابا و مامای زار بگذارد تا نوش جان فرمایند و سپس بهرنگ ازمده وین که کرد سفره ایستاده یا نشسته اند تعارف نماید و در پایان ظروف را با همان حالت زار در سینی گذاشته و در آب دریا بشوید و تمیز گرداند تا زار دست از سر او بردارد و او را از بیماری نجات بخشد زاری ها اسراری دارند که هرگز نباید فاش شود و درجائی بازگو گردد اگر برخلاف این رفتار کنند گوینده زارش خواهد گرفت و بادی در سر و شکمش خواهد پیچید و این باد خارج نمی شود مگر سفره بدهد و زار از خود براند

همچنین در موقع ورود بمجلس زار باید سکوت رازعایت کنند و کفشهای خود را از پای در آورند و درجائی بترتیب بگذارند و در گوشه ای بدون اینکه حرفی بر زبان آورند بنشینند و حق برخاستن و بیرون رفتن را بدون اجازه از بابای زار ندارند و موقع صرف چای باید نصف استکان چای را بنوشند و بقیه را در ته استکان باقی گذارند کسی که این تشریفات را انجام ندهد خورد بابای زار خبردار خواهد شد و این گناه نابخشودنی است و حتماً زار سراغ شخص متهمد میرود . زاریها هرگز بابا و مامای خود را فراموش نمیکنند و در روز های عید برای آنها هدیه های خوب و انواع خوردنیها میبرند بابای زار و مامای زار روح زار را از زمین حرم پدیشان بارت برده اند و روح زار در آنها حلول کرده است این بود مختصری از عقاید زاری های بندرعباس تا شما چه عقیده داشته باشید ؟

درباره پیدایش زار و زار زدگی اطلاعاتی در دست است که میرساند این عادت متعلق باهالی

بومی بندرعباس نبوده است و در زمانی که خلیج فارس موقعیت تجارتی داشته است و مخصوصاً عده‌ای در این خلیج بصید مروارید و غواصی مشغول بوده اند که در میان ایشان عده‌ای از سیاهان زنگبار که در آتزمان جزء بردگان بوده‌اند که آنها را بصید مروارید و امیداشتند و کم‌کم این عده در سواحل خلیج فارس سکونت گزیده‌اند و بعضی عادات مذهبی خود را که زار و زدگی نوعی از آن است بجای آورده‌اند و ادعیه و اورادی میخواندند که بعضی از کلمات آن نامفهوم است و این مراسم زار فعلی نیز متعلق با عقاب همان سیاهان و بردگان از منته سابق است

عقاید خرافی : عده‌ای از اهالی بومی بملا و دعا نویسی و جن‌گیری عقیده خاصی دارند و معتقدند که امراض بغیر از جن چیز دیگری نیست و جن‌ها هستند که در رگ و گوشت و خون انسان فرورفته‌اند و او را مریض و آزار نموده‌اند و اگر کسی آمپول بزند چون ممکن است سر سوزن سرنگ جن‌ها را زخمی و ناراحت کند و آنوقت است که بلائی بر سر جن زده یا مریض درآورد و ممکن است جن زده بعالم باقی بشتابد و فقط ملای جن‌گیر است که باید با طریقه مخصوص شخص آزاری و مریض را از شر اجنه رهائی داده و آنها را بشیشه کند

هر وقت کودکی مریض شود بلا درنگ باید کودک را نزد ملای جن‌گیر ببرند و او می‌گوید مردی یازنی نامحرم شب یازوزبخانه شما آمده و موقعی که کودک را مادرشیر میداده است نظر زده و سپس ملا او را نظر بند می‌کند و دعائی میدهد که در شب چهارشنبه با مقداری پوست سیر و برك بید و اسفند در آب بیندازد یا بسوزاند

در موقع وضع حمل جن‌گیر و یا رمال در اطاق زانو را باموئی محاصره می‌کند و می‌گوید شیاطین واجنه از مو می‌ترسند و همچنین در زیر سر زانو داس و یا چاقو و یا حربه

آهنین میگذارد تا اجنه و شیاطین هرگز خیال حلول در جسم نوزاد را در سر نپروانند در موقع تولد در گوش و حلق زوغن میریزند و این عمل را تا چند سالگی کودک ادامه خواهند داد و معتقدند که باینوسیله گوش و سر او نرم میشود و همچنین در تن نوزاد علامات مخصوصی میگذارند و بر بازو و لباس او انواع طلسمها و دعاها می بندند تا از چشم زخم و شرابنه محفوظ بماند. زنانیکه حامله نمی شوند او را به زیارتگا مخصوص میبرند تا باردار شوند ابتدا می گویند مراهرسال بطلب که زیارت شما بیایم و اگر کودک دختر باشد کنیز شما و اگر پسر باشد غلام شما باشد و روی همین عقیده عده ای حلقه بر گوش و بینی خود دارند و اینها غلامان و کنیزان حلقه بگوش نذری هستند و پسران نذری راس می تراشند و مقدار کمی مو ته سر آنان باقی میگذارند که آنها کاکل می نامند

بر سر در خانه ها شاخی از حیوانات نصب و یا بطری از آب دریا

آویزان می کنند تا از چشم زخم و نظر محفوظ باشند و اگر شخصی وارد خانه شد و از کودک ی یا شخصی خوشش آمد ممکن است با او چشم زخمی بزند باید بروی اوتف بیاندازد و اگر اینکار را نکرد هرچاکه رود آب دهانش را خواهند گرفت و در دهن کودک یا شخص و او نظر خواهند ریخت تا حالش خوب شود

برای امراض دواهای مخصوص دارند برای سیاه سرفه شیرالاغ و برای امراض دیگر

دعا و ملاویا از شیره تریاک و تریاک و سایر دواهای خانگی مدد میگیرند

شب چهارشنبه هیچکس نباید وارد خانه ای شود زیرا ورودش در شب مزبور برای

صاحبخانه بدیمن خواهد بود و حتماً بر اهل آن خانه بلائی نازل میشود

از خانه نباید در شب سفیدی مثل شیر و تخم مرغ خارج سازند چون یرکت خانه خواهد

رفت البته عقاید خرافی دیگری نیز وجود دارد که بعلت گسترش فرهنگ این عقاید

رو بزوال است اما در جزایر این عقاید بشدت بیشتری و راج دارد که ذکر آنها از

حوصله این مقاله خارج است .

از - آقای علی صنعتی .

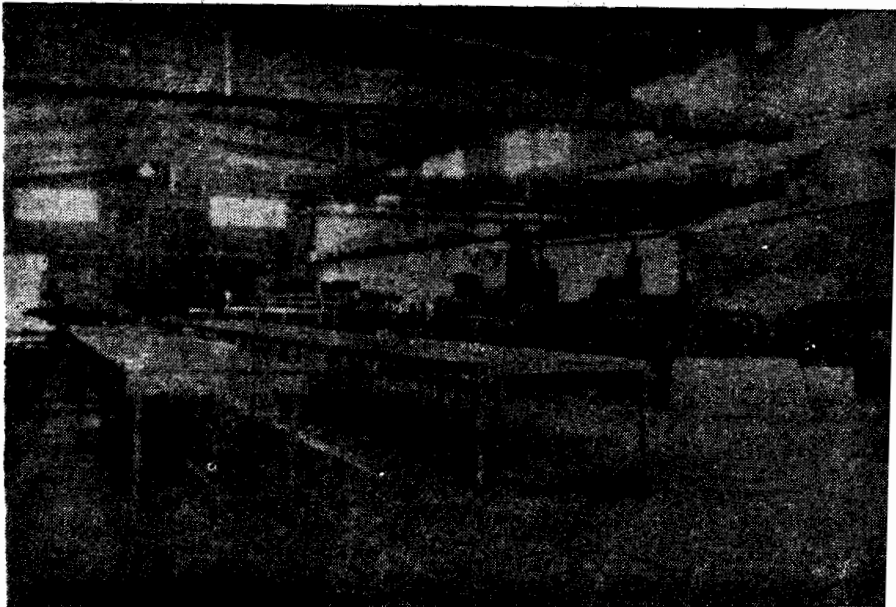
تغذیه انسان از ماهی دریا

چندین هزار سال است که بشر از صید ماهی استفاده شایانی میبرد و میتوان گفت نصف گوشت مصرفی مردم روی زمین از دریا تهیه میشود مخصوصاً مردمان نواحی قطبی بخصوص اسکیموها که در فصل زمستان در تاریکی قطبی فرو میروند ناچارند از گوشت و چربی انواع و اقسام ماهی ها استفاده نمایند باوجودیکه انسان امروزه پا را از محیط کره زمین بخارج گذاشته و تصمیم دارد بکرات دیگر پیاده شود ولی تا امروز نتوانسته است از عمق دریاهاى ژرف و تعداد جانوران دریائی و زندگى آنها اطلاع کاملی بدست بیاورد صنعت ماهیگیری در کشورهاییکه دارای کرانه های دریا میباشد رواج کاملی دارد حتی در بعضی از کشورها مانند کشورهای اروپای شمالی این صنعت زیر نظر پادشاهان اداره میگردد و برای صیادانیکه ماهی زیاد ترصيد کنند جایزه های، قیمتی داده میشود مثلاً کشورهای دانمارك باوجودیکه حدود $\frac{1}{4}$ ۴ میلیون جمعیت دارد علاوه بر مصرف داخلی هر ساله حدود نهمصد میلیون کرون (هر کرون حدود ۱۴ ریال میباشد از طریق صدور ماهی بسایر ممالک ارز بدست میاورد در کشورهای خاور میانه از در آمد نفت کشورهای خود را اداره میکنند آنها نیز از در آمد فروش ماهی بحیات اقتصادی و سیاسی خود ادامه میدهند و هر ساله میکوشند تا بر صادرات و ارز حاصله از فروش ماهی

در کشور خود میافزایند و برای این عمل ناچارند فدا کاری کرده بروسعت اداره امور ماهیگیری خود خود اضافه نموده و بر تعداد ماهیگیران و کشتیهای صید و صیادی نیز بیفزایند کشورهاییکه در کرانههای بی کران دریاها قرار گرفته اند از هر نظر بر سایر مردم دیگر که بر دریا تسلط ندارند برتری دارند زیرا چه بسا کشورهاییکه راه دریائی نداشته اند برای بدست آوردن چندین صد متر از دریا جنگهای بزرگی بپا کرده و خون ملیونها نفر را ریخته اند بطور کلی مردمانیکه در کنار دریا قرار دارند چون دائم با امواج خروشان دریاهای ژرف روبرو میباشند مردمانی دلیر و جنگجو و بی باک میباشند کشور عزیز ما ایران نیز از روز پیدایش بندرهای بی کران راه داشته پس صنعت ماهیگیری برای ایرانی تازگی ندارد بطور کلی صنعت ماهیگیری ایران را میتوان به سه قسمت تقسیم کرد. اول در شمال و طریق ماهیگیری در این دریا بطور کلی با متد علمی فعلی جهان برابری میکند صید حاصله حدود ده هزار تن ماعی وسیله دستگاهای مجهز شرکت شیلات و صیادان متفرقه میباشد خاویاریکه در شمال ایران تهیه میشود از بهترین خاویارهای دنیا بشمار میرود و از فروش و صدور خاویار و ماعی هر ساله مقدار زیادی ارز وارد کشور میگردد برای اداره امور این صنعت در شمال عده زیادی از این ممر اعاشه مینمایند.

دوم صید در رودخانه ها و دریاچه های داخلی - گرچه آمار درستی از این قسمت در دست نیست ولی کسانیکه در کنار رودخانه ها سکونت دارند بهر طریق

که میسر باشد ماهی مورد لزوم خود را صید میکنند
 سوم - ماهیگیری خلیج فارس و بحر عمان - مردم کرانه خلیج فارس و بحر
 عمان از چند سال قبل مشغول صید ماهی و صیادی در این نواحی بوده‌اند ولی
 چون جمعیت این سواحل چندان زیاد نبوده این صنعت در این نواحی چندان رونق نداشته و شاید
 فعلاً سالیانه حدود ده هزار تن ماهی مختلف در این حدود صید میگردد و بازار
 عمده این محصول کلمبو و آلمان و استانهای جنوبی ایران است اخیراً مقدار زیادی ماهی خشک
 برای مصرف کود بکرمان و رفسنجان و نواحی پسته کار کرمان حمل میشود و
 از چندی قبل چندین شرکت بزرگ مجهز علاوه بر کارخانه کنسرو ماهی بندرعباس
 بوجود آمده، محل کار و سردخانه‌های آنها در خرمشهر میباشد از آنجمله یکی شرکت سهامی
 ماهیگیری خلیج فارس و دیگری شرکت میگو میباشد و بنا به اراده توانای
 شاهنشاه محبوب امید میرود که در آینده نزدیکی صنعت ماهیگیری در خلیج
 فارس بعد از نفت پر در آمدترین منابع اقتصادی ایران باشد .



سال کارخانه کنسرو ماهی بندرعباس

بیماری رشته (پیدوک) (در مورد پزشکی)

هر چند این بیماری بر اثر وزود آب لوله کشی و تصفیه شده بشهر عباسی تمام شده و دیگر کسی از اهل شهر مبتلا نیست معذالك برای اطلاع آن دسته از هم میهنان عزیز که مایلند بدانند این بیماری چگونه بوده است بشرح ذیل که نتیجه مطالعات و مشاهدات شخصی اینجانب است مبادرت میشود .

اهل محل برای این بیماری دو واژه دارند یکی پیدوک و دیگری نارو و این همان بیماری است که سعدی علیه الرحمه آنرا رشته خوانده است در جائیکه میفرماید یکی را حکایت کنند از ملوک که بیماری رشته گردش چو دوک

در بین اروپائیان اولین بار سیاحان ایتالیائی مرضی آنرا دیدانده و چون در مدینه بیش از سایر نقاط شیوع داشته است آنرا (فیارومدینا) نامیده‌اند و این بیماری عبارت است از اینکه در بدن انسان و در داخل عضلات بخصوص عضلات دست و

پا کرمی که مولد آن همراه آب آشامیدنی یا از طریق خراشهای سطحی جلد در بدن نفوذ یافته و نمو میکند . طول آن از ۲۵ تا ۱۰۰ سانتیمتر دیده شده قطر آن بین ۲ تا حد اکثر ۵ میلی متر میرسد و از آغاز پیدایش این کرم در عضله مریض

احساس وجود جسم خارجی را در بدن خود میکند ولی درد و ناراحتی زیادی ندارد و اغلب در داخل بدن با حرکت بطئی جا بجا میشود . آغاز زحمت هنگامی است که سر این کرم در مجاور جلد قرار میگیرد زیرا ترشح آب دهان

آن روی جلد اثر بسیار نا مطلوبی گذارده و بمحض ترشح و رطوبت دهان آن روی جلد ، مریض تب شدیدی نموده سوزش و ناراحتی در محل نفوذ سر آن احساس میکند و در این محل تاولی پیدا میشود و تا مادامیکه این تاول پیدا

نشده سوزش بقوت خود باقی است و بمحض اینکه سر این کرم از زیر جلد بالا
 آمده داخل مایع درونی تاول شده و پوست را سوراخ کرده (یا مریض با دست
 سوراخ کرد) و سر کرم از داخل بدن بیرون آمدن تب قطع میشود و در این
 موقع اگر تن این کرم دور استخوانها زیاد پیچیده شده باشد و یا قسمت اعظم
 از طول بدن آن در یک سوراخ فرار گرفته باشد در اینصورت محلیکه سر این کرم
 از آن بیرون آمده در آب گرمیکه که حرارت آن اندکی از درجه حرارت بدن
 انسان بیشتر باشد میگذارند در طول چند ساعت عضو معلول را در همین حالت
 نگاه میدارند تا آن کرم خود بخود بیرون آید . و گاهی با دست خیلی ملایم
 تن آنرا گرفته بسمت خارج میکشند بسمیکه پاره نشود ، ولی اگر بدور عضلات
 و یا استخوانها زیاد پیچیده شده باشد این عمل مضمحل نمیشود و مریض چاره‌ای
 ندارد جز آنکه مقداری از سر و تنه آن کرم که از بدن خارج شده دور یک
 چوب بنخامت چوب کبزیت به پیچند و در همان محل با دستمالی بپندد و در حرکات
 بدن مراقبت کند که قسمت خارج شده پاره نشود و هر روز مقداری از بدن
 آن کرم را آرام آرام از بدن خارج میکند و دور آن چوب میپیچد اگر تن
 کرم پاره نشده پس از چندروز (بر حسب طول کرم و پیچش آن بدور عضلات و
 استخوانها این مدت متفاوت است) از بدن خارج میشود ولی اگر قسمت بیرون
 آمده بر اثر این میالانی از باقی بدن کرم جدا شد فوراً عضویکه باقیمانده کرم در آن
 جای دارد متورم شده و موجب زحمت شدید و منتهی به بستری شدن مریض خواهد
 شد و کمتر شنیده شده است که مریض بر اثر ابتلا باین کرم تلف شده باشد نگارنده
 بخاطر دارد که در سال هزار و سیصد بیست یکی از خدمتگذاران فرهنگ که در جزیره

هنگام ایفاء وظیفه مینمود پس از تعطیل شدن مدرسه به بندرعباس آمد
 هنگامیکه باداره وارد شد ناراحت بنظر میرسید علت را از او جوینا
 شدم جواب داد: ۱۳۴۴ پیوک در آورده‌ام و همان شخص در آغاز مهر ماه
 در نهایت صحت و سلامت بکار خود ادامه داد.
 در اینجا چند سؤال پیش می‌آید. یکی اینکه مولد آن چگونه و از چه
 راهی وارد بدن میشود؟ دوم آنکه طول مدت لازم برای نمو او چیست؟
 سوم آنکه در چه قسمت‌هایی از بدن بیشتر آشکار میشود؟ در جواب
 سؤال اول معتقدند که هم از طریق آشامیدن آب آورده و هم از طریق
 سطح جلد وارد بدن شده و بدن انسان تنها محیطی است که برای نمو
 و سیر تکامل حیاتی آن متناسب است زیرا هیچ حیوانی مبتلاباین انگل
 نشده و حال آنکه حیوانات اعم از گوشتخواران مانند سگ و گربه
 و دلفخواران از قبیل کوسفندو الاغ و غیره از عمان آب‌هایی که مردم
 می‌خورند و مبتلا میشوند آنها هم می‌خورند و در همان محیط‌های آورده
 هم این حیوانات وجود داشتند و هیچکدام مبتلا نمیشدند.
 اما در قسمت دوم یعنی طول مدت لازم برای نمو و خروج آن از بدن
 معمولاً دو تا شش ماه وقت لازم است زیرا در دورانیکه این بیماری وجود
 داشت از آغاز سال تحصیلی هنگام معاینه اطفال هیچگاه آثار وجود
 پیوک در آنها نبود و معمولاً از اسفند ماه تا آخر خرداد زمان خارج شدن

این کرم بود و طبق اطلاعات افراد محلی چون از نیمه اسفند بپعد
 هوای محیط بدن گرم تر از خود بدن است و این حیوان به محیط گرم
 بیشتر متمایل است از این لحاظ سر خود را بطرف حرارت یعنی بطرف
 جلد میگیرد و در نتیجه باین کیفیت بیرون میآید ضمناً گاهی دیده شده
 است که این کرم چند سال در بدن می ماند و در این حال محللیها میگویند
 کور شده است اما در قسمت سوم این کرم در نقاط مختلف بدن ممکن است سر
 بزند منتهی صدی نود در دست و پا بوده آنهم از بازو تا پنجه و از زانو تا روی
 پا یعنی قسمت هائیکه با خارج بیشتر تماس دارد و در دوران شیوع
 این مرض افرادیکه در استعمال آب آشامیدنی دقت میکردند یعنی آب
 تقطیر شده میآشامیدند و پا برهنه راه نمی رفتند و همچنین رعایت
 نظافت را مینمودند مبتلا نمیشدند ، کما اینکه در زمان وجود این بیماری
 اینجانب و عائله ام هیچکدام مبتلا نشدیم و همچنین خانواده های زیادی بودند
 که در آب آشامیدنی و نظافت رعایت میکردند و در طول مدت چندین سال سکونت
 در این محیط همیشه مصون بوده اند و همانطوریکه در مقدمه عرض شد این بیماری
 از تاریخی که آب لوله کشی بشهر رسیده و مردم آب پاک می آشامند و با آب پاک استحمام
 میکنند کسی مبتلا نگردیده است یکی دیگر از عوامل اجات محلی این بود که افراد
 مجربتی وجود داشتند که با مسج نوك انگشت روی بدن مریض ابتدا و انتهای این
 کرم را تشخیص میدادند و محل وسط طول بدنه کرم را با تیغ می بریدند در این موقع

چوبی مانند میل سربه و در زیر بدن آن میگردند و کمر آنرا می گرفتند و آنرا بیرون می آوردند ، زیرا کمر این کرم ضخیم تر و استقامت آن بیشتر بود و خطر پاره شدن کمتر باین ترتیب هر چند مریض یکی دو ساعت ناراحت بود ولی رنج آن در همان مدت پایان مییافت ضمناً باید دانست که در سالهای اخیر از طرف وزارت بهداشت مبارزه دامنه داری با این بیماری آغاز و کانون این مبارزه استان هقم است و مأمورین آن در جزایر روی برکه ها که تنها محل و منبع آب آشامیدنی است تلمبه نصب نموده اند تا بنظافت آب برکه کمک کند حال این

تدبیر تاچه حد مفید باشد فعلا معلوم نیست

در تاریخ ۲۸ خرداد ماه ۱۳۳۳ در شهرستان هقم در استان فارس در جزایر روی برکه ها که تنها محل و منبع آب آشامیدنی است تلمبه نصب نموده اند تا بنظافت آب برکه کمک کند حال این تدبیر تاچه حد مفید باشد فعلا معلوم نیست

کرد آورنده بانوئیره پور ملا جمال آموزگار دبستان ۱۷ دی

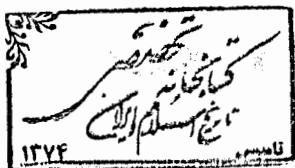
آداب و رسوم عروسی اهالی بندر عباس

هنگام عروسی پسر باید برادر بزرگتر و خواهر بزرگتر و یا اقوام مسن با اتفاق برای خواستگاری بخانه پدر عروس میروند پس از انجام مراسم مهمان نوازی چنانچه پدر دختر حاضر با زواج دخترش باشد باید پدر داماد ویا مسن ترین مردیکه از اقوام او باشد در همان جلسه مهریه را تعیین میکند در اینوقت چنانچه توافق حاصل شد يك قواره پارچه را که داماد باخورد آورده است بعنوان نشانه و باصطلاح محلی دست کولی بمادر عروس مبدهند تا دوخته و بتن عروس نپوشانند در اینجا مراسم خواستگاری پایان مییابد و پس از مدتی که معمولا از يك ماه تجاوز نمیکند از طرف خانواده داماد روزی را برای مراسم عقد و بله بوران تعیین میکنند البته روزیکه سعد باشد حتی المقدور از روز دوشنبه احتراز دارند در روز موعود اقوام داماد و بخصوص همان کسانیکه در روز تا مزدی حضور داشتند سه نفر شاهد برای بستن عقد بمنحرف شرع میروند و در موقع عقد هنگامیکه عاقد مشغول قرائت خطبه است اقوام عروس و داماد بقیه پیراهن دختر و پسر را باز میکنند و داماد تا مادامیکه عروسی انجام نیافته است حق بستن بقیه خود را ندارد و آستین پیراهن را نیز بار میگذارند در ضمن مادر عروس بکعدد چاقو یا قیچی در دست دارد در تمام طول مدتیکه عاقد مشغول خواندن خطبه است آنرا باز بسته مینماید وقتی صیغه عقد پایان یافت چاقو یا قیچی را می بندد و در نزد خود نگاه نگاه میدارد و در اختیار کسی نمگذارد و کسی هم حق زدن بآن ندارد تا شب زفاف که آنرا باز مینمایند پس از انجام عقد بخانه بر میگردد و فردای آنروز در منزل داماد عده ای از زنها (بالباس و آرایش محلی) جمع شده و آماده دعوت از اقوام

وآشنایان جهة شرکت در مراسم جشن عروسی میشوند این عده را خندغد و عمل آنها را خندغانی میگویند .

هنگامیکه میخواهند ازخانه خارج شوند مقداری گل خشک و نقل در دستمالی ریخته یکی از آنها که مسن تر باشد این دستمال را بدست گرفته و بدرب خانه تمام دوستان و آشنایانیکه میخواهند روز جشن عروسی شرکت کنند میاورد - زن و بدرب خانه رسند متفقاً هلهله و شادی میکنند و این صدای شادی کیلیلی یا کیکنگ میگویند و میرقصند (رقص آنها در این موقع بدینترتیب است که گوشه‌های چادر نماز یا دستمال ابریشم را بدست گرفته و باهنگ مخصوص بالا و پائین میبرند و کف میزنند) در این هنگام صاحب خانه با تبسم بجلوی آنها آمده و میداند که فردا شب باید در عروسی شرکت کند و چنانچه این عده وارد خانه شوند با شربت و نقل یا حلوا ی مسقطی از آنها پذیرائی میکند (شیرینی دیگر معمول نیست)

عصر همانروز کلیه دعوت شدگان در خانه داماد گرد آمده تمام پارچه های لباس عروس و شیرینی را در سینی بزرگی گذارده سر پوش سبزی روی آن انداخته و این سینی را (ساخت مینامند) خراهر داماد و یا کس دیگری روی سر میگذازد و چند نفر زن و مرد با مطرب های محلی که آنها را (قوال مینامند) پای کوبان و رقص کنان و با خواندن اشعار محلی از کوچه و خیابان عبور نموده بطرف منزل عروس میروند . اقوام و بستگان عروس نیز آشنایان و خویشان بهمین طرز در آن روز دعوت میکنند و منتظر رسیدن ساخت یعنی همان سینی محتوی لباس و شیرینی هستند و بمحض اینکه صدای هنراهان ساخت را شنیدند تاده قدمی خانه عروس باستقبال اقوام و آشنایان داماد میروند و چند تاییه ای برای حاملین ساخت میرقصند و ساخت را در حال رقص تحویل گرفته وارد خانه عروس میکنند و در وسط جمعیت گذارده قطعات پارچه ارسالی برای عروس را یکی پس از دیگری بتمام حضار نشان میدهند و پس از نشان دادن و خوردن شربت زنان حاضر در جلسه هر کدام يك قطعه از پارچه های لباس عروس را برداشته برای



درختن با خود بمنزل میبرند چیزها نیکه فقط بمشاطه یعنی آرایشگر عروس تعلق دارد دوختن سرمه‌دان و جانماز است همان شب عمل خنابندان انجام میشود باین ترتیب که حنارا در بشقابی خیس کرده وزنها یعنی همان عده خندغ تماماً جمع میشوند و پس از رقص و خواندن اشعار و آهنگهای محلی عروس را در وسط می نشانند و پشت سر عروس يك پشتی قرار میدهند و يك متكا زیر پای او میگذارند و بالای سر عروس هشت زن (خندغ) چهار نفر طرف راست چهار نفر طرف چپ قرار گرفته و هر کدام يك دستمال در دست ایستاده باهنگ مخصوصی اشعار حماسه مذهبی میخوانند .

امام اولش آمد بمیدان ملاك و سرش میخورد . قرآن

که تا دین محمد برقراره علی در خدمت پروردگارم

البته این سرود مخصوص اهل تشیع است این زنان میباید بیش از يك شوهر نکرده باشند و دو نفر زن می نشینند و پاودست عروس احتیامی بندند در تمام طول مدت که دستمال حنا روی دست و پای عروس است خواندن سرود و حرکت دادن دستمال بنحویکه در اثر حرکت آن دست و پای عروس خنك شود ادامه دارد . وسائل حنا بندان عبارتست از :

۱ - صفحه نقره‌ای یاسنگی که جای پاروی آن حك شده، که عروس قوزك پای خود را روی آن میگذارد

۲ - آسبایی است که مشابه بامیل ورزشی زورخانه است ولی خیلی کوچک اندازه چوب پنبه بطری از نقره ساخته شده که چهار تایی آن بيك زنجیر بسته شده و موقعی که میخورهند حنا بدست و پای عروس بزنند آن میله هارا لای انگشتن او قرار میدهند و غرض از اینکار این است که انگشتها از هم باز بماند

۳ - روی دست و پای عروس دستمالهای سه گوشه (که متمکین مليله دوزی وزری دوزی

آنرا بكار ميبرند) كه معمولا زرى دوزى كار خود زنانست مى اندازه و نيز
باى عروس را بوسيله چوبهاى كوچكى باندازه يك چوب كبريت باحنا نش ونگار
ميكنند .

همان شب ازخانه داماد حنا را خواهر داماد يسا كسى ديگر در بشقابى درست كرده
روى آنرا با شكوفه بادام زينت ميكنند (اگر شكوفه تازه نباشد خشك و چنانچه
شكوفه بادام نباشد نمنچه گل سرخ بكار ميبرند) و دروسط آن يكعدد شمع نصب
مينمايند و با آن شكوفه روى حنا شكل خاصى درست ميكنند گاهى با پارچه هاى الوان
اين كار را انجام ميدهند و اطراف آن آئينه هاى كوچك و بزرگ و دستمالهاى الوان
قرار ميدهند و چنين بشقابى را كه خواهر داماد درست كرده در وسط ساخت گذارده
شمع هاى ديگرى اطراف آن روشن مينمايند و با ساز و نقاره و رقص محلى بخانه عروس ميآورند
و بشقاب حنا را بدست مشاطه (آرايشگر) عروس ميدهند مشاطه و همراهان بلافاصله
يك بشقاب از حناى عروس را براى داماد ميفرستند و اين عمل دوشب تكرر ميشود .

روز سوم مشاطه و همراهان عروس را بحمام برده و در ضمن شستشو با كف زدن آهنگ مخصوصى
اين اشعار را ميخوانند

اى حمامى اى حمامى آب حمام تازه كن بى بى عروس تو حمامه رختهاش آمده كن
اى شانه زن اى شانه زن شانه برموش مزن رخت از باباش بگير و شانه برموش مزن
رخت از عمه ش بگير و شانه برموش بزن

اين اشعار براى ساير اقوام عروس هم گفته ميشود .

از حمام كه بيرون آمدند مشاطه عروس را آرايش ميدهد اين آرايش بارنگهاى الوان
و يولكهاى رنگارنگ درپيشانى و گونه ها و چانه عروس گل و بوته درست ميكنند و در

خانه پدر عروس يك اطاق را بحجله اختصاص میدهند و زینت میکنند و يك تخت چوبی کوتاه که آنرا سر بر کوبند و گنجایش نشستن دو نفر را داشته باشد در بالای اطاق برای نشستن عروس و داماد قرار میدهند و پشت سر آنها را متکاها و بالشهای ذیقیمت که دست دوزی شده میگزاردند و اطاق حجله که آنرا بطور کلی تخت مینامند با پارچه‌های ابریشمی و زری ندرخته (پارچه‌هایی که سوزن در آن بکار نرفته باشد) در دیوارش زینت میکنند و همچنین باشاخ و برگ درختی بنام درخت هرا که در وسط آب دریا میریزد و از حیت برگ و رنگ چوب شباهت تامی بشمشاد دارد اطراف اطاق و پایه‌های تخت عروس و داماد را می بندند و آنرا زینت میکنند و همچنین انواع چراغ و آویزهای الوان باطاق و اطراف آن تخت می‌آویزند

در گوشه این تخت چهار ستون چوبی است که انتهای این ستون‌ها با تخته منحنی شکل نقاشی شده بیکدیگر متصل میشود البته عروس و داماد رو بسمت قبله خراهند بود و هنگام بردن عروس بتخت این اشعار را که بالهجه محلی است با آهنگ مخصوص می‌خوانند

بناز نازان شه برن چوماه تابون شه برن بحجله بندون خوش اریت

و او را بر روی تخت مینشانند و زینها دور او می‌نهند و لباسها را بر تن او میکنند و آهنگهای محلی می‌خوانند در همانروز داماد را هم بحمام میبرند طرز بحمام رفتن داماد از اینقرار است . داماد را سوار اسب یا شتر کرده لباس آنرا در وسط ساخت نهاده خواهد بزرگش بر سر گذارده و پیشا پیش داماد در کمرچه و خیابان رقص کنان و غزل خوانان حرکت میکنند ، سایر خواهرانش رکاب او را میگیرند البته تمام آنروز مدعوین در خانه داماد نهار صرف میکنند و داماد را معمولا سر چشمه یا حوضی بیرون شهر میبرند تا در آنجا پس از شستشو لباس دامادی بپوشد در این ایام و ذهاب ساز و نقساره نیز

متصلاً نواخته میشود و سلمانی در لب آب سرو صورت داماد را اصلاح میکند و پس از انجام اصلاح و پوشانیدن لباس يك پارچه حریر نازك و سبز بر روی صورت داماد میاندازند و يك بند اشرقی حمایل داماد مینمایند و يك بند اشرقی دیگر بدور کلاه او و بعداً سینی بزرگی آورده در وسط جمعیت جلوی داماد میگذارند و آنهائیکه بدرقه داماد بوده‌اند هر يك مبلغی فراخور استطاعت خود بدست همان شخصی که در کنارش ایستاده میدهد آنشخص با صدای بلند میگوید فلانکس پسر فلان فلان مبلغ را داده (البته حالیه این روهه متروک شده) پس از آینه که داماد بخانه مراجعت کرد درده متری درب خانه شتر یا اسبی که داماد سوار شده نگاه میداند و از آن پائین نمسی آید تا از پدر خود انعامی نگیرد این انعام را پانداز میگویند بعداً بطرف مادر خود میرود و از مادر خود طلب میکند که شیش را باو حلال نماید و پس از آنکه مادر رضایت خود را اعلام داشت از نو هلهله و شادی آغاز میشود و تا ساعت یازده حاضرین بعیش و سرور و بخوردن شربت و شیرینی و رقص چه زن چه مرد چه پیر و چه جوان مشغولند و در ساعت یازده نیم حاضرین در خانه داماد را باسلام و صلوات بسمت خانه عروس یعنی بتخت میبرند تا اینکه برسد بدم تخت عروس در این وقت مشاطه جاوی او را میگیرد و حق ورود بتخت ندارد مگر اینکه جایزه مشاطه را بپردازد و مشاطه نیز درخواست کاغذ عقد را از داماد میکند کاغذتد را گرفته بدست عروس میدهد پس از اینکه داماد انعام و جایزه مشاطه را داد مشاطه عملیاتش را شروع میکند شصت پای داماد را توی يك بشقاب حلوا میزند و بعداً آنرا با کلاب می‌شوید و با دستمال بریشمی که برای اینکار تهیه دیده‌است پای داماد را خشک میکنند و این دستمال را هم بعنوان یادبودی با خود نگاه میدارند پس از این عمل داماد اجازه ورود بتخت میدهد و داماد پهلوی

عروس قرار میگیرد در این هنگام مرد متأهلی که بیش از يك زن اختیار نکرده باشد طلب نموده سر عروس و داماد را آهسته بهم میزند و با اصطلاح یکجا مینماید بعد شربت درست نموده بدست داماد میدهد که بعروس بخوراند عروس شربت را نمیخورد تا اینکه داماد چیزی و یا میلیتی بعنوان شربت خوری باو هدیه کند بعد مجدداً بعنوان روگشائی از داماد هدیه ای میگیرد • در این موقع روی عروس را باز میکنند تا کلیه زنانیکه همراه داماد آمده اند عروس را ببینند و نیز همراهان از تازه عروس دیدن کرده باشند پس از چند دقیقه صرف شیرینی حاضرین نشسته مجدداً داماد جانان را بگشاید و قصد دورگت نماز حاجت بنماید حاضرین یکی یکی عروس و داماد را تنها میگذارند و بخانه های خود میروند

فردای آنروز صبحگاهان نوازندگان حاضر شده آهنگی میزنند که بدرتختی موسوم است و عروس و داماد مدت سه روز در حجله میمانند اقوام و آشنایان یکی یکی آمده نقل و بادام روی سر آنها میریزند و بدینوسیله تبرک میگویند و پس از سه روز از تخت یعنی حجله بیرون آمده بدیدن پدر و مادر میروند و این را سر آخونی میگویند در این جای مناسبیست که مختصری هم درباره ظرز کار مطربهای محلی برای شما بنویسم در بند عباس مطرب بدسته ای اطلاق میشود که مرکب از يك عده مرد و يك عده زن که گاهی عده از اطفال هم جزو آنها هستند این گروه همگی بفرمان و تحت سرپرستی مرد معمری از جر که خودشان قرار گرفته اند که آنرا بابا می نامند سازهای آنها عبارت است دهل های يك طرفه بزرگ بشکل مخروطه ناقص و گاهی اوقات استوانه ای شکل دو طرفه و کوچک و يك قسم نی که دارای دو لوله مختلف القطر بوده و دهانه ایندوله یکی است که آنرا (جفتی) مینامند و نیز ساز دهنی دیگری دارند

که ترکیبی است از یک نی که انتهای آن شیپوری شکل است و آنرا مطلقاً ساز میامند (مشابه است باقر، نی) اینعهده هم ساز میزنند وهم آواز میخوانند و آوازخوان خاصی ندارند زیرا اشعاری که میخوانند همگی باهنگهای محلی است و اشعار آن دسته جمعی است و در ضمن این اشعار تصنیفها و بندهای مشترکی است که معمولاً مران متن شعر را میخوانند و زنان بندهای مشترک را جواب میگویند و زنان و کودکان هر کدام دو قطعه چوب در دست دارند و باهنگ ساز آنها را بهم میزنند و بین این عده رقص یا رقصه خاصی وجود ندارد زیرا در موقع نواختن و رقص افراد متعددی باهم مشغول میشوند و معمولاً مردها در موقع رقصیدن چیزی شبیه بشال که دو سر آن آویزان است بکمر میبندند و زنان یا دستمال دست میگیرند یا گوشه چهار نماز خود را بجای دستمال بکار میبرند و باهنگ سازها در حین رقص آنها را بالا و پایین و بچپ و راست حرکت می دهند در این شکل یک دسته مطرب محلی را حین نواختن ملاحظه میفرمائید



مطربهای محلی

بیکار زندگی

دوست سالخورده‌ام چنین میگفت

زندگی همانند خواب و خیال و رویائی زود گذر سپری شد و برجای
جز حسرت و ندامت نگذاشت. دریغاً که خزان زندگی آغاز میشود
و پیری و رنجوری باقیافه کریه و ناخوش آیند با استقبال می‌آید و
ما را باستانه خود میکشاند طبعاً زمانی کوتاه امانت دار وجود ماست
دیری نخواهد پائید که در چنگال بی امان غفرت مرگ برای همیشه
دنیا و آنچه را که در اوست وداع گوئیم عجباً، از کجا آمده ایم؟
مقصد کجاست؟ فلسفه زیست چه میتواند باشد؟ بخود زحمت اندیشه‌دادن
و کند کاو در مسئله معضل حیات چه سودی دارد و ما را از این
وادی بی انتها که حیران و سرگردان. مسلوب‌الاراده و زیون از فراز
و نشیب آن میگذریم بکدام مقصد رهنمون خواهد شد؟ پس لب فرو بندیم
و توسن خیال را لجام در کشیم. مگر نه این است که از هنگام
زادن تا زمان لبیک بدعوت حق مقهور و منکوب طبیعت هستیم؛ چنین است
زیرا نه به اختیار می‌آئیم و در رفتن مختار. در تنگنای رحم در لجه
خون غوطه میخوریم و آنگاه چشم بدنیا باز میکنیم موجودی ضعیف و
بیچاره هستیم؛ در حالیکه درد تحمل میکنیم. درمان نمی‌شناسیم. مطلب

داریم. زبانمان گویا نیست جسمنا توان وبی دفاع ما هدف مناسبی برای
یورش امراض است. مسلم اینکه زمان بدون وقفه میگذرد و دفتر
زندگی را ورق میزند رفته رفته کودکی میشویم که بحکم غریزه آرام
و قرار نداریم؛ پدر و مادر که کودکی خود را از یاد برده اند بدون در
در نظر داشتن مقتضیات سن و سال و احساس عواطف کودکها را با
با خود مقایسه میکنند؛ انتظار دارند کودکشان آرام و باصلاح مؤدب
باشد توبیخ و سرزنشمان میکنند و گاهی پارا فرا تر گذاشته ما را مورد
ضرب و شتم قرار میدهند. طبیعت بسیر دائمی خود ادامه میدهد پا
بسنینی می نهیم که بنا به مقتضیات زمان با یستی تدلیم دانش و حرفه ای در
پیش گیریم جور استاد را بجان خریدار باشیم؛ با کاهش روح و تن توشه
و مایه ای بیندوزیم و خود را برای تلاش و مبارزه باز زندگی
آماده نمائیم.

از این پس با فصل جدیدی از کتاب زندگی رو برو هستیم که در آن
شقاوت، کینه، تیزی بی عدالتیها بچشم میخورد، جز محرومیت و تلخ
کامی نصیب و بهره نداریم، تن رنجور و بلاکش ما اماج تیرهای سهمگین
حوادث است.

عقربك زمان همچنان پیش میرود و با بی اعتنائی به ارمان و آرزوهای
شیرینی که عمری از مجاهدت بخاطر و صول بآنها از پانصد شصت و هفت ما را

بسر اشیب کهولت میرانده میشنویم که در کانون گرم خانواده میتوانیم
بترمیم کاش روح به پردازیم لبخند کودک نشاط آور و امید بخش
است. با داشتن همسری مهربان و غمخوار باز زندگی را سبکتر احساس
خواهیم نمود و آرامش خاطر باز خواهیم یافت در بادی امر بخاطر وصول
باین دور نمای زیبا و سعادت بخش مرحله نوین زندگی یعنی ازدواج و
انتخاب همسر پای مینیم. حجله میآرئیم خود را در بهشت موعود تصور میکنیم
ولی پای کوبیها و هللهه بسکوت و خاموشی میگراید احساس مسئولیت
بر دشمنان سنگینی میکند سطح توقعات و احتیاجات بالا میرود تشدید
احتیاج زبونی بدنبال میآورد، شیر دلان روبه مزاج میشوند، روح عاصی
و نام آرام و جن طلب. دهار میشود حتی اندیشه اینکه روزی در مقابل
بر آوردن حاجت خانواده ناتوان باشیم تن را میلرزاند. این طبیعی
است همه دوست داریم قدرت و ابهتمان در خانواده محفوظ باشد و همیشه
ما را حامی و نگهبان و بر آورنده حاجات خود بدانند چه دردی جانکاه
تر از این که خود را قادر و شایسته قبول این مسئولیت احساس نکنیم
پیروند ما با فرزندانمان چنان استوار و ناگه مستحق است که برای سعاد
ت و رفاه آنها آرامش و راحت را بر خود حرام میکنیم در این راه ما با تمام قوا
بجنگ مشکلات میرویم اما اگر درها بسته باشد راهها همه به بن بست
منتهی شود با این عاطفه آسمانی که پدر نسبت به فرزند دارد چه میتوان کرد؟

اینجاست که مرگ را با همه زشتی و کراهت ملجأ و مخاص میشناسیم .
اینها است حقایق انکار ناپذیر و قابل لمس زندگی که خواه و ناخواه
همه روزه مبتلا به فرزندان آدم است رمان و افسانه نیست مخلوق تخیلات
واهی نمیتواند باشد . بر اثر همه این عوامل که بر شمرم بجای
شادی و نشاط غم و افسردگی می نشیند امید و آرزو جای خود را
بیأس و حرمان میسپارد ، برف پیری بر سر می نشیند ، چین و
شکنجهائی که هر يك از رنجهای دردناک حکایتها دارند بر چهره نقش
می بندد چشمان پر فروغ از غبار و ملال مگذر میشود تبسم در
لبها میخشکد آری حقیقتی و تلخ دردناک ولی اجتناب ناپذیر است دیگر همه
چیز را پشت سر گذارده و آماده صدور فرمان رحیل هستیم . چه
بہتر زندگی سراسر رنج و محنت را بگذاریم و بگذریم پیکار زندگی
در اینجا با بستن دفتر حیات پایان می پذیرد باز هم خورشید طلوع
میکند دریا موج میزند درختان سر سبز میشوند و طبیعت همچنان
بسیر پایان ناپذیر خورد ادامه میدهد و این من و شما هستیم که همراه
با خمیدگی و انحناء قامت در زیر بار مشکلات و گذشت عمر منحنی
زندگی را ترسیم میکنیم پیر محنت کشیده در اینجا عینکش را روی
بینی جا بجا کرد و لب از سخن فرو بست . بچه میازد بشید ؟ نگاهش
به نقطه نا معلوم خیره گردیده و جسم وجانش آنچنان با خاطرات

يك عمر آمیخته بود که دیگر توجهی بمن نداشت . پاسخگوئی و استدلال بر
 مردود بودن بطلان فلسفه اش . و او را از رؤیا و خیال پر انگیزتن
 جایز ندانستم ، زیرا از نظر او همه چیز تمام شده و آفتاب زندگیش
 در آستانه افول بود ، او میرفت تا جایش را بجوانی و نشاط امیدپشتکار
 فعالیت و حرارت واگذارد او از امید سخنی نگفت . امید سر لوحه دفتر
 زندگی و اصلی لاینفک از حیات است ، چشمه ایست لاینزال که درخت
 زندگی را آبیاری نموده و آنرا سرسبز و باطراوت دارد . مردان زندگی
 با اراده اینین و عزمی خلال ناپذیر با جبینی کشاده و روحی سرشار
 از امید بمبارزه با شکستها و ناکامیها برمیخیزند و بدنبال هرگزیمت بار
 دیگر نیش از پیش مصمم شده ، تا پیروزی نهائی از پای نمی نشینند ،
 چرا عاجزانه خود را بدامان تقدیر بیندازیم ، بغلط زندگی را صرفاً جبر
 بدانیم ، و حال آنکه حقیقت جز این است : ما باندخت تعقل و به
 کمک غریزه دفع شر و جلب خیر و صواب از زمین سر نوشت خود و
 اجتماعی که در آن زندگی میکنیم . مختاریم . فراموش نکنیم زندگی
 بدون رنج و تلاش مفهومی ندارد لذت نوش در برابر نیش محسوس است
 تا شرنک تلخ کلمی را شناسیم حلاوت شهد را در ذائقه جان احساس
 نخواهیم کرد اگر خمار ایام هجر نباشد سر مستی از جام وصل چگونه
 تواند بود . این اشتهای خادب است که از ماکول شیره جان میگیرد

بیائیم زیباییها را بنگریم صفا و محبت را در خانه دل جای دهیم در ترویج و اشاعه صفات ممتاز انسانی بکوشیم پلیدیها خود بخود در انبوه زیبایی و جمال حل میشوند همچنانکه خفاش از نور میگریزد و در تاریکی و ظلمت فرو میرود. یاس و بد بینی را که مانند سرطان و جذام اجتماع ما را در چنگال خود میفشرد و محو و نابود میکند از بن برکنیم. چرا دست روی دست می نهیم و در صحنه زندگی تماشاچی باشیم. چرا منقد باشیم اراء طریق ننمائیم. دامان همت بر کمر زنیم امیدوار و با نشاط برای اعتلای جامعه و برانداختن اهریمن جهل و فساد بپا



خیزیم ، دنیائی بسازیم که رنج و محنت را در آن راه نباشد بخندیم تا دنیا با تمام مظاهرش بلطافت و صفای شکوفه های بهاری بر ما لبخند زند ، خانه و مدرسه و کار گاه عمه جا را خانه عشق سازیم ، آری زندگی پیکار مقدس است که بر اساس آفرینش استوار میباشد هرچه بحقیقت و کمال بیشتر به پیوندیم بر از زندگی وقوف بیشتری بقلم - ح - پرتوی خواهیم یافت .

آری آنجاست که ابرهای ایهام بیکسو میرود و چهره درخشان حیات با تمام گرمی و صفا و درخشندگی چهره واقعی خویش را مینمایاند .

بندرعباس - ۱۶ فروردین ۳۷ - حسن پرتوی

ماجرای زندگی يك معلم

اثر : گئی دومو پاسان (نویسنده فرانسوی) ترجمه س : دختی
دو موضوع زبان لاتین که اخیراً در هده جامورد بحث و گفتگو است مرا
بیاد واقعه‌ای میافکند که در دوران صباوت برابم اتفاق افتاده است .
در آموزشگاهی بنام روبینو (Robineau) واقع در یکی از شهرهای بزرگ
فرانسه مرکزى آخرین روزهای دوره متوسطه‌ام را میگذرانیدم . این
آموزشگاه بواسطه تنوعی که در طرز تعلیم زبان لاتین داشت شهرتى بسزا
در این نقطه از کشور احراز کرده بود .

در طول مدت ده سال آموزشگاه روبینو در تمام امتحانات مسابقه‌ای
دپارتمان امپریال (Imperial) را که در مرکز اینجوزه قرار گرفته و
همچنین مدارس متوسطه شهرهای کوچکتر را شکست داده بطوریکه
میگفتند این پیروزی خود را فقط مدیون یکی از معلمان غیرلیسانسیه
بنام م پیکدان (M. Piquedent) یا بابا پیکدان .

(۱) داستان بالا اثر گئی دومو پاسان (Gey Demoupassant) نویسنده

معروف فرانسوی است . وی سال ۱۸۵۰ میلادی در نرماندی فرانسه متولد
و بسال ۱۸۹۳ وفات یافت .

گئی دومو پاسان از سال ۱۸۸۰ فقط یکبار نویسنده گئی پرداخت و از این راه درآمد

وی یکی از آن مردانی بود که دوران جوانی را پشت سر گذارده سپیدی
موعایش بر کثرت سنین عمر دلالت میکرد و در نظر اول ماجرای زندگی
او استتباط میشد

در یکی از آموزشگاههای ملی بعنوان معلم غیر لیسانسیه به کار مشغول
گردید تا بتواند تحصیلات خرد را ادامه داد، و پس از گرفتن لیسانس
بدرجه دکترا نائل شود. بقدری سرگرم کار خسته کننده تدریس شد که تا
پایان عمر همچنان معلم غیر لیسانسیه بجای ماند ولی عشق بزبان لاتین
هیچگاه از خانه دلش بیرون نمیشد و همچون شهوتی لجام گسیخته ویرا در
قبضه خود گرفتار کرده بود و شرح حال شعراء نویسندگان و مورخین را مطالعه
نموده و با اصرار عجیبی که بسر حد وسوسه میرسید یاد داشتهائی راجع
بآنها مینگاشت.

هنگفتی بدست آورد؛ آثارش شامل شعر، نمایشنامه، و داستانهای کوتاه است
که قسمت اخیر در میان نوشته های او از همه برجسته تر بوده و نام ویرا
برای همیشه جاویدان ساخته است.

داستان زبور در سال ۱۹۵۱ میلادی از زبان فرانسه با انگلیسی و سیداه
(H. A. P. Slaman) و در لندن طبع و نشر گردیده و اینجانب آنرا از
روی نسخه انگلیسی فوق الذکر بفارسی گردانیده ام.

بندرعباس - ۱۳۳۷ س همتی

يك روز چنين بخاطرش رسيد كه شاگردان كلاس را وادارد تا همهٔ سؤالات او را بزبان لاتين پاسخ دهند و اين روش را ادامه داد تا جائيكه شاگردان توانستند در مكالمه با او برابري نمايند و چنان مهارتي بافتند كه بزبان لاتين مانند زبان مادري خود صحبت ميكرند .

مثال يكنفر مدير از كستر بسخنان شاگردان گوش فرا ميداد و باخط كشي كه در دست داشت مرتباً بر روي ميز جلو خود نواخته و نواقص آنها را ياد آوري مينمود .

نتيجه آنكه شاگردان آموزشگاه روبينو در پايان سال جوائز مخصوص انشاء ، ترجمه و خطابه بزبان لاتين را برنده شدند صاحب آموزشگاه كه مردی كوتا قد و زيرك و ريخت و حرکات صورتش شباهت بميمون داشت ضمن آگهيهاي خود كه بر روي در آموزشگاه نصب كرده بود عباراتي باينمضمون اعلان كرد : « بزبان لاتين توجه مخصوص مبذول ميگردد ، تمام كلاسهاي اين آموزشگاه بدريافت جوائزرتبه اول نائل شدند براي كلييه مدارس متوسطه فرانسه كه در امتحان مسابقه شركت نمايند دو جايزه مخصوص در نظر گرفته شده است »

آموزشگاه روبينو در مدت ده سال بيكرشته از موفقيتهاي پي در پي نائل آمد بدم كه مجدوب شهرت و پيروزيهاي آن شده بود مرا باين آموزشگاه فرستاد وقرار شد كه در نزد بابا بيكدان بطور خصوصي درس

بخوانم و در ازاء آن ساعتی ۵ فرانک بپردازم از این مبلغ ۲ فرانک برای معلم بود و سه فرانک دیگر عاید صاحب آموزشگاه میشد - در اینموقع هجده سال داشتم و در کلاس ششم درس میخواندم . این درسهای خصوصی در اطاق کوچکی که درپچه‌اش رو بخوابان باز میشد انجام میگرفت . بابا بیکدان بعوض اینکه بزبان لاتین باعن صحبت کند بزبان فرانسه از کلیه رنجها و مشقات خود سخن میگفت . چون خویش و نزدیک و دوست و رفیقی نداشت لذا این موجود بیچاره از من خوشش آمده و احزان و آلام خود را برایم شرح میداد .

در مدت ده پانزده سال کسیرا نیافته بود تا با وی درد دل کند . بمن میگفت تو مثل درخت بلوطی هستی که در بیابان روئیده باشد .

نه با معلمین دیگر سازش مینمود و نه در شهر دوست و آشنائی داشت چه آنقدر بکار خود مشغول بود که فرصت تماسهای اجتماعی را پیدا نمیکرد « فرزند ! شبهام آسایش ندارم - بلکه شبها برایم از روزها بدتر است همیشه اطاقی در عالم خیال مجسم میکنم که اثاثیه آن متعلق بخودم باشد و هیچکس نتواند بآنها دست بزندولی در حقیقت چیزی وجود ندارد که بتوانم خود را صاحب آن بنامم مگر کت و شلوارم - حتی متکی و تشکی که بر روی آن میخوابم از آن من نیست .

« اطاقی ندارم که درس را بر روی خود ببندم مگر موقعیکه برای تدریس

باینجا می‌آیم - معنیش را می‌فهمی؟ یعنی مردی که تمام عمر خود را سپری کرده است بدون اینکه حق و یا وقت آنرا داشته باشد که در گوشه‌ای تنها ماند فکر کند - تعمق نماید کار کند و درعالم رؤیا سیر نماید

« فرزند عزیزم ! کلید کلیه دری که انسان بتواند آنرا قفل کند متضمن خوشبختی است بلکه سعادت زندگانی است .

« تمام روز را صرف نظارت در کار فراگیری دروس این بچه‌های بیقرار میکنم و شب را نیز در آسایشگاهی که همینها گراگردمرا فرا گرفته‌اند میگذرانم . تختخواب من از بچه‌ها مجزا نیست بلکه در انتهای دو ردیف از تختخوابهای آنان قرار گرفته و مسئول نظم و انضباط ایشان هستم . هیچگاه نمیتوانم تنها باشم - هنگامی هم که از خانه بیرون میروم خیابانها پر از جمعیت است و چون از راه رفتن خسته شوم برای استراحت بقبوه خانه‌ای پناه میبرم - آنجا نیز مملو از آشنا می است که بوسی بدود کردن سیگار مشغولند و وعده‌ای بیلیارد بازی میکنند - وائماً برایم جرم است ! از او پرسیدم : « آقا ! چرا کار دیگر اختیار نمیکنید ؟ صدای خود را بلند کرده گفت : « چه کار؟ پسر عزیزم چه کار « من نه کفاشی میدانم نه نجاری نه نانوائی نه سلمانی . چیزی جز لاتین نمیدانم . لیسانس هم ندارم تا بتوانم تقاضای شهریه بیشتر بنمایم . اگر دکترا می خود را گرفته

بودم حالا میتوانستم بعوض ۵ فرانك صد فرانك بگیرم ولی بی شك آنوقت
باین خوبی تدریس نمی‌کردم زیرا الفاظی که پس از مراسم آورد، میشد
برای حفظ شهرت من کافی بود، گاهگاهی میگفت :

« تنها آسایشی که در زندگی خود سراغ دارم همین ساعتی است که
با شما میگذرانم نترسید ضرر نمیکنید - شما را وادارخواهم نمود که در
کلاس دو برابر شاگردان دیگر صحبت کنید باین ترتیب جبران خواهد
شد . »

يك روز بخود جرأت داده و سیگار باو تعارف کردم نخست نگاهی از
روی حیرت بمن افکنده و آنگاه نظرش را بسوی دراطاق متوجه کرد و
گفت : « پسر عزیزم ! شاید کسی بیاید » در جواب گفتم : « دودها را از پنجره
بیرون میفرستیم . » بنا بر این بطرف پنجره رفتیم و آرنجهایمان را روی
آستانه آن که بر فراز خیابان بود نهاده و سیگارها را در دستهایمان
طوری قراردادیم که ظاهراً دیده نمیشد . رو برو يك مغازه لباس شوئی
بود چهار زن باشلوارهای کهنه اتوهای سنگین را بر روی پیراهنهایی که
در جلو خود گسترده بودند میکشیدند در اثر حرارت توده‌ای از بخار
بهوا بر میخاست ناگاه دختری که زنبیل بزرگی بر دوش داشت و سنگینی
آن باعث شده بود که وی بیک طرف متمایل گردد از مغازه بیرون آمد
و بسوی منازل مشتریان براه افتاد تا پیراهن - هوله و ملافه‌های آنانرا

تحويل دهد . همینکه بدر خانه رسید توقف کرد - مثل این بود که خسته شده است - نگاهش را بیلا انداخته و ما را مشغول دود کردن سیگار دید - خنده ای نموده و با دست دیگرش که آزاد بود با لافیدی رپی پروائی که منتصر دختران کار گر است بطعنه بوسه ای بسوی ما فرستاد و بلا ذاصله براه افتاد و آهسته آهسته در حالیکه کفهای سر پائی گشادش را بخاک میکشید از آنجا دور شد .

دختری بسن بیست بود قدی کوتاه - کمی لاغر - چهره ای زرد رنگ ولی بشاش و خرمی از موهای بهم ریخته زیبا داشت بابا پیکدان باکمال داسوزی زیر آب گفت : « این کاو اسب است نه کار زن ! » زندگی طاقت فرسای کار گران احساساتش را تحریک نمود . وی دارای عواطف اجتماعی شدیدی بود و هنگامیکه بسبک ژان ژاک سو از سرنوشت ناکوار طبقه کارگر سخن میگفت آثار گرفته گی در صدایش مشاهده میشد .

روز بعد در حالیکه به پنجره تکیه داده بودیم و خارج را تماشا میکردیم همان دختر کارگر ما را شناخته با صدائی تیز و جسورانه فریاد زد : « سیخ بخیر ! زیاد زحمت نکشید ! » سیگاری بسویش پرتاب کردم بیدرنک آنرا آتش زد . آن چهار زن دیگر نیز بطرف در هجوم آوردند و برای گرفتن سیگار دستهای خود را دراز کردند بجای اینکه در مدرسه بکار خود مشغول باشیم هر روز بگفتگوهای دوستانه با آن دختران کار گر میگذرانیدم - و نوع بابا پیکدان تماشائی بود میترسید از اینکه او را به ببینند و از کار بر کنارش سازند بنا بر این مانند یکنفر هنرپیشه که در صحنه نمایش عشقبازی میکند حرکات عجیب و غریبی که ناشی از احتیاط بوداز خود ظاهر میساخت دختران هم با شایک بوسه های خود بحرکات او پاسخ میدادند .

یکروز بمنحن اینگه داخل اطاق شدم بنجوی بیابا پیکدان گفتم : « آقا شما باور نمیکنید ولی من آن دختر کوچک رختشوئی را که می‌شناسید همان دختریکه زنبیلی بردوش داشت ملاقات کرده‌ام و با او مذاکراتی هم نموده‌ام . » با آن قیافه مرموزی که بخود گرفتم تا اندازه‌ای فریب خورد : « بشما چه گفت ؟ »

« گفت ... خوب - گفت ... مثل اینستکه ... شمارادوست میدارد . حقیقت امر اینستکه ... فکر میکنم ... گرفتار شما باشد » دیدم رنگش پرید و در جواب گفت : « معنی ندارد - مرا مسخره کرده است . کسی گرفتار من با این سن و سال نمیشود . » بدون کوچکترین تبسمی گفتم : « چرا؟ شما که چندان بد قیافه نیستید ! » دیدم که این دروغ من در او مؤثر واقع شد و دیگر چیزی نگفت .

هر روز از ملاقات خودم با آن دختر و صحبتهایی که راجع باو بمیان آمده داستانهایی برایش نقل میکردم نتیجه آن شد که سرانجام گفته‌های مرا باور کرد و با جدیت هرچه تمامتر بوسه‌های آتشینی بسوی آن دختر رختشوئی فرستاد .

یکروز صبح هنگامیکه بمدرسه میرفتم در راه او را دیدم و مثل اینکه چندین سال با او آشنائی دارم بی تأمل با وی بنای صحبت را گذاشتم : « صبح بخیر ! حال شما چطور است ؟ »

« خوب موسم آقا - از لطف شما متشکرم ! »

« سیگار میل دارید ؟ »

« آه ! نه ! در خیابان خوب نیست . »

« میتوانید آنرا بخانه ببرید . »

« بسیار خوب - پس یکدانه مرحمت نمائید . »

« نگاه کنید ! او را می‌شناسید ؟ »

« که را آقا ؟ »

« همان پیر مرد - معلم مرا ... »

« مقصودتان بابا پیکدان است ؟ »

« آری بابا پیکدان - پس شما اسمش را میدانید ؟ »

« البته ... خوب چه شده است ؟ »

« بلی او عاشق شما است . » ناگهان خنده‌اش را سر داد و گفت : « شوخی

میکنید ! »

« ابدأ - کاملاً جدی است . تمام ساعات درس از شما صحبت میکند . یقین

دارم میخواهد با شما ازدواج کند . »

در اینموقع خنده خود را قطع نمود زیرا هر دختری از شنیدن کلمه

ازدواج حالت جدی بخود می‌گیرد . آنگاه بدون اینکه باور کرده باشد تکرار

نمود : « شوخی میکنید ! »

« قسم میخورم که حقیقت دارد . » زنیلی را که جلو پای خود گذاشته بود در حالیکه از زمین برمیداشت گفت : « خوب بینم » و سپس دور شد همینکه بمدرسه رسیدم بابا پیکدان را بکنار کشیده و گفتم : « باید نامه‌ای برایش بنویسید او عاشق دیوانه شماست »

نامه عاشقانه مفصل و آتشینی پر از استعارات و تشبیهاتی که انسان تصور میکند نویسنده آن یکنفر فیلسوف و یا استاد دانشگاه است شاعرکاری که مشحون از مبالغه گوئیهای صنایع بدیع بود بنگاشت و خودم شخصاً عهده دار شدم که این نامه را بدست دختر برسانم .

نامه را با چهره‌ای موقرانه که معلوم بود تحت تأثیر آن قرار گرفته است خواند و زیر لب گفت : « چقدر خوب مینویسد ! معلوم میشود مرد تحصیلکرده‌ای است . آیا واقعاً با من ازدواج خواهد کرد ؟ » بی پروا در جواب گفتم : « البته ! او دیوانه عشق شما است . »

« خوب - پس روز یکشنبه در جزیره گل مرا به نهار دعوت نماید . » قول دادم که دعوتنامه برایش ارسال خواهد شد . وقتی جریان مذاکرات با آن دختر را برای بابا پیکدان نقل کردم تأثیر شدیدی در او نمود و اضافه کردم : « آقا ! او عاشق شما است و من یقین دارم که دختر با عفت و پاکدامنی است - نبایستی او را فریفته و آنگاه زهائش نمائید . » بالحنی تأکید آمیز گفتم : « پسر عزیزم ! منم مردی عفیف

و نجیب هستم .

اعتراف میکنم که از اینکار خود مقصودی جدی نداشتم و مانند یکنفر محصل فقط قصد شوخی و مزاح بود و میدانستم که استفاده از ساده لوحی معصومانه آن معلم سالخورده کار آسانی است آری قصد صرفاً شوخی و تفریح بود و هیچ از خود نمیرسیدم که عاقبت آن بکجا خواهد انجامید . هجده سال داشتم و سالها بود که مرا در مدرسه بعنوان مزاح و شوخی کننده عملی می شناختند .

بنا بر این تصمیم گرفتم که من و بابا بیکدان با درشکه ای بمعبر کو - دو - واش (Bueue de Vache) رفته و از آنجا با آنژل Angele در فایقی که متعلق بخودم بود سوار شویم و چون در آن ایام میتوانستم مقدار زیادی بارو بزنم لذا میبایست آنها را بوسیله قایق بجزیره گل که قرار بود ناعاز در آنجا صرف شود برسانم . خودم را بر آنها تحویل کرده بودم تا از این پیروزی که نصیب شده لذتی برده باشم و آن پیر مرد که پیشنهاد مرا پذیرفته و بعنوان بازیگر اصلی موقعیت خویشرابخطر انداخته بود علناً نشان داد که واقماً اذد کی جنون دارد

همینکه بمعبر مزبور که زورق در آنجا بود رسیدیم در میان چمنها سایبان چتری قرمز رنگ عظیمی دیدم که مانند گل خشخاش بزرگ بر فراز علفهای بلند ساحل سایه افکنده و در زیر این سایبان همان دوشیزه

رختشوی مجلس به بهترین لباسهای روز یکشنبه خود در انتظار ما بود .
کسر چه کمی رنگ پریده بنظر می‌رسید ولی زیبا و اطوار و حرکاتی
دلریا داشت

بابا پیکدان کلاهنش را به‌علامت احترام از سر برداشت و تعظیم کرد
دختر با دست پاسخ داده و هر دو بدون اینکه سخنی بگویند بر
یکدیگر نگاه میکردند سپس بزورق داخل شدند و پارو عازا برداشتم .
آندو در عقب زورق نشستند . اول بابا پیکدان آغاز سخن کرد و گفت
« امروز برای گردش بر روی آب روز بسیار خوبی است ، دختر زیر
لب گفت : « گفت بلی همینطور است » آنگاه دستش را داخل آب
کرد و از تماس نوك انگشتان او بر سطح آب اثری بجای نمی‌مانید و
جبابهای کوچک شفافی همچون صفحات نازک شیشه با هم میشد که پس
از برخورد بزورق از هم پاشیده شده و آهنگ دلاهی از آن برمیخاست .
همینکه بمهما نخانه رسیدیم بزبان آمد و برای ناهار دستور داد ماعی سرخ
شده - جوجه و سالاد بیاورند پس از ناهار ما را باطراف جزیره‌ای که
خودش بدانجا آشنائی کامل داشت برای تماشای گردش همراه برد . تا اینوقت
بشاش و خندان بود و با ما شوخی مینمود و هنوز از عشق صحبتی
بمیان نیامده بود .

شامپانی در من تأثیری نکرد ولی بابا پیکدان کمی مست شده و آژل

هم کاملاً از حالت طبیعی خارج گشته بود مرتباً بابا پیکدان را صدا می‌کرد
ناگاه بابا پیکدان گفت : « مادموازل آنژل ! تصور میکنم (م ر ا . اول)
(M: Raoul) شما را از احساسات و مکنونات قلبییم مطلع ساخته‌اند .
آنژل فوراً مانند یکنفر قاضی قیافه جدی بخود گرفت و گفت :
« آری م . پیکدان ! »

« آیا بعواطف و احساسات من جواب متقابل میدهید ؟ »

« يك دختر هیچ‌گاه بچنین مسائلی پاسخ نخواهد داد . »

بابا پیکدان از فرط احساسات بی‌طاعت شده و ادامه داد : « تصور میکنید
که مرادوست دارید ؟ آنژل لبخندی زد و گفت . « شما بسیار ملیح
هستید . »

« خوب . مادموازل آنژل آیا فکر میکنید روزی ممکن است
آنژل لحظه‌ای تأمل کرده و آنگاه با صدای لرزان گفت : « مقصودتان
اینست که با من ازدواج خواهید کرد و اطمینان دارید که جز این قصد
دیگری ندارید ؟ »

« البته مادموازل آنژل ! »

« با این ترتیب ازدواج من با شما مازمی ندارد .
من جنبه جدی این امر را در نظر نداشتم . شاید آندو نفر هم همینطور بودند
بنا بر این ایندو موجود معصوم فقط در نتیجه عمل شوخی آمیز یکنفر محصل

با یکدیگر پیمان نامزدی بستند .

ناگاه آنزل مردد شد و گفت : « البته میدانید که من هیچ چیز حتی یکدینار پول هم ندارم . »

بابا پیکدان با لکنت زبان که از مستی عارضش شده بود گفت : « من

پنجهزار فرانک در بانک پس انداز اندوخته‌ام . » آنزل فریادی مظفرانه

بر کشید و گفت : « پس ما میتوانیم بکاری مشغول شویم ؟ » بابا پیکدان

متحیر شد که : « چه کاری ؟ » آنزل : « آه - نمیدانم - بعداً معلوم

میشود انسان با پنجهزار فرانک کار های زیاد میتواند انجام دهد مگر

نه اینستکه شما توقع ندارید که من بیایم و در مدرسه شما زندگی کنم ؟ »

بابا پیکدان تا این حد پیش بینی نکرده بود و در حالیکه زبانش می‌گرفت

متحیرانه گفت : « آخر بچه کاری مشغول شویم ؟ این امر چندان

ساده نیست زیرا من جز تعلیم لاتین کار دیگری نمیدانم . »

آنزل موضوع را مورد بر رسی قرار داد و تمام شغل‌هایی را که آرزو

میکرد از نظر گذرانیده :

« آزی همینطور است »

« دارو سازی را هم که نمیدانید ؟ »

« اطلاعاتی در این زمینه ندارم »

ناگهان آنزل فریادی از شادی بر کشید و مثل این که چیزی باز ایام

شده است :

فهمیدم ! يك مغازه خوابار فروشی باز میکنیم بسیار خوب است - مغازه
خوار بار فروشی مختصری دائر میکنیم البته شخصی با پنجهزار فرانك
نمیتواند بیش از این کار انجام دهد .
بابا پیکدان شدت متأثر شده و گفت : « نه ! من نمیتوانم بقالی کنم
همه مرا در این شهر می شناسند و کاری جز تعلیم زبان لاتین از من
ساخته نیست . » در اینموقع آژل يك لیوان شامپان بابا پیکدان داد
او آنرا نوشیده و دیگر چیزی نگفت .
بزویق برکشتم و سوار شدیم آنشب کاملاً تاریك بود لکن دستهایشان
را میدیدم که بدور کمربند بگردانده بودند و چند مرتبه بوسه هائی
از هم گرفتند .
بلیه ناگواری پس از آن بوتوغ پیوست ، این گردش مخفیانه مكسوف
و بابا پیکدان از کار برکنار کردید .
پدرمنهم خشمگین شد و مرا بآموزشگاه ریبرده (Ribaudet) برای اتمام آخرین سال
تحصیل فرستاد شش هفته بعد دوره دبیرستان را بیابان رسانیده و برای تحصیل در
رشته حقوق بیاریس رفتم و تا مدت دو سال بشهر خود برنگشتم
در گوشه ای از خیابان رو - دو - سربان (Ruedu Serpent) تابا مغزهای نظر مرا
بخود جلب کرد باین عنوان . « فردرشگاه پیکدان مخصوص کز و نه های خارجی » و در
زیر آن نوشته شد بوده . « خوابار » عبارت زوی تابو را با صدای بلند میخواندم

پیکدان سرش را بالا کرد - همینکه چشمش بمن افتاد مشتریان خود را ترك نمود
و با آغوش باز بطرف من دویده . « اه ! دوست جوان عزیزم ! شما اینجا هستید
! چندر مایه خوشبختی است ! »

از آنطرف زن خروش اندامی - کوشتا لو باعجله صندوق پولش را گذاشته و خود را
در آغوش من افکند دروهله اول او را نماناخیم بی خیلی جان شده بود . پرسیدم وضع
کارتان چطور است ؟ پیکدان که مجدداً به پشت تسمین از او برگشته بود . « اه !
خوب است . واقعاً بسیار خوب است . من امسال سه هزار فرانك درآمد خالص
داشته‌ام . »

پرسیدم . « آقا ! اما لاتین درجه خال است ؟ »
جوابداد . « لاتین ! آه لاتین ! انسان نمیتواند از راه تعلیم زبان لاتین ثند کمی خود را
اداره نماید . »



افسانه خمره بندرعباس

مایقین داریم که کلیه ذوات محترمیکه خود شان یابیکی از بستگان و دوستانشان تاحال بد بندرعباس نیامده‌اند بمحض اینکه چشمشان به پشت این نشریه می افتد و می بیند که این نشریه فرهنگ مزملقن به بندرعباس است بانهایت شتاب و عجله بفهرست مطالب آن مراجعه نموده و می گردند پیدا کنند صفحه‌ای را که در آن وضع زندگی اهالی را در خمره نشان دهد زیرا شنیده اند که اهالی بندرعباس به بدنشان جفت می مالند و در خمره میروند. شاید هم شنیده باشند که در اطراف اطافهای ادارات خمره گذارده اند و وقتی کسی وارد اتاق میشود کارمندان اداری سراز خمره در آورده میبرسند آقا چه فرمایشی دارید و کسانیکه این مطلب را شنیده‌اند باخود خواهند گفت اطفال آموزشگاهها که نیروی بدنی ایشان کم است مسلماً در کلاسها برای آنها هم خمره‌هائی می گذارند و بارعایت اصول کلاس داری خمره دانش آموزان بزرگ را عقب و صف خمره‌های جلوی را کوچکتر می کنند و خمره آقای معلم مسلماً خمره بزرگتری است و در زاویه اتاق قرار گرفته و در دنبال اینخیال این فکر پیش آمد میکند که دانش آموزان هنگام صف بستن در دبستان و بارفتن بطرف منزل چه خواهند کرد و ناچار بایستی خمره‌های ایشان متحرك باشد و در دنبال این فکر لازم می آید که باخود بیندیشند که چون احتیاج مادر اختراع است پس سازندگان خمره‌های مورد نیاز اهالی بندرعباس حتماً اختراعی کرده‌اند و خمره‌ها را پا دار ساخته و آن پاها هم با اراده افراد باید حرکت کند و هنگام رژه دانش آموزان عده کثیری خمره ناق و تونق در خیابان حرکت میکنند و امثال اینگونه تصورات پیش میاید (راستی چندر علمای روانشناسی بجا گفته اند که اگر موضوع غلطی بین افراد يك ملتى شایع شود بین هفتاد تا یکصدسال وقت لازم است تا آن غلط از فکرشان خارج گردد) باری همه این افکار افسانه بوده‌نه خمره ای بوده و نه کسی ممکن است در خمره زندگی کند و مآمود از ذکر این جریان

بوده که علت این شایعه غلط را برای خوانندگان گرامی بنویسم زیرا اینجانب قبل از ورود باین حوزه افسانه خمره را شنیده بودم و من هم دچار همین گونه افکار بودم و وقتی وارد شدم و تفحص کردم معلوم شد هیچگاه و در هیچ يك از نقاط اینحوزه چنین خبری وجود نداشته و در صدد برآمدم که ناشرین اولیه این خبر کذب را بشناسم و برائت تحقیقات باین نتیجه رسیدم که در حدود پنج سال قبل اولین دسته مأمورین گمرکی که به بندرعباس می آیند روزی در یکجا جمع بوده اند زنان ایشان اطفال کوچک را در خمره شستو میداده اند که یکی از ایشان فوراً عکسی از آن منظره بر میدارد و بطهران میفرستد و ذیل آن مینویسد که اطفال در خمره زندگی میکنند و این موضع از آنجا سر چشمه می گیرد

حال که قارئین محترم یقین کردند خمره ای وجود ندارد ما بایشان مژده میدهیم که با فعالیت های عمرانی که در اینحوزه آغاز شده در آتیه نزدیکی بندرعباس گردشگاه زمستانی مردم علاقمند بدریا و طبیعت خواهد بود ضمناً بجاست که قارئین محترم بدانند که خصایص ذیل از صفات جسمی و روحی مختص باهالی این سامان است
اول - کلیه مردم این سامان بچاهم از مرد و زن دارای اندامی موزون و قامتی راست بوده و این صفت جسمی در پیرترین آنها نیز مشاهده میشود

دوم - موی سر افراد این سامان مشکلی و اکثر قریب باتفاق معمرین آن موی سرشان سفید نمیشود

سوم - استقامت و نیروی اعصاب مردم این سامان فوق العاده زیاد است و علامت آن استعداد پیش از حدی است که مردم آن در دویدن و راه پیمایی از خود نشان میدهند (نگارنده در درگاه پیر مردی صد و بیست ساله ای را دیدم که مدبر گمرک

اررا بمن نشان داده و با او مصاحبه مختصری کردم و این پیر مرد در این سن از يك آبادی ۲ فرسخی همه روزه برای خریدن ماهی بزرگهان میآید و بر میگردد) یعنی در ۲۴ ساعت ۴ فرسخ راه پیمائی میکند و اکثر موهای سرش هنوز مشکی بود در اینجا چون اسمی از مدیر محترم کمرك در گهان بمیان آمد لازم شد که با اطلاع خوانندگان گرام برسانم که آقای احمد بلوکی مدیر محترم کمرك در گهان از افراد علاقه مند بفرهنگ بوده و همه ساله از جیب قنوت خود مبالغی بدانش آموزان فقیر کمک نموده اند و در تعمیر و تکمیل مدارس آنجا و تشویق نیکوکاران تشريك مساعی و کمک بفرهنگ کمال مساعیت را داشته اند و همواره مراتب فرهنگ دولتی ایشان و فامیل محترم نیکوکارشان مورد تقدیر فرهنگ بوده است

چهارم - تمام اهالی این سامان دارای روحیه ای خوب و بانشاط بوده و در چهره گندم گون و باسوخته از آفتاب ایشان فرح و انبساط ذاتی خود نمائی میکند و مهمترین و بازرترین اثر این کیفیت روانی آوازه ها و ترانه های شیرین و دل چسب محلی است که آهنگ همگی آنها دسته جمعی بوده و در جشنهای خانوادگی و عروسیها از پیرمرد و پیرزن هشتادساله تا اطفال ده و دوازده ساله در خواندن آن آوازه و رقصهای محلی باهم شریک اند (طبل ده دوازده ساله میخواند و پدرشست ساله کف میزند و میرقصد این مردم زحمتکش بقدری بانشاط هستند که هر جا چند نفر کارگر و باخمال مجتمعا بکاری میپردازند فوراً بکف زدن و آواز خواندن مشغول میشوند

پنجم - زنان طبقه سوم این مردم مانند مردانشان از کار عار ندارند حتی عملگی

و کارگل هم میکنند محمود پزشکی

مراحل سه گانه تربیت
(خانه - مدرسه و اجتماع)

هر که در خود پیش ادب کنند
در بزرگی فلاح از او برخاست



بقلم آقای عباس سایبانی ناظم دبستان
جاوید (و موزه دار موزه محیط شناسی)

در دنیای پهناور امروز که جملگی مردم کره
ارض در شاهراه کمال و کسب دانش بر
یکدیگر سبقت میگیرند و بمنظور نیل به اهداف
عالیه ای که رمز سعادت آنها در آن نهفته است از
بذل هرگونه مساعی و مجاهدت مضایقه نمیورزند
در عصریکه بشر در صد کشف اسرار طبیعت و رموز
عالم بالا برآمده و اندیشه تسخیر کرات آسمانی را
در مغز خود می پروراند در چنین شرایطی معارف
و فرهنگ و انوار تابناک مشعل علم و دانش است که

تاریکی ها و معضلات زندگی را از میان برداشته دنیائی با طراوت و دلپسند و عمری
جاودانی با افراد عرضه میدارد

از قدیم الایام همیشه بشر در این فکر بوده که برای بقاء قومیت و سنن ملی و حفظ
تمدن خویش فرزندان خود را بفرآ گرفتن علوم گذشته و داشته تا آثار گذشتگان
در پس پرده جهالت و نسیان نابود نگردد ، گاهی اینکار عمدی و گاه غیر عمدی
صورت میگرفته و در هر حال بین معلم و مربی رابطه مشفقانه برقرار بوده است
خوشبختانه در عصر ما که وسائل کافی برای آموزش و پرورش افراد جامعه در دسترس عامه
مردم قرار گرفته باید منتظر بود که افرادی مفید بصحنه اجتماع وارد گردند نه اشخاص
نالایق و زبون

مراحل سه گانه تربیت .

تربیت دادای سه مرحله است : خانه ، مدرسه ، اجتماع ، در اولین مرحله آن

که دامان پرمهر و محبت مادر است باید بی اندازه توجه داشت که رشد اجتماع
 آنطور که شایسته و درخور مقام شامخ انسانی است تربیت شود مادر بیش از همه
 در ارشاد و تربیت فرزند دخالت دارد مادر خوب و پرهیزکار باید کرد که با مبنای اخلاقی و دینی
 و اجتماعی آشنا سازد کودک در دامان مادر باید درس محبت و صفا و راستی و وفاداری
 و حسن سلوک بیاموزد تا در مدرسه و سپس در جامعه عمومی سودمند و شایسته ولایتی
 باشد ، پدر و مادر باغبانانی هستند که نونهالان خود را هر طوری که بخواهند می توانند
 تربیت نمایند . علی علیه السلام میفرماید . (صالح شدن خلف بدست پدر و مادر
 است) مردمیکه جز مفاسد و مناهای و اعمال و گنهار نکو نهدید ، بکودکان خرد عملی
 پاسخنی یاد ندهاند متوقعند که مدرسه آن کودک گمراه راه بوعلی سینا و یا مولا
 ناجلال الدین بایشان تحویل دهد ، هرگز نباید انتظار داشت پسران و دخترانی که شبانه روز
 در خانه ناظر و شاهد افعال و اقوال رکبک و مذموم پدران و مادران نادان خود هستند
 افرادی موقور با شخصیت و صالح و درستکار بجایه تحویل گردند . آن پسر بچه ای که
 پدرش را در حال مستی و دیوانگی دیده و از زبان او هزاران کلام ناسزا و ناموسوزن
 می شنود یا آن دختر خردسالی که بر یاوه سرائی و هرزگی مادر خود نظارت می
 کند ولو در بزرگترین دانشگاههای عالم به تحصیل گمارده شود مردی برومند
 و متین و زنی بردبار و عقیف نخواهد شد . مردان بزرگ همه زائیده مادران خیرینند
 اگر پدران و مادران بوظائف خطیری که بعهده دارند عمل کنند فرزندان نیکو سیرت
 و جامع صفات انسانی بجایه خواهند سپرد نه اعضای فلج و اواز کار افتاده که سرباز
 جامعه شوند

نابالغون امپراطور فرانسه رمز موفقیت و پیشرفت خود را مرهون مادر خود میدانند
 مادرانی که فرزندانیشان چون فروسی و بوعلی در آغوش گرم پرمهر رعنا و عفت خود بیروانند
 مقامی ارجمند و سعادت جلودانی خواهند داشت پدر موظف است کودک را تا سن هفت
 سالگی بکسب فضائل و صفات مرضیه و ترک مناهای واداشته و قبل از سپردن به مدرسه

خلاق پسندیده او را تحسین و اعمال نکوهیده‌اش را گویزد نماید. نمونه
و آگاه گردد

چه بسیار کودکانی که در سن قبل از بلوغ دارای افکاری بلند بوده و هنرهای شایانی
از خود نشان داده‌اند این رشد اخلاقی و معنوی در اثر تعلیم پدر و مادری است
که او را پرورش داده‌اند امروز روانشناسان باین نکته پی برده‌اند که رعایت اصول
اخلاقی و آداب و سنن اعمالی که کودکان از پدر و مادر خود می‌بینند در تربیت
طفل بسیار مؤثر است بر پدرمادر است که در تزکیه اخلاق فرزند خود کوشیده
و تلخی میوه نشانده خود را حمل بر آبیاری مدرسه نمایند

مدرسه هرگز نخواهد توانست سیرت فطری يك كودك را عوض کرده و او را از خصلتی
که از اولین روز تولد با ترکیبات جسمانی او ممزوج گردیده بهتر سازد و شاید همین
عدم توجه پدران در تربیت فرزندان باشد که سعدی میگوید
پس نیویکان نگیرد هر که بنیادش بد است

تربیت نا اهل را چون کردگان برکنید است
مدرسه و خانه باید همیشه در یکراه قدم بردارند و در تربیت ریشه‌های اجتماع بایکدیگر
مساعدت نمایند ولی متأسفانه پدرانی هم دیده میشوند که حتی همه گونه اختیارات
تعلیم و تربیت فرزندان را از مدرسه سلب کرده و با دلسوزیهای بیجا و مداخلات
بی‌مورد در کارهای مربوط به مدرسه به مسامت اطفال لطمه میزنند. از مراحل دوم تربیت

مدرسه است. مدرسه محیطی است که از همه گونه آلودگیها و مفاسد احتمالی خانه
منزه است محیط آموزشگاه بی پیرایه ترین و نشاط انگیز ترین محل برای پرورش
مردان و زنان آینده است مدرسه حتی المقدور سعی میکند صفات ناپسند و سخنان زشتی که
کودک در خانه آموخته است از آئینه ذهنش زدوده و بجای آن ملکات فاضله و فضائل
اخلاقی و روحانی در نهادش جایگزین سازد ولی باید اقرار کرد که تنها مدرسه نمیتواند
در رشد اخلاقی کودک دخالت مستقیم نماید بلکه لازم است پدران و مادران نیز

برای پرورش افرادی برومند و فداکار و میهن پرست با مد رسه همکاری و معاضدت داشته باشند سومین مرحله تربیت اجتماع است که در حقیقت عالی ترین دوره های آموزش و پرورش افراد محسوب میشود افرادی که در مراحل دو گانه تربیت یعنی محیط کبرم و صمیمی خانه و فضای روحانی و پرطراوت مدرسه به نحو احسن تربیت یافته اند با آسانی می توانند وارد میدان زندگی شده و گوی سعادت را بر بایند -

بیوگرافی بانو مریم پاکروان (بانو بهنام)

خوانندگان محترم چون یکی از اهداف نشرات فرهنگی معرفی افراد فاضل و دانشمند و نیکو کار جامعه بسایر هم میهنان است لذا ما بطور خلاصه بیوگرافی یکی از بانوان فاضله و دانشمند نوع پرور و فرهنگ دوست این شهرستان را ذیلا درج میکنیم



بانو مریم پاکروان
(بهنام)

سال ۱۳۰۰ در بندرانگه بد نیا آمده اند پس از فرا گرفتن زبان مادری و قرائت قران و سایر معاومات معمول به در خانواده های سابق در سال ۱۳۱۲ بهندوستان عزیمت پس از اتمام تحصیلات دوره کامل متوسطه در لاوردنس ، کانوت *Lawernce Convent* ، ان تکمیل رشته زبان وارد دانشکده ادبی دکی ژ لاهور (*Kenayd College LAHOR*) شده در ضمن رشته های روانشناسی

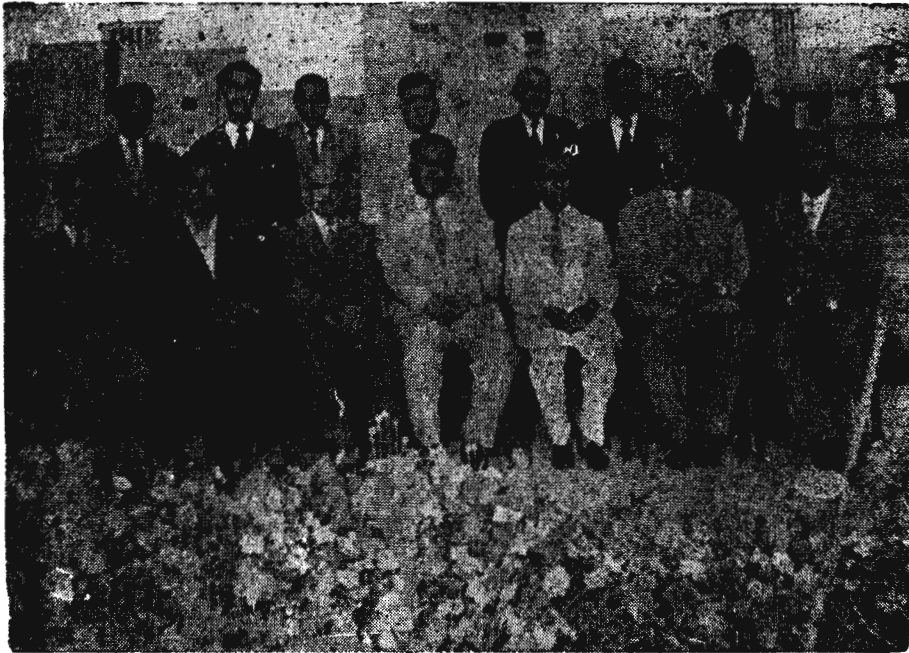
فلسفه و تعلیم و تربیت رانیز طی نموده و دوره تکمیلی فن - نقاشی و دوره کامل خیاطی رانیز گذرانیده اند و علاقه تامی بنقاشی و موسیقی و ورزش دارند زبانهای فرانسه ، عربی ، هندی ، را بخوبی تکلم میکنند و در مدتی که در بمبئی و مخصوصاً کراچی بوده اند در انجمنهای ترقی خواهانه نسوان و پیشآهنگی زنان شرکت داشته و اغلب ریاست انجمنها آنرا عهده دار بوده اند در سال ۱۳۳۱ بایران مراجعت

ودر اداره اصل (۴) قسمت فرهنگی استخدام و خدمات کار آموزی دبیران و تأسیس
 کلاسهای خانه داری را بعهده گرفته در شهرستانهای سنندج ، کرمانشاه ، همدان ،
 اهواز ، آبادان و در کلاسهای کار آموزی آموزگاران سمت معلمی داشته اند و سپس
 به بندرعباس آمدند و در سال ۱۳۳۷ بعدوان رئیس بخش خدمات عمومی وارد خدمت
 شیر و خورشید سرخ بندرعباس شده ، و با اتفاق همسر گرامی خود آقای عبدالله باکروان قسمت
 اعظم وقت خویش را با نهایت کوشاude روئی و علاقه مندی صرف خدمت به بینوایان
 می نمایند و در اجتماعات و فعالیتهای فرهنگی مانند یک فرد فرهنگی و وظیفه شناس
 رسمی هر گونه زحمتی که به مشارایها ازجاء گردد قبول فرموده از بذل وقت و صرف
 مال در راه فرهنگ مضایقه نمی فرمایند و همواره در مجامع از طرف ریاست محترم
 فرهنگ مورد تقدیر و تشویق بوده اند ما بعموم بانوان محترم این شهرستان
 توصیه میکنیم که در انجام خدمات بجامعه به مشارایها تأسی نموده بیستیار ایشان باشند (احمد معزی)

جمعیت شیر و خورشید سرخ

یکی از بنگاههای عام المنفده و فعال بندر عباس جمعیت شیر و خورشید
 سرخ آنست این جمعیت که اعضای محترم نیکوکار آن لاینقطع مشغول
 کار هستند تا حال اقدامات بسیار مفیدی انجام داده که از آن جمله بلوکه کشی
 شهر قشم و اندرزگاه بندرعباس را میتوان نام برد و در این اندرزگاه مادران فقیر و
 نوزادانشان مورد حمایت و مساعدهتهای بهداشتی و مالی این بنگاه خیریه
 قرار گرفته اند همچنین در مواقع حوادث خطیره از قبیل زلزله زدگیها
 سیل زدگیها ، حربتها و غیره بلادرنگ بکمک هموعان خود شتافته
 و اخیراً نقشه های مفصل و مشروحه از قبیل ساختن پسرورشگاه ،
 ساختن درمانگاه و غیره طرح نموده اند . ما از خداوند متعال توفیق
 ایشان را در پیروی نیات مقدسه شاهنشاه محبوب و انجام خدمات نوعی
 خواستاریم . ضمناً تاریخچه تأسیس و بیان کار طول مدت ایجاد این

مؤسسه خیریه را گرفته بودیم با میدانیکه در این نشریه به طبع برسانیم چون حجم این نشریه فزونی یافته از درج آن فعلا پوزش می طلبیم و امیدواریم در نشریه بعد تمام آنرا بنظر خوانندگان گرام برسانیم



اعضاء محترم انجمن شیرو خورشید سرخ صف جاو نشسته . از چپ بر راست جنابان آقایان محمود روانشید رئیس محترم بانگملی - سید ذبیح الله علوی هراتی ریاست محترم دادگاه - محمود پزشکی ریاست فرهنگ - محمود شاه حسینی فرماندار محترم کل بنادر و جزایر بحر همان و خلیج فارس - حشمت الله بهزادی فرماندار محترم بندرعباس - دکتر نعمت الله راستی ریاست محترم بهداری - خلیل خاکسار شهردار صف عقب از راست بچپ عبارتند از آقایان محترم - محمد بدری - عبدالله پاکروان احمدکله داری ریاست محترم انجمن حاج غلامعلی مشیری - عبدالرضا جلالی - حسین فرح بخش - حسن لیافت

شماره ۱۶۴۲۱ - ۳۸۳۳۲۵ وزارت فرهنگ اداره فرهنگ استان هشتم - کرمان



احمد معزی

آقای احمد معزی کارمند اداره فرهنگ شهرستان

شهر عباسی < ————— >

اقدام مفید فرهنگ شهرستان عباسی برای انتشار
سانحه فرهنگ نمونه ای از اقدامات اساسی و مفید
فرهنگ آنحوزه در سال جاری بشمار میآید و موجب
بروز و پرورش استعداد شما و عدد از کارمندان
علاقمند فرهنگ آن شهرستان گردیده جای بسی
خوشوقتی است که فرهنگ عباسی مرفوق بانشار

چنین نشریاتی شده این قبیل نشرات که حاوی مطالب تربیتی - تاریخی اخلاقی -
اما: فرهنگی و ذکر خدمات افراد فرهنگ دوست و خادمین فرهنگ و نظایر آن میباشد
خود تاریخچه گویائی از فعالیتهای فرهنگی است که در سالهای اخیر به پیری از
دنیای اوقات اقدس شوریداری و اولیاء محترم وزارت فرهنگ صورت گرفته است از اینرو
طبق پیشنهاد فرهنگ بندر عباس در در تهیه و تنظیم رچاپ این سالنامه دنیای کوشش را
مقبول داشته اید بدینوسیله از خدمات شما قدر دانی میشود

رئیس اداره کل فرهنگ استان هشتم - مزینی

خوانندگان محترم این جانب اراده نداشتم که تقدیر نامه را بچاپ برسانم ولی جناب
آقای پزشکی درج آنرا به بند، امر فرمودند و اطاعت او امر ایشانرا واجب دانستم و امیدوارم

از توانم موجوده در این سالنامه غمض عین فرمایند (احمد معزی)

چاپخانه گامبرون بندر عباس

یکی از اقدامات فوق العاده سودمند و مفید طبقه منورالفکر بندرعباس ایجاد چاپخانه است که درجه اهمیت و تأثیر آن روی فرهنگ و ترقی معنوی و مادی افراد جامعه برهمگان روشن و واضح است و تفسیر این مطلب از حوصله يك نشریه فرهنگی خارج است باری در سال ۱۳۳۰ با تقبل سهامی جمعاً بمبلغ ۱۸۱۰۰۰۰ ریال سرمایه جمع و شرکت سهامی چاپ گامبرون شروع بکار نموده این چاپخانه با اینکه از ابتدای تأسیس تا این تاریخ هنوز بهره بصاحبان سهام نداده معذالك روی عوامل علاقه بفرهنگ و تمدن



و ترقی امور اجتماعی این شهرستان تا حال افسرده نشده و بکار خود ادامه داده است مدیر عامل این شرکت آقای سید رضا نیک آئین و مدیر فنی آن آقای امیر هوشنگ نادری

آقای نادری

آقای نیک آئین

هستند .

ما امیدواریم که شرکاء افسرده نشده و در حفظ و نگاهداری این مؤسسه پایداری فرمایند

احمد معزی



سینمای بنادر عباس

یکی از بنگاه‌ها نیکه در بیداری افکار عمومی مردم این سامان اثرات نیکوئی داشته و دارد سینمای آنست ، این سینما که بنام سینما شهرزاد خوانده می شود اکنون چهار سال است که فعالیت آن آغاز شده که در تمام فصول در يك سالن تابستانی فیلمهای آن نمایش داده میشود زیرا بعلت گرمی هوا در زمستان هم بسالین زمستانی نیازمند نیست و فقط چند روز بارانی تعطیل خواهد بود در اینجا ما از لحاظ وظیفه فرهنگی و تربیتی که عهده دار هستیم دو نکته را به هیئت محترم مدیره این سینما توصیه میکنیم یکی آنکه فیلمهای مترجمه را (فیلمهاییکه قبل از فیلم اصلی نمایش داده میشود) از فیلمهای بنگاههای تبلیغاتی کشور مانند فیلمهاییکه از فعالیت های سازمان برنامه برداشته شده و همچنین فیلمهاییکه سازمان تعلیمات عمومی و بحری اداره کل هنرهای زیبای کشور و غیره تهیه می کنند انتخاب فرمایند تا همشهریان گرامشان را بگامهای سریع و بلندیکه در راه عمران و آبادی و ترقی کشور برداشته شده و میشود مطلع گردانند دیگر اینکه اکثر فیلمهای اصلی را از فیلمهای ایرانی انتخاب کنند تا هم از صدور ارز جاو گیری شده باشد و هم هنرمندان باذوق میهن خود را تشویق کرده باشند پزشکی

(تشکر و اعتذار)

خوانندگان محترم ، تا تاریخ شروع چاپ این سالنامه عدد زیادی مقالات سودمند اجتماعی اقتصادی ، علمی ، روانشناسی : ادبی و غیره علاوه بر آنچه قارئین محترم ملاحظه فرمودند در اختیار ما گذارده شده بود . که متأسفانه بعلم ضیق صفحات سالنامه و برخورد با گرمای طاقت فرسای ایام تابستان و تراکم امور چاپخانه منحصر بفرد بندرعباس از درج آنها صرف نظر کردیم و اهم آنها را که در نشریه بعد چاپ خواهیم رسانید در اینجا ذکر میکنم

اول - مقاله روانشناسی بقلم جناب آقای محمدرزق زینتی درباره تعدیل عواطف خشم و ترس و تألیف غرایز .

دوم - مقاله دیگری از ایشان در باره وجوب و لزوم کنجاندن قوا عد علم عروض و قافیه در کتب دبیرستانی

سوم - دیگر از موضوعاتی که از درج آنها غرض رای شده و مسلماً از لحاظ اطلاع یاوضاع اقتصادی اینحوزه متضمن فواید بیشماری بوده یادداشتهای دفتر اطاق بازرگانی است که خواسته بودیم که درج کنیم ولی نتوانستیم و در اینجا فعلاً بدرج عکس انضاء

محترم اطاق بازرگانی و معرفی ایشان اکتفاء میکنیم



اعضاء محترم اطاق
 بازار گانگی بندرعباس
 از چپ بر است آقایان
 محترم میر عبدالله
 شمس عبدالرضا
 جلالی احمد
 کله داری
 محمود روانشید
 ریاست محترم بانک ملی

محمود شاه حسینی فرماندار محترم کل بندر و جزایر بحر عمان و خلیج فارس - حنمت بهزادی فرماندار محترم بندرعباس - ابوالحسن صدیقی رئیس محترم دارائی - حاج محمدرضی بلوکی و سید عبدالله اقبال و میر حاجی صدیق

و محمد بلری

همچنین مصمم بودیم که بیوگرافی آقایان محترم رؤسای ادارات و عکسهای ایشان را در این سالنامه منعکس کنیم ولی بعللی که فوقاً عرض شد فقط بذکر اسامی سمت ایشان فعلاً اکتفا میکنیم و امیدواریم که این توفیق درآئیه نصیب ما شود (در هنگام درج اسامی آقایان محترم رعایت تقدم و تأخر نشده است)
و اینک فهرست اسامی رؤسای محترم ادارات بندرعباس



۱- جناب آقای محمود شاه حدیثی فرماندار

محترم کل بنادر و جرایر بحر عمان
و خلیج فارس

۲- جناب آقای حشمت بهزادی
فرماندار محترم بندرعباس

۳- جناب آقای سید ذبیح الله
علوی هراتی ریاست محترم دادگاه

۴- جناب آقای محمد علی کافی
رئیس محترم گمرک

۵- جناب آقای دکتر نعمت انبهراستی

رئیس محترم بهداری

۶- جناب آقای ابوالحسن صدقی رئیس محترم دارائی

۷- جناب آقای سرگرد پزشکان رئیس محترم شهربانی

۸- جناب آقای مجید فحیمی رئیس محترم پست و تلگراف

۹- جناب آقای غلامعلی سرشار رئیس محترم آمار و ثبت احوال

۱۰- جناب آقای محمد جهادی رئیس محترم ثبت اسناد

۱۱- جناب آقای محمود روانشید رئیس محترم بانک ملی

۱۲- جناب آقای محسن فخیم زاده رئیس محترم بانک صادرات و معادن

- ۱۳ - جناب سرهنگ سيد مهدی گلستانه فرمانده محترم نیروی دریایی
- ۱۴ - جناب سرهنگ محمد علی اوحدی فرمانده محترم هنگ ژاندارمری
- ۱۵ - جناب سرهنگ جنیت پور فرمانده محترم گارد مسلح کمرك
- ۱۶ - جناب سرهنگ مدحت رئیس محترم نظام وظیفه
- ۱۷ - جناب آقای عبدالمجید قطب رئیس محترم شرکت بیمه
- ۱۸ - جناب آقای کیومرث کی منش رئیس محترم اداره کار
- ۱۹ - جناب آقای خلیل خاکسار شهردار
- ۲۰ - جناب آقای محمود ضیاء معاون کمرك
- ۲۱ - جناب آقای محمد کله داری رئیس کمرك بندر
- ۲۲ - جناب آقای رامش رئیس شرکت ملی نفت ایران
- ۲۳ - جناب آقای سیدعلی اکبر ریاضی رئیس محترم اوقاف
- ۲۴ - جناب آقای سید ابراهیم ارشد رئیس محترم بانک کشاورزی

خوانندگان محترم

مادر اینجا به بحث خود خاتمه میدهیم وبمنظور حسن ختام در پایان این بخش يك قصیده از قصائد وطنیه آقای پزشکی رئیس محترم فرهنگ راکه مقدمه آن بهاره ایست درج میکنیم و تاریخچه انشاء آن راهم ذیلا مینگاریم

تاریخچه انشاء این قصیده چنین است: که در سال ۱۳۳۲ مشارالیه رئیس فرهنگ زابل بود. و در اواخر همان ماه جناب آقای اسد الله علم که در آن هنگام سرپرستی اداره املاک پهلوی را عهده دار بوده اند آنجا تشریف میبرند چون خدمات وزحمات آقای پزشکی و درجه شاهدوستی و میهن پرستی ایشان را ملاحظه میفرمایند از ایشان دعوت میکنند تا در روز دوم فروردین ۳۳ که ذات اقدس شهر یاری ارواحنا فداء برای زیارت آستانه قدس رضوی و توزیع اسناد مالکیت اعطائی قریه فریمان بزارعین بمشهد تشریف فرما خواهند شد نامبرده رابحضور مبارک ملوکانه بیاس خدما نشان معرفی نمایند. آقای پزشکی هم موقع رامقنم شمرده این قصیده را انشاء و چاپ نموده و در مشهد در پیشگاه مبارک ملوکانه قرائت می نمایند احمد معزی

(بنام ایزد داناو توانا)

سال نوگشت و بهار آمد و گل خندان است
هوسم عیش و طرب گشت و بهر برزن و کوی
ساعر لاله شد از باده شبنم لبریز
نرگس آورده ز بس طشتک زر بر لب جوی
باغ شد باز دکان در و لعل و یاقوت
گشت دشت و دمن از فرش زمرد مفروش
کوه گردید چو طاووس و پر وبال کشود
از شکوفه شده خم قامت رعنای درخت
دختر ناعیه از تن بدر آورده لباس
ابر بر فرق عروسان چمن زد الماس
باغ زینت شده چون حجله داماد و عروس
بسکه گل ریخت صبا بر سرداماد و عروس
دادشان دوش نسیم سحری بست بدست
رو نما داد بایشان ز تگرگ ابر بهار
اندران مجلس شادی شده سوسن رقص
سائی آورد می آنقدر که شد جاری سیل
ساقی ابر ندانم ز چه خود می نوشید
گاه از برق زند بر رخ هامون شلاق
صورتش گاه سپید است زمستی که تار
ابر از این حرکات آبروی خود راریخت
سیل از دامن کوسار چه ماری بمتاب
یک طرف خنده کبک و بط و آواز هزار
سار بمرده صدای همه مرغان تقلید
صبح از خانه برون رفتم و دیدم در باغ
آیت صنع خدا مملکت ایران است
سرخ بلبل سر مست بدین عنوان است
کره خاک بود خون تنو ایران جان است

نفعدهاش روح فزا آب روانش جانبخش
 کاخ علم است و هنر کشور ایران عزیز
 ناشر فضل و هنر بین ملل ایرانی است
 مشعل علم را هر کاین وطن ما افروخت
 زاغی از گرشه باغی بجوابش برخاست
 غنچه بکشود لب و پیرهن از خدم درید
 در جواب تو را مثال توای روی سیاه
 طاق کسری دهنش باز شدو زد فریاد
 تخت جمشید بین بعد چهل قرن هنوز
 هست درمدخل آن لوح چنین (کاین درگاه)
 بهر فخر و شرف کشور ایران عزیز
 بنده کردم سخن بلبل و گل را تأئید
 فخر تنها نه به آثر نیاکان داریم
 فخرم اینست که خاک و وطنم ایرانست
 با ادب پای گذارید که این خطله پاک
 بارگاهی است در این خطله که هر دربا نیش
 رامحق را بیجز از خاک دیش زادی نیست
 چشمه آب حیاتی که سکندر می جست
 هر که نوشید کفی آب از این منبع فیض
 خاک صحتش زرخ شاه و گدامتقوش است
 هر که از صدق قدم زد بسوی این درگاه
 حسن توفیق نظر کن که در این اول سال
 آری ای خادم دین ای شه اسلام پناه
 کردی از مدت عمل آیه فخلع نعلیک

کوهسارش بصفای رشک بهارستان است
 شاهدش بوعلی و سعدی و بوریحان است
 متن تاریخ بر این گفته بهین برهان است
 همچو خورشید فروغش بجهان تابان است
 گفت کاین عالم و هنر مبدعش از یونان است
 گفت ختاموش که این گونه سخن عریان است
 که ز آثار عجم بی خبر و نادان است
 گفت سرچشمه عالم و هنر این ایوان است
 سرش از فخر و شرف هم افق کیهان است
 بهر اقوام و ملل حافظ و پشتیبان است
 مدرک ما نه همین است که بی پایان است
 گفتم این فخر و مباحات دوصد چندان است
 بلکه بر طوس بیالیم که فخر از آنست
 فخر ایران کهنسال بدین استان است
 قبله گاه ملک و ملجاء انس و جان است
 بر بزرگان و سلاطین جهان سلطان است
 هر که باخورد نبرد روز جزا حیران است
 اندرین خاک از آن آب دو صد عمان است
 تا ابد زنده و نعل امانش ریان است
 آری این نقش ز آثار لب و مژگان است
 بهر هر درد و غمی خاک رهش درمان است
 در چنین بار گهی شاه جوان مهمان است
 یک چنین منزلت و قرب ترا شایان است
 خیرت برد که پایت بر رخ غلمان است

کرد این صحن ملهر که بیای نوشت
 با چنین قوت ایمان که تو داری خوش باش
 حامی دین مبین هستی و ز اعمال خلاف
 پیش جودت ز حسادت بجنون گشت دچار
 خوان احسان تو منحصر فریمانی نیست
 ملت شاه پرستت همه سر بر کف دست
 نه پرستیدن و جب وطن و خدمت خلق
 حفظ ناموس وطن شیوه هر ایرانیست
 هر که راحب طن نیست و یقین بیدین است
 شاه ما مظهر عز و شرف میهن ماست
 بود از ششم طبیعت اگر این ملک خراب
 خاک پاک و ظم سرمه چشمان من است
 خار صحرای وطن کزری چشمان رقیب
 کوه بیگانه که هرگز تران داد فریب
 نقشه شوم تو پیوسته بود نقش بر آب
 اندر آن نیمه بهمن بجهان ثابت گشت
 شادزی شاد شها تا بجهان باشد سال
 تهنیت گوی نوای شاه به عید نوروز
 شاه عیدی است مجسم رخ آن هر کس دید
 شکر کاین موهبت امروز مرا گشت نصیب
 چون پزشکی همه گوئید به آواز بلند

شاه ما میهن ما زنده و جاویدان است

در اینجا بخش ۵۰م سالنامه فرهنگ پایان رسید

تیر ماه ۱۳۳۸